



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

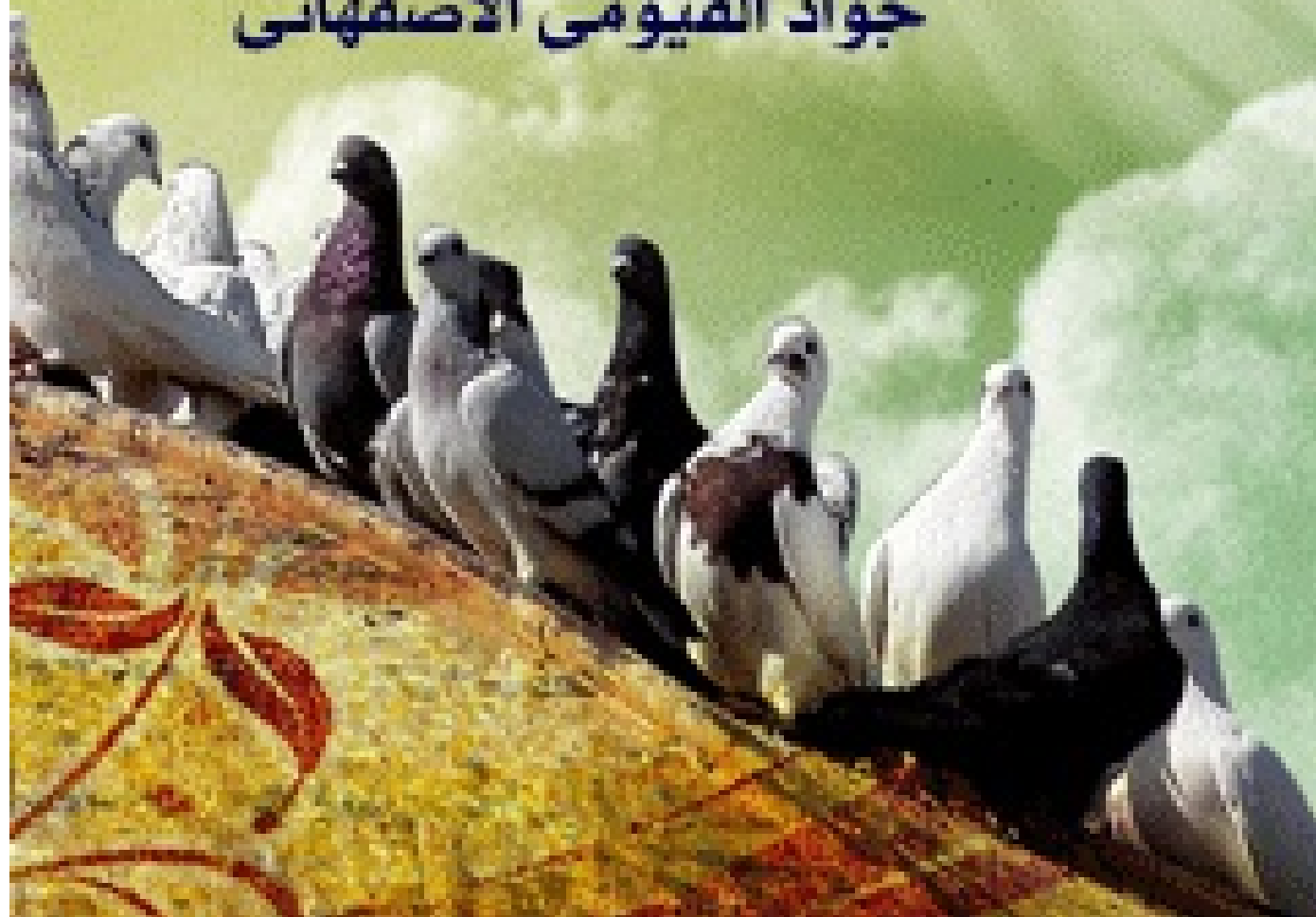


ارسلان علی محمد صالح

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

صحيفة الرضا عليه السلام

جواد القيومي الاصفهاني



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحیفہ الرضا علیہ السلام

نویسنده:

جواد القیومی اصفهانی

ناشر چاپی:

جماعه المدرسین بقم موسسه النشر الاسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
صحیفه الرضا علیه السلام	۲۷
مشخصات کتاب	۲۷
مقدمه ناشر	۲۷
نیایش ها و ادعیه آن حضرت علیه السلام	۳۶
اشاره	۳۶
ادعیه آن حضرت در ثناء الهی	۳۶
اشاره	۳۷
دعاؤه فی التسبیح لله سبحانه	۳۷
اشاره	۳۷
دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند	۳۷
دعاؤه فی التسبیح لله فی الیوم العاشر والحادی عشر من الشهر	۳۷
اشاره	۳۷
دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند در روز دهم و یازدهم ماه	۳۷
دعاؤه فی المناجاة	۳۷
اشاره	۳۷
دعای آن حضرت در مناجات با خدا	۳۸
دعاؤه فی المناجاة	۳۹
اشاره	۳۹
دعای آن حضرت در مناجات	۳۹
ادعیه آن حضرت در مدح یا مذمت افراد	۳۹
اشاره	۳۹
دعاؤه لولده المهدی	۳۹

- ۴۰ اشاره
- ۴۲ دعای آن حضرت برای فرزندش حضرت مهدی
- ۴۴ دعاؤه لموسی بن عمر بن بزيع
- ۴۵ اشاره
- ۴۵ دعای آن حضرت برای موسی بن عمر بن بزيع
- ۴۵ دعاؤه لدعبل بن علی الخزاعي
- ۴۵ اشاره
- ۴۵ دعای آن حضرت برای دعبل بن علی خزاعي
- ۴۵ دعاؤه علی ابن ابی سعید المکاری
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ دعای آن حضرت بر ابن ابی سعید مکاری
- ۴۶ ادعیه آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد
- ۴۶ اشاره
- ۴۷ دعاؤه عقیب ثمانی رکعات صلاة اللیل
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ دعای آن حضرت بعد از هشت رکعت نماز شب
- ۴۷ دعاؤه فی قنوت الوتر
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ دعای آن حضرت در قنوت نماز وتر
- ۴۷ دعاؤه فی قنوت الوتر
- ۴۷ اشاره
- ۴۸ دعای آن حضرت در قنوت نماز وتر
- ۴۸ دعاؤه إذا سمع أذان الصبح والمغرب
- ۴۸ اشاره

۴۸	دعای آن حضرت هنگام شنیدن اذان صبح و مغرب
۴۸	دعاؤه بعد الاقامه قبل الاستفتاح
۴۸	اشاره
۴۸	دعای آن حضرت بعد از اقامه و قبل از تکبیر
۴۸	دعاؤه فی القنوت
۴۸	اشاره
۴۹	دعای آن حضرت در قنوت
۴۹	دعاؤه فی القنوت
۴۹	اشاره
۴۹	دعای آن حضرت در قنوت
۵۰	دعاؤه فی القنوت لدفع شر الاعداء
۵۰	اشاره
۵۰	دعای آن حضرت در قنوت برای دفع شر دشمنان
۵۰	دعاؤه فی قنوت صلاة الجمعة
۵۰	اشاره
۵۱	دعای آن حضرت در قنوت نماز جمعه
۵۱	دعاؤه فی التسليم على رسول الله بعد الفرائض
۵۱	اشاره
۵۱	دعای آن حضرت در سلام بر پیامبر بعد از نمازهای واجب
۵۱	دعاؤه فی التعقيب بعد الفرائض
۵۱	اشاره
۵۲	دعای آن حضرت در تعقیب نمازهای واجب
۵۲	دعاؤه فی تعقيب صلاة الغداة
۵۲	اشاره

۵۲	دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح
۵۳	دعای فی تعقیب صلاة الفجر
۵۳	اشاره
۵۳	دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح
۵۳	دعای فی سجده الشکر
۵۳	اشاره
۵۳	دعای آن حضرت در سجده شکر
۵۴	دعای فی سجده الشکر
۵۴	اشاره
۵۴	دعای آن حضرت در سجده شکر
۵۴	دعای فی سجده الشکر
۵۴	اشاره
۵۵	دعای آن حضرت در سجده شکر
۵۵	دعای فی سجده الشکر
۵۵	اشاره
۵۵	دعای آن حضرت در سجده شکر
۵۵	دعای فی الاستسقاء
۵۵	اشاره
۵۵	دعای آن حضرت در نماز استسقاء
۵۶	ادعیه آن حضرت در زوال اندوه ها و دفع شدائد
۵۶	اشاره
۵۶	دعای عند الشدائد
۵۶	اشاره
۵۷	دعای آن حضرت در کارهای مهم

۵۸	دعاؤه فی تفریح الغموم والهموم
۵۸	اشاره
۵۸	دعای آن حضرت در رفع غم و اندوه
۵۸	دعاؤه لمن دهمه امر
۵۸	اشاره
۵۹	دعای آن حضرت برای کسی که دچار مشکلی می‌گردد
۶۰	دعاؤه لدفع البلاء
۶۰	اشاره
۶۰	دعای آن حضرت برای دفع بلا
۶۰	ادعیه آن حضرت در قضاء حوائج و اداء دین
۶۰	اشاره
۶۰	دعاؤه لقضاء الحوائج
۶۰	اشاره
۶۰	دعای آن حضرت برای قضاء حوائج
۶۰	دعاؤه لقضاء الحوائج
۶۰	اشاره
۶۱	دعای آن حضرت در قضاء حوائج
۶۱	دعاؤه لقضاء الحوائج
۶۱	اشاره
۶۲	دعای آن حضرت برای قضاء حوائج
۶۲	دعاؤه لقضاء الحوائج بالتوسل بالقرآن
۶۲	اشاره
۶۲	دعای آن حضرت برای قضاء حوائج با توسل به قرآن
۶۲	دعاؤه لقضاء الحوائج

۶۲	 اشاره
۶۳	 دعای آن حضرت برای قضاء حوائج
۶۳	 دعاؤه لقضاء الدين
۶۳	 اشاره
۶۳	 دعای آن حضرت برای اداء دين
۶۳	 ادعیه آن حضرت در رفع خطرات و شر دشمنان
۶۳	 اشاره
۶۴	 دعاؤه في الاحتجاب
۶۴	 اشاره
۶۴	 دعای آن حضرت در پوشیده ماندن از دشمنان
۶۴	 دعاؤه في العوذة لدفع الاعداء
۶۴	 اشاره
۶۶	 دعای آن حضرت در دفع شر
۶۸	 دعاؤه في العوذة في استدفاع شر الاعداء
۶۸	 اشاره
۶۸	 دعای آن حضرت در دفع شر دشمنان
۶۹	 دعاؤه في الاحتراز، المسمى برقعة الجيب
۶۹	 اشاره
۶۹	 دعای آن حضرت در دفع دشمن، به نام رقعة الجيب
۷۰	 دعاؤه في الاحتراز
۷۰	 اشاره
۷۰	 دعای آن حضرت در احتراز
۷۰	 دعاؤه في الاحتراز من الاعداء
۷۰	 اشاره

- ۷۰ دعای آن حضرت در احتراز از دشمنان
- ۷۱ دعاؤه لدفع العدو
- ۷۱ اشاره
- ۷۱ دعای آن حضرت در دفع دشمن
- ۷۱ ادعیه آن حضرت در درمان بیماری‌ها و آنچه به آن ارتباط دارد
- ۷۱ اشاره
- ۷۱ دعاؤه فی العوذۃ لكل خوف وداء
- ۷۲ اشاره
- ۷۲ دعای آن حضرت در تعویذ برای هر درد و خوف
- ۷۲ دعاؤه فی العوذۃ لكل ألم
- ۷۲ اشاره
- ۷۲ دعای آن حضرت در تعویذ برای هر درد
- ۷۳ دعاؤه فی العوذۃ لدفع الوجع
- ۷۳ اشاره
- ۷۳ دعای آن حضرت برای رفع دردها
- ۷۳ دعاؤه فی العوذۃ لجميع العلل
- ۷۳ اشاره
- ۷۳ دعای آن حضرت برای تمامی بیماریها
- ۷۳ دعاؤه فی العوذۃ للحمی
- ۷۳ اشاره
- ۷۳ دعای آن حضرت برای درد تب
- ۷۴ دعاؤه فی العوذۃ للحمی
- ۷۴ اشاره
- ۷۴ دعای آن حضرت برای درد تب

دعاؤه فی العوذۃ للتألول	۷۴
اشاره	۷۴
دعای آن حضرت برای بیماری ثالول	۷۴
دعاؤه فی العوذۃ للتألول	۷۵
اشاره	۷۵
دعای آن حضرت برای بیماری ثالول	۷۵
دعاؤه فی العوذۃ للخنزیر	۷۵
اشاره	۷۵
دعای آن حضرت برای بیماری خنازیر	۷۵
دعاؤه فی العوذۃ للسل	۷۵
اشاره	۷۵
دعای آن حضرت برای بیماری سل	۷۶
دعاؤه فی العوذۃ للشقیقه	۷۶
اشاره	۷۶
دعای آن حضرت برای درد شقیقه	۷۶
دعاؤه فی العوذۃ للحوامل من الاتس والدواب	۷۶
اشاره	۷۶
دعای آن حضرت در تعویذ برای زنان حامله در مقابل انسانها و جنبنندگان	۷۷
دعاؤه فی العوذۃ لدفع السحر	۷۸
اشاره	۷۸
دعای آن حضرت برای دفع سحر	۷۸
دعاؤه فی العوذۃ لدفع العقرب والحیة	۷۸
اشاره	۷۸
دعای آن حضرت برای دفع عقرب و مار	۷۸

دعاؤه فی العوده لرد الضالّه	۷۸
اشاره	۷۸
دعای آن حضرت برای رد گمشده	۷۸
ادعیه آن حضرت در ایام و ماهها	۷۹
اشاره	۷۹
دعاؤه فی آخر شهر شعبان	۷۹
اشاره	۷۹
دعای آن حضرت در آخر ماه شعبان	۷۹
دعاؤه اذا طلع هلال شهر رمضان	۷۹
اشاره	۷۹
دعای آن حضرت هنگام طلوع هلال ماه رمضان	۷۹
دعاؤه اذا افطر	۸۰
اشاره	۸۰
دعای آن حضرت بعد از افطار	۸۰
دعاؤه قبل صلاه العید	۸۰
اشاره	۸۰
دعای آن حضرت قبل از نماز عید	۸۰
دعاؤه فی عید الفطر	۸۰
اشاره	۸۰
دعای آن حضرت در روز عید فطر	۸۰
دعاؤه فی یوم الفطر والقربان	۸۱
اشاره	۸۱
دعای آن حضرت در روز فطر و قربان	۸۱
دعاؤه فی یوم عرفه	۸۱

۸۱	 اشاره
۸۱	 دعای آن حضرت در روز عرفه
۸۲	 ادعیه آن حضرت در آداب سفر
۸۲	 اشاره
۸۲	 دعاؤه اذا خرج من منزله
۸۲	 اشاره
۸۲	 دعای آن حضرت هنگام خروج از منزل
۸۲	 دعاؤه حين الخروج من المنزل
۸۲	 اشاره
۸۲	 دعای آن حضرت هنگام خروج از منزل
۸۲	 دعاؤه عند ركوب الدابة
۸۲	 اشاره
۸۳	 دعای آن حضرت هنگام سوار شدن بر مرکب
۸۳	 دعاؤه عند ركوب البر والاستواء على الراحلة
۸۳	 اشاره
۸۳	 دعای آن حضرت هنگام سفر در خشکی و سوار شدن بر مرکب
۸۳	 دعاؤه عند ركوب البحر
۸۳	 اشاره
۸۳	 دعای آن حضرت هنگام سوار شدن بر کشتی
۸۴	 ادعیه آن حضرت در امور متفرقه
۸۴	 اشاره
۸۴	 دعاؤه فی شكر نعم الله تعالى
۸۴	 اشاره
۸۴	 دعای آن حضرت در شكر نعمتهای الهی

دعاؤه لطلب الرزق الحلال	۸۵
اشاره	۸۵
دعای آن حضرت برای طلب روزی حلال	۸۵
دعاؤه لطلب الامن والايمان	۸۵
اشاره	۸۵
دعای آن حضرت برای طلب امنيت و ايمان	۸۵
دعاؤه لطلب الهدایه والتثبيت عليه	۸۵
اشاره	۸۵
دعای آن حضرت برای طلب هدايت و بقاء بر آن	۸۵
دعاؤه لطلب العافیة	۸۵
اشاره	۸۶
دعای آن حضرت برای طلب سلامتی	۸۶
دعاؤه فی التمجید لله تعالی علی ما انعم بهم	۸۶
اشاره	۸۶
دعای آن حضرت در ستایش خداوند به خاطر آنچه به آنان داده است	۸۶
دعاؤه عند الخروج من البيت الحرام	۸۶
اشاره	۸۶
دعای آن حضرت هنگام خروج از مسجد الحرام	۸۶
دعاؤه اذا صار عند باب المسجد الحرام	۸۷
اشاره	۸۷
دعای آن حضرت هنگام خروج از مسجد الحرام	۸۷
دعاؤه بعد ان ناظر جماعه	۸۷
اشاره	۸۷
دعای آن حضرت بعد از این که با گروهی مناظره کرد	۸۷

۸۷	دعاؤه لاختوته
۸۷	اشاره
۸۸	دعای آن حضرت برای برادرانش
۸۸	دعاؤه لهدایه رجل الی مذهب الحق
۸۸	اشاره
۸۸	دعای آن حضرت برای هدایت شخصی به مذهب شیعه
۸۸	دعاؤه لما هددہ المؤمن لقبول الخلافه
۸۸	اشاره
۸۹	دعای آن حضرت هنگامی که مأمون آن حضرت را برای قبول خلافت تهدید کرد
۸۹	دعاؤه لما ولی العهد
۸۹	اشاره
۸۹	دعای آن حضرت هنگام قبول خلافت
۸۹	دعاؤه قبل شهادته
۸۹	اشاره
۸۹	دعای آن حضرت قبل از شهادتش
۸۹	ادعیه آن حضرت در زیارات
۸۹	اشاره
۹۰	دعاؤه فی التسلیم علی رسول الله
۹۰	اشاره
۹۰	دعای آن حضرت در سلام بر پیامبر
۹۰	دعاؤه فی التسلیم علی رسول الله
۹۰	اشاره
۹۰	دعای آن حضرت در سلام بر پیامبر در کنار قبرش
۹۱	دعاؤه فی زیاره الکاظم و فی المواضع کلها

۹۱	 اشاره
۹۱	 دعای آن حضرت در زیارت امام کاظم و سائر ائمه
۹۱	 دعاؤه فی زیارة اخته فاطمة بنت موسی بن جعفر
۹۲	 اشاره
۹۲	 دعای آن حضرت در زیارت خواهرش حضرت معصومه
۹۳	 دعاؤه عند ادارة تربة الحسين
۹۳	 اشاره
۹۳	 دعای آن حضرت هنگام چرخاندن تسبیحی که از تربت امام حسین
۹۳	 مناظرات آن حضرت علیه السلام
۹۳	 اشاره
۹۴	 مناظرته فی فضل الامام و صفاته
۹۴	 اشاره
۹۶	 مناظره آن حضرت در فضیلت امام و صفات او
۹۸	 مناظرته فی الاصطفاء
۹۸	 اشاره
۱۰۲	 مناظره آن حضرت در برتری خاندان پیامبر بر سائر امت
۱۰۶	 مناظرته فی عدم لیاقة من غصب خلافة الائمة
۱۰۶	 اشاره
۱۰۷	 مناظره آن حضرت در عدم شایستگی غاصبان خلافت ائمه
۱۰۷	 کلام آن حضرت علیه السلام در توحید
۱۰۷	 اشاره
۱۰۸	 کلامه فی جوامع التوحید
۱۰۸	 اشاره
۱۰۹	 کلام آن حضرت در کلیات توحید

- کلامه فی جوامع التوحید ۱۱۱
- اشاره ۱۱۱
- کلام آن حضرت در کلیات توحید ۱۱۲
- کلامه فی جوامع التوحید ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- کلام آن حضرت در کلیات توحید ۱۱۳
- کلامه فی الفرق بین المعانی التي تحت اسماء الله و اسماء المخلوقين ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- کلام آن حضرت در فرق بین معانی نامهای مشترک خداوند و انسان ۱۱۴
- کلامه فی حدوث اسماء الله تبارک و تعالی ۱۱۶
- اشاره ۱۱۶
- کلام آن حضرت در حدوث اسماء الهی ۱۱۶
- کلامه فی حدوث العالم و اثبات المحدث ۱۱۶
- اشاره ۱۱۶
- کلام آن حضرت در حادث بودن جهان و اثبات پدید آورنده آن ۱۱۷
- کلامه فی الدلیل علی حدوث العالم ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
- کلام آن حضرت در دلیل حادث بودن جهان ۱۱۷
- کلامه فی الکنون والمکان ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- کلام آن حضرت در بودن و جای او ۱۱۸
- کلامه فی ابطال الرؤیة ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- کلام آن حضرت در ابطال دیدن خداوند ۱۱۸

- کلامه فی نفی الرؤیة ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- کلام آن حضرت در نفی رؤیت خداوند ۱۱۹
- کلامه فی النهی عن الجسم والصورة ۱۱۹
- اشاره ۱۱۹
- کلام آن حضرت در نهی از جسم قرار دادن خداوند ۱۱۹
- کلامه فی النهی عن الصفة بغير ما وصف به نفسه ۱۱۹
- اشاره ۱۱۹
- کلام آن حضرت در نهی او توصیف خداوند به غیر آنچه خود را بدان توصیف فرموده است ۱۲۰
- کلامه فی المشیئة والارادة ۱۲۰
- اشاره ۱۲۰
- کلام آن حضرت در مشیت و اراده ۱۲۰
- کلامه فی المشیئة والارادة ۱۲۰
- اشاره ۱۲۰
- کلام آن حضرت در مشیت و اراده ۱۲۰
- کلامه فی القدرة والارادة ۱۲۱
- اشاره ۱۲۱
- کلام آن حضرت در قدرت و اراده ۱۲۱
- کلامه فی ان الله يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء ۱۲۱
- اشاره ۱۲۱
- کلام آن حضرت در این که خداوند آنچه بخواهد را مقدم یا مؤخر می‌دارد ۱۲۱
- کلامه فیمن شبه الله ۱۲۱
- اشاره ۱۲۱
- کلام آن حضرت در مورد کسی که خدا را به خلقتش تشبیه می‌کند ۱۲۱

- کلامه فی ادنی المعرفة ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲
- کلام آن حضرت در کمترین مرتبه شناسائی خداوند ۱۲۲
- کلامه فی تبیین اختیار الانسان فی اعماله ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲
- کلام آن حضرت در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش ۱۲۲
- کلامه فی المشیئة والارادة ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲
- کلام آن حضرت در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش ۱۲۲
- کلامه فی الجبر والتفویض والامر بین الامرین ۱۲۲
- اشاره ۱۲۳
- کلام آن حضرت در کیفیت اختیار انسان در اعمالش ۱۲۳
- کلامه فی الجبر والتفویض والامر بین الامرین ۱۲۳
- اشاره ۱۲۳
- کلام آن حضرت در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش ۱۲۳
- کلامه فی الجبر والتفویض والامر بین الامرین ۱۲۴
- اشاره ۱۲۴
- کلام آن حضرت در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش ۱۲۴
- کلامه فی تبیین اختیار الانسان فی اعماله ۱۲۴
- اشاره ۱۲۴
- کلام آن حضرت در کیفیت اختیار انسان در اعمالش ۱۲۴
- کلامه فیمن قال بالجبر ۱۲۴
- اشاره ۱۲۴
- کلام آن حضرت در مورد کسی که قائل به جبر است ۱۲۵

۱۲۵	کلامه فی فضل سورة التوحيد
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	کلام آن حضرت در فضیلت سوره توحید
۱۲۵	کلامه فی قول النبی خلق الله آدم علی صورته
۱۲۵	کلام آن حضرت در مورد کلام پیامبر: خداوند آدم را بر صورت خود آفرید
۱۲۵	کلامه فی ابطال التناسخ
۱۲۶	اشاره
۱۲۶	کلام آن حضرت در ابطال تناسخ
۱۲۶	گزیده ای از گفتار آن حضرت علیه السلام
۱۲۶	اشاره
۱۲۶	قوله فی ارکان الایمان
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	سخن آن حضرت در ارکان ایمان
۱۲۷	قوله فی مراتب الایمان
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	سخن آن حضرت در مراتب ایمان
۱۲۷	قوله فی درجات الایمان
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	سخن آن حضرت در درجات ایمان
۱۲۷	قوله لمن استکمل حقیقه الایمان
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	سخن آن حضرت در مورد کسی که حقیقت ایمان را دار است
۱۲۸	قوله فی صفات المؤمن
۱۲۸	اشاره

- سخن آن حضرت در صفات افراد مؤمن ۱۲۸
- قوله فی صفات المؤمن ۱۲۸
- اشاره ۱۲۸
- سخن آن حضرت در صفات افراد مؤمن ۱۲۸
- قوله فی بعض مکارم الاخلاق ۱۲۸
- اشاره ۱۲۸
- سخن آن حضرت در بعضی از مکارم الاخلاق ۱۲۸
- قوله فی وصف خيار العباد ۱۲۸
- اشاره ۱۲۸
- سخن آن حضرت در توصیف بهترین بندگان ۱۲۹
- قوله فی اکرم الاخلاق ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- سخن آن حضرت در وصف بهترین اخلاق ۱۲۹
- قوله فی درجات التوکل ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- سخن آن حضرت در درجات توکل ۱۲۹
- دعاؤه فی حد التوکل ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- سخن آن حضرت در حد توکل ۱۲۹
- قوله فی فضل التفكير ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- سخن آن حضرت در فضیلت تفکر ۱۳۰
- قوله فی فضل الصمت ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰

- سخن آن حضرت در فضیلت سکوت ۱۳۰
- قوله فی فضل العفو ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- سخن آن حضرت در فضیلت عفو ۱۳۰
- قوله فی حسن الظن بالله ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- سخن آن حضرت در گمان نیکو داشتن به خدا ۱۳۰
- قوله فی علامات الفقه ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- سخن آن حضرت در نشانه های بصیرت در دین ۱۳۱
- قوله فیمن تم عقله ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- سخن آن حضرت در صفات کسی که عقلش کامل است ۱۳۱
- قوله فی وصف السخی والبخیل ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- سخن آن حضرت در توصیف سخاوتمند و بخیل ۱۳۱
- قوله فی فضل صلة الرحم ۱۳۱
- اشاره ۱۳۲
- سخن آن حضرت در فضیلت صله رحم ۱۳۲
- قوله فی التودد الی الناس ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- سخن آن حضرت در دوستی با مردم ۱۳۲
- گزیده ای از گفتار آن حضرت علیه السلام ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲

- قوله فی العون للضعیف ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- سخن آن حضرت در یاری کردن به افراد ناتوان ۱۳۳
- قوله فی بعض الصفات المذمومة ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- سخن آن حضرت در بعضی از صفات مذموم ۱۳۳
- قوله فی درجات العجب ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- سخن آن حضرت در درجات عجب و خود پسندی ۱۳۴
- قوله فی بعض الصفات المذمومة ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- سخن آن حضرت در بعضی از صفات زشت ۱۳۴
- قوله فی صفات البخیل والحسود والکذوب ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- سخن آن حضرت در صفات بخیل و حسود و دروغگو ۱۳۴
- قوله فی صدیق کل فرد و عدوه ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- سخن آن حضرت در مورد دوست و دشمن هر کس ۱۳۴
- قوله فی افضل المال والعقل ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- سخن آن حضرت در برترین مال و عقل ۱۳۴
- قوله فی حالات القلب ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- سخن آن حضرت در حالات قلب ۱۳۵

- قوله فی فضل محاسبه النفس ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- سخن آن حضرت در فضیلت محاسبه نفس ۱۳۵
- قوله فی فضل محاسبه النفس ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- سخن آن حضرت در فضیلت محاسبه نفس ۱۳۵
- قوله فی أقسام الناس الناس ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- سخن آن حضرت در گونه های مردم ۱۳۶
- قوله فی حسن المعاشرة ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- سخن آن حضرت در معاشرت نیکو داشتن ۱۳۶
- قوله لمن رضى بالرزق الحلال ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- سخن آن حضرت در مورد کسی که بر رزق حلال خویشتن راضی است ۱۳۶
- قوله لمن رضى بالقليل من الرزق ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- سخن آن حضرت در مورد کسی که به روزی اندک قانع است ۱۳۶
- قوله فيمن سعى في طلب الرزق ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- سخن آن حضرت در مورد کسی که در راه کسب روزی تلاش می کند ۱۳۶
- قوله فی التوسع علی العیال ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- سخن آن حضرت در گشایش و توسعه بر خانواده ۱۳۷

۱۳۷	 قوله فی اطعام الطعام عند التزویج
۱۳۷	 اشاره
۱۳۷	 سخن آن حضرت در مهمانی دادن هنگام ازدواج
۱۳۷	 قوله فی کیفیة المعاملة مع نعم الله تعالى
۱۳۷	 اشاره
۱۳۷	 سخن آن حضرت در کیفیت رفتار با نعمتهای الهی
۱۳۷	 قوله فی کیفیة المصاحبة
۱۳۷	 اشاره
۱۳۷	 سخن آن حضرت در کیفیت رفتار با بعضی از افراد
۱۳۸	 قوله فی الوعدة
۱۳۸	 اشاره
۱۳۸	 سخن آن حضرت در اهمیت وعده
۱۳۸	 اشعاری در مدح آن حضرت علیه السلام
۱۳۸	 اشاره
۱۳۸	 مرو از مقدم او شد ز صفا باغ ارم
۱۴۰	 تو زمزمی و تو حجری، تو رکنی و تو مقامی
۱۴۱	 این جا مقام و مشهد سلطان دین رضاست
۱۴۲	 مظهر علم علی علیه السلام ، وارث میراث
۱۴۲	 اشاره
۱۴۳	 عرش رحمان بود این روضه سلطان خراسان
۱۴۴	 پاورقی
۱۴۸	 درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

صحیفه الرضا علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان قرارداد: [صحیفه الرضا. (فارسی - عربی)]

عنوان و نام پدیدآور: صحیفه الرضا(ع) / [علی بن موسی الرضا]؛ تألیف [صحیح: مترجم] جواد القیومی اصفهانی.
 مشخصات نشر: قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه، موسسه النشر الاسلامی، انتشارات، ۱۳۷۳.
 مشخصات ظاهری: ۴۵۵ص.

فروست: موسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسين بقم؛ ۷۴۶.

شابک: ۵۷۷۰ ریال: ۹۶۴-۴۷۰-۲۹۵-۶؛ ۱۵۵۰؟ (چاپ سوم)

یادداشت: عربی - فارسی

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۱۹-۴۴۵.

موضوع: دعاها

شناسه افزوده: قیومی اصفهانی، جواد، ۱۳۴۲ -

شناسه افزوده: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۶۷/۲ع ۸۵ص ۳۰۴۱ ۱۳۷۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۱۹۳۹

مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم یکی از موضوعاتی که در آیات و روایات بسیار مورد تأکید قرار گرفته "دعا" است، بنابر آنچه از آیات و روایات مستفاد می‌شود دعا وسیله نیست بلکه خود هدف و مقصد است. در آیه ۷۷ سوره فرقان، توجه و اعتنای حق تعالی به مردم در گرو دعای آنها قلمداد شده و می‌فرماید: "بگو اگر دعای شما نبود پروردگار به شما توجهی نمی‌کرد،" از این آیه استفاده می‌شود که ارزش و منزلت انسان نزد خداوند به اندازه دعا، و قیمت او به مقدار اهتمامش به مناجات و خواندن پروردگار خویش است. و در آیه ۶۰ سوره مؤمن دعا به عنوان عبادت، بلکه برترین عبادت شمرده شده، و به استکبار کنندگان از آن وعده دوزخ داده شده است.

کسانی که می‌خواهند فقر و ضعف و عجز خویش را جبران کنند، و توجه و لطف و قرب و بخشش حق تعالی را بسوی خود جلب نمایند، باید دعا کرده و اعتراف کنند که فقیرند و خداوند بزرگ غنی و بی‌نیاز و سمیع و قریب و مجیب است. اگر چه در این موضوع نیز شرائطی لحاظ می‌شود، از آن جمله آنست که دعا باید خواسته ما باشد، نه تقلید از خواسته دیگران، کسانی که احساس نیاز نمی‌کنند ناچار به "حضور" نخواهند رسید، و "توجه" نخواهند یافت، از اینرو دعایشان شور و نوری ندارد، و اثری بر آن مترتب نیست. شرط دیگر آنست که موانع اجابت دعا را از خود دور سازیم، کسانی که دلشان سرشار از هزار کینه و بغض و حسد و غفلت و ظلم است، اثری بر دعایشان مترتب نخواهد بود، وجود آلوده و کثیف بر فرض استفاده از بهترین عطرها چه بهره‌ای خواهد برد، از اینرو باید ابتدا خود را از رذایل اخلاقی پاک کرد آنگاه دست نیاز بدرگاه بی‌نیاز برد.

بدنبال صحیفه الزهراء (علیها السلام)، صحیفه المهدی (علیه السلام)، هم اکنون دعاهاى وارده از ثامن الحجج علی بن موسی الرضا

علیه آلاف التحية والثناء، ونیز مناظرات و کلمات توحیدی و گزیده ای از سخنان آن حضرت، تحت عنوان "صحیفه الرضا (علیه السلام)" به علاقمندان به معارف اهل البیت (علیهم السلام) تقدیم می گردد، امید است مورد قبول پروردگار متعال قرار بگیرد، آمین. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم روی عنهم علیهم السلام اللهم صل علی بن موسی الرضا المرتضی، الامام التقی النقی وحجتک علی من فوق الارض ومن تحت الثری، الصدیق الشهید، صلاة كثيرة تامة زاكية متواصلة متواترة، كأفضل ما صليت علی احد من اولیائک کامل الزیارات: ۳۰۸ بحار الانوار ۱۰۲: ۵۰ از ائمه علیهم السلام روایت شده خداوند! درود فرست بر علی بن موسی، آن خشنود روش و پسندیده صفات و پیشوای پرهیزگار و پاک سیرت، وحجت و خلیفه ات بر تمامی آنانکه در روی زمین و در زیر خاک قرار دارند، و آن راست پیشه و شهید راه خدا، درود بسیار و کامل و پاکیزه و پیوسته و پی در پی، همانند برترین درودی که بر یکی از اولیائت فرستاده ای.

در سال ۱۴۸ هجری قمری، یعنی حدود ۱۳۶۷ سال پیش [۱]، در روز یازدهم ذیقعدة خدای بزرگ در مدینه فرزندی به امام کاظم (علیه السلام) عطا کرد که نامش را "علی" گذاردند، و بعدها لقب "رضا" به او داده شد، مادر ایشان بانویی با فضیلت بنام "تکتم" بود، که پس از تولد حضرت، از طرف امام کاظم (علیه السلام) "طاهره" نام گرفت. پس از شهادت پدر بزرگوارش در زندان بغداد در سال ۱۸۳ هجری، تقریباً ۳۵ ساله بود که عهده دار مسئولیت امامت و حفظ مبانی اسلامی و رهبری شیعیان گردید، مدت امامت آن حضرت که در حدود بیست سال بود به سه بخش جداگانه تقسیم می گردد: ۱- ده سال اول امامت آن حضرت، که هنوز دوره زمامداری هارون ادامه داشت ۲- ۲ سال بعد، که دوره خلافت محمد معروف به امین فرزند بزرگتر هارون بود. ۳- ۵ سال اخیر امامت آن حضرت، که مصادف با خلافت مأمون و تسلط او بر قلمرو اسلامی آنروز بود. امام رضا (علیه السلام) در هر یک از این سه دوره به مقتضای مسئولیت خطیر امامت، با شرائط اوضاع و احوال پیچیده خلافت آن روز، که بنام اسلام بر مردم حکومت می شد، با وجود نابسامانیهای زیادی که از جهات مختلف در زندگی اجتماعی مردم وجود داشت، وظائف متناسب خود را در راه خدمت به اسلام انجام میداد. امام در عصر هارون از سال ۱۸۳ هجری که امام کاظم (علیه السلام) در زندان بغداد به دستور هارون مسموم شد، امامت امام رضا (علیه السلام) آغاز و ده سال در زمان حکومت هارون ادامه یافت. با این که دوران حکومت هارون با اختناق و استبداد و خودکامگی او همراه بود، ولی این دوران برای آن حضرت دوران آزادی نسبی برای فعالیت های فرهنگی و علمی بشمار میرود، زیرا هارون در این مدت متعرض امام نمی شد و امام قادر بود آزادانه فعالیت نماید، از اینرو شاگردانی که امام تربیت کرد، و علوم و معارف اسلامی و حقائقی از تعلیمات قرآن، که آن حضرت در حوزه اسلام منتشر نمود، عمدتاً در این مدت صورت گرفت. علت مهمی که برای این امر، یعنی کاهش فشار از طرف هارون، می توان شمرد، نگرانی وی از عواقب قتل امام کاظم (علیه السلام) بود، زیرا گرچه هارون تلاش فراوانی به منظور کتمان این جنایت بعمل آورد، اما سرانجام جریان فاش شد و موجب نفرت و انزجار مردم گردید، و هارون کوشش می نمود خود را از این جنایت تبرئه نماید. شاهد این مدعا آنست که هارون به عموی خود سلیمان بن ابی جعفر که جنازه امام کاظم (علیه السلام) را از دست مزدوران حکومتی باز گرفت و با احترام بخاک سپرد، پیغام فرستاد که "خدا سندی بن شاهک را لعنت کند او این کار را بدون اجازه من انجام داده است [۲]. مؤید دیگر این معنی اظهارات هارون در پاسخ یحیی بن خالد برمکی در مورد امام رضا (علیه السلام) می باشد، یحیی که قبلاً نیز در باره امام کاظم (علیه السلام) سعایت کرده بود، به هارون گفت "پس از موسی بن جعفر اینک پسرش جای او نشسته و ادعای امامت می کند، گویا نظر او این بود که ایشان نیز از هم اکنون تحت نظر قرار گیرد، هارون که هنوز قتل امام کاظم (علیه السلام) را فراموش نکرده بود گفت: آنچه با پدرش کردیم کافی نیست، میخواهی یکباره شمشیر بردارم و همه علویین را بکشم [۳]. خشم هارون درباریان را خاموش ساخت و دیگر کسی جرأت نکرد در باره آن حضرت به سعایت و بدگویی پردازد. امام رضا (علیه السلام) با استفاده از این فرصت در زمان هارون علناً اظهار امامت می نمود، و در این مورد بر خلاف پدران بزرگوارش تقیه

نمی‌کرد، تا آنجا که بعضی از دوستان خاص آن بزرگوار او را بر حذر می‌داشتند و آن حضرت اظهار اطمینان می‌نمود. از محمد بن سنان نقل شده که گوید: به امام رضا (علیه السلام) در ایام خلافت هارون عرض کردم: "شما امر خلافت و امامت خود را آشکار ساخته بجای پدر نشسته‌ای، در حالی که هنوز از شمشیر هارون خون می‌چکد، ایشان فرمود: مرا گفتار پیامبر نیرو و جرأت می‌بخشد که فرمود: اگر ابو جهل توانست مویی از سر من کم کند بدانید من پیامبر نیستم، ومن بشما می‌گویم: اگر هارون مویی از سر من گرفت بدانید من امام نیستم [۴]. " مرگ هارون و درگیری دو برادر بر سر خلافت هارون دو پسر داشت: محمد امین، عبد الله مأمون، او محمد امین را ولیعهد اول و عبدالله مأمون را ولیعهد دوم خود قرار داد. در سال ۱۹۳ هجری به هارون گزارش رسید که انقلاب در شهرهای خراسان بالا گرفته و فرماندهان ارتش از خاموش ساختن آن عاجز مانده اند، از اینرو هارون صلاح دید که شخصا به آن سامان سفر کند، وی پسرش محمد امین را در بغداد گذارد، و مأمون را که ضمنا از طرف پدر والی خراسان بود همراه خود به خراسان برد. هارون توانست اوضاع آشفته خراسان را آرام کند، اما دیگر نتوانست به مرکز خلافت - بغداد - برگردد، و در سوم جمادی الاخری سال ۱۹۳ هجری در طوس درگذشت. شبی که هارون در طوس درگذشت، مردم با پسر او محمد امین در بغداد بیعت کردند، پس از آن که امین به خلافت رسید مأمون را از ولایتعهدی خلع کرد و فرزند خود موسی را ولیعهد نمود، مأمون نیز در مقابل امین را از خلافت خلع کرد، پس از یک سلسله درگیریهای نظامی سرانجام امین در سال ۱۹۸ کشته شد، و اختیارات کامل کشور اسلامی در دست مأمون قرار گرفت.

امین و مأمون کیستند؟ امین یک عباسی بشمار می‌آمد، پدرش هارون و مادرش زبیده بود، زبیده خود یک هاشمی و هم نوه منصور بود، و بزرگترین زن عباسی بطور اطلاق بشمار می‌رفت، او در دامان فضل بن یحیی برمکی برادر رضاعی رشید و متنفذترین مرد دربار وی پرورش یافت. مأمون از کنیزی خراسانی بنام "مراجل" که زشت‌ترین و کثیف‌ترین کنیز در آشپزخانه رشید بود متولد شد [۵]، او پس از تولد مأمون از دنیا رفت، مأمون را پدرش به جعفر بن یحیی برمکی سپرد تا او را در دامان خود پروراند، ولادتش به سال ۱۷۰ هجری یعنی در همان شبی که پدرش به خلافت رسید، روی داد، در گذشتش به سال ۲۱۸ هجری بود، فضل بن سهل که به ذوالریاستین شهرت داشت مربی او بود، و بعد هم وزیر مأمون گردید. امام در عصر امین در دوران حکومت امین و سالهائی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله شد، برخوردی میان امام و مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی‌خورد، و پیدا است که دستگاه خلافت بنی عباس در این سالهای کوتاه که گرفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون و خلع مأمون از ولایتعهدی و واگذاری آن به موسی فرزند امین بود، فرصتی برای ایداء و آزار علویان عموما، و امام رضا (علیه السلام) خصوصا نیافت، و از اینرو میتوان سالهای حکومت امین را ایام آزادی نسبی امام و فرصت خوبی برای فعالیتهای فرهنگی آن حضرت داشت. امام در عصر مأمون با استقرار مأمون بر سریر خلافت کتاب زندگانی امام (علیه السلام) ورق خورد و صفحه تازه‌ای در آن گشوده شد، و در این قسمت آن حضرت سالهائی را با اندوه و ناملايمات بسیار بسر برد. بررسی اوضاع و شرائط سیاسی زمان مأمون نشان می‌دهد که وی با یک سلسله دشواریها و مشکلات سیاسی روبرو شده بود و برای رهایی از این بن بست ها تلاش می‌کرد، او سر انجام به منظور حل این مشکلات یک سیاست چند بعدی را در پیش گرفت، که همان طرح ولایتعهدی امام (علیه السلام) بود. مشکلات سیاسی مأمون را می‌توان در چند امر دانست: ۱ - ناخشنودی عباسیان از مأمون: با آن که به گواهی مورخان مأمون در افکار عمومی به مراتب از امین شایسته تر و سزاوارتر به خلافت بود، اما بنی عباس با وی مخالف بودند، هارون خود به تفاوت آشکار بین شخصیت این دو برادر کاملا توجه داشت و از مخالفت بنی عباس با مأمون شکوه می‌کرد. راز روی گردانی عباسیان از مأمون آن بود که می‌دیدند برادرش امین یک عباسی اصیل بشمار می‌رود و مربیانش نیز عرب و دوستدار عباسیان بودند، اما مادر مأمون ایرانی و مربیانش ایرانی بودند، عباسیان از ایرانیان می‌ترسیدند و از دستشان به ستوه آمده بودند، از اینرو جای آنها را در دستگاه خود به ترکان و دیگران واگذار کردند.

۲ - موقعیت برتر امین: امین دارای افراد نیرومند و یاران بسیار قابل اعتمادی بود، که در راه تحکیم حکومتش فعالیت می کردند، و آنان عبارت بودند از دائی هایش، فضل بن یحیی برمکی، بیشتر برمکیان اگر نگوییم همه آنها، مادرش زبیده، و بلکه عربها. با توجه به این نکته که همیان بودند که هارون را تحت تأثیر قرار داده و نقش اصلی در صحنه سیاست دولت او داشتند، و در نتیجه همین اطاعت از آنان بود که مجبور شد مقام ولایتعهدی را به امین، که یک ماه از مأمون کوچکتر بود بسپارد، و فرزند بزرگتر را رها کرده فقط او را ولیعهد دوم اعلام دارد. گر چه هارون مقام دومی ولایتعهدی را برای مأمون اعلام کرد ولی او همچون برادرش اصالتی برای خود احساس نمی کرد، و نه تنها به آینده خود مطمئن نبود، بر عکس این نکته را مسلم می پنداشت که عباسیان به خلافت و حکومت او تن در نخواهند داد، از اینرو خود را فاقد هرگونه پایگاهی که بدان تکیه کند می دید. از اینرو مأمون آستین همت بالا زد و برای آینده اش به برنامه ریزی پرداخت، از اشتباهات امین پند آموخت، مثلاً فضل با مشاهده امین که خود را به لاهو و لعب سرگرم ساخته بود به مأمون گفت: تو پارسائی و دینداری و رفتار نیکو از خود بروز بده، مأمون نیز همین گونه می کرد. در هر حال او در علوم و فنون مختلف تبحر یافت و بر اطرافیان خویش و حتی بر تمام عباسیان برتری یافت، و برخی می گفتند: در میان عباسیان کسی دانشمندتر از مأمون نبود.

مأمون بدنبال یافتن تکیه گاه در اینجا موضع گروههای مختلف در برابر مأمون را مورد بررسی قرار میدهم، تا ببینیم او در میان کدامیک از آنها ممکن بود تکیه گاهی برای خویش پیدا کند، تا به هنگام خطرات و مبارزه طلبی هائی که انتظارشان می رفت به مقابله برخیزد. ۱ - موضع علویان در برابر مأمون: این گروه خود دارای افرادی بودند که به مراتب سزاوارتر از عباسیان برای تصدی خلافت بودند، از اینرو طبیعی بود که به خلافت آنان تن در نمی دادند، ضمن آن که او به دودمانی تعلق داشت که قلوب خاندان علی (علیه السلام) نسبت به آنان چرکین بود، چه آنان از دست ایشان بیش از دست بنی امیه زجر و آزار کشیده بودند. [۶] برای مأمون همین لکه ننگ کافی بود که فرزند هارون بشمار می آمد، کسی که درخت نبوت را از شاخ و برگ برهنه کرد و نهال امامت را از ریشه بر افکند.

۲ - موضع اعراب در برابر مأمون: اعراب نیز به خلافت مأمون در نمی دادند، و علت آن همان امری است که در بحث گذشته گفتیم، چرا که مادرش، مریش، متصدی امورش همه غیر عرب بودند، و از آن روز که اینان متصدی امور شده بودند عرب از گوسفند خوار تر و از حیوان هم کوچکتر شده بود، سروری عرب بدست ایرانیان از میان رفت، و آنانکه روزی صاحب همه گونه نفوذ و قدرت بودند اکنون در چنگال دیگران زجر می کشیدند. از اینرو طبیعی بود که اعراب نسبت به ایرانیان و هر که به نحوی با آنان در ارتباط است، کینه ورزند. ۳ - کشتن امین و مخدوش شدن مأمون: کشتن امین به ظاهر یک پیروزی نظامی برای مأمون بشمار می رفت، ولی در واقع عکس العمل های منفی بر ضد مأمون و نقشه هایش بدنبال داشت، بویژه با آنچه مأمون برای تشفی خاطر خود بعد از مرگ او اعمال کرد، مثلاً به کسی که سر امین را آورد پس از سجده شکر یک میلیون بخشید، و اینکه سر امین را در تخته چوبی نهاد و دربار گاهش نصب کرد، سپس دستور داد که آنرا در خراسان بگردانند. این امور اعتماد مردم را نسبت به مأمون متزلزل نمود و نفرت ایشان - چه عرب و چه دیگران - را برانگیخت، علاوه بر این خراسانیان که مأمون را به حکومت رسانده بودند اکنون از او برگشته، و در شرف تکوین خطری بر ضد او قرار گرفته داشتند، در این میان علویان از فرصت بر خورد میان مأمون و برادرش به نفع خود بهره برداری کردند، و در گوشه و کنار کشور به شورش برخاستند.

ولایتعهدی امام: راه حل چند بعدی دانستیم که مأمون در چه موقعیت دشواری قرار داشت، او می دانست که باید چند کار را به انجام رساند: ۱ - فرونشاندن شورشهای علویان، و گرفتن اعتراف از آنان مبنی بر قانونی بودن حکومت عباسیان، و زائل ساختن محبت آنان در بین مردم. ۲ - کسب اعتماد و مهر اعراب. ۳ - راضی نگاه داشتن عباسیان و یارانشان. ۴ - استمرار تأیید خود از طرف ایرانیان. ۵ - تقویت اعتماد مردم به خود که پس از مرگ امین سست شده بود. ۶ - ایجاد مصونیت برای خویش در برابر شخصیت

با نفوذ امام رضا (علیه السلام). او دانست که با ولایتعهدی امام و شرکت او در حکومت، تمامی این اهداف تأمین می‌شود، چرا که ایشان در رأس علویان قرار داشت و با وجود ایشان علویان خلع گردیده و شعارهایشان از بین رفته و محبوبیت شان بین مردم از میان می‌رود، از طرف دیگر از سوی عموم ایرانیان که طرفدار اهل بیت بودند مورد تأیید قرار می‌گرفت. و با آمدن امام به مرو و کنترل فعالیتهای ایشان خطر ایشان نیز از بین می‌رفت، و تنها اعراب و عباسیان می‌ماندند که به کمک ایرانیان و علویان در برابر آنان می‌توانست مقاومت کند.

دعوت مأمون از امام مأمون ابتداء از امام محترمانه دعوت کرد که همراه با بزرگان علویان به مرکز خلافت بیاید، ولی آن حضرت از قبول دعوت مأمون خودداری ورزید، ولی اصرار و تأکیدهای فراوانی صورت گرفت و مراسلات و نامه های متعددی رد و بدل شد، تا سرانجام به قهر و اجبار بعد از مسافرتی به مکه امام همراه با جمعی از خاندان ابی طالب به طرف مرو حرکت کرد. مأمون به "جلودی" و یا به نقل دیگر "رجاء بن ابی ضحاک" که مأمور آوردن و همراهی کاروان شده بودند، دستور داده بود که به هیچ وجه از حفظ احترام و تکریم کاروانیان، و به خصوص امام (علیه السلام) خودداری ننماید، اما ایشان برای آگاهی مردم آشکارا از این سفر اظهار ناخشنودی می‌نمود. روزی که می‌خواست از مدینه حرکت کند خاندان خود را به دور خود گرد آورد و به آنان دستور داد تا گریه نمایند و فرمود: "من دیگر به میان خانواده ام بر نمی‌گردم" [۷]، آنگاه وارد مسجد پیامبر گردید تا با پیامبر وداع کند، چندین بار وداع کرد و باز بسوی قبر بازگشت و با صدای بلند گریه نمود. مخول سجستانی گوید: "در این حال خدمت ایشان شرفیاب شده و سلام کردم، و سفر بخیر گفتم، فرمود: مخول مرا خوب ببین که از کنار جدم دور می‌شوم و در غربت جان می‌سپارم و در کنار هارون دفن می‌شوم." [۸].

حرکت امام به سوی مرو طریق حرکت کاروان امام از مدینه به مرو - طبق دستور مأمون - از راه بصره و اهواز بود، به این جهت که از جبل و کوفه و کرمانشاه و قم، که مرکز اجتماع شیعیان بود عبور ننمایند. [۹] از مکه تا بصره قافله با تشریفات خاص براه افتاد، هود جهائی مجلل دستگاه خلافت و وسائل مفصل و اعجاب انگیزی، که خود آنها نیز جزء نقشه های طرح شده بود، همراهان امام را حمل می‌کرد، این همراهان شامل والی مدینه و گروهی از رجال و اشراف آن روز بودند، اما امام هیچ کس از افراد خانواده خود را همراه نیاورد، حتی یگانه فرزند عزیز خود "امام جواد (علیه السلام)" را در مدینه گذاشت و خود تنهایی راهی شده بود. امام در طول مسیر حرکت خویش در هر شهری به مناسبت با مردم مذاکراتی داشت، و آنان را با گفتار خود به راه حق راهنمایی می‌کرد، و اینگونه به مسافرت خود ادامه می‌داد. طبقات مختلف مردم که از جریان این دعوت آگاه شده بودند به عناوین مختلف آنرا مغتنم می‌شمردند، زیرا از جمله فرصتهای ذی قیمت، مطالبی بود که مردم علاقمند می‌توانستند بدون واسطه در چنان موقعیتی از امام فراگیرند، امامی که وارث آن همه خاطرات از فداکاریها و تحمل مشکلات، و تنها یادگار علم و تقوای پیامبر گرامی اسلام، و یگانه عالم به حقائق قرآن بود.

گفتار امام در شهر نیشابور شهر نیشابور که مرکزیت علمی خاصی داشت، از جمله شهرهایی بود که این تقاضا شدیداً از طرف مردم و به خصوص طبقه دانشمند آن شهر، که پایگاه علمی قابل ملاحظه ای بود، ابراز شد، و بیانات آن حضرت در چنان شرائط و موقعیتی، که مسأله توحید اسلامی را به عنوان مایه نجات و امن و اطمینان طرح کرده، و سپس شرطی برای حصول آن نتیجه قرار داده است، جالب و قابل تأمل می‌باشد. امام با چهره جذاب و متین خود، در حالیکه لباسی ساده بتن داشت، در برابر همگی مردم که از طبقات مختلف بودند، قرار گرفت، و همه در انتظار شنیدن بیاناتش بر سر پا ایستاده بودند و فریادهای شوق از هر طرف بلند بود. دو نفر از محترمین مردم حاضر با صدای بلند ندا دادند: ای مردم آرام بایستید تا امام سخن گوید، همه خاموش شدند، تنها صدائی که شنیده می‌شد صدای امام بود، که حدیث معروف "سلسله الذهب" را بیان فرمود، متن حدیث چنین است: پدرم بنده صالح موسی بن جعفر کاظم، از پدرش جعفر بن محمد صادق، از پدرش محمد بن علی باقر، از پدرش علی بن حسین زین العابدین، از

پدرش حسین بن علی سید الشهداء، از پدرش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب برادر و پسر عموی پیامبر، از آن حضرت روایت کرد که فرمود: از جبرئیل شنیدم که گفت: از خداوند بزرگ شنیدم که فرمود "کلمه لا اله الا الله حصنی، فمن قالها دخل حصنی، ومن دخل حصنی امن من عذابی."

امام در شهر نیشابور، در پاسخ تقاضای مردم و خواهش بزرگان و دانشمندان آنروز، در اجتماعی که هزاران نفر در آن گرد آمده بودند و در انتظار شنیدن جملاتی از آن حضرت بودند، که روشنگر راه زندگی آنان باشد، سخن از جهان بینی توحیدی اسلام به میان آورد. با مقدمه ای بسیار جالب و گیرا، حدیث توحید را مطرح کرد، با توجه به این که باید مأموریت واقعی خود را از نظر رهبری واقعی انجام داده و مسأله ای اساسی عنوان کرده می‌شد، نه از یک گوشه زندگی یک مطلب ساده ای را به عنوان پند و موعظه، آنهم در آن زمینه که از هر پند و موعظه ای تنها در راه هدفهای شخصی سیاسی و اجتماعی حاکم استفاده یا سوء استفاده می‌شد. آری، امام حدیث توحید را مطرح کرد، از قول خدای بزرگ که همه عوالم هستی را آفریده است "کلمه لا اله الا الله حصنی" ... توحیدی که هم افراد و هم ملتها را از همه نکبت‌ها و عذابها نجات می‌بخشد، توحیدی که نداشتن آن مستلزم همه گونه اسارت‌ها و نکبت‌ها و سختی‌ها در این جهان و آن جهان است. بعد از بیان آن حدیث، وقتی قافله خواست حرکت کند، امام سر از هودج بیرون آورد، بطوری که توجه همه مردم که در حال حرکت آن حضرت را نگاه می‌کردند جلب کرد، مثل این که می‌خواست مطالب دیگری بگوید. آری، می‌خواست با زمینه مساعد تری که ایجاد می‌کند مطلب مکمل و اساسی را یاد آوری کند، لذا اضافه کرد "ولکن بشرطها و شروطها" و سپس اشاره بخود کرد و ادامه داد "وانا من شروطها" یعنی مسأله ولایت تکمیل کننده توحید است، اگر مسأله سرپرستی و رهبری عادلانه و آگاهانه در جامعه مسلمین حل نشود، یگانه پرستی واقعی استقرار نخواهد یافت و باز هم طاغوتها بجای خدا می‌نشینند و حکمرانی خواهند کرد. ورود به مرو موکب امام (علیه السلام) روز دهم شوال به مرو، پایتخت کشور بزرگ اسلامی آنروز رسید، چند فرسنگ مانده به شهر مورد استقبال مأمون و فضل بن سهل و گروه کثیری از بزرگان آل عباس و علویان قرار گرفت. بعد از چند روز که به عنوان استراحت و رفع خستگی راه گذشت، مذاکرات آغاز شد، مأمون پیشنهاد خود، مبنی بر واگذاری خلافت به آن حضرت را مطرح کرد، امام از پذیرش آن امتناع نمود. [۱۰] بسیاری از مردم از این که امام چنین پیشنهاد جالبی را نمی‌پذیرفت در شگفت ماندند، فضل بن عیسی با شگفتی می‌گفت: خلافت را هیچ گاه چون آن روز بی ارزش و خوار ندیدم، مأمون به علی بن موسی (علیهما السلام) واگذار می‌نمود و ایشان از قبول آن خودداری می‌کرد.

چرا امام پیشنهاد خلافت را نپذیرفت امام (علیه السلام) با این که بخوبی از موقعیت و نقش رهبر آگاه بوده، و می‌دانست که یک رهبر چه تأثیر عمیق و همه جانبه ای در طریق اصلاح یا افساد جامعه دارد، و چگونه همه نیروها و اندیشه های افراد و جامعه با یک رهبری شایسته برای اصلاحات بسیج می‌شوند، و با وجود رهبری فاسد و خودکامه همه چیز، حتی کارهایی که ظاهراً کار شایسته معرفی شده اند، در راه بیشتر غافل نگاهداشتن، می‌توانند مؤثر بوده و رجحان عادی خود را هم از دست می‌دهند، با همه اینها امام، امام بر حق، این پیشنهاد را نپذیرفت. باید دید آیا امام می‌توانست پیشنهاد امامت و زمامداری را بپذیرد، و آنگاه اوضاع جاری، که در طول نیم قرن با خلافت‌های بنی عباس پیش آمده است را بحال خود بگذارد. اگر امام بخواهد اقداماتی اساسی در زمینه اصلاحات اجتماعی بنماید و طبق وظیفه امامت خود ریشه های فساد را که خوب می‌شناخت از بیخ و بن براندازد، باید دید با چه مسائلی روبرو می‌بود. او که اهل سکوت در برابر مظالم نبود تا به همین اندازه که بعنوان ریاست دست یابد قانع باشد، و برای این که مبادا ناراضی درست شود همه بی بند و باری‌ها را بحال خود بگذارد. البته شرائط انجام دگرگونیهای بنیادی و تغییرات اساسی، تا آنجا که مربوط به کاردانی امام بود محققاً وجود داشت، اما طرف دیگر قضیه، یعنی پذیرش محیط و امکانات زمانی و مکانی، آیا مقتضی پذیرش این پیشنهاد بود، محققاً جواب منفی است.

طرح مسأله ولایتعهدی مأمون که شاید خود رأی امام را از پیش میدانست و با همه زیرکی این چنین طرحی را تهیه کرده بود، محققاً نمی‌توانست با این عدم پذیرش امام دست بردارد، از این رو مرحله دوم طرحش را ذکر کرده و گفت: حالا که این طور است پس ولایتعهدی را بپذیر، امام از پذیرش آن عذر خواست، مأمون دیگر عذر امام را نپذیرفت و جمله را با خشونت و تندى بیان کرده و گفت: عمر بن خطاب وقتی از دنیا می‌رفت شورا را در میان شش نفر قرار داد، که یکی از آنها امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بود و چنین توصیه کرد: هر کس مخالف کرد گردنش زده شود، شما هم باید پیشنهاد مرا بپذیری زیرا من چاره ای جز این نمی‌بینم. [۱۱] و صریح تر از این امام را تهدید کرد و گفت: همواره بر خلاف میل من پیش می‌آیی و خود را از قدرتم در امان می‌بینی، بخدا سوگند اگر از قبول پیشنهاد ولایتعهدی خودداری کنی تو را مجبور می‌کنم و گرنه بقتل می‌رسانم. [۱۲] تهدید و اکراه امام از این جمله ایشان بیشتر روشن میشود که فرمود: اللهم انك قد نهيتني عن الالتقاء ببدي الى التهلكة، وقد اشرفت من قبل عبد الله المأمون على القتل، متى لا قبل ولاية عهده، وقد اكرهت واضطرت كما اضطر يوسف ودانيال، اذ قبل كل واحد منهما الولاية من طاعة زمانه. اللهم لا عهد الا- عهدك ولا ولاية الا من قبلك، فوقني لاقامة دينك واحياء سنة نبيك، فانك انت المولى والنصير، ونعم المولى انت ونعم النصير. پروردگارا! تو مرا از این که خود را بدست مرگ بسپارم منع نمودی، و ولایتعهدی را نپذیرم، اگر از طرف مأمون تهدید به مرگ شده ام و اکراه و اجبار گردیده ام، همچنانکه یوسف و دانیال مجبور شدند، چه این که این دو ولایت را از طرف طاغوت زمانشان پذیرفتند. پروردگارا! تنها عهد و پیمان تو محکم بوده، و ولایت تنها از طرف تو اعتبار دارد، پس مرا برای بر پا داشتن دینت وزنده نگاه داشتن سنت پیامبرت موفق گردان، بدرستی که تو مولى و یاوری، و تو بهترین مولى و بهترین یاوری. امام این پیشنهاد را پذیرفت با این شرط که: اگر ناچار باید این پیشنهاد را بپذیرم مشروط به این است که در هیچ امری از امور مربوطه از حکومت، قضاء، فتوی، و عزل و نصب شرکت و دخالتی نداشته باشم. به عبارت دیگر نباید با نام من کارهایی صورت گیرد و یا قلمداد شود که با وجود آن که من در این دستگاه حضور دارم آن کارها انجام می‌پذیرد، تصمیماتی اجراء می‌شود که من ناظر آنها هستم، و بنابر این مورد رضایت ضمنی من است، زیرا امام نمی‌توانست مهره ای بی اراده در چنان دستگاهی باشد که امور اساسی آن مورد تصویب اسلام نیست. پس از مباحثات و تبادل نظرات مختلف بالاخره قرار شد مأمون عهدنامه ای مبنی بر تجلیل از مقام شایسته امام بنویسد و ضمناً آن حضرت را بعنوان کسی که شایسته ترین فرد برای احراز مقام خلافت است معرفی نماید، تا همه طبقات مردم او را ولیعهد و جانشین مأمون برای رهبری جامعه اسلامی بشناسند. مردم مرو خود را برای روزه داری ماه مبارک رمضان سال ۲۰۱ آماده کرده بودند که خبر ولایتعهدی امام (علیه السلام) منتشر شد، و این بشارت را با سروری آمیخته به شگفتی تلقی کردند، روز دوشنبه هفتم ماه رمضان منشور ولایتعهدی بخط مأمون نگاشته شد، امام در پشت ورقه ای که مأمون نوشته بود با خط خود مطالبی نوشتند که با این جمله‌ها شروع می‌شد: "بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الفاعل لما يشاء، لا معقب لحكمه ولا راد لقضائه، يعلم خائنة الاعين وما تخفى الصدور، و صلى الله على محمد نبيه خاتم النبيين واله الطيبين الطاهرين.. بنام خداوند بخشنده مهربان، ستایش خدای را سزااست که آنچه را بخواهد می‌کند، بدنبال حکم او و در راه تغییرش کسی کاری نتواند کرد و قضاء او رد کننده ای ندارد، او از خیانت دیدگان و اسرار نهانی سینه‌ها آگاه است، و درود خدا بر محمد پیامبرش که آخرین پیامبران است و بر خاندان پاک و پاکیزه اش. امام در نوشته اش یاد آوری کرد که پیش بینی می‌کنم که این امر به انجام نرسد، و آنگاه در کنار همان مکتوب بزرگان و فرماندهان کشور عهدنامه را گواهی کردند.

سپس تشریفات بیعت طی مراسمی شکوهمند در روز پنج شنبه دهم ماه بعمل آمد و حضرت بر مسند ولایتعهدی جلوس فرمود، اولین کسی که به دستور خلیفه دست بیعت به امام داد عباس پسر مأمون بود، آنگاه دیگر درباریان با ایشان بیعت کردند. موضوع ولایتعهدی امام برای دوستان و شیعیان ایشان موجب سرور و شادمانی بود، ولی خود آن حضرت اندوهگین و متأثر بود و وقتی مردی را می‌دید که زیاد اظهار خوشحالی می‌کند او را نزد خود فرا خوانده و فرمود: دل به این کار مبنده و به آن خشنود مباش که

دوامی ندارد. علت پذیرش ولایتعهدی آن هنگام که امام ولیعهدی مأمون را پذیرفت به این حقیقت پی برده بود که در صورت امتناع بهائی را که باید بپردازد تنها جان خویش نمی‌باشد، بلکه علویان و دوستانشان همه در معرض خطر واقع می‌شوند، در حالیکه اگر بر امام جائر بود که در آن شرائط جان خویشتن را به خطر بیفکند ولی در مورد دوستانشان و شیعیان خود و یا سائر علویان هرگز بخود حق نمی‌داد که جان آنان را نیز به مخاطره اندازد. از طرف دیگر نیل به مقام ولیعهدی یک اعتراف ضمنی از سوی عباسیان بشمار می‌رفت که علویان نیز در حکومت سهم شایسته‌ای دارند، و نیز مردم اهل بیت را در صحنه سیاست حاضر بینند و فراموش ننمایند، و گمان نکنند که ایشان همان گونه که شایع شده فقط علما و فقهای هستند که در عمل هرگز بکار ملت نمی‌آیند.

شاید امام گفتارش با "ابن عرفه" به این معنا اشاره کرده باشد، که از ایشان پرسید: ای پسر رسول خدا به چه انگیزه‌ای وارد ماجرای ولایتعهدی شدی؟ فرمود: بهمان انگیزه‌ای که جدم علی (علیه السلام) را وادار به ورود به شورا نمود. گذشته از اینها امام در ایام ولایتعهدی چهره واقعی مأمون را به همه شناساند و اهداف او را از این کار برملا ساخت. ضمن آن که عکس العمل‌های ایشان در برخورد با مأمون نشانگر آنست که ایشان تمایلی به پذیرش آن نداشتند، خروج با اکراه از مدینه، عدم آوردن اهل بیت و فرزند، و گفتار ایشان در نیشابور، همگی حاکی از اکراه ایشان به پذیرش این مقام است. شرائط خاص فرهنگی جامعه آنروز، و موضع امام در برابر آن با این که اسلام در عصر پیامبر از محیط حجاز بیرون نرفت، ولی چون زیر بنائی محکم و استوار داشت، بعد از رحلت ایشان به سرعت رو به گسترش نهاد، آنچنانکه در مدت کوتاهی سراسر دنیای متمدن آن عصر را فراگرفت و باقیمانده تمدنهای پنجگانه عظیم روم، ایران، مصر، یمن، کلد و آشور را در کوره داغ خود فرو برد، تا آنچه خرافه و ظلم و انحراف و فساد و استبداد بود، بسوزد، و آنچه مثبت و مفید بود زیر چتر تمدن شکوهمند اسلامی با صبغه الهی و توحیدی بماند. طبیعت علم دوستی اسلام سبب شد که به موازات پیشرفتهای سیاسی و عقیدتی در کشورهای مختلف جهان، علوم و دانشهای آن کشورها به محیط جامعه اسلامی راه یافت و کتب علمی دیگران، از یونان گرفته تا مصر، و از هند تا ایران و روم، به زبان تازی، که زبان اسلامی بود ترجمه شود، علمای اسلام که فروغ اندیشه خود را از مشعل قرآن گرفته بودند دانشهای دیگران را مورد نقد و بررسی قرار دادند و ابتکارات و ابداعات جدید و فراوانی بر آن افزودند. ترجمه آثار علمی دیگران از اواخر زمان امویان (که خود از علم و اسلام بیگانه بودند) شروع شد، و در عصر عباسیان مخصوصا زمان هارون و مأمون به اوج خود رسید، همان گونه که در این زمان وسعت کشور اسلامی به بالاترین حد خود در طول تاریخ ارتقاء یافت. بدیهی است که این حرکت علمی نتیجه مستقیم تعلیمات اسلام در زمینه علم بود که برای علم و دانش سرزمینی را قائل نبود، و مسلمانان را برای یافتن آن به دور افتاده ترین نقاط جهان یعنی چین، و به پرداختن هرگونه بها حتی خون قلب وامی داشت. مأمون چند تن از دانشمندان را مأمور کرد تا کتابهای ارزشمند روم را آورده، دستور ترجمه آنها را داد و در این راه بسیار تلاش میکرد. قصد مأمون از این امور را می‌توان بطور خلاصه در چند امر دانست: خود را طرفدار علم جلوه دهد، برای مردم در مقابل مشکلات اجتماعی و خفقان سیاسی سرگرمی درست کند، با جلب آنان پایه‌های حکومتش را تقویت کند، با این راه دکانی در برابر اهل بیت ایجاد نماید. آنچه مایه نگرانی بود این بود که بین این گروه دانشمندان و مترجمان، همه در کار خود حسن نیت نداشتند، و گروهی سعی داشتند از این بازار داغ انتقال علوم بیگانه، برای نشر عقائد فاسد و مسموم خود فرصتی بدست آورند، از اینرو افکار انحرافی و عقائد خرافی بسرعت در میان مردم انتشار یافت، چرا که هیئت علمی نیرومندی برای نقد و بررسی آنها وجود نداشت.

در این شرائط خاص فکری و فرهنگی وظیفه سنگینی بر دوش امام قرار داشت، و ایشان با توجه به آن دامن همت به کمر زد و انقلاب فکری ایجاد فرمود و در برابر این امواج سهمگین و تندباد خطرناک اصالت جامعه اسلامی را حفظ کرد و سرانجام این کشتی را با لنگر وجود خویش از سقوط در گرداب خطرناک انحراف و التقاتل رهایی بخشید. همچنین امام در مناظراتی که مأمون تشکیل

میداد وبا پیروان مکاتب مختلف صورت می گرفت شرکت می کرد، گرچه مناظرات فراوان است ولی از همه مهمتر هفت مناظره ای است که فهرست آنها از این قرار است: ۱- مناظره با جاثلیق. ۲- مناظره با رأس الجالوت ۳- مناظره با هربرز اکبر ۴- مناظره با عمران صابی این چهار مناظره در یک مجلس وبا حضور مأمون و جمعی از دانشمندان و رجال خراسان صورت گرفت. ۵- مناظره با سلیمان مروزی. ۶- مناظره با علی بن محمد بن جهم. ۷- مناظره با ارباب مذاهب مختلفه در بصره. هر یک از این مناظرات دارای محتوای عمیق و جالبی است که امروز هم با گذشت حدود هزار و دویست سال از آن تاریخ رهگشا و روشنگر و بسیار آموزنده و پربار است، هم از نظر محتوا و هم از نظر فن مناظره و طرز ورود و خروج در بحثها.

زمزمه های مخالفت این جریان با پیچیدگی های سیاسی که داشت بطور طبیعی پیش رفت، اما کم کم زمزمه هایی در گوشه و کنار پیدا شد، کسانی که در سایه حمایت دستگاه حکومتی بوده و در ولایات مختلف از قلمرو وسیع اسلامی آنروز ثروتهای بیکران اندوخته بودند و زندگی های مرفه و آسوده داشتند، از نتایج و آثار این اقدام سخت نگران بودند. مخالفان حسود و سوء استفاده کنندگان ناراحت، سعی داشتند به هر نحوی شده در اشاعه تخم بدبینی نسبت به خاندان علی (علیه السلام) بکوشند، حتی انتشار می دادند که امام رضا (علیه السلام) شیفته جاه و مقام است، و به محض آن که از طرف مأمون از او دعوت بعمل آمد او را اجابت کرد. کسانی که داعیه هایی در زمینه علوم و کمالات داشته و موقعیت هایی را برای خود کسب کرده بودند، با بودن امام پایه های منصب های سطحی خود را متزلزل می دیدند، وبا وجود ایشان در خود احساس حقارت می نمودند. از جمله حوادثی که در آشنایی با شکوه و عظمت معنوی امام مؤثر بود و مخالفان و اشخاص ذینفع از وضع موجود، نمی توانستند شاهد آن پیشرفتها و عظمت ها باشند اقامه نماز عید فطر بود. در سال ۲۰۲ هجری مأمون اصرار کرد که امام نماز عید فطر را اقامه فرماید، امام نپذیرفت، با اصرار های مأمون امام با یک شرط اقامه آنرا پذیرفت و آن این که به همان گونه که پیامبر اسلام انجام میداده ایشان انجام دهد، مأمون پذیرفت.

امام پس از غسل وسائر مقدمات با پای برهنه براه افتاد، بزرگان که با شکوه و جلال آمده بودند بناچار پاها را برهنه ساخته و به راه افتادند، جمعیت کم کم رو به فزونی نهاد، عده ای جریان را به مأمون گزارش دادند و خاطر نشان ساختند که ادامه این کار ممکن است تا پایان نماز و خطبه ها منجر به ایجاد انقلابی گردد و چاره آن مشکل باشد، مأمون نیز امام را از انجام آن معذور داشت. این موارد باعث شد کم کم زمزمه های مخالفت در گوشه و کنار کشور اسلامی آغاز شود و در بغداد این زمزمه بصورت حادی ظهور کرد، و ابراهیم بن مهدی عموی مأمون آهنگ مخالفت را شروع نمود. دنباله این جریانات منتهی به نقشه ای شوم شد و آن این که سه نفری را که مسئول این وقایع می دانستند، یعنی مأمون، و وزیرش فضل بن یحیی و امام رضا (علیه السلام) را بقتل رسانند. قرار بود در روز جمعه سوم شعبان - که از ابتدای تشریفات ولایتعهدی فقط حدود ۱۱ ماه می گذشت - این سه نفر در حمام معروف سرخس با هم باشند، از اینرو بهترین موقعیت برای قتل آنان را این روز مقرر کردند. از قرائنی که بدست آمد قرار شد برنامه تغییر پذیرد، ولی فضل بن سهل که تا اندازه ای ادعای آگاهی از علم نجوم و خواص ساعات و ازمنه داشت، طبق قرار قبلی در ساعت مقرر وارد حمام شد، بیچاره مورد اجرای نقشه قرار گرفت و مهاجمان بدن برهنه او را قطعه قطعه کردند. شهادت آن حضرت وضعی که مأمون فکر می کرد با اجرای این نقشه پیش می آید و او خواهد توانست با خیال آسوده خلافت کند و کارهای مورد نظر را انجام دهد، به هم خورد، بدیهی است او به عنوان خلیفه و زمامدار در فکر چاره جوئی از این نارضایتی ها و در صدد تبرئه خویش بود، اما در هر حال سر انجام کار به اینجا رسید که امام رضا (علیه السلام) هم پس از چندی مسموم شد. یک شبانه روز هم قضیه را مکتوم نگاه داشتند، مأمون هم شدیداً از این جریان اظهار تأسف کرد و دستور داد با احترام تمام بدن آن حضرت را در کنار قبر هارون دفن نمایند. آن حضرت در حدود دو سال در شهر مرو و نزدیک به هفت ماه در سرخس اقامت داشت، ماههای آخر عمر را هم در سناباد طوس بسر بردند و در همانجا بود که به شهادت رسید. شهادت آن حضرت را در روز آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری

قمری و عمر ایشان را هنگام شهادت ۵۴ سال و ۳ ماه و ۱۹ روز نوشته اند. مدفن آن حضرت قبر امام (علیه السلام) در مشهد قرار دارد، در اوائل اسلام شهری بنام "مشهد" وجود نداشت، در محل فعلی این شهر دهکده گمنامی بود که آنرا سنا باد گفته و جزء اراضی طوس بود. هارون که برای رفع اغتشاش و اصلاح اوضاع نواحی خراسان به ایران سفر کرده بود، و در اثناء سفر بیمار شده واز دنیا رفته بود، در قصر حمید بن قحطبه که در این ناحیه قرار داشت بخاک سپرده شد. مدفن امام را هم پس از شهادت ایشان قرار شد در کنار قبر هارون قرار دهند.

این قبرها در کنار هم تا سال ۵۰۰ هجری شکل و وضعی عادی داشت، به آن محل کم کم پس از چندی عنوان مشهد الرضا (علیه السلام) داده شد (یعنی محل شهادت رضا یا شهود رضا) بطوری که نوشته اند اولین بار در زمان حکومت سلجوقیان یک ضریح نقره ای توسط مردی از اهالی ایران قبل از این که مسلمان شود و هنوز زرتشتی بود برای دور قبر درست شد، زیرا وی در اثر توسل به آن حضرت از بیماری صعب العلاج که داشت بهبود یافته بود. ابن بطوطه در سفر نامه خود یاد آور شده است که در سال ۷۳۴ هجری از حریم رضوی دیدن کرده است که بصورت صندوقی چوبین بود که از صفحاتی از نقره پوشیده شده بود. در زمان صفویه که به جهاتی توجه به این گونه امور زیاد شد، برای اولین بار ضریح طلاکوب برای آن قبر تهیه و نصب شد. البته پس از مدتی آن ضریح و اشیاء قیمتی توسط یکی از "ازبکیان" مورد هجوم و غارت قرار گرفت، واز جمله اشیاء غارت شده قطعه الماس منحصر به فردی بود که بزرگی آن به اندازه یک تخم مرغ بوده است. از آن روز به بعد مرتباً این قبر مورد توجه علاقمندان بوده است و هدایا و موقوفات بسیاری به عنوان صاحب آن قبر تقدیم شده و میشود. پیامی از آن حضرت به دوستانش حضرت عبد العظیم نقل می کند: در دیداری که از امام داشتم وقتی خواستم حرکت کنم آن حضرت فرمود: "یا عبد العظیم! بلغ عنی اولیائی السلام و مرهم بصدق الحدیث و اداء الامانة" ... ای عبد العظیم! سلام را به دوستانم برسان و آنان را به راستی در گفتار و اداء امانت امر و توصیه نما. جواد قیومی اصفهانی ۱/ ۷ / ۱۳۷۳

نیایش ها و ادعیه آن حضرت علیه السلام

اشاره

- ۱- ادعیه آن حضرت در ثناء الهی
- ۲- ادعیه آن حضرت در مدح و مذمت افراد
- ۳- ادعیه آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد
- ۵- ادعیه آن حضرت در قضاء حوائج و اداء دین
- ۶- ادعیه آن حضرت در رفع خطرات و شر دشمنان
- ۷- ادعیه آن حضرت در درمان بیماریها و آنچه به آن ارتباط دارد
- ۸- ادعیه آن حضرت در ایام هفته و ماهها
- ۹- ادعیه آن حضرت در آداب سفر
- ۱۰- ادعیه آن حضرت در امور متفرقه
- ۱۱- ادعیه آن حضرت در زیارات

ادعیه آن حضرت در ثناء الهی

اشاره

در تسبیح و تنزیه خداوند

در تسبیح و تنزیه خداوند در روز دهم و یازدهم ماه

در مناجات با خداوند

در مناجات با خداوند

دعاؤه فی التسبیح لله سبحانه

اشاره

سبحان من خلق الخلق بقدرته، واتقن ما خلق بحكمته، ووضع كل شيء منه موضعه بعلمه، سبحان من يعلم خائنه الاعين وما تخفي الصدور، وليس كمثله شيء، وهو السميع البصير.

دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند

پاک و منزّه است کسی که مخلوقات را به قدرت خود آفرید، و آنان را بر اساس حکمتش متقن و ثابت خلق فرمود، و براساس علمش هر چیز را در جای خود قرار داد، پاک و منزّه است آن که بر خیانت دیدگان و آنچه قلبها پنهان می‌دارند آگاه است، چیزی همانند او نبوده و او شنوا و بینا است.

دعاؤه فی التسبیح لله فی الیوم العاشر والحادی عشر من الشهر

اشاره

سبحان خالق النور، سبحان خالق الظلمه، سبحان خالق المیاه، سبحان خالق السماوات، سبحان خالق الارضین، سبحان خالق الرياح والنبات، سبحان خالق الحیاء والموت، سبحان خالق الشری والفلوات، سبحان الله وبحمده.

دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند در روز دهم و یازدهم ماه

پاک و منزّه است آفریننده نور، پاک و منزّه است آفریننده تاریکی، پاک و منزّه است آفریدگار آبها، پاک و منزّه است خالق آسمانها، پاک و منزّه است آفریننده زمینها، پاک و منزّه است آفریدگار بادهای و گیاهان، پاک و منزّه است خالق زندگی و مرگ، پاک و منزّه است پدید آورنده خاک و بیابانها، پاک و منزّه است خدا، و حمد و ستایش برای او است.

دعاؤه فی المناجاة

اشاره

الهی وقفت بین یدیك، ومددت یدی الیک، مع علمي بتفریطی فی عبادتک، واهمالی لکثیر من طاعتک، ولو انی سلکت سبیل

الحیاء لخفت من مقام الطلب والدعاء، ولكنی یا رب لما سمعتک تنادی المسرفین الی بابک، وتعدهم بحسن اقلتک وثوابک، جئت ممتثلاً للنداء، ولانذا بعواطف ارحم الرحماء. وقد توجهت الیک بنبیک صلی الله علیه واله، الذی فضلته علی اهل الطاعة، ومنحته بالاجابة والشفاعة، وبوصیه المختار المسمى عندک بقسیم الجنة والنار، وبفاطمه سیده النساء، وبابنائها الاولیاء الاوصیاء، وبکل ملک خاصه یتوجهون بهم الیک، ویجعلونهم الوسیله فی الشفاعه لدیك، وهؤلاء خاصتک. فصل علیهم وامنی من اخطار لقائک، واجعلنی من خاصتک واحبائک، فقد قدمت امام مسالتک ونجواک ما یكون سببا الی لقائک ورؤیاک، وان رددت مع ذلک سؤالی، وخابت الیک امالی، فمالک رأی من مملوکه ذنوبا فطرده عن بابہ، وسید رأی من عبده عیوبا فاعرض عن جوابہ. یا شقوتاه ان ضاقت عنی سعه رحمتک، ان طردتنی عن بابک علی باب من اقف بعد بابک. وان فتحت لدعائی ابواب القبول، واسعفتنی ببلوغ السؤال، فمالک بدء بالاحسان واحب اتمامه، ومولی اقال عثره عبده ورحم مقامه. وهناك لا ادری ای نعمک اشکر؟ احین تطولت علی بالرضا، وتفضلت بالعفو عما مضی، ام حین زدت علی العفو والغفران باستیناف الکرم والاحسان. فمسألتي لک یا رب فی هذا المقام الموصوف، مقام العبد البائس الملهوف، ان تغفر لی ما سلف من ذنوبی، وتعصمني فیما بقی من عمری، وان ترحم والدی الغریبین فی بطون الجنادل، البعیدین من الاهل والمنازل. صل وحدتهما بانوار احسانک، وانس وحشتهما باثار غفرانک، وجدد لمحسنهما فی کل وقت مسره ونعمه، ولمسیئتهما مغفره ورحمه، حتی یا منا بعاطفتک من اخطار القیامه، وتسکنهما برحمتک فی دار المقامه، وعرف بینی وبینهما فی ذلک النعم الرائق حتی تشمل بنا مسره السابق واللاحق به. سیدی وان عرفت من عملی شیئا، یرفع من مقامهما ویزید فی اکرامهما، فاجعله ما یوجبه حقهما لهما، واشرکنی فی الرحمه معهما، وارحمهما کما ربانی صغیرا

دعای آن حضرت در مناجات با خدا

پرورد گارا! در پیشگاه تو ایستاده، و دست هایم را بسوی تو بلند نموده ام، با آگاهی به این که در بند گیت اہمال نموده و در بسیاری از طاعت های تقصیر دارم، و اگر راه حیاء را می پیمودم از خواستن و دعا نمودن می ترسیدم، ولی پرورد گارا آنگاه که شنیدم گناهکاران را به درگاہ فرا خوانده، و آنان را به بخشش نیکو و ثواب وعده می دهی، برای امتثال ندایت آمده و به عواطف مهربانترین مهربانان پناهنده گردیدم. و به وسیله پیامبرت که او را بر اهل طاعتت برتری داده، و اجابت و شفاعت را به او بخشیدی، و به وسیله وصی برگزیده اش که نزد تو به تقسیم کننده بهشت و دوزخ نامیده شده، و به وسیله برترین زن، و به فرزندانش، که پیشوایان و جانشینان اویند، و به تمامی فرشتگانی که بوسیله اینان بتو روی می کنند، و در شفاعت نزد تو آنان را وسیله قرار می دهند، و اینان خاصان درگاه تواند، بتو روی می آورم. پس برایشان درود فرست، و مرا از اضطرابات ملاقات در امان دار، و مرا از خاصان و دوستان قرار ده، پیشاپیش خواسته و سخن آنچه سبب ملاقات و دیدن تو می شود را قرار دادم، و اگر با این همه خواسته ام را رد کنی امید هایم از توبه یأس مبدل می گردد، همچون مالکی که از بنده خود گناہانی دیده او را از درگاهش طرد نموده، و آقایی که از بنده اش عیوبی ملاحظه نموده و از جوابش سرباز می زند. وای بر من اگر رحمت گسترده ات مرا فرا نگیرد، اگر مرا از درگاه طرد کنی، بعد از درگاهت بدرگاه چه کسی مراجعه کنم. و اگر برای دعایم درهای قبول را گشوده، و مرا به رساندن به آرزوهایم شادمان گردانی، همچون مالکی می باشی که لطف و بخششی را آغاز نموده، و دوست دارد آنرا به انجام رساند، و مولایی که لغزش بنده اش را نادیده انگاشته و به او رحم نموده است. و در این حالت نمی دانم کدام نعمت را شکر گذارم، آیا آن هنگام که به فضل و بخشش از من خشنود شده، و گذشته هایم را بر من ببخشائی، یا آنگاه که با آغاز نمودن کرم و احسان بر عفو و بخشش می افزایی. پرورد گارا! خواسته ام در این جایگاه، یعنی جایگاه بنده فقیر نا امید، آنست که گناہان گذشته ام را آمرزیده، و در باقیمانده عمرم مرا از گناہ بازداری، و پدر و مادرم که دور از خانه و خانواده و غریبانہ در زیر خاکها قرار دارند را مورد آرمزش قرار دهی. تنهائی شان را با انوار احسانت از بین برده، و وحشت شان را با آثار غفران و بخشش به انس مبدل ساز، و به نیکو

کارشان در هر وقت نعمت و شادمانی عطا کرده، و برای گناهکار شان مغفرت و رحمت عنایت نما، تابه لطف و مرحمت از خطرات قیامت در امان بوده، و به رحمت در بهشت ساکن شان گردانی، و بین من و آنان در آن نعمت گسترده شناسائی برقرار کن، تا مشمول شادمانی سابق و لا حق شویم. آقام! و اگر در اعمالم چیزی قرار دارد که بر مقامشان افزوده و بر اکرام شان می‌افزاید، آنرا در صحیفه اعمال ایشان قرار داده و مرا در رحمت با آنان شریک کن و آنان را مشمول رحمت بگردان، همچنانکه مرا در کودکی تربیت کردند، سپس برای کسانی که مرده اند و نسبت به او حق دارند دعا کند، ان شاء الله.

دعای فی المناجاة

اشاره

الهی بدت قدرتک ولم تبد هیئته [۱۳] لک، فجعلوک وقدروک، والتقدیر علی غیر ما به شبهوک، فانا برئ یا الهی من الذین بالتشبه طلبوک، لیس کمثلک شیء ولن یدرکوک، ظاهر ما بهم من نعمتک دلهم علیک لو عرفوک. وفی خلقک یا الهی مندوحة ان یتناولوک، بل شبهوک بخلقک، فمن ثم لم یعرفوک، واتخذوا بعض ایتک ربا، فبذلک وصفوک، فتعالیت یا الهی وتقدرت عما به المشبهون نعتوک. یا سامع کل صوت، ویا سابق کل فوت، یا محیی العظام وهی رمیم، ومنشئها بعد الموت، صل علی محمد وال محمد، واجعل لی من کل هم فرجا ومخرجا وجميع المؤمنین، انک علی کل شیء قدیر.

دعای آن حضرت در مناجات

پروردگار! قدرتت آشکار گشت ولی از تو نمودی پیدا نشد، واز اینرو تو را نشناخته و تو را محدود نمودند، واین کارشان با آنچه نسبت به تو اعتقاد دارند منافات دارد، خداوندا من از کسانی که در پی شناخت تو بوسیله مخلوقات می‌باشند بیزارم، چیزی همانند تو نیست تو را نخواهند یافت، آنچه از عذابت هویدا است آنان را بسوی تو فرا می‌خواند، اگر تو را بشناسند. خدایا! در مخلوقات راه رسیدن بتو وجود دارد، اما تو را به آنان تشبیه کردند، واز اینرو تو را نشناختند و بعضی از موجودات را بعنوان پروردگار خود قرار دادند، و بدین وسیله تو را توصیف کردند، خداوندا تو از آنچه تو را بدان توصیف نمودند بهتر و والاتری. ای شنونده هر صدا وای پیشی گیرنده هر زوال یابنده، ای زنده کننده استخوانها پس از پوسیده شدن، وایجاد کننده آنها بعد از مرگ، بر محمد و خاندانش درود فرست و برای من و تمام مؤمنین از هر غم واندوه راه رهایی مقرر کن، تو بر هر کار قادری.

ادعیه آن حضرت در مدح یا مذمت افراد

اشاره

برای فرزندش حضرت مهدی (علیه السلام)

برای موسی بن عمر بن بزیع

برای دعبل بن علی خزاعی

بر ابن ابی سعید مکاری

دعای لولده المهدی

اشاره

روى يونس بن عبد الرحمان عن مولانا ابى الحسن على بن موسى الرضا (عليهما السلام)، انه كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان (عليه السلام)، فكان من دعائه له (عليهما السلام): اللهم صل على محمد وال محمد، ادفع عن وليك، وخليفتك وحجتك على خلقك، ولسانك المعبر عنك باذنك، الناطق بحكمتك، وعينك الناضرة فى بريتك، وشاهدا [١٤] على عبادك، الجحجج المجاهد المجتهد، عبدك العائد بك. [١٥] اللهم واعذه من شر ما خلقت وذرات وبرأت، وأنشأت وصورت، واحفظه من بين يديه ومن خلفه، وعن يمينه وعن شماله، ومن فوقه ومن تحته، بحفظك الذى لا يضيع من حفظته به.

واحفظ فيه رسولك ووصى رسولك واباءه، ائمتك ودعائم دينك، صلواتك عليهم اجمعين، واجعله فى وديعتك التى لا تضيع، وفى جوارك الذى لا يخفى، وفى منعك وعزك الذى لا يقهر. اللهم وامنه بأمانك الوثيق الذى لا يخذل من امته به، واجعله فى كفك الذى لا يضام [١٦] من كان فيه، وانصره بنصرك العزيز، وايده بجندك الغالب، وقوه بقوتك، واردفه بملائكتك. اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، والبسه درعك الحصينه، وحفه بملائكتك حفا، اللهم وبلغه افضل ما بلغت القائمين بقسطك من اتباع النبيين. اللهم اشعب به الصدع، وارقق به الفتق، وامت به الجور، واظهر به العدل، وزين بطول بقائه الارض، وايده بالنصر، وانصره بالرعب، وافتح له فتحا يسيرا، واجعل له من لدنك على عدوك وعدوه سلطانا نصيرا.

اللهم اجعله القائم المنتظر، والامام الذى به تنتصر، وايده بنصر عزيز وفتح قريب، وورشه مشارق الارض ومغاربها، اللاتى باركت فيها، واحى به سنة نبيك صلواتك عليه واله، حتى لا يستخفى بشئ من الحق مخافة احد من الخلق، وقو ناصره، واخذل خاذله، ودمدم على من نصب له، ودمر على من غشه. اللهم واقتل به جابرة الكفر، وعمده ودعائمه، والقوام به، واقصم به رؤوس الضلالة، وشارعة البدعة، ومميتة السنة، ومقوية الباطل، واذل به الجبارين، وابر به الكافرين والمنافقين وجميع الملحدين، حيث كانوا واين كانوا، من مشارق الارض ومغاربها، وبرها وبحرها، وسهلها وجبلها، حتى لاتدع منهم ديارا، ولاتبقى لهم اثارا. اللهم وطهر منهم بلادك، واشف منهم عبادك، واعز به المؤمنين، واحى به سنن المرسلين، ودارس حكم النبيين، وجدد به ما محى [١٧] من دينك، وبدل من حكمك، حتى تعيد دينك به وعلى يديه، غضا جديدا صحيحا محضا، لاعوج فيه ولا بدعة معه، حتى تنير بعدله ظلم الجور، وتطفئ به نيران الكفر، وتطهر به معاهد الحق ومجهول العدل، وتوضح به مشكلات الحكم. اللهم وانه عبدك الذى ائتمته على غيبك [١٨]، وعصمته من الذنوب، وبرأته من العيوب، وطهرته من الرجس، وصرفته عن الدنس، وسلمته من الريب. اللهم فانا نشهد له يوم القيامة، ويوم حلول الطامة، انه لم يذنب ذنبا، ولم يأت حوبا، ولم يرتكب لك معصية، ولم يضع لك طاعة، ولم يهتك لك حرمة، ولم يبدل لك فريضة، ولم يغير لك شريعة، وانه الامام الهادى المهدي [١٩]، الطاهر التقى، الوفى [٢٠] الرضى الزكى. اللهم فصل عليه وعلى ابائه، واعطه فى نفسه وولده، واهله وذريته، وامته وجميع رعيته، ما تقر به عينه، وتسره به نفسه، وتجمع له ملك المملكات كلها، قريبها وبعيدها، وعزيزها وذليلها، حتى يجرى حكمه على كل حكم، ويغلب بحقه على كل باطل. اللهم واسلك بنا على يديه منهاج الهدى، والمحجة العظمى، والطريقة الوسطى، التى يرجع اليها الغالى، ويلحق بها التالى. اللهم وقونا على طاعته، وثبتنا على مشايعته، وامن علينا بمتابعته، واجعلنا فى حبه، القوامين بامر، الصابرين معه، الطالبين رضاك بمنا صحت، حتى تحشرنا يوم القيامة فى انصاره واعوانه، ومقوية سلطانه. اللهم صل على محمد وال محمد، واجعل ذلك كله منا لك، خالصا من كل شك وشبهة، ورياء وسمعة، حتى لانتعبد به غيرك، ولا نطلب به الا وجهك، وحتى تحلنا محله، وتجعلنا فى الجنة معه، ولا تبتلنا [٢١] فى امره بالسامة والكسل، والفترة والفشل، واجعلنا ممن تنتصر به لدينك، وتعز به نصر وليك، ولا تستبدل بنا غيرنا، فان استبدالك بنا غيرنا عليك يسير وهو علينا كبير، انك على كل شئ قدير.

اللهم وصل على ولاء عهده، [٢٢] وبلغهم امالهم، وزدنى اجالهم، وانصرهم، وتمم له ما أسندت اليهم من امر دينك، واجعلنا لهم

اعوانا، وعلى دينك انصارا، وصل على ابائه الطاهرين الائمة الراشدين. اللهم فانهم معادن كلماتك، وخزان علمك، وولاة امرك، وخالصتك من عبادك، وخيرتك من خلقك، واولياؤك وسلائل اوليائك، وصفوتك، واولاد اصفياك، صلواتك ورحمتك وبركاتك عليهم اجمعين. اللهم وشركاؤه في امره، ومعاونوه على طاعتك، الذين جعلتهم حصنه وسلاحه، ومفرغه وانسه، الذين سلوا عن الاهل والاولاد، وتجاؤا الوطن، وعطلوا الوثير من المهادر. قد رفضوا تجاراتهم، واضروا بمعاشيهم، وفقدوا في انديتهم، بغير غيبة عن مصرهم، وحالفوا البعيد ممن عاضدهم على امرهم، وخالفوا القريب ممن صد عن وجهتهم، واثلفوا بعد التدابر والتقاطع في دهرهم، وقطعوا الاسباب المتصلة بعاجل حطام من الدنيا.

فاجعلهم اللهم في حرك، وفي ظل كنفك، ورد عنهم بأس من قصد اليهم بالعداوة من خلقك، واجزل لهم من دعوتك من كفايتك ومعونتك لهم، وتأيدك ونصرك اياهم، ما تعينهم به على طاعتك. وازحق بحقهم باطل من اراد اطفاء نورك، وصل على محمد واله واملاهم كل افق من الافاق، وقطر من الاقطار، قسطا وعدلا، ومرحمة وفضلا. واشكر لهم على حسب كرمك وجودك، وما مننت به على العالمين بالقسط من عبادك، واذخر لهم من ثوابك ما ترفع لهم به الدرجات، انك تفعل ما تشاء، وتحكم ما تريد، امين رب العالمين. وفي رواية اخرى: ان الرضا (عليه السلام) كان يأمر بالدعاء لصاحب الامر بهذا: اللهم ادفع عن وليك وخليفتك، وحجتك على خلقك، ولسانك المعبر عنك باذنك، الناطق بحكمك، وعينك الناطرة على بريتك، وشاهدك على عبادك، الججاج المجاهد، العائد بك عندك.

واعذه من شر جميع ما خلقت وبرأت، وانشأت وصورت، واحفظه من بين يديه ومن خلفه، وعن يمينه وعن شماله، ومن فوقه ومن تحته، بحفظك الذي لا يضيع من حفظته به. واحفظ فيه رسولك واباء ائمتك، ودعائم دينك، واجعله في وديعتك التي لا تضيع، وفي جوارك الذي لا يخفر، وفي منعك وعزك الذي لا يقهر، وامنه بأمانك الوثيق الذي لا يخذل من امنته به. واجعله في كنفك الذي لا يرام من كان فيه، وايده بنصرك العزيز، وايده بجندك الغالب، وقوه بقوتك، واردفه بملائكتك، ووال من والاه، وعاد من عاداه، والبسه درعك الحصينة، وحفه بالملائكة حفا. اللهم وبلغه افضل ما بلغت القائمين بقسطك من اتباع النبيين. اللهم اشعب به الصدع، وارفق به الفتق، وامت به الجور، واطهر به العدل، وزين بطول بقائه الارض، وايده بالنصر، وانصره بالرعب، وقوناصريه، واخذل خاذليه، ودمدم على من نصب له، ودمر من غشه، واقتل به جابرة الكفر، وعمده ودعائمه.

واقصم به رؤوس الضلالة، وشارعه البدع، ومميته السنة، ومقوية الباطل، وذلل به الجبارين، وابر به الكافرين، وجميع الملحدين، في مشارق الارض ومغاربها، وبرها وبحرها، وسهلها وجبلها، حتى لاتدع منهم ديارا ولا تبقى لهم اثارا. اللهم طهر منهم بلادك، واشف منهم عبادك، واعز به المؤمنين، واحي به سنن المرسلين، ودارس حكمه النبيين، وجدد به مامتحي من دينك، وبدل من حكمك، حتى تعيد دينك به وعلى يديه، جديدا غضا، محضا صحيحا، لاعوج فيه ولا بدعة معه، وحتى تنير بعد له ظلم الجور، وتطفئ به نيران الكفر، وتوضح به معاهد الحق ومجهول العدل. فانه عبدك الذي استخلصته لنفسك، واصطفيته من خلقك، واصطنعته على عينك، واثمنتته على غيبك، وعصمته من الذنوب، وبرأته من العيوب، وطهرته من الرجس، وسلمته من الدنس. اللهم فانا نشهد له يوم القيامة، ويوم حلول الطامة، أنه لم يذنب ذنبا، ولا أتى حوبا، ولم يرتكب معصية، ولم يضيع لك طاعة، ولم يهتك لك حرمة، ولم يبدل لك فريضة، ولم يغير لك شريعة، وانه الهادي المهدي، الطاهر التقى النقي، الرضى الزكى. اللهم أعطه في نفسه وأهله، وولده وذريته، وامته وجميع رعيته، ما تقر به عينه، وتسر به نفسه، وتجمع له ملك المملكات، كلها، قريبا وبعيدا وعزيزا وذليلا، حتى يجرى حكمه على كل حكم، ويغلب بحقه كل باطل. اللهم اسلك بنا على يديه، المنهاج الهدى، والمحنة العظمى، والطريقة الوسطى، التي يرجع اليها الغالى، ويلحق بها التالى، وقونا على طاعته، وثبتنا على مشايعته، وامن علينا بمتابعته، واجعلنا في حربه، القوامين بأمره، الصابرين معه، الطالبين رضاك بمناصحتك، حتى تحشرنا يوم القيامة في انصاره واعوانه، ومقوية سلطانه.

اللهم واجعل ذلك لنا خالصا من كل شك وشبهة، ورياء وسمعة، حتى لانتعبد به غيرك، ولا نطلب به الا وجهك، وحتى تحلنا محله،

وتجعلنا فی الجنة معه، واعذنا من السأمة والكسل والفترة، واجعلنا ممن تنتصر به لدينك، وتعز به نصر وليك، ولا تستبدل بنا غیرنا، فان استبدالك بنا غیرنا عليك یسير، وهو علينا عسیر. اللهم صل على ولاء عهده، والائمه من بعده، وبلغهم امالهم، وزد فی اجالهم، واعز نصرهم، وتم لهم ما اسندت اليهم من امرك لهم، وثبت دعائهم، واجعلنا لهم اعوانا، وعلى دينك انصارا. فانهم معادن كلماتك، واركان توحیدك، ودعائم دينك، وولاء امرك، وخالصتك بین عبادك، وصفوتك من خلقك، واولیاءك واولیاءك، وصفوة اولاد رسلك، والسلام علیهم ورحمة الله وبركاته.

دعای آن حضرت برای فرزندش حضرت مهدی

یونس بن عبد الرحمان از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت به دعا برای صاحب الزمان (علیه السلام) امر می فرمود، و یکی از دعاها ی ایشان برای آن حضرت چنین بود: پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، واز دوست و جانشین و حجت بر خلقت، و زیانت که از جانب تو معرف توسست، گویای به حکمت و چشمان بینای تو در مخلوقات، و گواه بر بندگانت، بزرگمرد مجاهد کوشا، بنده پناهنده بتو دفاع کن. خداوند! او را از شر آنچه آفریده و پدید آورده و ایجاد نموده و پرورانده و تصویر نمودی، در امان دار، و او را از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ، واز بالا و پائینش محافظت بفرما، آنگونه که هر که در حفاظت تو باشد ضایع نگردد.

(در وجود او) پیامبر و وصی او و پدراننش، پیشوایان و ارکان دینت - که درود تو بر تمامی آنان باد - را حفظ نما، و او را در امانت خودت که هرگز ضایع نگردد، و در همسایگی ات که مورد تعرض قرار نگیرد، و در حراست و حفاظت خودت، که مورد ظلم واقع نشود، قرار ده. خدایا! و او را به امنیت محکم در امان دار، که هر که در آن امان قرار گیرد هرگز شکست نخورد، و او را در کنف حمایت قرار ده که هر که را در آن قرار دادی مورد ظلم واقع نشود، و او را به یاری قدرتمندت یاری ده، و او را به لشکریان غالبت تأیید فرما، و او را به قدرت و نیرویت تقویت کن و فرشتگانت را پشت سر او قرار ده. بارالها! دوست دار هر که او را دوست دارد، و دشمن دار هر که با او به ستیز برخیزد، و زره محکم را بر او بپوشان، و فرشتگانت را گرداگرد او قرار ده، پروردگارا او را به برتر از مقامی که عدالت گستران از پیروان پیامبرانت را به آن مقام رساندی، برسان. خداوند! شکافها را با او پر، گسستگی ها را به او پیوسته نما، ظلم را به او بمیران، و عدالت را نمایان ساز، و زمین را به عمر طولانی زینت بخش، و او را با یاریت تأیید، و با وحشت و ترس نصرت عطا کن، و گشایشی آسان به او عنایت نما، واز جانب خودت او را بر دشمنت و دشمنش یاری گردان.

بارالها! او را قیام کننده انتظار کشیده، و پیشوایی که به او یاری می شوی، قرار ده، و او را با یاری قدرتمندت و پیروزی نزدیک تأیید فرما، و او را وارث شرق و غرب جهان که مبارکشان نمودی، قرار ده، سنت پیامبرت را به او زنده کن، تا هیچ حقی بخاطر ترس از مخلوقی پنهان نماند، یا وراثش را تقویت و دشمنانش را نابود گردان، و هر که با او به ستیز برخیزد را هلاک گردانده، و هر که به او مکر کند را نابود نما. پروردگارا! جباران کافر و تکیه گاهها و ستونها و یاوران شان را بقتل برسان، و سرکردگان ضلالت و بدعت گذاران و سنت شکنان و تقویت کنندگان باطل را درهم شکن، جباران را به او ذلیل، و کافران و منافقان و ملحدان را نابود گردان، در هر زمان و مکانی که باشند، در شرق و غرب زمین، و خشکی و دریا، و دشت و کوه تا هیچ فردی از آنان زنده نمانده و اثری از ایشان بر جای نماند. خداوند! شهرهای را از ایشان پاک، و بندگانت را از ایشان شفا ده، و مؤمنین را عزیز و سنتهای فرستاده شدگان و حکمت های پیامبران را زنده ساز، و آنچه از احکام دینت از بین رفته و حکمت هایت که تبدیل شده را تجدید کن، تا دینت به او و بر دست او تازه جدید، صحیح و بدون هیچ کژی و بدعتی گردد، و به عدالت او تاریکیهای ستم روشن و آتش کفر خاموش، و جایگاه های حق و عدالت ناشناخته پاکیزه، و مشکلات احکام تبیین گردد. پروردگارا! او بنده توسست که بر غیبت امین شمرده، و از گناهان مبرایش نمودی، و از عیوب منزّه و از پلیدی پاکیزه و از هر زشتی او را دور داشته و از شک و شبهه سلامت

داشتی. خداوندا! در روز قیامت و روز وقوع بلاها برای او گواهی می‌دهیم که گناهی انجام نداده و به خطائی دچار نشده، و معصیتی مرتکب نگردیده، و طاعتی را ترک ننموده، و حاجبی را ندریده، و واجبی را تبدیل نکرده، و حکمی را تغییر نداده است، و او امام هدایتگر هدایت شده، پاکیزه، باتقوا، وفا کننده و پسندیده می‌باشد. پروردگارا! پس بر او و پدرانش درود فرست و در خود و فرزندان و خاندان و نسل و امت و تمامی پیروانش، آنچه روشنی چشم و شادمانی او را در بردارد به او عطا کن، و فرمانروایی او را در تمام مکانها، نزدیک و دور، بر عزیز و ذلیل بگستران، تا حکم او بر تمامی احکام غالب و هر باطلی را با حق او نابود سازی. خداوندا! بدست او ما را به راه هدایت و طریق بزرگ و راه میانه ای، که تندرو بسوی او باز گردد و دنباله رو به آن ملحق شود، رهنمایی کن. بارالها! ما را بر پیروی او تقویت، و بر همراهی او تثبیت گردان، و به متابعت او بر ما منت گذار، و ما را در حزب او، که قیام کننده به امرت، و صبر کنندگان به همراهش، و طالبین خوشنودی تو با خیر خواهی او می‌باشند، قرار ده، تا این که در روز قیامت ما را در زمره یاوران و پشتیبانان و تقویت کنندگان حکومتش محشور گردانی. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و این را از طرف ما برای خودت، در حالیکه از هر شک و شبهه و خودنمائی و شهرت طلبی بدور باشد، قرار ده، تا بر غیر از تو اعتماد نکرده و قصدی جز تو نداشته باشیم، و ما را در جایگاه او وارد ساخته و در بهشت همراه او قرار دهی، و ما را در کار او به کسالت و سستی و پراکندگی مبتلا- نساز، و ما را از کسانی قرار ده که از آنان برای یاری دینت کمک گرفته و ولایت را عزیز می‌گردانی، و بجای ما گروه دیگری را بر نگزین، چه این که این کار بر تو آسان و بر ما بسیار گران و دشوار است، و تو بر هر کار قادر و توانائی.

خداوندا! و بر والیان عهدش درود فرست، و ایشان را به آرزوهایشان برسان، و عمرشان را طولانی و آنان را یاری ده، و کامل گردان برای ایشان آنچه از امر دینت را به آنان نسبت داده ای، و ما را پشتیبانان آنان و یاوران دینت قرار ده، و بر پدران پاکیزه اش و پیشوایان هدایتگر درود فرست. بارالها! ایشان معدنهای حکمت و خزینه داران علمت و والیان امرت، و خالص ترین بندگان و برگزیدگان از مخلوقات و اولیاء ت و نسل اولیاء ت و برگزیدگان و فرزندان برگزیدگان می‌باشند - که درود و رحمت و برکات بر تمامی آنان باد. پروردگارا! و همکاران او در کارش، و یاورانش در اطاعت تو، کسانی که آنان را پناه و سلاح و ملجأ او و محل انس او قرار داده ای، آنانی که از خانه و فرزندان دست کشیده و وطن خود را رها ساخته و بستر آرام را ترک گفته اند. تجارتشان را رها و به کسب شان ضرر خورده، و در جایگاه‌های شان دیده نشده اند، بدون آن که سفری رفته باشند، و با بیگانگانی که در کارشان یاریشان میکنند هم پیمان شده، و با نزدیکانی که آنان را از کارشان باز می‌دارند مخالفت می‌نمایند، بعد از دشمنی و دوری از یکدیگر با همدیگر متحد می‌شدند، و آنچه ایشان را به امور دنیوی وابسته می‌سازد را از خود دور نموده‌اند.

پروردگارا! ایشان را در حراست خود و در تحت حمایت خود قرار ده، هر گونه خطری که از جانب دشمنان متوجه آنان می‌باشد را از ایشان دور کن، بر حفاظت و نگاهبانیت از ایشان و تأیید و یاریت از آنان، آنچه ایشان را در پیروی تو کمک کند، بیفزای. و به حق ایشان هر که در صدد خاموش ساختن نور تو می‌باشد را نابود گردان، و بر محمد و خاندانش درود فرست و به ایشان تمام آفاق زمین و اقطار آنرا از قسط و عدل و رحمت و فضل پر کن. و به حسب کرم وجود و آنچه بر بندگان به عدالت منت گذاری، آنان را سپاس گذار و از جزاء و پاداشت آنچه درجات ایشان را بالا- می‌برد را برایشان ذخیره کن، تو آنچه بخواهی انجام داده و آنچه بخواهی حکم می‌کنی، اجابت کن ای پروردگار جهانیان. در روایت دیگر نقل شده که آن حضرت به دعا کردن برای صاحب الامر (علیه السلام) باین دعا امر می‌فرمود: خدایا! از ولایت و خلیفه‌ات و حجت بر خلقت، و زبانت که معرفت توسست، گویای به حکمت و چشمان بینای به فرمانت، و گواهی بر بندگان، جوانمرد کامل مجاهد، پناهنده بتو، بنده در گاهت دفاع کن.

و او را از شر آنچه خلق کرده و پدید آورده و ایجاد نموده و تصویر کردی در امان دار، و او را از پیشاپیش و از پشت سر، و از طرف راست و چپ، و از بالا- و پائینش حفاظت فرما، حفاظتی که هر که را با آن حفاظت کنی ضایع نگردد. (و در وجود او) پیامبرت و

پدرانش، پیشوایان و ستونهای دین را حفظ فرما، و او را در سپرده ات که ضایع نگردد، و در همسایگی ات که بی یاور نشود، و باز دارندگی و عزت که مورد ستم قرار نگیرد، قرار ده. و او را به امان محکمت که هر که را با آن در امان داری مخدول نشود در امان گیر، و او را در کنف حمایت که هر که در آن باشد مورد تعرض قرار نگیرد قرار ده، و او را با یاری محکمت یاری و به لشکر پیروزی تأیید، و به نیرومندیت نیرومند گردان، و فرشتگان را در پشت سر او قرار ده، و دوست دار هر که او را دوست دارد، و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند، و سپر محکمت را به او بپوشان، و فرشتگان را گرداگرد او قرار ده. خداوند! او را به برترین درجه ای که نصیب پیروان پیامبر است، که در جهت تحقق عدالت می کوشیدند، نمودی، برسان. پروردگارا! با او شکاف ها را پر، و پراکندگی ها را مبدل به پیوستگی نموده، و ستم را بمیران و عدالت را نمایان ساز، و زمین را با عمر طولانی او زینت ده، و با یاری ات تأیید، و با ترس و وحشت او را یاری کن، یاورانش را تقویت، و دشمنانش را مأیوس گردان، هر که با او به ستیز برخیزد را هلاک، و هر که به او حيله زند را نابود گردان، جباران کافر و پایه و ستونهای حکومتشان را بقتل رسان.

و سران گمراهی و بدعت گذاران و سنت شکنان و حمایت گران باطل را درهم شکن، و جباران را به او ذلیل و کافران و ملحدان را در شرق و غرب زمین، در دریا و خشکی، در دشت و کوه هلاک گردان، تا هیچ یک از آنان باقی نمانده، و اثری از ایشان بر جای نگذارد. خدایا! شهرهای را از لوٹ وجودشان پاک و بندگانت را شفا ده، مؤمنین را به او عزیز و سنت رسولان و حکمت های پیامبر را زنده، و آنچه از دینت محو شده و از احکامات تبدیل گردیده را تجدید کن، تا دینت بوسیله او و به دست او تازه صحیح و بدون هیچ کژی و بدعتی گردد، و تاریکیهای ستم به عدل او روشن و آتش کفر خاموش، و جایگاه های حق و عدالت ناشناخته تبیین شود. بدرستی که او بنده توست که او را برای خود خالص گردانده، و بر غیبت برگزیده، و از گناهان دور، و از عیبها منزّه داشته، و او را از پلیدی پاک و از هر زشتی سالم نگاه داشتی. خداوند! در روز قیامت و روز وقوع بلاها برای او گواهی می دهیم که گناهی انجام نداده و خطائی صورت نداده، و معصیتی مرتکب نشده، و طاعتی را ضایع نساخته، و هتک حرمتی ننموده، و واجبی را تبدیل، و سنتی را تغییر نداده، و او هدایتگر هدایت شده، پاک و پرهیزگار و پسندیده می باشد. بارالها! در خود و خاندان و فرزندان و نسل و امت و تمام پیروانش، آنچه چشمانش را روشن و جاننش را شادمان می کند، به او عطا کن، و فرمانروائی تمام اماکن، دور و نزدیک و عزیز و ذلیل را برایش فراهم نما، تا حکم او را بر همه احکام غالب و او را بر همه باطل ها برتر گردانی. خدایا! بدست او ما را براه روشن و طریق بزرگ، و راه میانه ای که تندرو بسوی آن آمده، و کند رو خود را به او رساند، برسان، و ما را بر اطاعت او تقویت و بر همکاری با او تثبیت کن، و به پیرویش بر ما منت گذار، و ما را در حزب او که بپا دارندگان فرمانش و صبر کنندگان بهمراه او، جویندگان خوشنودی تو با خیرخواهی او می باشند، وارد سازد، تا در روز قیامت ما را از زمره یاران و یاوران و تقویت کنندگان حکومتش محشور سازی.

پروردگارا! این را برای ما عاری از هر گونه شک و شبهه و خود نمائی و شهرت طلبی قرار ده، تا بر غیر تو اعتماد نکرده، و جز خاطر تو خاطری نجویم، و تا ما را در جایگاه او فرود آورده، و در بهشت به همراهش قرار دهی، و ما را از به ستوه آمدن و کسالت و سستی پناه ده، و از کسانی قرار ده که برای دینت از آنان یاری طلبی و یاری ولایت را با آن با عزت گردانی، و غیر ما را بجای ما قرار نده، که این کار بر تو آسان و بر ما بسیار گران و سنگین است. خدایا! بر والیان عهدش و پیشوایان بعد از او درود فرست، و ایشان را به آرزویشان برسان و بر عمرشان افزوده و یاریشان را عزیز و گرامی گردان، و آنچه از فرمانت را به ایشان نسبت دادی را کامل، و پایه هایشان را تثبیت گردان، و ما را پشتیبانان ایشان و یاوران دینت قرار ده. اینان معادن حکمت و خزینه داران علمت و ارکان توحیدت و ستونهای دینت و والیان امرت، و پاکان از بندگانت و برگزیدگان از میان خلقت، و اولیاء ت و نسل اولیاء ت و برگزیدگان فرزندان پیامبرت می باشند، و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و برایشان باد.

اشاره

عافانا الله وایاک با حسن عافیة فی الدنيا والاخرة برحمته.

دعای آن حضرت برای موسی بن عمر بن بزیع

خداوند ما و شما را به رحمتش در دنیا و آخرت با نیکوترین وجه عافیت و سلامتی عطا نماید.

دعای دعبل بن علی الخزاعی

اشاره

دخل دعبل بن علی الخزاعی علی ابی الحسن الرضا (علیه السلام) بمرو، فقال له: یا بن رسول الله! انی قد قلت فیک قصیده، و آلیت علی نفسی ان لانشدها احدا قبلک، فقال (علیه السلام): هاتها، فلما بلغ الی قوله: لقد خفت فی الدنيا وایام سعيها و انی لارجو الامن بعد وفاتی قال الرضا (علیه السلام): امنک الله يوم الفزع الاکبر. فلما انتهى الی قوله:

وقبر ببغداد لنفس زکیة

تضمنها الرحمان فی الغرفات

قال له الرضا (علیه السلام): افلا الحق لک بهذا الموضع بیتین، بهما تمام قصیدتک؟ فقال: بلی، یا بن رسول الله، فقال (علیه السلام):

وقبر بطوس یالها من مصیبة

توقد بالاحشاء بالحرقات

الی الحشر حتی یبعث الله قائما

یفرج عنا الهم والکربات

دعای آن حضرت برای دعبل بن علی خزاعی

دعبل خزاعی در شهر مرو بر آن حضرت وارد شده و گفت: ای پسر پیامبر من در مورد شما قصیده ای سروده، و با خود سوگند یاد کرده ام که قبل از تو آنرا برای کسی نخوانم، امام فرمود: آنها را بخوان، هنگامی که به این بیت رسید: در دنیا و در روزهای تلاش آن در هراس بودم، و امید آن دارم که بعد از مرگ در امنیت و آرامش باشم. امام فرمود: خداوند در روز قیامت تو را امنیت و آرامش عطا نماید. هنگامی که به این بیت رسید: و قبری در بغداد است که متعلق به جان پاکیزه ای می باشد و خداوند در غرفه های بهشت او را جایگاه خواهد داد.

امام فرمود: آیا در اینجا دو بیت به قصیده ات اضافه نکنم تا به آنها شعرت پایان دهی؟ گفت: ای پسر پیامبر، آری، امام فرمود: و قبری در طوس است که صاحب آن مصیبت زیادی را متحمل گردیده، که تا روز قیامت پاره های آتش از درون انسان زبانه می کشد، تا این که خداوند قائم ما را برانگیزد و اندوه ها و غصه ها را بر طرف نماید.

دعای علی ابن ابی سعید المکاری

اشاره

روی آن ابن ابی سعید المکاری دخل علی الرضا (علیه السلام)، فقال له: أبلغ الله من قدرک أن تدعی ما ادعی ابوک؟ فقال له: مالک، أطفأ الله نورک، وادخل الفقر بیتک. أما علمت ان الله تعالی اوحی الی عمران انی واهب لک ذکرا، فوهب له مریم، ووهب لمریم عیسی (علیه السلام)، فعیسی من مریم و مریم من عیسی، وعیسی و مریم شی واحد، وانا من ابی وأبی منی، وانا وأبی شی واحد. فخرج الرجل فافتقر، حتی مات، ولم یکن عنده میّت لیلة.

دعای آن حضرت بر ابن ابی سعید مکاری

روایت شده که ابن ابی سعید مکاری بر آن حضرت وارد شد و گفت: آیا خداوند تو را به مقامی رسانده که ادعای پدرت را تکرار می کنی؟ آن حضرت فرمود: تو را چه شده است؟ خداوند نور وجودت را خاموش گردانده، و فقر را در خانه ات مستقر نماید. آیا نمی دانی که خداوند به عمران وحی کرد که پسری به تو عطا می کنم، و خداوند به او مریم را عطا کرد، و به مریم عیسی را بخشید، پس عیسی از مریم و مریم از عیسی بوده و عیسی و مریم در حقیقت یک چیز می باشند، و من از پدرم و پدرم از من است، و من و او حقیقت واحده ای هستیم. آن مرد خارج شد و دچار فقر گردید، تا این که مرگش فرا رسید، در حالیکه به غذای شب خود نیز محتاج بود.

ادعیه آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد

اشاره

بعد از هشت رکعت نماز وتر
در قنوت نماز وتر
در قنوت نماز وتر
هنگام شنیدن اذان صبح و مغرب
بعد از اقامه و قبل از تکبیر
در قنوت
در قنوت
در قنوت برای دفع شر دشمنان
در قنوت نماز جمعه
در سلام بر پیامبر بعد از نمازهای واجب
در تعقیب نمازهای واجب
در تعقیب نماز صبح
در تعقیب نماز صبح
در سجده شکر
در سجده شکر

در سجده شکر

در سجده شکر

در نماز استسقاء

[صفحه ۸۰]

دعاؤه عقیب ثمانی رکعات صلاة اللیل

اشاره

اللهم انی اسألك بحرمة من عاذبك منك، ولجأ الی عزك واستظل، بفیئك، واعتصم بحبلک، ولم یثق الا بك. یا جزیل العطايا، یا مطلق الاسارى، یا من سمى نفسه من جوده وهابا، ادعوك رهبا ورغبا، وخوفا وطمعا، والحاحا والحافا، وتضرعا وتملقا، وقائما وقاعدا، وراكعا وساجدا، وراكبا وما شیا، وذاهبا وجائیا، وفی كل حالاتی. واسألك ان تصلى علی محمد وال محمد وان تفعل بی كذا وكذا.

دعای آن حضرت بعد از هشت رکعت نماز شب

پروردگارا! از تو می‌خواهم به احترام هر که از توبه خودت پناه برده و به عزت پناهنده گردید، و در پناهت قرار گرفت، و به ریسمانت چنگ زده و تنها بتو اعتماد نمود. ای بسیار عطا کننده، وای رها کننده اسیران، ای آن که از جود و بخشش خود را بخشنده نامید، تو را می‌خوانم با ترس و امید، و خوف و طمع، و اصرار و ابرام، و با تضرع و تملق، و ایستاده و نشسته، و در حالت رکوع و سجده، و در حالی که سوار بر چیزی بوده و پیاده رو می‌باشم، و در رفت و آمد و در تمامی حالات. و از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و در حق من این کار را انجام دهی

دعاؤه فی قنوت الوتر

اشاره

اللهم صل علی محمد وال محمد، اللهم اهدنا فیمن هدیت، وعافنا فیمن عافیت، وتولنا فیمن تولیت، وبارک لنا فیما اعطیت، وقنا شر ما قضیت، فانك تقضى ولا يقضى عليك، انه لا یذل من والیت، ولا یعز من عادیت، تبارک ربنا وتعالیت.

دعای آن حضرت در قنوت نماز وتر

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، خداوندا مرا در زمره آنانکه هدایت نمودی هدایت، و به همراه آنانکه عافیت عنایت کردی عافیت کن، و در زمره کسانی که سرپرستی نمودی سرپرستی کن، و در آنچه دادی برکت عطا فرما، و شر آنچه مقدر فرموده ای را از ما دور دار، بدرستی که تو حکم کرده و بر تو حکم نمی‌شود، هر که را سرپرستی نمودی ذلیل نشده، و با هر که دشمنی نمودی عزیز نمی‌گردد، مبارک است پروردگار ما و برتر می‌باشد.

دعاؤه فی قنوت الوتر

اشاره

استغفر الله واسأله التوبه - سبعین مرة.

دعای آن حضرت در قنوت نماز وتر

خداوندا! از تو طلب بخشایش دارم، و باز گشت بسوی تو را خواهانم - هفتاد مرتبه.

دعاؤه إذا سمع أذان الصبح والمغرب

اشاره

اللهم انی اسألك باقبال نهارك وادبار ليلك، وحضور صلواتك، واصوات دعائك، وتسييح ملائكتك، ان تتوب علی، انك انت التواب الرحيم.

دعای آن حضرت هنگام شنیدن اذان صبح و مغرب

پرورد گارا! از تو می‌خواهم به روی آوردن روزت و پشت کردن شبت، و هنگام نمازهایت و صداهاى خوانندگان و تسييح فرشتگان، که توبه ام را پذیری، بدرستی که تو توبه پذیر و مهربانى.

دعاؤه بعد الاقامة قبل الاستفتاح

اشاره

اللهم رب هذه الدعوة التامة، والصلاة القائمة، بلغ محمدا صلى الله عليه وآله، الدرجة والوسيلة، والفضل والفضيلة، وبالله استفتح وبالله، استنجح، وبمحمد رسول الله وال محمد صلى الله عليه وعليهم اتوجه.
اللهم صل على محمد وال محمد فاجعلنى بهم عندك وجيها فى الدنيا والاخرة، ومن المقربين.

دعای آن حضرت بعد از اقامه و قبل از تكبير

خدایا! ای پروردگار این دعای کامل (اذان و اقامه) و نماز پیا شده، محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - را درجه و وسیله و فضل و فضیلت عطا فرما، و به نام خداوند آغاز کرده و از او طلب یاری می‌کنم، و به محمد رسول او و خاندانش - که درود خدا بر آنان باد - روی می‌آورم.
پرورد گارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و به ایشان مرا نزد خودت در دنیا و آخرت آبرومند گردان، و از نزدیکان به خودت قرار ده.

دعاؤه فى القنوت

اشاره

الفرع الفرع الیک یا ذا المحاضرة، والرغبة الرغبة الیک یا من به المفخرة، وانت اللهم مشاهد هواجس النفوس، ومراصد حركات القلوب، ومطالع مسرات السرائر، من غیر تکلف ولا تعسف. وقد ترى اللهم ما ليس عنک بمنطوی، ولكن حلمک امن اهلہ علیہ، جرأة وتمردا، وعتوا وعنادا، وما یعانیہ اولیاءک من تعفیة اثار الحق، ودروس معالمه، وتزید الفواحش، واستمرار اهلها علیها، وظهور الباطل، وعموم التغاشم، والتراضی بذلک فی المعاملات والمتصرفات، قد جرت به العادات وصار کالمفروضات والمسنونات. اللهم فبادر الذی من اعنته به فاز، ومن ایدته لم یخف لمز لماز، وخذ الظالم اخذا عنیفا، ولا تکن له راحما ولا به رؤوفا.

اللهم اللهم بادرهم، اللهم عاجلهم، اللهم لا تمهلهم، اللهم غادرهم بکره وهجیره وسحره، وبیاتا وهم نائمون، وضحی وهم یلعبون، ومکرا وهم یمکرون، وفجأة وهم امنون. اللهم بددهم وبدد اعوانهم، وافلل اعضادهم، واهزم جنودهم، وافلل حدهم، واجتث سنامهم، واضعف عزائمهم. اللهم امنحنا اکتافهم، وملکنا اکنافهم، وبدلهم بالنعم النقم، وبدلنا من محاذرتهم وبغیهم السلامة، واعنمناهم اکمل المغنم، اللهم لاترد عنهم باسک الذی اذا حل بقوم فساء صباح المنذرین.

دعای آن حضرت در قنوت

پناه پناه بسوی توست، ای آن که بر همه غالبی، و امید امید بسوی توست، ای آن که فخر و شرف به او است، پروردگارا تو بدون هیچ رنج و سختی آگاه به خطورات نفس ها بوده، و کمینگاه حرکت های قلبها، وعالم به اسرار و پنهانی ها می باشی. پروردگارا! می بینی آنچه بر تو مخفی نیست، ولیکن بردباریت ظالمان را بخاطر جرأت داشتن و سرپیچی نمودن و گردنکشی کردن، و عناد و دشمنی بر کارشان امنیت داده، و می بینی رنج هایی که اولیاء تو بخاطر نابودی آثار حق و نشانه های آن می کشند، و نیز افزایش کارهای زشت و تداوم عمل آنان بر این کارها و غلبه باطل و فراگیر شدن ظلم و ستم و رضایت بدان در معاملات و کارهای روزمره، بصورتی که همانند عادت در آمده، و با آن مانند واجبات و مستحبات عمل می شود، را می بینی. پروردگارا! نابود گردان کسی را که اگر او را یاری دهی پیروز می شود، و کسی که اگر او را تأیید کنی از شماتت شماتت کننده هراسی ندارد، و ستمکار را به بدترین وجه هلاک گردان وبه او مهربان و عطف نباش.

پروردگارا! پروردگارا! پروردگارا! آنان را نابود گردان، پروردگارا سرعت بخش، پروردگارا به آنان مهلت نده، پروردگارا آنان را صبحگاه و در نیمه روز و در سحر ها، و شب هنگام در حالت خواب و در روز که در حال بازیند، با حیل در حالیکه در حالت مکر و فریبند، و ناگهانی در حالی که از هر چیز احساس امنیت می کنند، آنان را به هلاکت برسان. پروردگارا! آنان را پراکنده ساز، و یاران شان را نیز پراکنده نما، یاوران شان را فراری ده، لشکریان شان را متفرق نما، تیزی شمشیر ایشان را کند و نیزه هایشان را سر شکسته، و تصمیمات شان را ضعیف گردان. پروردگارا! آنان را به اسارت ما، و سرزمین هایشان را به تصرف ما در آور، نعمتها شان را مبدل به نقت گردان، وبه ما به جای نبرد با ایشان و دشمنی با آنان سلامت و عافیت عطا کن، و از آنان بهترین غنیمت را به ما ارزانی دار، پروردگارا! عقابت که اگر بر قومی وارد آید نابود می گردند، را از آنان باز ندار.

دعاه فی القنوت

اشاره

رب اغفر وارحم، وتجاوز عما تعلم، انک انت الاعز الاجل الاکرم.

دعای آن حضرت در قنوت

پروردگارا! ببخشای و رحم کن، واز آنچه می‌دانی در گذر، بدرستی که تو برتر والای و گرامی تری.

دعاؤه فی القنوت لدفع شر الاعداء

اشاره

اللهم یا ذالقدره الجامعه، والرحمة الواسعة، والمنن المتتابعة، والالاء المتوالیه، والایادی الجمیله، والمواهب الجزیله، یا من لا یوصف بتمثیل، ولا یمثل بنظیر، ولا یغلب بظہیر. یا من خلق فرزق، والهم فانطق، وابتدع فشرع، وعلا- فارتفع، وقدر فاحسن، وصور فاتقن، واحتج فابلق، وانعم فاسبح، واعطى فاجزل. یا من سما فی العز ففات خواطر [۲۳] الابصار، ودنا فی اللطف فجاز هواجس الافکار، یا من تفرد بالملک فلا ندله فی ملکوت سلطانه، وتوحد بالکبریاء فلا ضد له فی جبروت شأنه. یا من حارت فی کبریاء هیئته دقائق لطائف الاوهام، وحسرت دون ادراک عظمتہ خطائف ابصار الانام، یا عالم خطرات قلوب العالمین، ویا شاهد لحظات ابصار الناظرین. یا من عنت الوجوه لهیئته، وخضعت الرقاب لجلالته، ووجلّت القلوب من خیفته، وارتعدت الفرائض من فرقه. یا بدی، یا بدیع یا قوی، یا منیع یا علی، یا رفیع، صل علی من شرفت الصلاة بالصلاة علیه، وانتقم لی ممن ظلمنی، واستخف بی، وطرّد الشیعة عن بابی، واذقه مرارة الذل والهوان، کما اذا قنیها، واجعله طریداً لارجاس وشریدا للانجاس.

دعای آن حضرت در قنوت برای دفع شر دشمنان

پروردگارا! ای دارای قدرت گسترده و رحمت وسیع، و منتهای پیاپی و نعمتهای متوالی و الطاف زیبا و بخششهای بسیار، ای آن که با تمثیل به وصف در نیاید، و مشابه و نظیری ندارد، و مغلوب کسی نگردد. ای آن که آفرید و روزی داد، و الهام نمود و به سخن در آورد، و بدون نمونه خلق کرد و شروع نمود، و برتر شد و اوج گرفت، و تقدیر نمود و زیبا تقدیر کرد، و محکم صورت گری نمود، و احتجاج نموده و ابلاغ فرمود، و نعمت داد و آنرا گسترده ساخت، و اعطا کرد و بسیار عنایت فرمود. ای آن که در عزت برتر گردید، تا آنجا که از دیدگان پنهان شد، و در لطف و بخشش نزدیک شد تا آنجا که از افکار تجاوز نمود، ای آن که در فرمانروایی یگانه شد و از اینرو در فرمانروایی مطلقش شریکی ندارد، و در عظمت یکتا گردید پس در قدرت و عظمت مخالفی برای او نیست. ای آن که در عظمت هیبتش اوهام و خیالات حیران، و در درک عظمتش دیدگان آدمیان مأیوس می‌باشد، ای آگاه به خاطرات قلبی جهانیان، وای شاهد بر هم خوردن دیدگان بینندگان. ای آن که در مقابل هیبتش روی ها به خاک افتاد و در برابر جلالتش گردن ها خاضع، واز هراسش قلبها لرزان، واز خوف او بدنها مرتعش است. ای آغازگر ای آفریننده، ای نیرومند ای باز دارنده، ای برتر ای والای و برتر، درود فرست بر آن که نماز با درود فرستادن بر او شرافت یافت، واز دشمنانم و آنانکه مرا کوچک می‌شمردند و شیعیان را از درگاهم میرانند انتقام گیر، و تلخی ذلت و خوار شدن را به او بچشان، همچنانکه بمن چشانید، و او را رها شده پلیدیها و طردشده زشتیها قرار ده.

دعاؤه فی قنوت صلاة الجمعة

اشاره

روی عن مقاتل بن مقاتل انه قال: قال ابو الحسن الرضا (عليه السلام): أي شيء تقول في قنوت صلاة الجمعة؟ قال: قلت: ما يقول الناس، قال: لا تقل كما يقولون، ولكن قل: اللهم اصلح عبدك وخليفتك، بما اصلحت به انبياءك ورسلك، وحفه بملائكتك، وايدة

بروح القدس من عندك، واسلكه من بين يديه ومن خلفه رسدا، يحفظونه من كل سوء، وابدله من بعد خوفه امنا، يعبدك لا يشرك بك شيئا، ولا تجعل لاحد من خلقك على وليك سلطانا، وأذن له في جهاد عدوك وعدوه، واجعلني من انصاره انك على كل شيء قدير.

دعای آن حضرت در قنوت نماز جمعه

از مقاتل بن مقاتل روایت شده که آن حضرت فرمود: در قنوت نماز جمعه چه می‌خوانی؟ گفتم: آنچه مردم (اهل سنت) می‌خوانند، فرمود: همانند آنان نخوان، بلکه بگو: پروردگارا! کار بنده و خلیفه ات را به آنچه کار پیامبران و رسولانت را اصلاح فرمودی اصلاح کن، و فرشتگانت را گرداگرد او قرار ده، و از جانب خودت با روح القدس او را تأیید فرما، و از پیشاپیش و از پشت رویش محافظانی برای او قرار ده تا او را از هر بدی حفاظت نمایند، خوف و ترس او را مبدل به امنیت و آرامش بنما، تو را بندگی کرده و چیزی را شریک تو قرار نمی‌دهد، و برای هیچ یک از مخلوقات قدرت و غلبه ای برای او قرار مده، به او اجازه جهاد با دشمن و دشمنش را صادر فرما، و مرا از یاران او قرار ده، تو بر هر کار قادر و توانائی.

[صفحه ۹۲]

دعای فی التسلیم علی رسول الله بعد الفرائض

اشاره

السلام علیک یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته، السلام علیک یا محمد بن عبد الله، السلام علیک یا خیرة الله، السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا صفوة الله، السلام علیک یا امین الله. اشهد انک رسول الله واشهد انک محمد بن عبد الله، واشهد انک قد نصحت لامتك، وجاهدت فی سبیل ربک، وعبدته حتی اتاک الیقین، فجزاک الله یا رسول الله افضل ما جزی نبیا عن امته. اللهم صل علی محمد وال محمد، افضل ما صلیت علی ابراهیم وال ابراهیم، انک حمید مجید.

دعای آن حضرت در سلام بر پیامبر بعد از نمازهای واجب

سلام بر تو ای رسول خدا و رحمت و برکات الهی، سلام بر تو ای محمد بن عبد الله، سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای دوست خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای امین الهی. گواهی می‌دهم که تو فرستاده خدائی، و گواهی می‌دهم که تو محمد بن عبد الله می‌باشی، و گواهی می‌دهم که تو خیرخواه امت بوده و در راه پروردگارت تلاش نموده و او را بندگی کردی تا آنگاه که زمان مرگت فرا رسید، پس ای رسول خدا خداوند تو را پاداش دهد برترین پاداشی که پیامبری را در برابر امتش داده است. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، برتر از درودی که بر ابراهیم و خاندانش فرستادی، تو ستوده و بزرگواری.

دعای فی التعقیب بعد الفرائض

اشاره

عن الرضا (علیه السلام): قل فی طلب الرزق عقیب کل فریضة: یا من یملک حوائج السائلین، یا من لكل مسألة منك سمع حاضر وجواب عتید، ولكل صامت منك علم باطن محیط.

اسألك بمواعيدك الصادقة، وإياديك الفاضلة، ورحمتك الواسعة، وسلطانك القاهر، وملكك الدائم، وكلماتك التامات. يا من لا تنفعه طاعة المطيعين، ولا تضره معصية العاصين، صل على محمد وال محمد وارزقني، واعطني فيما ترزقني العافية من فضلك، برحمتك يا ارحم الراحمين.

دعای آن حضرت در تعقیب نمازهای واجب

از آن حضرت روایت شده که فرمود: برای طلب روزی بعد از هر نماز بگو: ای کسی که حوائج نیازمندان در اختیار او است، ای کسی که از طرف تو برای هر درخواست گوشی شنوا و پاسخی مهیا، و برای هر سکوت کننده ای آگاهی به باطن و احاطه به آن وجود دارد.

از تو می‌خواهم بحق وعده‌های راست و نعمتهای ارزشمندت و رحمت گسترده‌ات و فرمانروائی غالبت و سلطنت جاودانه‌ات و مخلوقات کاملت. ای کسی که اطاعت مطیعین او را سودی ندهد، و گناه گناهکاران به او ضرر نرساند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا روزی عطا فرما، و در آنچه مرا روزی می‌دهی از فضیلت عافیت عنایت کن، به رحمت ای مهربانترین مهربانان.

دعای فی تعقیب صلاة الغداة

اشاره

بسم الله وصلى الله على محمد واله، وافوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد، فوقه الله سيئات ما مكروا، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين، فاستجبنا له، ونجينا من الغم، وكذلك ننجي المؤمنين، حسبنا الله ونعم الوكيل، فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء.

ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله، ماشاء الله لا ماشاء الناس، ماشاء الله وان كره الناس، حسبى الرب من المربوبين، حسبى الخالق من المخلوقين، حسبى الرازق من المرزوقين، حسبى الله رب العالمين. حسبى من هو حسبى، حسبى من لم يزل حسبى، حسبى من كان منذ قط كنت لم يزل حسبى، حسبى الله لا اله الا هو، عليه توكلت، وهو رب العرش العظيم.

دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح

بنام خداوند و درود او بر محمد و خاندانش باد، و کارم را به خداوند سپردم، بدرستی که او به بندگانش داناست، پس خداوند او را از مکر و حيله‌های زشت ایشان در امان داشت، خدائی جز تو نیست پاک و منزهی، بدرستی که من از گناهکاران هستم، پس دعایش را مستجاب کرده و او را از غم نجات دادیم، و اینگونه ایمان آورندگان را نجات می‌دهیم، خداوند مرا کفایت می‌کند و او بهترین نگهبان است، با نعمت الهی و فضل او به گونه ای گردیدند که بدی به ایشان اصابت نمی‌کند.

آنچه خداوند خواهد انجام گیرد، حول و قوه ای جز به اراده او نیست، خواست خداوند است نه خواست مردم، خواست خداوند و اگر چه مردم را ناخوش آید، از میان پرورندگان پروردگار مرا کافی است، واز میان خلق کنندگان خداوند مرا کفایت می‌کند، واز میان روزی دهندگان خداوند رازق مرا بس است، پروردگار جهانیان مرا کافی می‌باشد. کسی که برایم کافی است مرا کفایت می‌کند، کسی که همواره برایم کافی بوده مرا کفایت می‌کند، کسی که از آغاز تاکنون مرا کافی بوده مرا کفایت می‌کند، خداوند برایم کافی است، خدایی جز او نیست، بر او توکل کرده و او پروردگار جهان است.

دعاؤه فی تعقیب صلاة الفجر

اشاره

عنه (علیه السلام): من قال بعد صلاة الفجر مائة مرة: بسم الله الرحمن الرحيم، لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم. كان اقرب الى اسم الله الاعظم، من سواد العين الى بياضها.

دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر که بعد از نماز صبح صدبار بگوید: بنام خداوند بخشنده مهربان، حول و قوه ای جز به اراده خداوند برتر و والاتر نیست. این سخن از سیاهی چشم به سپیدی آن نزدیکتر به اسم اعظم الهی است.

دعاؤه فی سجده الشکر

اشاره

روی عن محمد بن اسماعیل بن بزيع وسليمان بن جعفر انها قالوا: دخلنا على الرضا (عليه السلام) وهو ساجد في سجدة الشكر، فاطال في سجوده، ثم رفع رأسه فقلنا له: اطلت السجود! فقال: من دعا في سجدة الشكر بهذا الدعاء كان كالرامي مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) يوم بدر: اللهم العن الذين بدلا دينك، وغيرا نعمتك، واتهما رسولك صلى الله عليه واله، وخالفا ملتك، وصدا عن سبيلك، وكفرا الاءك، وردا عليك كلامك، واستهزاء برسولك. وقتلا ابن نبيك، وحرفا كتابك، وجحدا اياتك، وسخرا باياتك، واستكبرا عن عبادتك، وقتلا اولياءك، وجلسا في مجلس لم يكن لهما بحق، وحملا الناس على اکتاف ال محمد. اللهم العنهما لعنا يتلو بعضه بعضا، واحشرهما واتباعهما الى جهنم زرقا، اللهم انا نتقرب اليك باللعة لهما، والبراءة منهما في الدنيا والاخرة. اللهم العن قتله أمير المؤمنين، وقتله الحسين بن علي وابن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه واله وسلم، اللهم زدهما عذابا فوق عذاب، وهوانا فوق هوان، وذلا فوق ذل، وخزيا فوق خزي.

اللهم دعهما في النار دعا، واركسهما في اليم عقابك ركسا، اللهم احشرهما واتباعهما الى جهنم زمرا. اللهم فرق جمعهم، وشنت امرهم، وخالف بين كلمتهم، وبدد جماعتهم، والعن ائمتهم، واقتل قاداتهم وساداتهم وكبرائهم، والعن رؤسائهم، واكسر رايتهم، والق البأس بينهم، ولا تبق منهم ديارا. اللهم العن ابا جهل والوليد، لعنا يتلو بعضه بعضا، ويتبع بعضه بعضا، اللهم العنهما لعنا يلعنهما به كل ملك مقرب، وكل نبی مرسل، وكل مؤمن امتحنت قلبه للايمان، اللهم العنهما لعنا يتعوذ منه اهل النار. اللهم العنهما لعنا لم يخطر لاحد ببال، اللهم العنهما في مستسر سرک وظاهر علانيتك، وعذبهما عذابا في التقدير، وشارك معهما ابنتيهما واشياعهما ومحبيهما ومن شايعهما، انك سمیع الدعاء وصلى الله على محمد واله اجمعين.

دعای آن حضرت در سجده شکر

محمد بن اسماعیل بن بزيع و سليمان بن جعفر گویند: بر آن حضرت وارد شدیم در حالیکه ایشان در سجده شکر بود، سجده حضرت به درازا کشید، آنگاه که سر بلند کرد، گفتیم: سجده را طولانی نمودی؟ فرمود: هر که در سجده شکر این دعا را بخواند همانند کسی است که در روز بدر همراه پیامبر تیراندازی کرده باشد: پروردگارا! از رحمت خود دور دار از آن دو نفری که دینت

را تبدیل، و نعمت را تغییر دادند، و پیامبرت را متهم نموده و با ملت مخالفت ورزیده، و از راحت بازداشتند، و نعمت هایت را کفر ورزیده، و کلامت را رد نموده و نپذیرفتند، و پیامبرت را مسخره و استهزاء نمودند. و پسر پیامبرت را کشته و کتابت را تحریف نموده، و آیات را انکار کرده، و آیات را مسخره نمودند، و از عبادت تکبر ورزیده، و اولیاء ت را کشتند، و در جایگاهی خود را قرار دادند که شایسته آن نبودند، و مردم را به ضدیت خاندان پیامبر واداشتند. پروردگارا! آن دو نفر را لعنت کن، لعنتی که پیاپی باشد و منقطع نگردد، و آنان و یاوران شان را در حالیکه چشمانشان کبود است در جهنم وارد ساز، خداوندا ما با لعنت فرستادن بر آنان و بیزاری از ایشان در دنیا و آخرت بسوی تو نزدیکی می‌جوئیم. بارالها! قاتلان امیر المؤمنین و قاتلان حسین پسر علی و پسر فاطمه دختر پیامبرت را لعنت کن، خدایا بر این دو عذاب های پیاپی، و خواری های مستمر، و ذلتی بدون انقطاع، و پستی بعد از پستی مقرر کن.

خدایا این دو را در آتش پرتاب کن و در عذاب دردناک سرنگون فرما، خداوندا این دو و یارانشان را کبود چشم بسوی جهنم گسیل دار. خدایا! جمع شان را متفرق، و امر شان را متشت، و در اتفاق شان اختلاف بینداز، و جماعتشان را متفرق و پیشوایانشان را لعنت، و رهبرانشان و رؤساء شان و بزرگان شان را بقتل برسان، پیشوایانشان را لعنت و پرچم شان را سرنگون کن، و بین ایشان دشمنی بینداز و هیچ یک از آنان را زنده نگاه ندار. پروردگارا! ابا جهل و ولید را لعنت کن، لعنتی پیاپی و مستمر، خدایا آن دو را لعنت کن، لعنتی که آن دو را هر فرشته مقرب و هر پیامبر مرسل و هر مؤمنی که قلبش را برای ایمان آزموده باشی لعنت نماید. خداوندا! آن دو را لعنتی کن که اهل آتش از آن بتو پناه برند، خدایا آن دورا لعنتی کن که به ذهن کسی خطور نکرده است، و آن دو را در پنهان و آشکار لعنت کن و آنان را بسیار عذاب کن، و دخترانشان و پیروانشان و دوستانشان و هر که تابع ایشان است را با آنان شریک ساز، بدرستی که تو شنونده دعا می‌باشی، و درود خدا بر محمد و تمامی خاندان او باد.

دعاؤه فی سجده الشکر

اشاره

لک الحمد ان اطعتک، ولا حجه لی ان عصیتک، ولا صنع لی ولا لگیری فی احسانک، ولا عذر لی ان اسأت، ما اصابنی من حسنۀ فمک، یا کریم اغفر لمن فی مشارق الارض ومغاربها، من المؤمنین والمؤمنات.

دعای آن حضرت در سجده شکر

حمد و سپاس از آن توست اگر اطاعت تو را نمودم، و دلیل و برهانی برایم نیست اگر عصیان و سرپیچی تو را کردم، در احسان و بخشش تو من و غیر من اختیار و تصرفی ندارد، و اگر گناه کردم عذر و بهانه ای ندارم، ای بزرگوار آنچه از نیکی بمن می‌رسد از جانب توست، زنان و مردان مؤمن در شرق و غرب جهان را ببخشی.

دعاؤه فی سجده الشکر

اشاره

عن الرضا (علیه السلام): السجده بعد الفریضه شکرا لله تعالی علی ما وفق له العبد من اداء فریضه، وأدنی ما یجزئ فیها من القول أن یقال: شکرا لله، شکرا لله، ثلاث مرات.

دعای آن حضرت در سجده شکر

از آن حضرت نقل است که فرمود: بعد از نماز واجب به جهت شکر گذاری بنده به سبب موفق شدن او از طرف خدا به انجام نماز واجب، سجده شکر انجام می‌شود، و اما کمترین چیزی که می‌توان در این سجده گفت آنست که سه بار بگوید: شکر و سپاس مخصوص خداست، شکر و سپاس مخصوص خداست، شکر و سپاس مخصوص خداست.

دعاؤه فی سجده الشکر

اشاره

عن سلیمان بن حفص المروزی قال: کتب الی ابو الحسن الرضا (علیه السلام): قل فی سجده الشکر مائه مره: شکرا شکرا. وان شئت: عفوا عفوا.

دعای آن حضرت در سجده شکر

از سلیمان بن حفص نقل است که گفت: آن حضرت بمن نوشت که در سجده شکر صدبار بگو: شکر و سپاس، شکر و سپاس. و اگر خواستی بگو: بخشش بخشش.

دعاؤه فی الاستسقاء

اشاره

روی ان الرضا (علیه السلام) لما جعله المأمون ولی عهده، احتبس المطر، فجعل بعض حاشیة المأمون والمتعصین علی الرضا (علیه السلام) یقولون: انظروا لما جاءنا علی بن موسی وصار ولی عهدنا حبس الله عنا المطر - الی ان قال: فلما کان یوم الاثنين غدا الی الصحراء، وخرج الخلائق ینظرون، فصعد المنبر فحمد الله وأثنی علیه، ثم قال: اللهم یا رب انت عظمت حقنا اهل البیت، فتوسلوا بنا کما امرت، واملوا فضلک ورحمتک، وتوقعوا احسانک ونعمتک، فاسقهم سقیا نافعا عاما غیر رائث ولا ضائر، ولیکن ابتداء مطرهم بعد انصرافهم من مشهدهم هذا الی منازلهم ومقارهم. [۲۴].

دعای آن حضرت در نماز استسقاء

روایت شده پس از آن که مأمون آن حضرت را به ولایتعهدی منصوب کرد مدتی باران نبارید، بعضی از اطرافیان مأمون و دشمنان آن حضرت می‌گفتند: بنگرید آنگاه که علی بن موسی نزد ما آمد و ولایت عهد شد باران قطع گردید - تا آنجا که گوید: - در روز دوشنبه برای طلب باران آن حضرت به صحرا آمد و مردم می‌نگریستند، ایشان بالای منبر رفت پس از حمد و ثنای الهی فرمود: پروردگارا! تو حق ما اهل بیت را بزرگ داشتی، و هم چنانکه دستور دادی به ما متوسل شده و خواستار فضل و رحمت گردیدند، و امید احسان و نعمت را دارند، پس بارانی نافع و شامل، که کند نبوده و ضرری بدنبال آن نباشد، را نازل فرما، و ابتداء باران بعد از آن که ایشان به منازل و مکانهای خود رسیدند، باشد.

ادعیه آن حضرت در زوال اندوه ها و دفع شدائد

اشاره

برای کارهای مهم
برای رفع غم و اندوه
برای کسی که دچار مشکلی می گردد
برای دفع بلا
[صفحه ۱۰۸]

دعاؤه عند الشدائد

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم ان ذنوبی وکثرتها قد اخلقت وجهی عندک، وحجبتنی عن استئصال رحمتک، وباعدتني عن استیجاب مغفرتک. ولولا- تعلقی باللائک وتمسکی بالدعاء وما وعدت امثالی من المسرفين، وامثالی من الخاطئين، ووعدت القانطين من رحمتک بقولک: "يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم" [۲۵] وحذرت القانطين من رحمتک، فقلت: "ومن يقنط من رحمۃ ربه الا- الضالون". [۲۶] ثم ندبتنا برأفتک الى دعائک، فقلت: "ادعونی استجب لکم ان الذين يستکبرون عن عبادتی سيدخلون جهنم داخرين". [۲۷].

الهی لقد کان الایاس علی مشتملا والقنوط من رحمتک علی ملتحفا، الھی لقد وعدت المحسن ظنه بک ثوابا، واوعدت المسی ظنه بک عقابا. اللهم وقد امسک رمقی حسن الظن بک فی عتق رقتی من النار، وتغمد زلتی، واقالۃ عثرتی، اللهم قولک الحق، الذی لاخلف له ولا تبديل: "يوم ندعو کل اناس بامامهم" [۲۸]، وذلك يوم النشور، اذا نفخ فی الصور، وبعثر ما فی القبور. اللهم فانی اوفی واشهد اقر، ولا انکر ولا اجدد، واسر واعلن، واطهر وابطن، بانک انت الله لا اله الا انت، وحدک لا شریک لک، وان محمدا عبدک ورسولک. وان علیا امیر المؤمنین سید الاوصیاء، ووارث علم الانبیاء، علم الدین، ومبیر المشرکین، وممیز المنافقین، ومجاهد المارقین، امامی وحجتی، وعروتی وصراطی، ودلیلی ومحجتی، ومن لاثاق باعمالی ولو زکت، ولا اراها منجیۃ لی ولوصلحت، الا بولایته والائتمام به، والاقرار بفضائله والقبول من حملتها، والتسليم لرواتها.

واقرب باوصیائه من ابنائه، ائمه وحججا، وادله وسرجا، واعلاما ومنارا وساده وابرارا، واؤمن بسرهم وجهرهم، وظاهرهم وباطنهم، وغائبهم وشاهدهم، وحيهم ومیتهم، لاشک فی ذلک ولا ارتیاب عند تحولک ولاانقلاب. اللهم فادعنی يوم حشری ونشری بامامتهم، وانقذنی بهم یا مولای من حر النیران، وان لم ترزقنی روح الجنان، فانک ان اعتقتنی من النار کنت من الفائزین. اللهم وقد اصبحت یومی هذا لاثقه لی، ولارجاء ولالجا، ولامفرج ولامنجا، غیر من توسلت بهم الیک متقربا الی رسولک محمد، ثم علی امیر المؤمنین، والزهاء سیده نساء العالمین، والحسن، والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن، ومن بعدهم تقیم المحجۃ الی الحجۃ، المستوره من ولده، المرجو للامۃ من بعده. اللهم فاجعلهم فی هذا الیوم وما بعده حصنی من المکاره، ومعقلی من المخاوف، ونجنی بهم من کل عدو، وطاغ وباغ وفاسق، ومن شر ما اعرف وما انکر، وما استتر عنی وما ابصر، ومن شر کل دابه، رب انت اخذ بناصیتها، انک علی صراط مستقیم.

اللهم فبتوسلی بهم الیک، وتقربی بمحبتهم، وتحصنی بامامتهم، افتح علی فی هذا الیوم ابواب رزقک، وانشر علی رحمتک، وحببنی

الی خلقک، وجنبنی بغضهم وعداوتهم، انک علی کل شیء قدير. اللهم ولكل متوسل ثواب، ولكل ذی شفاعۃ حق، فاسألک بمن جعلته الیک سببی، وقدمته امام طلبتی، ان تعرفنی برکۃ یومی هذا، وشهری هذا، وعامی هذا. اللهم وهم مفزعی، ومعونتی، فی شدتی ورخائی، وعافیتی وبلائی، ونومی ویقظتی، وظعنی واقامتی، وعسری ویسری، وعلائیتی وسری، واصباحی وامسائی، وتقلبی ومثوای، وسری وجهری. اللهم فلا- تخینی بهم من نائلک، ولا- تقطع رجائی من رحمتک، ولا تؤیسنی من روحک، ولا تبتلنی بانغلاق ابواب الارزاق، وانسداد مسالكها، وارتجاج مذهبها، وافتح لی من لدنک فتحا یسیرا، واجعل لی من کل ضنک مخرجا، والی کل سعة منهجا، انک ارحم الراحمین، وصلى الله على محمد واله الطيبين الطاهرين، امين رب العالمين.

دعای آن حضرت در کارهای مهم

بنام خداوند بخشنده مهربان، پروردگارا گناهانم چهره ام را نزد تو سیاه نموده و مرا از شایستگی شمول رحمت باز داشته، واز غفران و بخششت تو دور نموده است. واگر به نعمت هایت چنگ نمی‌زدم وبه خواندنت پناهنده نمی‌گردیدم، وبه آنچه گناهکارانی همانند من و خطا کارانی چون من را بدان بشارت داده ای، و ناامیدان از رحمت را با این گفته ات وعده دادی که: "ای بندگان گناهکارم از رحمت الهی ناامید نباشید، بدرستی که خداوند تمامی گناهان شما را می‌بخشد، و او آمرزنده ومهربان است،" و ناامیدان از رحمت را بر حذر داشته و فرمودی: "از رحمت پروردگارشان جز گمراهان ناامید نیستند". آنگاه به مهربانیت مرا به خواندنت فرا خوانده و فرمودی: "مرا بخوانید که شما را اجابت می‌کنم، بدرستی که کسانی که از عبادتم سربیزی کنند ذلیلانه وارد جهنم می‌شوند".

خداوند! اگر چنین نبود یأس بر من مسلط می‌شد و ناامیدی از رحمت مرا فرا می‌گرفت، خدایا به کسی که گمان نیکو به تو دارد وعده پاداش، و برای هر که گمان بد بتو دارد عقابت را مهیا ساخته ای. بارالها! گمان نیکویم بتو در رهاییم از آتش دوزخ و در گذشتن از لغزشم و بخشش خطایم، مرا پرتوان نگاه داشته است، خدایا سخن تو حق است که هیچ تخلف و تبدیلی در آن نیست و فرمودی: "روزی که هر گروهی را بنام رهبرش می‌خوانیم،" و آن روز روز برانگیختن است، آنگاه که در صور دمیده شده و آنچه در قبرها است برانگیخته می‌شوند. خدایا! وفادار مانده و گواهی می‌دهم و اقرار میکنم، انکار نکرده و منکر نیستم، و در ظاهر و باطن و پنهان و آشکار می‌گویم که تو خدایی هستی که جز تو پروردگاری نیست، یگانه بوده و شریکی نداری، و محمد بنده و فرستاده توست. و اینکه علی امیر مؤمنان، آقای جانشینان، و وارث علم پیامبران، پرچمدار دین و نابود کننده مشرکین، و مشخص کننده منافقین، و جهادگر با خارج شدگان از دین، امام وحجت من و دستاويز و راهبرم، و دلیل و رهنمایم می‌باشد، و کسی است که به اعمالم هر چند پاکیزه باشد اطمینان نداشته، و آنها را نجات بخش نمی‌دانم، جز با ولایت او و رهرو بودن در راه او، و اقرار به فضائلش و پذیرش از حاملانش و تسلیم به راویانش.

وبه جانشینان او از فرزندانش اقرار دارم، که امامانم وحجت هایم، ودلائل و رهنمایان، و پرچمداران و راهبران و آقایان و نیکان می‌باشند، به پنهان و آشکار، و ظاهر و باطن، و غائب و آشکار، زنده و مرده آنان ایمان دارم، در آن شک و ریبی نبوده و تغییری در آن نیست. خداوند! در روز برانگیخته شدن و در محشر مرا با امامت آنان فراخوان، وای مولایم از آتش دوزخ مرا به سبب آنان رهایی بخش، اگر چه مرا از نعمتهای بهشت بهره مند نمی‌سازی، بدرستی که اگر مرا از آتش رها نمایی از رستگاران می‌باشم. پروردگارا! در این روز هیچ اعتماد و امید و پناه و ملجأ و مأوایی، جز کسانی که بسوی تو به آنان متوسل شدم، ندارم، و نزدیکی می‌جویم به پیامبرت محمد، آنگاه به علی امیر مؤمنان و زهرا برترین بانوی جهان، و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و کسی که بعد ایشان است و راه را می‌نمایاند، و از فرزندانش پوشیده بوده و امت چشم امید به او دارند. خداوند! آنان را در این روز و روزهای بعد پناهم از رنجها و تکیه گاهم در سختیها قرار ده، و به وسیله آنان مرا از شر هر دشمن و

طغیانگر و تجاوزگر و فاسق نجات ده، و نیز از شر آنچه می‌دانم و آنچه نمی‌دانم، و آنچه از من پوشیده است و آنچه می‌بینم، و از شر هر جنبنده ای که پروردگارا زندگیش بدست توست، بدرستی که تو در راه مستقیم قرار داری.

بارالها! به سبب توسل بسوی تو به آنان، و نزدیکی جستیم به محبت ایشان، و پناهند گیم به امامت آنان، در این روز درهای روزیت را بر من بگشای و رحمت را بر من فرو ریز، و مرا در میان خلقت محبوب ساز، و از بغض و دشمنی شان در امان دار، بدرستی که تو بر هر کار قادری. خداوندا! برای هر توسل کننده ای ثواب و برای هر شفاعت کننده ای حقی است، پس از تو می‌خواهم بحق کسی که او را وسیله ام بسوی تو قرار داده و پیشاپیش حاجت هایم ذکر نمودم، این که برکت این روز، این ماه و این سال را بمن بنمایانی. بارالها! آنان پناهان و یاری کنندگان من در سختی و راحتی، و سلامتی و بلا، و خواب و بیداری، و توقف و کوچ، و مشکلات و آسانی ها، و پنهان و آشکار، و صبح و شام، ماندن و حرکت کردن، و برون و درون، می‌باشند. خداوندا! پس بحق آنان مرا از فیض محروم نکن، و امیدم از رحمت را قطع ننما، و از رحمت مأیوسم نساز، و مرا به بسته شدن درهای روزی و راههای آن مبتلا نکن، و از جانب خود گشایشی زود رس برایم مقرر کرده و از هر سختی راه رهایی، و برای هر گشایش راه دست یابی بدان را برایم آماده نما، تو مهربانترین مهربانانی، و درود خدا بر محمد و خاندان پاکیزه اش باد، پروردگار جهانیان اجابت کن.

دعاؤه فی تفریح الغموم والهموم

اشاره

اللهم انت ثقتی فی کل کرب، وانت رجائی فی کل شده، وانت لی فی کل امر نزل بی ثقۀ وعده، کم من کرب یضعف عنه الفؤاد، وتقل فیهِ الحیلۀ، وتعی فیهِ الامور، ویخذل فیهِ البعید والقریب والصدیق، ویشت فیهِ العدو، انزلته بک وشکوته الیک، راغباً الیک فیهِ عمن سواک، ففرجته وکشفته وکفیتیه. فانت ولی کل نعمۀ، وصاحب کل حاجۀ، ومنتهی کل رغبۀ، فلك الحمد کثیرا، ولك المن فاضلا، بنعمتک تتم الصالحات. یا معروف بالمعروف معروف، ویا من هو بالمعروف موصوف، انلنی من معروفک معروفا تغیننی به عن معروف من سواک، برحمتک یا ارحم الراحمین.

دعای آن حضرت در رفع غم و اندوه

پروردگارا! تو محل وثوق من در هر سختی، و امیدم در هر مشکلی می‌باشی، و در هر امری که بر من وارد می‌شود زاد و توشه ام تو هستی، چه بسیار مشکلاتی که قلب ها را ناتوان و چاره اندیشی را ضعیف، و امور را دشوار، دور را نزدیک، و راستگو در آن مخدول، و دشمن در آن شاد می‌گردد، و آنرا باتو در میان گذارده و شکایت آنرا بتو نمودم، در حالیکه در آن تنها امیدم بتو بوده، و تو گشایش عطا کرده و مشکل را بر طرف نموده و مرا کفایت کردی. پس تو دهنده هر نعمت، و صاحب هر حاجت، و منتهای هر امید می‌باشی، پس سپاس فراوان بر تو و بر ترین منت از آن توست، به نعمت تو کارهای نیک کامل می‌گردد. ای شناخته شده ای که با کارهای نیک شناخته شده ای، و ای کسی که به کار نیک موصوف گردیده ای، مرا از کارهای نیک بهره مند ساز تا از کار نیک غیر تو بی نیاز گردم، به رحمت ای مهربانترین مهربانان.

دعاؤه لمن دهمه امر

اشاره

روی عن الصادق (علیه السلام) انه قال: من دهمه امر من سلطان او من عدو حاسد، فليصم يوم الأربعاء والخميس والجمعة، وليدع عشية الجمعة ليلة السبت، وليقل في دعائه: اى رباه، اى سيداه اى سيداه، اى املاه، اى رجاياه، اى عماداه، اى كهفاه، اى حصناه، اى حرزاه، اى فخره، بك امنت، ولك اسلمت، وعليك توكلت، وبابك قرعت، وبفنائك نزلت، وبجلك اعتصمت، وبك استغثت. وبك اعوذ، وبك الوذ، وعليك اتوكل، واليك الجأ واعتصم، وبك استجير فى جميع امورى، وانت غياثى وعمادى، وانت عصمتى ورجائى. وانت الله ربى لا اله الا انت، سبحانك وبحمدك، عملت سوءا وظلمت نفسى، فصل على محمد واله واغفرلى وارحمنى، وخذ بيدى وانقذنى ووفقنى، واكفنى واكلانى، وارعننى فى ليلى ونهارى، وامسائى واصباحى، ومقامى وسفرى.

يا اجدود الاجودين، يا اكرم الاكرمين، يا اعدل الفاصلين، يا اله الاولين والآخرين، يا مالک يوم الدين، يا ارحم الراحمين، يا حى يا قيوم، يا حيا لا يموت، يا حى لا اله الا انت. بمحمد يا الله، بعلى يا الله، بفاطمة يا الله، بالحسن يا الله، بالحسين يا الله، بعلى يا الله، بمحمد يا الله. قال الحسن بن محبوب: عرضته على ابى الحسن الرضا (عليه السلام)، فزادنى فيه: بجعفر يا الله، بموسى يا الله، بعلى يا الله، بمحمد يا الله، بعلى يا الله، بالحسن يا الله، بحجتك وخليفتك فى بلادك يا الله، صل على محمد وال محمد، وخذ بناصية من اخافه - ويسميه باسمه - وذللى صعبه، وسهلى لى قياده، ورد عنى نافرته قلبه، وارزقنى خيره، واصرف عنى شره. فانى بك اللهم اعوذ والوذ، وبك اثق، وعليك اعتمد واتوكل، فصل على محمد وال محمد واصرفه عنى، فانك غياث المستغيثين، وجار المستجيرين، ولجأ اللاجئين، وارحم الراحمين.

دعاى آن حضرت براى كسى كه دچار مشكل مى گردد

از امام صادق (عليه السلام) نقل است كه فرمود: هر كه از طرف پادشاه يا دشمن حسودى دچار مشكل گردد، روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه گرفته وعصر جمعه شب شنبه دعا بخواند، ودر دعائش بگويد: پروردگارا! اى آقايم اى آقايم اى آرزويم، اى اميدم، اى تكيه گاهم، اى پناه، اى حراست كننده ام، اى حفاظت كننده ام، اى افتخارم، بتو ايمان آورده و تسليم تو گرديدم، وبر تو توكل نمودم، و در گاهت را كوييده وبه كنار خانه ات فرود آمدم وبه دستاويزت چنگ زده واز تو يارى مى خواهم. بتو پناه برده وبه تو التجاء مى جويم، وبرتو توكل نموده، وبه سويت پناهنده ام، وبه تو در تمامى كارهايم پناه مى آورم، وتو پناه و تكيه گاهم وتو ملجأ و اميدم هستى. وتو خداى من پروردگارم بوده و معبودى جز تو نيست، پاك و منزهى وسپاس مخصوص او است، كار بدى انجام داده وبه خود ظلم كردم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا بيامرز و مورد رحمت قرار ده، و دست هايم را گرفته و مرا نجات داده و موفق دار و محافظت بنما، ودر شب و روز و صبح و شام و سفر و حضر مرا رعايت نما.

اى بخشنده ترين بخشنندگان و كريم ترين كريمان، و عادل ترين حاكمان، واى پروردگار اولين و آخرين، واى فرمانرواى روز جزا، واى مهربانترين مهربانان، اى زنده اى پايدار، اى زنده اى كه نمى ميرد، اى زنده اى كه معبودى جز تو نيست. بحق محمد اى خدا، بحق على اى خدا، بحق فاطمه اى خدا، بحق حسن اى خدا، بحق حسين اى خدا، بحق على اى خدا، بحق محمد اى خدا. حسن بن محبوب گويد: اين دعا را بر امام رضا (عليه السلام) عرضه داشتم، واين عبارات را اضافه فرمودند: بحق جعفر اى خدا، بحق موسى اى خدا، بحق على اى خدا، بحق محمد اى خدا، بحق على اى خدا، بحق حسن اى خدا، بحق حجت و خليفه ات در شهرهايت اى خدا. بر محمد و خاندانش درود فرست و هر كه از او مى ترسم را در اختيار خود گير - و نام او را مى برد - سختى او را آسان، ودر اختيار گرفتنش را بدون دشواري قرار ده، تنفر قلبش را از من دور دار، و شرش را از من باز گير. بدرستى كه خدايا بتو پناه برده وبه تو متوسل مى باشم، وبه تو اطمينان داشته و اعتماد مى كنم وبر تو توكل مى نمايم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و آن را از من دور دار، تو فريادرس فرياد رسان، پناه پناهندگان، و مهربانترين مهربانانى.

دعاؤه لدفع البلاء

اشاره

لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

دعای آن حضرت برای دفع بلا

نیرو و توانی جز به اراده خداوند بر تر و والاتر نیست.

[صفحه ۱۲۵]

ادعیه آن حضرت در قضاء حوائج و اداء دین

اشاره

برای قضاء حوائج

برای قضاء حوائج

برای قضاء حوائج

برای قضاء حوائج با توسل به قرآن

برای قضاء حوائج

برای اداء دین

[صفحه ۱۲۶]

دعاؤه لقضاء الحوائج

اشاره

یا صاحبی فی شدتی، ویا ولیی فی نعمتی، ویا الهی واله ابراهیم واسحاق و یعقوب، یا رب کهیعص و یس والقران الحکیم. اسألك یا احسن من سئل، ویا خیر مرتجی، اسألك ان تصلی علی محمد وال محمد.

دعای آن حضرت برای قضاء حوائج

ای سرپرستم در مشکلاتم، وای صاحب نعمت من، وای پروردگارم و پروردگار ابراهیم و اسحاق و یعقوب، ای پروردگار کهیعص و یس و قرآن حکیم. از تو می‌خواهم ای بهترین کسی که از او حاجت خواسته شده، وای بهترین کسی که خوانده شده، وای بخشنده ترین عطا کننده، وای بهترین امید داشته شده، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی.

دعاؤه لقضاء الحوائج

اشاره

روی عن ابی الحسن الرضا (علیه السلام) انه قال: من كانت له حاجة قد ضاق بها ذرعا فلينزله الله تعالى جل اسمه - الى ان قال: فليصم يوم الأربعاء والخميس والجمعة، ثم ليغسل رأسه بالخطمي يوم الجمعة ويلبس أنظف ثيابه ويتطيب باطيب طيبه ثم يقدم صدقه على امری مسلم بما تيسر من ماله، ثم ليبرز الى آفاق السماء ولا يحتجب ويستقبل القبلة - ويصلي ركعتين.

يقرء في الاولى فاتحه الكتاب و " قل هو الله احد " خمس عشر مرة، ثم يركع فيقرأها خمس عشر مرة ثم يرفع رأسه فيقرأها خمس عشر مرة، ثم يسجد فيقرأها خمس عشر مرة، ثم يرفع رأسه فيقرأها خمس عشر مرة، ثم يسجد ثانية فيقرأها خمس عشر مرة، ثم ينهض فيقول مثل ذلك في الركعة، فاذا جلس للتشهد قرأها خمس عشر مرة ثم يتشهد ويسلم ويقرأها خمس عشر مرة. ثم يخبر ساجدا ويقرأها خمس عشر مرة، ثم يضع خده الايسر على الارض فيقول مثل ذلك. ثم يخبر ساجدا فيقول وهو ساجد يبكي: يا جواد يا ماجد، يا واحد يا احد يا صمد، يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد، يا من هو هكذا ولا هكذا غيره، اشهد ان كل معبود من لدن عرشك الى قرار ارضك باطل الا وجهك جل جلالك. يا معز كل ذليل، يا مذل كل عزيز، تعلم كربتي، فصل على محمد واله وفرج عني. ثم تقلب خدك الايمن وتقول ذلك ثلاثا، ثم تقلب خدك الايسر وتقول مثل ذلك.

دعای آن حضرت در قضاء حوائج

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر که حاجتی دارد که قادر بر آن نیست، به خداوند بزرگ عرضه دارد - تا آنجا که فرمود: روز چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را روزه گرفته، و در روز جمعه سرش را با گل خطمی می‌شوید، و بهترین لباسش را پوشیده و بوی خوش استعمال می‌کند، آنگاه به شخص مسلمانی در حد توانش صدقه می‌دهد، وزیر آسمان می‌رود به گونه ای که چیزی بین او و آسمان مانع نباشد، آنگاه رو به قبله نموده و دو رکعت نماز می‌گذارد.

در رکعت اول یکبار سوره حمد و پانزده بار سوره توحید را می‌خواند، آنگاه به رکوع رفته و آن را پانزده بار می‌خواند، سپس سر برداشته و پانزده بار می‌خواند، به سجده رفته و پانزده بار می‌خواند، پس از سر برداشتن و در سجده دوم نیز پانزده بار سوره توحید را می‌خواند، در رکعت دوم نیز چنین می‌کند، آنگاه تشهد خوانده و سلام می‌گوید و پانزده بار سوره توحید را می‌خواند. آنگاه به سجده رفته و این عمل را تکرار می‌کند، آنگاه گونه راستش را روی زمین می‌گذارد و عمل را تکرار می‌کند، و گونه چپ را بر زمین می‌نهد و عمل را مجددا ادامه می‌دهد. آنگاه سر به سجده نهاده و با حالتی گریان می‌گوید: ای بخشنده ای بزرگوار، ای یگانه ای یکتا، ای بی نیاز، ای کسی که زائیده نشده و نمی‌زاید و کفو و همتائی ندارد، ای کسی که این چنین بوده و کسی همانند او نیست، گواهی می‌دهم که هر معبودی غیر از تو، از عرش تا زمین، باطل می‌باشد. ای عزیز کننده هر خوار شده، وای ذلیل کننده هر عزیز، مشکلم را می‌دانی، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مشکلم را حل کن. آنگاه گونه راست را روی زمین گذارده و عمل را تکرار می‌کنی، و سپس گونه چپ را بر زمین نهاده و عمل را مجددا تکرار می‌کنی.

دعای لقضاء الحوائج

اشاره

روی مقاتل بن مقاتل قال: قلت للرضا (علیه السلام): جعلت فداک علمنی دعاء لقضاء الحوائج؟ فقال: اذا كانت لك حاجة الى الله مهمة فاغتسل واللبس انظف ثيابك، وشم شيئا من الطيب، ثم ابرز تحت السماء، فصل ركعتين، تفتح الصلاة، فتقرء فاتحة الكتاب و " قل هو الله احد " خمس عشر مرة، ثم تركع وتقرء خمس عشر على مثل صلاة التسيح، غير ان القراءة خمس عشرة مرة، ثم تسجد

وتقول فی سجودک: اللهم ان کل معبود من لدن عرشک الی قرار ارضک فهو باطل سواک، فانک انت الله الحق المبین، اقض لی حاجه کذا، وكذا الساعه الساعه، وتلح فیما اردت.

دعای آن حضرت برای قضاء حوائج

از مقاتل بن مقاتل روایت شده: به آن حضرت عرضه داشت: فدایت شوم دعائی برای قضاء حوائج بمن تعلیم فرما؟ فرمود: هر گاه حاجت مهمی بسوی خداوند داشتی غسل کرده و بهترین لباس را بپوش و مقداری بوی خوش استعمال کرده وزیر آسمان برو، و دو رکعت نماز گذار، نماز را آغاز کرده و سوره حمد را می‌خوانی و سپس پانزده مرتبه سوره توحید را قرائت می‌کنی، آنگاه به رکوع رفته و پانزده مرتبه این سوره را می‌خوانی، و مانند نماز جعفر طیار ادامه می‌دهی، غیر از آن که در این نماز قرائت پانزده مرتبه می‌باشد، بعد از نماز به سجده رفته و می‌گوئی: پروردگارا! هر معبودی جز تو از عرش تا زمین باطل می‌باشد، بدرستی که تو خداوند حق آشکاری می‌باشی، این حاجت مرا بر آور، همین لحظه، همین لحظه، و در این مورد اصرار می‌کنی.

دعاؤه لقضاء الحوائج بالتوسل بالقرآن

اشاره

عن الرضا (علیه السلام) قال: اذا حزبک امر شدید، فصل رکعتین، تقرأ فی احدهما: الفاتحه وآیه الكرسي، وفي الثانية: الحمد و "انا انزلناه فی لیله القدر،" ثم خذ المصحف وارفعه فوق رأسک، وقل: اللهم بحق من ارسلته الی خلقک، وبحق کل ایه فیهِ، وبحق کل من مدحته فیهِ علیک، وبحقک علیهِ، ولانعرف احدا اعرف بحقک منك. یا سیدی یا الله - عشر مرات، بحق محمد - عشرا، بحق علی - عشرا، بحق فاطمه - عشرا. بحق امام بعده کل امام بعده عشرا، حتی تنتهی الی امام حق، الذی هو امام زمانک، فانک لاتقوم من مقامک حتی یقضی الله حاجتک.

دعای آن حضرت برای قضاء حوائج با توسل به قرآن

از آن حضرت روایت شده: هر گاه امر شدیدی بر تو عارض شد دو رکعت نماز بگذار، در یکی از آنها سوره حمد و آیه الكرسي، و در رکعت دوم سوره حمد و سوره قدر را بخوان، پس قرآن را بالای سر خود قرار داده و بگو: پروردگارا! به حق کسی که او را بسوی خلقت فرستادی، و به حق تمام آیاتی که در آنست، و به حق کسانی که در قرآن ایشان را مدح و توصیف نموده ای، بحق تو بر آنها، و کسی را آگاه تر به حق تو از خودت نمی‌شناسیم. ای آقاایم ای خدا - ده بار، بحق محمد - ده مرتبه، بحق علی - ده بار، بحق فاطمه - ده بار. و نام هر یک از امامان بعد از او را برده و به حق آنان خداوند را ده بار سوگند ده، تا این که به امام زمان خودت برسی، از جایگاهت بر نمی‌خیزی مگر این که حاجتت بر آورده شده باشد.

دعاؤه لقضاء الحوائج

اشاره

عن الرضا (علیه السلام) قال: یصلی رکعتین، یقرأ فی کل واحده منهما الحمد مره و "انا انزلناه" ثلاث عشره، فاذا فرغ سجد وقال: اللهم یا فارج الهم، وکاشف الهم، ومجیب دعوه المضطربین، یا رحمان الدنیا ورحیم الآخره، صل علی محمد وال محمد، وارحمنی

رحمه تطفئ بها عني غضبك وسخطك، وتغنييني بها عن رحمه من سواك. ثم يلصق خده الأيمن بالأرض ويقول: يا مذل كل جبار عنيد، ويا معز كل ذليل، وحققك قد بلغ المجهود مني في امر كذا، ففرج عني. ثم يلصق خده الأيسر بالأرض ويقول مثل ذلك، ثم يعود الى سجوده ويقول مثل ذلك، فان الله سبحانه يفرج غمه ويقضي حاجته.

دعای آن حضرت برای قضاء حوائج

از آن حضرت روایت شده: دو رکعت نماز خوانده، در هر رکعت یکبار سوره حمد و سیزده بار سوره قدر خوانده شود، پس از فراغ به سجده رفته و گوید: پروردگار! ای بر طرف کننده هم و زائل کننده غم، و اجابت کننده دعای بیچارگان، ای مهربان در دنیا و در آخرت، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا مشمول رحمت بگردان، رحمتی که به آن غضب و سخط خاموش شده، و مرا از رحمت غیر تو بی نیاز گرداند. سپس گونه راستش را بر زمین قرار داده و گوید: ای ذلیل کننده هر جبار کینه توز، وای عزیز کننده هر ذلیل، سوگند بحق تو که در این امر طاقتم به پایان رسیده، پس در این امر گشایش عطا فرما. سپس گونه چپش را روی زمین نهاده و همین سخن را می گوید، آنگاه به سجده رفته و این ذکر را تکرار می نماید، خداوند غم او را بر طرف و حاجتش را بر می آورد.

دعاؤه لقضاء الدين

اشاره

عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: جاء رجل الى الرضا (عليه السلام) فقال: يا بن رسول الله اني ذوعيال وعلى دين، وقد اشتدت حالي، فعلمني دعاء اذا دعوت الله به رزقني الله، فقال: يا عبد الله توضاً واسبغ وضوءك، ثم صل ركعتين تتم الركوع والسجود فيهما، ثم قال: يا ماجد يا كريم، يا واحد يا كريم، اتوجه اليك بمحمد نبيك نبى الرحمة، يا محمد يا رسول الله، انى اتوجه بك الى الله ربك ورب كل شئ ان تصلى على محمد وعلى اهل بيته. واسألك نفحة من نفحاتك، وفتحا يسيرا، ورزقا واسعا، الم به شعنى، واقضى به دينى، واستعين به على عيالى.

دعای آن حضرت برای اداء دين

از امام جواد (عليه السلام) روایت شده: شخصی نزد امام رضا (عليه السلام) آمده و گفت: ای فرزند رسول خدا، فرزندان بسیار داشته و دینی بر گردن دارم و دچار مشکل شده ام، دعائی بمن بیاموز که هر گاه خدا را بدان دعا بخوانم خداوند روزی بمن عنایت فرماید، فرمود: ای بنده خدا وضو بگیر و آنرا زیبا بعمل آور، سپس دو رکعت نماز بجا آور، که رکوع و سجده آنرا کامل انجام دهی، سپس بگو: ای بخشنده ای بزرگوار، ای یکتا ای بزرگوار، بتو روی می کنم با محمد پیامبرت پیامبر رحمت، ای محمد ای رسول خدا من با تو بسوی خدا پروردگارت و پروردگار هر چیزی روی کرده ام، که بر محمد و خاندانش درود فرستی. واز تو نسیمی از رحمت و پیروزی آسان و روزی گسترده می خواهم، که پراکندگی ام را به اجتماع مبدل و دینم را اداء کرده، وبا آن به خانواده ام کمک نمایم.

ادعیه آن حضرت در رفع خطرات و شر دشمنان

اشاره

برای پوشیده ماندن از دشمنان

در دفع شرور

در دفع شر دشمنان

در دفع دشمن، به نام رقعۃ الجیب

در احتراز

در احتراز از دشمنان

در دفع دشمن

دعاؤه فی الاحتجاب

اشاره

استسلمت مولای لک، واسلمت نفسی الیک، وتوکلت فی کل اموری علیک، وانا عبدک وابن عبدیک، اخبانی اللهم فی سترک عن شرار خلقک، واعصمنی من کل اذى وسوء بمنک، واکفنی شر کل ذی شر بقدرتک. اللهم من کادنی اوارادنی فانی ادراً بک فی نحره، واستعین بک منه، واستعید منه بحولک وقوتک، وشد عنی ایدی الظالمین اذ کنت ناصری لا اله الا انت، یا ارحم الراحمین، واله العالمین. اسألك کفایۃ الاذی، والعافیۃ والشفاء، والنصر علی الاعداء، والتوفیق لما تحب ربنا وترضی، یا اله العالمین، یا جبار السماوات والارضین، یا رب محمد واله الطیین الطاهرین، صلواتک علیهم اجمعین.

دعای آن حضرت در پوشیده ماندن از دشمنان

مولایم! به تو تسلیم شده و جانم را بتو تسلیم می‌کنم، ودر تمام کارهایم بر تو توکل می‌نمایم، ومن بنده تو پسر دو بنده توام، مرا از شر مخلوقات در پوشش خودت پوشیده دار، و به منت از هر اذیت و بدی مرا در امان دار، و به قدرتت شر هر شروری را از من دور نما. پروردگارا! هر که نسبت بمن مکر ورزد یا قصد بدی نسبت بمن دارد، آنرا بخودش بر گردانده واز تو در مقابل او یاری می‌خواهم، و از او به نیرو و توان تو پناه می‌برم، و اگر یاور من هستی دستهای ستمکاران را از من بازدار، معبودی جز تو نیست ای مهربانترین مهربانان و پروردگار جهانیان. از تو می‌خواهم کفایت کردن اذیت‌ها، و نیز عافیت و شفاء و یاری بر دشمنان، و توفیق بر آنچه ای پروردگار دوست داشته واز آن خشنود می‌باشی، ای پروردگار جهانیان، ای فرمانروای آسمانها و زمینها، ای پروردگار محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش - بر تمامی آنان درود باد.

دعاؤه فی العوذۃ لدفع الاعداء

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله وحده لا شریک له، انجز وعده، ونصر عبده، واعز جنده، وهزم الاحزاب وحده، فله الملك وله الحمد، الحمد لله رب العالمین. امسیت واصبحت فی حمی الله الذی لا یستباح، وذمتہ التی لا ترام ولا تخفر، وفی عز الله الذی لا یقهر، وفی حزه الذی لا یغلب، وفی جنده الذی لا یهزم، وحریمه الذی لا یستباح. بالله استجرت وبالله اصبحت وبالله استنجحت، وتعززت

وتعوذت، وانتصرت وتقويت، وبغزة الله قويت على اعدائى، وبجلال الله وكبريائه ظهرت عليهم، وقهرتهم بحول الله وقوته، واستعنت عليهم بالله.

وفوضت امرى الى الله، وحسبى الله ونعم الوكيل، وتراهم ينظرون اليك وهم لا يبصرون، اتى امر الله، فلجت حجة الله، غلبت كلمته على اعداء الله الفاسقين، وجنود ابليس اجمعين. لن يضروكم الا اذى، وان يقاتلوكم يولوكم الادبار، ثم لا ينصرون، ضربت عليهم الذلة اينما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتيلا، لا يقاتلونكم جميعا الا فى قرى محصنة، او من وراء جدر، باسهم بينهم شديد، تحسبهم جميعا وقلوبهم شتى، ذلك بانهم قوم لا يعقلون. تحصنت منهم بالحصن المحفوظ، فما استطاعوا ان يظهروه وما استطاعوا له نقبا، اويت الى ركن شديد والتجأت الى كهف رفيع، وتمسكت بالحبل المتين، وتدرعت بدرع الله الحصينة، وتدرقت بدرقة أمير المؤمنين، وتعوذت بعودة سليمان بن داود، وتختمت بخاتمه.

فانا حيثما سلكت امن مطمئن، وعدوى فى الاهوال حيران، قد حف بالمهانة والبس الذل، وقمع بالصغار، ضربت على نفسى سراق الحياطة، ولبست درع الحفظ، وعلقت على هيكل الهيئه. وتتوج بتاج الكرامة، وتقلدت بسيف العز الذى لا يفل، وخفيت عن اعين الباغين الناظرين، وتواريت عن الظنون، وامنت على نفسى، وسلمت من اعدائى بجلال الله. فهم لى خاضعون، وعنى نافرون، كانهم حمر مستنفره، فرت من قسوره، قصرت ايديهم عن بلوغى، وعميت ابصارهم عن رؤيتى، وخرست السنتهم عن ذكرى، وذهلت عقولهم عن معرفتى، وتخوفت قلوبهم، وارتعدت فرائضهم ونفوسهم من مخافتى بالله الذى لا اله الا هو.

يا هو، يا من لا اله الا هو، افل جنودهم، واكسر شوكتهم، ونكس رؤوسهم، واعم ابصارهم، فظلت اعناقهم لى خاضعين، وانهمز جيشهم، وولوا مدبرين، سيهزم الجمع ويولون الدبر، بل الساعة موعدهم والساعة ادهى وامر، وما امر الساعة الا كلمح البصر. علوت عليهم بعلو الله الذى كان يعلو به على صاحب الحروب، منكس الرايات، ومبيد الاقران، وتعوذت باسماء الله الحسنى وكلماته العليا، وظهرت على اعدائى بئاس شديد وامر رشيد، واذللتهم وقمعت رؤوسهم، وظلت اعناقهم لى خاضعين. فخاب من ناوانى، وهلك من عادانى، وانا المؤيد المنصور، والمظفر المتوج المجبور، وقد لزمتم كلمه التقوى، واستمسكت بالعروة الوثقى، واعتصمت بحبل الله المتين، فلن يضرنى كيد الكائدين، وحسد الحاسدين، ابد الابد، ودهر الداهرين، فلن يرانى احد، ولن يقدر على احد.

قل انما ادعو ربى ولا اشرك به احدا، اسألك يا متفضل، ان تفضل على بالامن والايمان على نفسى وروحي بالسلامه من اعدائى، وان تحول بينى وبين شرهم بالملائكة الغلاظ الشداد، لا يعصون الله ما امرهم، ويفعلون ما يؤمرون، وايدنى بالجند الكثيفه والارواح العظيمه المطيعه. فيجيونهم بالحجه البالغه، وتقذفونهم بالحجر الدامع، ويضربونهم بالسيف القاطع، ويرمونهم بالشهاب الثاقب، والحريق الملهب والشواظ المحرق، ويقذفون من كل جانب دحورا ولهم عذاب واصل. قذفتهم وزجرتهم بفضل بسم الله الرحمن الرحيم، بطه ويس والذاريات والطواسين، وتنزيل القرآن العظيم، والحواميم وبكهيص، وبكاف كفيت وبهاء هديت وبياء يسر لى، وبعين علوت وبصاد صدقت انه لا اله الا هو. وبنون والقلم وما يسطرون وبمواقع النجوم، وبالطور وكتاب مسطور، فى رق منشور، والبيت المعمور، والسقف المرفوع، والبحر المسجور، ان عذاب ربك لواقع، ما له من دافع.

فولوا مدبرين، وعلى اعقابهم ناكسين، وفى ديارهم خائنين، فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون، فغلبوا هنا لك وانقلبوا صاغرين، واللقى السحرة ساجدين، فوقاه الله سيئات ما مكروا وحاق بآل فرعون سوء العذاب، ومكروا ومكر الله والله خير الماكرين. الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم، فاخشوهم فزادهم ايمانا، وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل، فانقلبوا بنعمه من الله وفضل لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله، والله ذو فضل عظيم. رب اعوذ بك من همزات الشياطين واعوذ بك رب ان يحضرون، اللهم انى اعوذ بك من شر ما اخاف واحذر، واسألك من خير ما عندك، فسيكفيهم الله وهو السميع العليم، لاحول ولاقوه الا بالله العلى العظيم. جبرئيل عن يمينى، وميكائيل عن شمالى، ومحمد صلى الله عليه واله امامى، والله عزوجل يطل على، يمنعكم منى ويمنع الشيطان الرجيم، يا من جعل بين البحرين حاجزا، احجز بينى وبين اعدائى حتى لا يصلوا الى بسوء.

سرت بینی و بینهم بسترالله الذی یستتر به من سطوات الفراعنه، ومن کان فی سترالله کان محفوظا، حسبى الذی یکفى ما لا یکفى احد سواه، وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا، فاعشیناهم فهم لا یبصرون. اللهم اضرب على سرادقات حفظک الذی لایهتک الریاح، ولا تخرقه الرماح، واكفنى شر ما اخافه بروح قدسک الذی من القیته علیه کان مستورا عن عیون الناظرین، وکبیرا فی صدور الخلائق اجمعین. ووفق لى باسمائک الحسنی وکلماتک العلیا، صلاحی فی جمیع ما اؤمله من خیر الدنیا والاخره، واصرف عنى شر قلوبهم، وشر ما یضمرون الی خیر ما لا- یملکه غیرک. اللهم انک انت مولای وملاذی، فبک الود، وانت معاذی، فبک اعوذ، یا من دان له رقاب الجبابره، وخضعت له عمالیک الفراعنه، اجرنى اللهم من حزبک وکشف سترک، ونسیان ذکرک، والاضراب عن شکرک، انا فی کنفک لیلی ونهارى، ونومى وقرارى، وانتباهى وانتشارى، ذکرک شعارى، وثناؤک دثارى.

اللهم ان خوفى امسى واصبح مستجیرا بک وبامانک، من خوفک وسوء عذابک، واضرب على سرادقات حفظک، وارزقنى حفظ عنايتک برحمتک یا ارحم الراحمین، امین امین رب العالمین.

دعای آن حضرت در دفع شر

بنام خداوند بخشنده مهربان، معبود حقى جز خدای بزرگ نیست، یگانه بوده و شریکى ندارد، وعده اش را متحقق ساخت وبنده اش را یارى نمود، و لشکریانش را پیروز کرد، و دشمنان را فرارى داد، فرمانروایی از آن او است وستایش مخصوص او می باشد، و حمد وستایش سزای پروردگار جهانیان است. صبح و شام در حمایت خداوند که زوال ندارد، و پناه او که مورد حمله قرار نمی گیرد، و عزت الهی که ذلت ندارد، و حزب او که شکست نمی خورد، و لشکر او که فرار نمی کند، و حریم او که در امنیت قرار دارد، می باشم. به خدا پناه برده، و به یاد او هستم، واز او یاری می جویم، و عزت می خواهم، پناهنده به اویم، واز او کمک می خواهم و نیرو می طلبم، و بیاری او بر دشمنانم پیروز می شوم، وبه جلال و کبریای الهی بر آنان غالب می گردم، وبه نیرو و توان او آنان را سر کوب کردم، واز او بر علیه ایشان یاری می خواهم.

و کارم را به خدا سپردم و او مرا کافی است و بهترین نگاهبان می باشد، می نگری که آنان به تو چشم دوخته اند ولی تو را نمی بینند امر الهی تحقق پذیرفت، حجت الهی چیره شد و عذاب او بر دشمنان فاسق خدا و لشکریان شیطان متحقق گردید. آنان جز آزار ضرری بشما نخواهند رساند، و اگر با شما نبرد کنند فرار کرده، و یاری نمی گردند، ذلت و خواری برای آنان مقرر شده و هر کجا یافت شوند گرفته شده وبه قتل می رسند، با شما جز در قلعه های محکم یا از پشت دیوار ها نمی جنگند، در بین خود شان اختلاف بسیار دارند ولی تو آنان را متحد می پنداری، در حالیکه قلبهایشان در تضاد است، چرا که آنان گروهی نادان هستند. با پناه محکم خود را در پناه قرار دادم، از اینرو نمی توانند بر آن غالب شده و نمی توانند راهی برای نابودیش بیابند، به رکن محکمی پناه برده، ودر جایگاه بلندی مأوا گرفته، وبه دستگیره روشنی متمسک شده، ودر سپر محکم الهی پناه گرفته ام، ودر یاری امیر مؤمنان قرار داشته وبه حرز سلیمان بن داود و انگشتر او به خدا پناه می آورم.

من در هر کجا که باشم در آرامش و اطمینان قرار دارم و دشمنم در سختیها سرگردان است، در ذلت و خواری قرار داشته ورنج و بدبختی بر او فرومی ریزد، حفاظت الهی را در اختیار داشته ودر پناه او قرار دارم و نگاهبانی او حافظ من است. و تاج کرامت الهی را بر سر داشته وبه شمشیر عزت الهی که کندی در آن نیست خود را وابسته ساخته ام، واز چشمان دشمنان نظاره گر خود را مخفی داشته واز گمان های بد شان دور شده ودر امان می باشم وبه جلالت الهی از دشمنانم رهایی یافته ام. از اینرو آنان در مقابلم خاضع واز من فرار می کنند، همان گونه که خران از شیر درنده می گریزند، بیاری خداوند که معبود حقى جز او نیست دستانشان از دست یابی بمن کوتاه، دیدگانسان از دیدار من کور، زبانسان از یاد من لال، عقول شان از درک معرفت من کوتاه می باشد، دلهاشان ترسان، اندامشان وجان ها شان از ترس من لرزان است.

ای خداوند، ای که معبود حقی جز تو نیست، لشکریان‌شان را فراری، عزت‌شان را نابود کن، و آنان را سرافکنده گردان، و دیدگان‌شان را کور نما، تا در برابر من خاضع شده و لشکریان‌شان پشت کرده و فرار کنند، آن گروه متفرق شده و فراری می‌شوند، بلکه قیامت سرانجام‌شان است و عذاب آن بسیار دردناک می‌باشد، و وقوع آن حتمی است و ناگهانی فرا می‌رسد. بوسیله برتری و قدرتی که علی (علیه السلام) جنگجو و پائین آورنده پرچمهای کفر و نابود کننده ستمگران با آن برتری می‌جست، برتری می‌جویم، و به نامهای نیکوی الهی و کلمات برتر او در پناه خدا قرار می‌گیرم، و به قدرتی بسیار و امر الهی بر دشمنانم غالب می‌گردم، آنان را ذلیل و خوار کرده و سرافکنده می‌گردانم، که در برابر من خاضع و فروتن شوند. دشمنانم ناامید و مخالفانم نابود، و من تأیید شده و پیروز و غالب و خرسند می‌باشم، بر اساس تقوی عمل کرده و به دستگیره محکم الهی و ریسمان محکم او آویخته شده‌ام، از اینرو کید حيله گران، و حسد حسودان هرگز بمن نمی‌رسد، کسی مرا نمی‌بیند و بر من غالب نمی‌گردد.

بگو من پروردگارم را خوانده و شریکی برای او قرار نمی‌دهم، ای تفضل کننده از تو می‌خواهم که امنیت و سلامتی در نفس و جانم و رهایی از دشمنانم را عنایت کنی، و بین من و شر آنان با فرشتگان عذابت که به فرمانت عمل کرده و تخلف نمی‌کنند و در انتظار فرمان تو هستند، فاصله بیندازی، و مرا به لشکریان بسیار و فرشتگان در گاهت یاری نمایی. تا آنان را با دلایل روشن پاسخ گفته، و با سنگ‌های نابود کننده نابود سازیم، با شمشیر برنده بر آنان حمله بریم، و تیرهای بلا و آتشبار برایشان فرو ریزیم، و از هر طرف مورد حمله قرار گیرند، و خوار شده و عذاب دردناک در انتظارشان است. به فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم و طه ویس و ذاریات و طواسین و حوامیم بر آنان حمله بریم، و نیز به فضیلت کهیصص، که به کاف آن کفایت شده و به هاء هدایت گردیده، و بیاء یسر و آسانی مقرر کرده، و به عین علو و برتری یا بییم، و به صاد به صداقت بگوئیم که معبودی جز تو نیست. و نیز به نون و قلم و آنچه می‌نویسد، و به جایگاه‌های ستارگان، و به کوه طور و کتاب نوشته شده، در کاغذی باز، و به خانه ساخته شده و سقف بر افراشته و دریای خروشان، بدرستی که عذاب الهی تحقق می‌یابد، و راه رهایی از آن نیست.

پس فرار کرده و روی گردانند، و در شهرها شان ترسان باقی ماندند، و حق غالب و آنچه می‌دانستند باطل گردید، و مغلوب شده و ذلیلانه باز گشتند، و ساحران بر زمین افتاده، و خداوند از تحقق اعمال زشت آنان جلوگیری کرد و عذاب دردناک بر خاندان فرعون فرود آمد، و مکر کردند و خداوند نیز مکر کرد و او بهترین مکر کنندگان است. کسانی که مردم به آنان گفتند: مردم بر علیه شما متحد شده‌اند پس بترسید، ایمان آنان افزون گشت و گفتند: خداوند ما را کافی است و او بهترین نگاهبانان است، و همراه نعمت الهی باز گشته و با فضلی که بدی در آن راه ندارد، و رضای الهی را طالب بوده و خداوند دارای فضل بزرگ است. پروردگارا! از وسوسه شیطان و حضور آنان به تو پناه می‌برم، خدایا از شر آنچه می‌ترسم و در هراسم به تو پناه می‌آورم، و امور خیری که نزد توست را خواهانم، پس خداوند آنان را کفایت کرده و او شنوای داناست، و نیرو و توانی جز به اراده او نیست. جبرئیل از طرف راست، و میکائیل از طرف چپ، و حضرت محمد پیشاپیش من، و خداوند حافظ و نگاهبان من است، آنان و شیطان رانده شده را از من دور می‌دارد، ای آن که بین دو دریا مانع قرارداد، بین من و دشمنانم مانع ایجاد کن تا بدی بمن نرسانند.

بین خود و آنان پوشش و حجاب الهی، که بوسیله آن از آزار فراعنه در امان بود، را قرار دادم، و هر که در حفظ الهی باشد محفوظ است، کسی مرا کفایت می‌کند که اموری را کفایت می‌نماید که در توان کسی نیست، و از پیشاپیش و از پشت سر موانعی را ایجاد کن و ما را از دید آنان پوشیده دار تا ما را نبینند. خداوند! پوشش‌های حفاظتی خود را که بادها آنرا درهم نکوبد، و نیزه‌ها آنرا درهم ندرد، را بر من قرار ده، و مرا از شر آنچه از آن می‌ترسم در امان دار، بحق روح القدس که بر هر که قرار گیرد از دیدگان بینندگان در امان بوده و جایگاه بلندی در قلوب مردم پیدا می‌کند. به حق اسماء حسنا و کلمات برتر مرا موفق کن به آنچه از خیر دنیا و آخرت آرزومندم و صلاح من در آنست، و شر قلبهایشان و آنچه در آن پنهان می‌دارند را بسوی خیری که تنها در توان توست، منحرف نما. خداوند! بدرستی که تو مولای من می‌باشی، به تو پناه برده و تو پناهگاه منی، ای که گردن‌های جباران و

ستمگران در مقابلش فروتن و خاضع می‌گردد، بتو پناه می‌آورم، پس خدایا مرا از خواریت و آشکار نمودن اسرار، و فراموشی یادت و روی گرداندن از شکرت، مصون دار، من در شب و روز و خواب و بیداری در حفاظت توام، یادت شعارم و ثناءت ورد زبانم است.

خداوندا! وحشتم پناهنده به تو گردیده تا از غضب و عذاب در امان ماند، پس حفاظت را بر من قرار ده و عنایت را روزیم گردان، به رحمت ای مهربانترین مهربانان، ای پروردگار جهانیان اجابت کن، اجابت کن.

دعای فی العودۃ فی استدفاع شر الاعداء

اشاره

روی انه لما مات ابو الحسن الرضا علی بن موسی (علیه السلام) وجد علیه تعویذ معلق، وفي آخره عودۃ ذکر ان آباءه (علیهم السلام) كانوا يقولون: ان جدہم علیا (علیه السلام) كان يتعوذ بها من الاعداء وكانت معلقة فی قراب سیفه، وفي آخرها اسماء الله عزوجل، وانه (علیه السلام) شرط علی ولده واهله ان لا ید عوبها علی احد، فان من دعابه لم یحجب دعائهم عن الله جل اسمه وتقصدت اسماءه: اللهم بک استفتح، وبک استنجح، وبمحمد صلی الله علیه واله اتوجه، اللهم سهل لی حزونته وکل حزونته، وذللی صعوبته وکل صعوبته، واكفنی مؤونته وکل مؤونه.

وارزقنی معروفه ووده، واصرف عنی ضره ومعرته، انک تمحو ما تشاء وتثبت وعندک ام الكتاب، الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون. انا رسل ربک لن یصلوا الیک، طه حم لا یبصرون، وجعلنا فی اعناقهم اغلاقا فہی الی الاذقان فہم مقمحون، وجعلنا من بین ایدیہم سدا، ومن خلفہم سدا فاعشینا ہم فہم لا یبصرون. اولئک الذین طبع الله علی قلوبہم وسمعہم وابصارہم، واولئک ہم الغافلون، لاجرم ان الله یعلم ما یسرون وما یعلنون، فسیکفیکہم الله وهو السميع العليم، وتریہم ینظرون الیک وهم لا یبصرون. صم بکم عمی فہم لا یرجعون، طسم تلک آیات الكتاب المبین، لعلک باخع نفسک الا یكونوا مؤمنین، ان نشا ننزل علیہم من السماء ایۃ، فظلت اعناقہم لها خاضعین.

الاسماء: اللهم انی اسألك بالعين التي لاتنام، وبالغز الذي لا یرام، وبالملك الذي لا یضام، وبالنور الذي لا یطفی، وبالوجه الذي لا یبلی، وبالحيۃ الذي لا تموت، وبالصمدیۃ التي لا تقهر، وبالديمومیۃ التي لا تقنی، وبالاسم الذي لا یرد، وبالربوبیۃ التي لا تستذل، ان تصلی علی محمد وال محمد، وان تفعل بی کذا وکذا. وتذكر حاجتک تقضی ان شاء الله تعالی.

دعای آن حضرت در دفع شر دشمنان

روایت شده: هنگامی که امام رضا (علیه السلام) به شهادت رسیدند در لباس آن حضرت این تعویذ پیدا شد، در آخر آن چنین نوشته شده بود که از پدرانش روایت شده که جدشان علی (علیه السلام) این تعویذ را برای دفع شر دشمنان بکار برده و در غلاف شمشیرش قرار داشت، و در آخر آن نامهای الهی است، و آن حضرت بر فرزندان و خاندانش شرط کرده که آنرا بر علیه کسی نخوانند، چرا که هر که این دعا را بخواند دعایش محبوب نمی‌ماند: پروردگارا! به تو آغاز کرده واز تو یاری می‌جویم، وبه محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - روی می‌آورم، پروردگارا دشواری آن وهر دشواری را برایم آسان گردان واین مشکل وتمام مشکلات را برایم بر طرف گردان، ورنج آن و هر رنجی را کفایت فرما.

دوستی و محبتش را روزیم فرموده، و ضرر و رنجش را از من دور دار، تو آنچه می‌خواهی را محو و اثبات می‌کنی وام الكتاب در نزد توست، آگاه باشید که هیچ خوف و حزنی برای اولیاء الهی نمی‌باشد. ما فرستادگان پروردگارت می‌باشیم، و آنان هرگز به تو

نمی‌رسند، طه حم، نمی‌نگرند، و در گردنهایشان غل و زنجیرهایی قرار دادیم که تا گوشه‌هایشان می‌آید، از پیشاپیش آنان و از پشت سرشان موانع قرار دادیم که آنان را می‌پوشاند پس آنان نمی‌نگرند. اینان کسانی هستند که خداوند بر قلبها و گوشها و دیدگان‌شان مهر نهاده و اینان غافلاند، شکی نیست که خداوند به پنهان و آشکارشان آگاه است و به زودی شرشان را کفایت می‌کند و او شنوا و داناست، و می‌بینی آنان بتو نمی‌نگرند در حالیکه نمی‌بینند. کردند، لالند، کورند، پس باز نمی‌گردند، طسم این آیات کتاب آشکار است، شاید تو جانت را بخاطر ایمان آنان از بین ببری، اگر بخواهیم از آسمان برای آنان آیه ای نازل می‌کنیم که در مقابل آن خاضع شوند.

نامها: خداوند! از تو می‌خواهم به دیده ای که نمی‌خواهد، به عزتی که مورد سوء قصد قرار نمی‌گیرد، و به فرمانروایی که ستم نمی‌کند، و به نوری که خاموش نمی‌شود، و به چهره ای که پوشیده نمی‌شود، به زنده ای که نمی‌میرد، و به قدرتی که مغلوب نمی‌گردد، به جاودانگی که فنا ندارد، و به نامی که رد نمی‌شود، و به ربوبیتی که ذلیل نمی‌گردد، بر محمد و خاندانش درود فرست و این کار را برایم انجام ده. و حاجت را ذکر می‌کنی انشاء الله انجام می‌شود.

دعاؤه فی الاحتراز، المسمی برقعۃ الجیب

اشاره

روی عن یاسر الخادم انه قال: لما نزل ابو الحسن علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) قصر حمید بن قحطبه نزع ثیابه وناولها حمیدا - الی ان قال: فقلت: جعلت فداک ان الجاریه وجدت رقعۃ فی جیب قمیصک، فما هی؟ قال: یا حمید هذه عوذۃ لانفارقها، فقلت: لو شرفتنی بها، فقال: هذه عوذۃ من امسکها فی جیبہ کان البلاء مدفوعا عنه، وکانت له حرزا من الشیطان الرجیم: بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله انی اعوذ بالرحمان منک ان کنت تقیا او غیر تقی، اخذت بالله السميع البصیر علی سمعک وبصرک، لاسلطان لک علی، ولاعلی سمعی، ولاعلی بصری، ولاعلی شعری، ولاعلی بشری، ولاعلی لحمی، ولاعلی دمی، ولاعلی مخی، ولاعلی عصبی، ولاعلی عظامی، ولاعلی مالی، ولاعلی ما رزقنی ربی. سترت بینی وبینک بستر النبوة الذی استتر انبیاء الله به، من سطوات الجبابرة والفراعنة، جبرئیل عن یمینی، ومیکائیل عن یساری، واسرافیل عن ورائی، ومحمد صلی الله علیه واله امامی، والله مطلع علی، یمنعک منی ویمنع الشیطان منی. اللهم لا یغلب جهله اناک ان یتفزنی ویستخفنی، اللهم الیک التجأت، اللهم الیک التجأت، اللهم الیک التجأت.

وفی روایة: بسم الله الرحمن الرحیم، اعوذ بالرحمان منک ان کنت تقیا، اخسؤا فیها ولا تکلمون، اخذت سمعک وبصرک بسم الله وبصره، واخذت قوتک وسلطانک بقوة الله وسلطان الله الحاجز بینی وبینک بما حجربه انبیاء ورسله، وسترهم من الفراعنة وسطواتهم. جبرئیل عن یمینی، ومیکائیل عن یساری، ومحمد امامی، والله محیط بی، یحجزک عنی ویحول ویتبی بحوله وقوته، حسبی الله ونعم الوکیل، ماشاء الله کان و مالم یسألهم یکن. ویکتب آیه الكرسی علی التنزیل، ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم، ویحملها.

دعای آن حضرت در دفع دشمن، به نام رقعۃ الجیب

از یاسر خادم روایت شده: هنگامی که امام به قصر حمید بن قحطبه رفت لباس خود را در آورد، و به حمید داد - تا آنجا که گوید: گفتم: فدایت شوم کنیز کاغذی را در لباس تو یافته آن چیست؟

فرمود: ای حمید این تعویذی است که از آن جدا نمی‌شویم، گفتم: اگر مرا بدان مفتخر گردانی، فرمود: این تعویذی است که هر که آنرا در لباسش نگاه دارد بلاء از آن دور بوده، و در مقابل شیطان رانده شده او را نگاه می‌دارد: بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام

خدا، من از تو به خداوند پناه می‌برم اگر پرهیزکار بوده یا نباشی، به خداوند شنوای بینا، چشم و گوشت را گرفتم، تو قدرتی بر من و نه بر گوش و چشم و مو و پوست و گوشت و خون و مخ و رگها و استخوانها و اموال و آنچه خداوند بمن روزی کرده، نداری. بین خود و توبه پوششی که پیامبران الهی با آن از حملات جباران و فراعنه خود را پوشیده می‌داشتند، خود را پوشیده داشتم، جبرئیل از سمت راست، و میکائیل از سمت چپ، و اسرافیل از پشت سر، و حضرت محمد پیشاپیش من قرار دارند، و خداوند بر من آگاه بوده و تو و شیطان را از من باز می‌دارد. خداوند! جهالت او بر صبر تو غالب نمی‌گردد تا مرا فریب داده یا خفیف شمرد، خداوند! بتو پناه آورده‌ام، خدایا بتو پناه آورده‌ام، خدایا به تو پناه آورده‌ام.

و در روایتی چنین آمده: بنام خداوند بخشنده مهربان، اگر پرهیزکار می‌باشی به تو به پروردگار پناه می‌برم، دور شوید و سخن نگوئید، شر گوش و چشم تو را با گوش و چشم الهی دفع نمودم، و نیرو و توانت را به نیرو و توان الهی دفع کردم، که بین من و تو مانع می‌شود، آنگونه که پیامبران و رسولانش را از شر فرعونها و قدرتشان محافظت کرد. جبرئیل از سمت راست، و میکائیل از سمت چپ، و محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - پیشاپیش، و خداوند مرا در احاطه خود دارد، مانع آسیب تو شده و بین من و تو با نیرو و توانش مانع می‌گردد، خداوند مرا کافی است و او بهترین نگاهبان است، آنچه خداوند بخواهد واقع شده و آنچه در مشیت او نباشد انجام نمی‌گیرد. و آیه الکرسی را می‌نویسد، و سپس لا حول ولا قوه الا بالله، و آن گاه آنرا با خود حمل می‌کند.

دعاؤه فی الاحتراز

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، یا من لاشیبه له ولا مثال له، انت الله لا اله الا انت، ولا خالق الا انت، تفنی المخلوقین و تبقی انت، حلمت عمن عصاک، و فی المغفره رضاک.

دعای آن حضرت در احتراز

بنام خداوند بخشنده و مهربان، ای که شبیهی نداشته و مثالی برای او نیست، تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست، و آفریدگاری جز تو نمی‌باشد، مخلوقین را فانی نموده و خود جاودانه ای، از کسانی که عصیان را می‌کنند در می‌گذری و خشنودیت در بخشش است.

دعاؤه فی الاحتراز من الاعداء

اشاره

دعاؤه وقد غضب علیه المأمون فسکن: بالله استفتح، وبالله استنجد، وبمحمد صلی الله علیه و اله اتوجه، اللهم سهل لی حزنه امری کله، و یسر لی صعوبته، انک تمحو ما تشاء و تثبت، و عندک ام الکتاب.

دعای آن حضرت در احتراز از دشمنان

دعای آن حضرت در زمانی که مأمون برایشان غضب کرده بود و آرام شد: به خدا آغاز کرده و به او یاری می‌جویم، و به محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - روی می‌آورم، پروردگارا سختی تمام کارهایم را آسان فرما، و رنج آنها را بر طرف ساز،

بدرستی که تو آنچه بخواهی را محو و اثبات می‌کنی، وام‌الکتاب نزد توست.

دعاؤه لدفع العدو

اشاره

روی عنه (علیه السلام) انه قال: اذا دعا احدکم علی عدوه فليقل: اللهم اطرقة بليئة لا اخت لها، وابح حریمه.

دعای آن حضرت در دفع دشمن

از آن حضرت روایت شده: هر گاه یکی از شما خواست بر علیه دشمنش دعا کند، بگوید: خداوندا! او را به دردی که مشابه ندارد مبتلا کن، و احترامش را زائل ساز.

[صفحه ۱۶۷]

ادعیه آن حضرت در درمان بیماری‌ها و آنچه به آن ارتباط دارد

اشاره

در تعویذ برای هر درد و خوف

در تعویذ برای هر درد

برای رفع دردها

برای تمامی بیماری‌ها

برای بیماری تب

برای بیماری تب

برای بیماری ثللول

برای بیماری ثللول

برای بیماری خنازیر

برای بیماری سل

برای درد شقیقه

در تعویذ برای زنان حامله در مقابل انسانها و جنبندگان

برای دفع سحر

برای دفع عقرب و مار

برای رد گمشده

[صفحه ۱۶۸]

دعاؤه فی العودۃ لکل خوف و داء

اشاره

قال الحسين بن علي بن يقطين: اخذت هذه العوذۃ من الرضا (عليه السلام)، وذكر انها جامعة مانعة، وهي حرز وامان من كل داء وخوف: بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله اخسئوا فيها ولا يتكلمون، اعوذ بالرحمان منك ان كنت تقيا او غير تقى، اخذت بسمع الله وبصره على اسماعكم وابصاركم، وبقوة الله على قوتكم. لاسلطان لكم على فلان بن فلان، ولا على ذريته، ولا على ماله، ولا على اهل بيته، سترت بينكم وبينه بستر النبوة التي استتروا بها من سطوات الفراعنة. جبرئيل عن ايمانكم، وميكائيل عن يساركم، ومحمد صلى الله عليه واله واهل بيته امامكم، والله تعالى مظل عليكم، يمنع الله وذريته وماله واهل بيته منكم ومن الشياطين، ماشاء الله، لاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم. اللهم انه لا يبلغ حلمه اناتك، ولا يبلغ مجهود نفسه، فعليك توكلت، وانت نعم المولى، ونعم النصير، حرسك الله وذريتك يا فلان بما حرس الله به اوليائه، وصلى الله على محمد واهل بيته. وتكتب آية الكرسي الى قوله: وهو العلي العظيم، ثم تكتب: لاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم، ولا ملجأ من الله الا اليه، حسبنا الله ونعم الوكيل، دل سام في رأس السهباطا لسلسيلانيها.

دعای آن حضرت در تعویذ برای هر درد و خوف

حسین بن علی بن یقطین گوید: این تعویذ را از امام رضا (علیه السلام) گرفتم و فرمود: آن تعویذی است جامع و مانع و حرز و امان است از هر درد و خوف: بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام خدا در آنجا بمانید و سکوت کنید، از تو به خداوند پناه می‌برم، پرهیزکار باشی یا نباشی، به گوش و چشم الهی گوشها و چشمهایتان را بسته ام، و به نیروی الهی نیروی شما را مهار نموده ام. شما قدرتی بر فلان پسر فلان و فرزندان و اموال و خانواده اش ندارید، بین شما و او به پوشش نبوت که با آن از حملات فراعنه خود را پنهان داشتند خود را پوشیده داشتیم. جبرئیل از طرف راست شما، و میکائیل از طرف چپ، و محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - و خاندانش پیشاپیش شما، و خدای بزرگ بر شما احاطه دارد، خداوند او و فرزندان و مال و خاندانش را از شما و شیاطین باز می‌دارد، آنچه خدا بخواهد انجام گیرد و نیرو و توانی جز به اراده خدای برتر و والاتر نمی‌باشد. پروردگارا! برد باری او بر صبر تو غالب نشده و تلاش خودش را در احاطه نمی‌گیرد، پس بر تو توکل کرده و تو بهترین یاور و سرپرستی، خداوند تو و فرزندان را ای فلانی به آنچه اولیاءش را حراست کرده حراست کند، و درود خدا بر او و خاندانش باد. و آیه الكرسي را تا "و او برتر و والاتر است" نوشته، سپس می‌نویسی: نیرو و قدرتی جز به اراده خدای برتر و والاتر نمی‌باشد و پناهی از خدا جز به او نیست و او ما را کفایت کرده و بهترین سرپرست است، دل سام فی رأس السهباطا لسلسيلانيها.

دعائیه فی العوذۃ لكل ألم

اشاره

قال خالد العبسی: علمنی علی بن موسی (علیهما السلام) هذه العوذۃ، و قال: علمها اخوانک من المؤمنین، فانها لكل ألم، وهي: اعیز نفسی برب الارض ورب السماء، اعیز نفسی بالذی اسمه برکة وشفاء.

دعای آن حضرت در تعویذ برای هر درد

خالد عبسی گوید: آن حضرت این تعویذ را بمن آموخت و فرمود: این را به برادران مؤمنت آموزش بده که برای هر دردی است: به پروردگار زمین و آسمان خود را پناهنده می‌سازم، خود را به کسی که با نام او هیچ دردی ضرر نمی‌رساند پناهنده می‌کنم، به

کسی که نامش برکت و شفا است پناهنده می‌شوم.

دعاؤه فی العوذۃ لدفع الوجع

اشاره

یا رباه یا سیداه، صل علی محمد واهل بیتہ، واكشف عنی ما اجد.

دعای آن حضرت برای رفع دردها

ای پروردگار! ای آقایم! برمحمد و خاندانش درود فرست و آنچه می‌یابم را بر طرف فرما.
[صفحه ۱۷۲]

دعاؤه فی العوذۃ لجميع العلل

اشاره

روی علی بن اسحاق البصری، عن زکریا بن آدم المقری - و کان یخدم الرضا (علیه السلام) قال: قال الرضا (علیه السلام) یوما: یا زکریا، قلت: لبیك یا بن رسول الله، قال: قل علی جمیع العلل: یا منزل الشفاء، ومذهب الداء، انزل علی وجعی الشفاء. فانک تعافی باذن الله تعالی.

دعای آن حضرت برای تمامی بیماریها

زکریا بن آدم مقری که خادم آن حضرت می‌باشد گوید: روزی امام مرا صدا زد و فرمود: بر تمامی بیماریها بگو: ای نازل کننده شفا، وای بر طرف کننده درد، بر بیماریم شفا عنایت فرما. که به اذن الهی شفا می‌یابی.

دعاؤه فی العوذۃ للحمی

اشاره

عن الحسن بن علی الوشاء، عن الرضا (علیه السلام) قال: قال لی: مالی أراک مصفرا؟ فقلت: هذه الحمی الربع قد الحت علی، قال: فدعا بدواء وقرطاس، ثم کتب: بسم الله الرحمن الرحیم، ابجد هوز، حطی عن فلان بن فلان. ثم دعا بخیط، فأتی بخیط مبلول، فقال: ائتنی بخیط لم یمسه الماء، فاتی بخیط یابس، فشد وسطه وعقد علی الجانب الأيمن اربعه، وعقد علی الأيسر ثلاث عقد، وقرء وعلی کل عقد الحمد والمعوذتین وآیه الكرسی، ثم دفعه الی وقال: شدة علی عضدک الايمن ولا تشده علی الايسر.

دعای آن حضرت برای درد تب

از حسن بن علی و شا روایت شده که آن حضرت فرمود: چرا چهره ات زرد است؟ گفتیم: به تب سختی مبتلا شده‌ام، آن حضرت کاغذ و دواتی طلب کرده و نوشتند: بنام خداوند بخشنده مهربان ابجد هوز حطی از فلان پسر فلان. آنگاه نخ طلبدند، نخ نم داری آوردند، آن حضرت نخ خشکی را طلب کردند، پس نخ را از وسط گره زدند، سپس در طرف راست چهار گره و در طرف چپ سه گره زدند، و بر هر گره ای سوره حمد و سوره ناس و فلق و آیه الکرسی را خواندند، سپس آنرا بمن داده و فرمود: آنرا بر بازوی راست و نه چپ ببند.

دعاؤه فی العوذۃ للحمی

اشاره

قال الکفعمی: وجد بخط الرضا (علیه السلام): انه تکتب للحمی علی ثلاث قطع من کاغذ: یکتب علی الاولی: بسم الله الرحمن الرحیم، لاتخف انک انت الاعلی. وعلی الثانی بعد البسملة: لاتخف نجوت من القوم الظالمین. وعلی الثالث بعد البسملة: الاله الامر والخلق تبارک الله رب العالمین. ثم یقرء علی کل قطعۃ التوحید ثلاثا، ویبلعها المحموم ثلاثۃ ايام، کل یوم واحده، یرى ان شاء الله تعالی.

دعای آن حضرت برای درد تب

کفعمی گوید: بخط آن حضرت یافت شد که: برای تب روی سه ورق کاغذ نوشته می‌شود: در برگه اول نوشته می‌شود: بنام خداوند بخشنده مهربان، نترس تو بر تر می‌باشی. و در برگه دوم بعد از: بنام خداوند بخشنده مهربان: نترس، از گروه ستمکاران نجات یافتی. و در برگه سوم بعد از: بنام خداوند بخشنده مهربان: آگاه باش عالم امرو خلق از آن او است، مبارک است خداوند که پروردگار جهانیان است. آنگاه بر هر قطعه سه بار سوره توحید خوانده و شخص تب دار هر برگه را در یک روز می‌بلعد، تا در سه روز انجام شود، که بیاری خدا شفا می‌یابد.

[صفحه ۱۷۶]

دعاؤه فی العوذۃ للتألول

اشاره

عن علی بن النعمان، عن الرضا (علیه السلام) قال: قلت له: جعلت فداک ان بی تألیل کثیره وقد اغتممت بأمرها، فأسألك ان تعلمنی شیئا انتفع به، فقال (علیه السلام): خذ لکل تؤلول سبع شعیرات، وقرء علی کل شعیره سبع مرات: "اذا وقعت الواقعة - الی قوله: - فکانت هباء منبثا، [۲۹] وقوله عزوجل: "ویسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا، فیدرها قاعا صفصفا، لا تری فیها عوجا ولاامتا. [۳۰] ثم تأخذ الشعیر شعیره شعیره، فامسح بها کل تؤلول، ثم صیرها فی خرقة جدیده، واربط علی الخرقة حجرا والقها فی کنیف.

دعای آن حضرت برای بیماری نالول

علی بن نعمان گوید: به امام عرض کردم: فدایت شوم لکه های قرمز (زگیل) بسیاری در بدنم قرار دارد و مرا ناراحت نموده است،

از تو می‌خواهم که مرا چیزی بیاموزی که بهره‌ام دهد، امام فرمود: برای هر ثُلُول هفت جو بگیر و بر هر جو هفت بار سوره واقعه را تا آیه پنجم بخوان، سپس این آیه را بخوان: "واز تو می‌پرسند از کوهها، بگو پروردگارم آنها را درهم کوبیده و به اطراف می‌پراکند و زمین مسطحی می‌شود که پست و بلندی ندارد." سپس جوها را یکی یکی بگیر و هر ثُلُولی را با آن مسح کن، پس آنرا در پارچه جدیدی نهاده و سنگی در آن قرار ده و در چاه فاضلابی بینداز.

[صفحه ۱۷۸]

دَعَاؤُهُ فِي الْعَوْدَةِ لِلتَّائُلُولِ

اشاره

قال (عليه السلام): تنظر الى اول كوكب يطلع بالعشى، فلا تحد نظرك اليه، وتناول من التراب وادلكه بها، وانت تقول: بسم الله وبالله، رأيتني ولم ارك، سوء عود بصرك، الله يخفي اثرك، ارفع تأليلي معك.

دعای آن حضرت برای بیماری تالول

از آن حضرت نقل است: به اولین ستاره ای که در شب ظاهر می‌شود نظر افکن ولی نظرت تیز نباشد، و مقداری خاک بردار و به خود بمال در حالیکه می‌گویی: بنام خدا و به یاری او، مرا می‌بینی و تو را نمی‌بینم، چشم اندازی زشت است، خداوند اثر را مخفی می‌دارد، تالیم را با خودت نابود ساز.

دَعَاؤُهُ فِي الْعَوْدَةِ لِلْخَنَازِيرِ

اشاره

يا رؤوف يا رحيم، يا رب يا سیدی.

دعای آن حضرت برای بیماری خنازیر

خنازیر غده هائی در بدن می‌باشد.
ای رؤوف ای مهربان، ای پروردگار ای آقايم.

دَعَاؤُهُ فِي الْعَوْدَةِ لِلْسَّلِ

اشاره

روی انه (عليه السلام) قال: هذه عودۃ لشيعتنا للسل، تقولها ثلاثا: يا الله، يا رب الارباب، يا سيد السادات، ويا اله الالهة، ويا ملك الملوک، ويا جبار السماوات والارض، اشفني وعافني من دائي هذا، فاني عبدك، وابن عبدك اتقلب في قبضتك، وناصيتي بيدك - ثلاثا.

دعای آن حضرت برای بیماری سل

از آن حضرت روایت شده: این عوذ برای شیعیان ماست از سل، سه بار بگوید: ای خدا ای پروردگار پرورندگان، وای آقای آقایان، وای معبود معبود ها، وای فرمانروای فرمانروایان، وای خالق آسمانها وزمین، مرا شفا ده و از این مرض عافیت عنایت کن، من بنده تو و پسر بنده تو بوده و در قبضه قدرت توام و جانم به دست توست.

دعای فی العوذۃ للشفقة

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، ربنا لا-تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمۃ، انك انت الوهاب، ربنا انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه، ان الله لا يخلف الميعاد. [۳۱] ويكتب: اللهم انك لست باله استحدثناه ولا برب يبيد ذكره، ولا معك شركاء يقضون معك، ولا كان قبلك اله ندعوه ونتعوذ به، ونتضرع اليه وندعك، ولا اعانك على خلقنا من احد، فنشك فيك، لا اله الا انت وحدك لا شريك لك، عاف فلان بن فلانة، وصل على محمد واهل بيته.

دعای آن حضرت برای درد شقیقه

بنام خداوند بخشنده مهربان، پروردگارا قلبهای مان را بعد از آن که هدایت کردی منحرف مفرما، واز جانب خودت ما را مشمول رحمتت بگردان، بدرستی که تو بخشنده ای، پروردگارا تو در روزی که هیچ شکی در آن نیست مردم را محشور می سازی، بدرستی که خداوند خلف وعده نمی کند. ومی نویسد: پروردگارا! بدرستی که تو پروردگاری نیستی که باتو سخن گوئیم، و پروردگاری نیستی که نامت از بین برود، و شرکائی نیز نداری که به همراه تو حکم نمایند، و پروردگاری قبل از تو نبوده، که ما او را بخوانیم و به او پناه جوئیم و در درگاهش تضرع نمائیم و تو را رها کنیم، و هیچ کس در آفرینش ما تو را یاری و کمک نکرد تا در تو شک کنیم، معبودی جز تو نیست یگانه ای و شریکی نداری، فلان پسر فلانه را سلامتی بخش و بر محمد و خاندانش درود فرست.

دعای فی العوذۃ للحوامل من الانس والدواب

اشاره

روی محمد بن مسلم، عن ابی الحسن الرضا (علیه السلام) قال: تكتب هذه العوذۃ فی قرطاس أو رق للحوامل، من الانس والدواب: بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله، بسم الله، ان مع العسر يسرا، ان مع العسر يسرا، يريده الله بكم اليسر، ولا يريده بكم العسر، ولتكملموا العدة، ولتكبروا الله على ما هداكم ولعلكم تشكرون. واذا سألك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان، فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي، لعلهم يرشدون، ويهيئ لكم من امركم مرفقا، ويهيئ لكم من امركم رشدا، وعلى الله قصد السبيل ومنها جائر، ولو شاء لهداكم اجمعين، ثم السبيل يسره. اولم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما، وجعلنا من الماء كل شئ حي افلا يؤمنون، فاتبذت به مكانا قصيا، فاجاءها المخاض الى جذع النخلة، قالت يا ليتني مت قبل هذا وكنت نسيا منسيا. فناديهما من تحتها الا تحزني قد جعل ربك تحتك سريا، وهزي اليك بجذع النخلة تساقط عليك رطبا جنيا، فكلی واشربی وقری عینا،

فاما نزن من البشر احدا فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن أكلم اليوم انسیا. فاتت به قومها تحمله قالوا یا مریم لقد جئت شیئا فریا، یا اخت هارون ماکان ابوک امرء سوء وما کانت امک بغیا، فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا. قال انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی نبیا، وجعلنی مبارکا اینما کنت، واوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیا، وبراً بوالدتی ولم يجعلنی جبارا شقیّا، والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت ویوم ابعث حیا، ذلک عیسی بن مریم. والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا، وجعل لکم السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون، اولم یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء، ما یمسکهن الا الله ان فی ذلک لایات لقوم یؤمنون، کذلک ایها المولود اخرج سویا باذن الله عزوجل. ثم تعلق علیها، فاذا وضعت نزع منها، واحفظ الآیة ان تترك منها بعضها او تقف علی موضع حتی تتمها، وهو قوله تعالی:

"والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا-تعلمون شیئا، " فان وقفت هاهنا خرج المولود اخرس، وان لم تقرأ " : وجعل لکم السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون، " لم یخرج الولد سویا.

دعای آن حضرت در تعویذ برای زنان حامله در مقابل انسانها و جنبدگان

از آن حضرت روایت شده: این تعویذ در کاغذ یا پوستی نوشته می‌شود برای زنان حامله، در مقابل انسانها و جنبدگان: بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام خدا، بنام خدا، بنام خدا، با هر سختی آسانی است، بدرستی که با هر سختی آسانی است، خداوند از شما راحتی خواسته نه سختی و دشواری، و تا عمرتان تکمیل شده و خداوند را در مقابل هدایت نمودن تان تکبیر گفته و بزرگ شمارید و شاید شکر گذار شوید. و هر گاه بندگانم از تو در باره من سؤال کردند من نزدیکم، دعای خواننده را هر گاه مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس باید از من اجابت دعاهاى شان را خواسته و به من ایمان آورند شاید راه رشد را بیابند، از کارتان برای شما امری را آماده می‌سازد، و رشد و هدایت را در کارتان برای شما آماده می‌نماید، نیت باید برای خدا باشد و گروهی به انحراف کشیده می‌شوند و اگر بخواهد تمامی شما را هدایت می‌کند، آنگاه راه را سهل و آسان می‌کند. آیا کافران ندیدند که آسمانها وزمین بهم پیوسته بودند و ما آنها را شکافتیم و تمامی اشیاء را از آب زنده قرار دادیم، پس آیا ایمان نمی‌آورند، به مکان دوری رفت و درد زایمان او را به زیر درخت خرمایی کشانید، گفت: ای کاش تاکنون مرده بوده و به فراموشی سپرده شده بودم.

پس در زیر آن درخت او را ندا کرد که نترس که خداوند در زیر تو چشمه ای قرار داده است، و درخت خرما را تکان بده که خرمای تازه برایت فرو می‌ریزد، پس بخور و بنوش و چشمانت روشن باشد، و هر انسانی را دیدی بگو برای خدا نذر کرده ام که روزه بگیرم و امروز با فردی سخن نمی‌گویم. خویشاوندانش آمدند که او را ببرند، گفتند: ای مریم کار بسیار زشتی انجام دادی، ای دختر هارون پدرت مرد بد و مادرت زناکار نبود، او به فرزندش اشاره کرد، گفتند: چگونه سخن گوئیم با کودکی که در گاهواره قرار دارد. گفت: من بنده خدا هستم که بمن کتاب داده و مرا پیامبر نموده و هر جا که باشم برکت بهمراه دارم و مرا تا هنگام مرگ به نماز و روزه و نیز نیکی به پدر و مادر سفارش کرده است، و مرا ستمگر قسی القلب قرار نداده است، و سلام بر من روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده بر انگیزخته می‌شوم این عیسی بن مریم است. و خداوند شما را از شکم های مادرانتان در می‌آورد در حالیکه هیچ چیز نمی‌دانید، و برای شما گوش و دیدگان و قلب قرار داده است شاید سپاسگزار باشید، آیا به پرندگان که در آسمان مسخر گردیده شده اند نمی‌نگرند که جز خداوند کسی آنان را نگاه نمی‌دارد، در این مطلب نشانه هایی برای ایمان داران می‌باشد، این چنین ای مولود به اذن خدا سالم خارج شو. سپس این را بر زن حامل آویزان کرده و پس از زایمان آنرا در می‌آورند، و مواظب باش که آیه را تا آخر نوشته و از ناتمام گذاردن آن پرهیزی، و مراد این آیه است " : و خداوند شما را از شکم های مادرانتان در می‌آورد در حالیکه هیچ نمی‌دانید، " اگر در این جا توقف کنی مولود لال بدنیا می‌آید، و اگر این قسمت را نخوانی " : و برای شما گوش و دیدگان و قلب قرار داد شاید سپاسگزار شوید، " کودک سالم بدنیا نمی‌آید.

دعاؤه فی العوذۃ لدفع السحر

اشاره

عن محمد بن عیسی قال: سألت الرضا (علیه السلام) عن السحر، قال: هو حق وهم يضرون باذن الله، فاذا اصابك ذلك فارفع يدك بحذاء وجهك واقراء عليها: بسم الله العظيم، رب العرش العظيم، الا ذهبت وانقرضت.

دعای آن حضرت برای دفع سحر

از محمد بن عیسی روایت شده که گفت: از آن حضرت در مورد سحر و جادو پرسیدم، فرمود: آن حق است و به اذن الهی ضرر می‌رسانند، هر گاه سحری به تو اصابت کرد دست هایت را تا مقابل چهره ات بلند کرده و بر آن بخوان: بنام خداوند برتر، پروردگار عرش بزرگ، جز آنکه رفته و نابود گردی.

دعاؤه فی العوذۃ لدفع العقرب والحیة

اشاره

روی ان ابا الحسن الرضا (علیه السلام) کان اذا انظر الى هذه الكوكب الذي يقال لها: السهي فی بنات النعش، قال: اللهم رب هود بن اسية، آمنی شر كل عقرب وحیة. وکان يقول: من تعوذ بها ثلاث مرات حين ينظر اليها بالليل، لم يصبه عقرب ولا حیة.

دعای آن حضرت برای دفع عقرب و مار

روایت شده که آن حضرت هر گاه به ستاره ای که در بنات نعش [۳۲] قرار داشته و نامش سهی است می‌نگریست می‌فرمود: خداوندا ای پروردگارا، هود بن آسیه مرا از شر هر عقرب و مار ایمن دار. و می‌فرمود: هر که سه بار این دعا را بخواند در زمانیکه به آن ستاره می‌نگرد، عقرب و مار به او ضرر نمی‌زنند.

دعاؤه فی العوذۃ لرد الضالة

اشاره

روی انه (علیه السلام) قال: اذا ذهب لك ضالۃ او متاع، فقل: "وعنده مفاتيح الغيب - الى قوله: - في كتاب مبين [۳۳] ثم تقول: اللهم انك تهدي من الضالة، وتنجي، من العمى، وترد الضالة، صل على محمد واله واغفر لي ورد ضالتي.

دعای آن حضرت برای رد گمشده

روایت شده که فرمود: هر گاه حیوانی یا متاعی از تو گم شد آیه "وعنده مفاتيح الغيب" را تا آخر بخوان. سپس بگو: پروردگارا! تو از گمراهی هدایت کرده و از کوری نجات می‌دهی، و گمشده را باز می‌گردانی، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا بیامرزد و گمشده ام را باز گردان.

[صفحه ۱۹۱]

ادعیه آن حضرت در ایام و ماهها**اشاره**

در آخر ماه شعبان
 هنگام آشکار شدن هلال ماه رمضان
 بعد از افطار
 در روز عید فطر
 در روز عید فطر و قربان
 قبل از نماز عید
 در روز عرفه
 [صفحه ۱۹۲]

دعاؤه فی آخر شهر شعبان**اشاره**

روی عن عبد السلام بن صالح الهروی انه قال: دخلت علی ابی الحسن علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) فی آخر جمعه من شهر شعبان، فقال لی: یا ابا الصلت ان شعبان قد مضی اکثره وهذا آخر جمعه فیهِ، فتدارک فیما بقی تقصیرک فیما مضی منه - الی ان قال: واكثر من ان تقول فیما بقی من هذا الشهر: اللهم ان لم تکن غفرت لنا فیما مضی من شعبان، فاغفر لنا فیما بقی منه.

دعای آن حضرت در آخر ماه شعبان

از عبد السلام بن صالح هروی نقل است که گفت: در روز جمعه آخر ماه شعبان نزد آن حضرت رسیدم، فرمود: ای اباصلت اکثر ماه شعبان گذشته و این آخرین جمعه آن است، در باقی مانده این ماه اشکالات گذشته را تدارک کن - تا آنجا که فرمود: در باقیمانده این ماه بسیار بگو: پروردگارا! اگر در ایام گذشته ماه شعبان ما را نبخشیده ای، در باقیمانده این ماه ما را ببخشای.

دعاؤه اذا طلع هلال شهر رمضان**اشاره**

عنه (علیه السلام) فی حدیث: معاشر شیعتی اذا طلع هلال شهر رمضان، فلا تشيروا الیه بالاصابع، ولكن استقبلوا القبلة، وارفعوا یدیکم الی السماء، وخاطبوا الهلال، وقولوا: ربنا وربک الله رب العالمین، اللهم اجعله علینا هلالا مبارکا، ووفقنا لصیام شهر رمضان، وسلمنا فیهِ، وتسلمنا منه فی یسر وعافیة، واستعملنا فیهِ بطاعتک، انک علی کل شیء قدیر.

دعای آن حضرت هنگام طلوع هلال ماه رمضان

از آن حضرت روایت شده که فرمود: ای شیعیانم آنگاه که هلال ماه رمضان طلوع کرد با دست بدان اشاره ننمائید، بلکه رو به قبله ایستاده و دستها را بسوی آسمان بلند کنید، و هلال را مخاطب قرار داده و بگوئید: پروردگار ما و تو پروردگار جهانیان است، خداوندا این هلال را بر ما هلال مبارک قرار ده و ما را برای روزه ماه رمضان موفق کن، ما را در این ماه در آسایش و سلامتی سالم گردان و از گناهان بدور دار و به طاعت مشغول دار، بدرستی که تو بر هر کار قادر و توانائی.

دعاؤه اذا افطر

اشاره

اللهم لك صمنا بتوفيقك، وعلى رزقك افطنا با مرک، فتقبله منا واغفر لنا، انك انت الغفور الرحيم.

دعای آن حضرت بعد از افطار

پروردگارا! به توفیق تو برای تو روزه گرفته، و به فرمانت با روزیت افطار می کنیم، آنرا از ما قبول فرما و ما را بیامرز، بدرستی که تو آمرزنده و مهربانی.

دعاؤه قبل صلاة العيد

اشاره

الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، على ما هدانا، الله اكبر، على ما رزقنا من بهيمة الانعام، والحمد لله على ما ابلانا.

دعای آن حضرت قبل از نماز عید

خداوند برتر است، خداوند برتر است، خداوند برتر است، برای آن که ما را هدایت کرده، خداوند برتر است برای آن که ما را از گوشت حیوانات روزی داده است، و سپاس مخصوص او است که ما را مورد آزمایش قرار داده است. [صفحه ۱۹۶]

دعاؤه فی عید الفطر

اشاره

روی ان المأمون فی يوم عید أمر الرضا (علیه السلام) علی باب مرو بالخروج والخطبة والصلاة بالناس، فخرج وعلى بدنه قميص ابيض، وعلى رأسه قطعة كرباس بيضاء، وهو يمشي بين الصفوف و يقول: اللهم صل على وعلى ابوی ادم ونوح، اللهم صل على وعلى ابوی ابراهيم واسماعيل، اللهم صل على وعلى ابوی محمد وعلى. وفي رواية: السلام على ابوی ادم ونوح، السلام على ابوی ابراهيم واسماعيل، السلام على ابوی محمد وعلى، السلام على عباد الله الصالحين.

دعای آن حضرت در روز عید فطر

روایت شده که مامون در یک روز عید از امام خواست که نماز عید بخواند، امام در حالیکه لباس سفید بر بدن و قطعه کرباس سفیدی بر سر داشت برای نماز خارج شد، و در حالیکه بین صفهای نماز حرکت می کرد می فرمود: خداوندا بر من و بر پدرانم آدم و نوح درود فرست، خدایا بر من و بر پدرانم ابراهیم و اسماعیل درود فرست، خدایا بر من و بر پدرانم محمد و علی درود فرست. و در روایتی آمده است: سلام بر پدرانم آدم و نوح، سلام بر پدرانم ابراهیم و اسماعیل، سلام بر پدرانم محمد و علی، سلام بر بندگان صالح خداوند.

دعاؤه فی یوم الفطر و القربان

اشاره

روی انه (علیه السلام) قال لبعض موالیه یوم الفطر وهو یدعو له: یا فلان، تقبل الله منك ومنا. ثم اقام، حتی اذا کان یوم الاضحی فقال له: یا فلان، تقبل الله منا ومنك. قال: فقلت له: یا بن رسول الله، قلت فی الفطر شیئا وتقول فی الاضحی غیره؟ قال: فقال: نعم، انی قلت له فی الفطر: تقبل الله منك ومنا، لانه فعل مثل فعلی، وتأسیت انا وهو فی الفعل، وقلت له فی الضحی: تقبل الله منا ومنك، لانا یمكننا ان نضحی ولا یمکنه ان یضحی، فقد فعلنا نحن غیر فعله.

دعای آن حضرت در روز فطر و قربان

روایت شده که آن حضرت در روز عید فطر به یکی از دوستانش دعا کرد و فرمود: ای فلانی! خداوند از تو و ما قبول فرماید. آن روز گذشت، تا روز عید قربان فرا رسید، امام به او فرمود: ای فلانی! خداوند از ما و تو قبول فرماید. گوید: به آن حضرت عرض کردم: ای پسر پیامبر، در روز عید فطر سخن دیگری فرموده و در امروز آن را عوض کردید؟ فرمود: آری، در روز عید فطر به او گفتم: خداوند از تو و ما قبول کند، چون او همانند من اعمالی را انجام داده بود، و من او را در عمل یکسان بودیم، و در روز عید قربان به او گفتم: خداوند از ما و تو قبول کند، زیرا ما قدرت کشتن قربانی را داریم، و او چنین توانائی را ندارد، و کار ما با کار او فرق می کند.

دعاؤه فی یوم عرفه

اشاره

اللهم كما سترت علی ما لم اعلم فاغفر لی ما تعلم، وکما وسعنی علمک فلیسعنی عفوک، وکما بدأتنی بالاحسان فاتم نعمتک بالغفران، وکما اکرمتنی بمعرفتک فاشفعها بمغفرتک، وکما عرفتنی وحدانیتک فاکرمنی بطاعتک، وکما عصمتنی مالم اکن اعتصم منه الا بعصمتک، فاغفر لی مالوشئت عصمتی منه، یا جواد یا کریم، یا ذاالجلال والاکرام.

دعای آن حضرت در روز عرفه

پروردگارا! همچنانکه بر من آنچه نمی دانم را پوشاندی، آنچه می دانی را بر من بیخشای، و همانگونه که علمت مرا فرا می گیرد، بخششت را شامل من گردان، و هم چنانکه در حق من آغاز به احسان نموده ای، نعمت را با غفران خاتمه بخش، همان گونه که

مرا به شناخت گرامی داشته ای، مغفرتت را ضمیمه آن بنما، و هم چنانکه یکتائیت را بمن شناساندی مرا به طاعت گرامی دار، و هم چنانکه مرا از آنچه جز بیاریت قدرت بازداشته شدن از آنرا نداشتم، باز داشتی پس بر من ببخشای آنچه تو قادر به باز داشتنم از آن بودی، ای بخشنده ای بزرگوار، ای صاحب جلالت و بزرگواری.

[صفحه ۲۰۳]

ادعیه آن حضرت در آداب سفر

اشاره

هنگام خروج از منزل
هنگام خروج از منزل
هنگام سوار شدن بر مرکب
هنگام سفر در خشکی و سوار شدن بر مرکب
هنگام سوار شدن بر کشتی

[صفحه ۲۰۴]

دعاؤه اذا خرج من منزله

اشاره

بسم الله، امنت بالله، توكلت على الله، لا حول ولا قوة الا بالله.

دعای آن حضرت هنگام خروج از منزل

بنام خدا، بخدا ایمان آورده و براو توکل می‌کنم، و حول و قوه ای جز به اراده او نمی‌باشد.

دعاؤه حين الخروج من المنزل

اشاره

بسم الله خرجت، وبسم الله ولجت، وعلى الله توكلت، لا حول ولا قوة الا بالله العظيم.

دعای آن حضرت هنگام خروج از منزل

بنام خدا خارج شده، و بنام خدا داخل می‌شوم، و بر او توکل می‌کنم، و حول و قوه ای جز به اراده خداوند برتر نمی‌باشد.

دعاؤه عند ركوب الدابة

اشاره

عنه (علیه السلام): من قال اذا ركب الدابة: بسم الله، ولا قوة الا بالله، الحمد لله الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين. حفظت له نفسه ودابته حتى ينزل.

دعای آن حضرت هنگام سوار شدن بر مرکب

از آن حضرت روایت شده: هر که هنگام سوار شدن بر مرکب بگوید: بنام خدا و نیرویی جز به اراده خدا نیست، سپاس خدای را که این وسیله را مسخر ما کرد و ما قادر بر آن نبودیم. خود و مرکبش تا زمانیکه از آن پیاده شود در حفظ و امنیت می‌باشد.

دعاؤه عند ركوب البر والاستواء على الرحلة

اشاره

عن علي بن اسباط: قال: كنت حملت معي متاعا الى مكة فبار علي، فدخلت به المدينة على ابي الحسن الرضا (عليه السلام) وقلت له: اني حملت متاعا قد بار علي وقد عزمت على ان اصير الى مصر فاركب برا او بحرا - الى ان قال: - ثم قال لي (عليه السلام): لا عليك ان تأتي رسول الله (صلى الله عليه وآله) فتصلي عنده ركعتين، فتستخير الله مائة مرة، فما عزم لك عملت به. فان ركبت الظهر فقل: الحمد لله الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون. وفي رواية: تستخير الله مائة مرة ومرة، وفيه: سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون.

دعای آن حضرت هنگام سفر در خشکی و سوار شدن بر مرکب

از علی بن اسباط روایت شده: متاعی را به مکه حمل می‌کردم، دچار مشکل شدم، با متاع داخل مدینه شده و نزد آن حضرت آمده و گفتم: متاعی را حمل کردم و دچار مشکل شده‌ام و می‌خواهم به مصر بروم، از راه دریا بروم یا خشکی؟ - تا آنجا که فرمود: - نزد قبر پیامبر رفته و دو رکعت نماز بگذار، و صدبار طلب خیر از خدا کرده هر تصمیمی که به ذهنت آمده انجام ده. اگر از راه خشکی رفتی بگو: سپاس خدای را که این وسیله را مسخر ما گردانید و ما قدرت آنرا نداشتیم، و ما به سوی پروردگارمان روی می‌کنیم. و در روایتی دیگر آمده: صد و یک بار طلب خیر کن و بگو: پاک و منزّه است پروردگاری که این وسیله را مسخر ما گردانید و ما قدرت آنرا نداشتیم، و ما به سوی پروردگارمان روی می‌کنیم.

دعاؤه عند ركوب البحر

اشاره

وفي رواية علي بن اسباط: وان ركبت البحر، فاذا صرت في السفينة فقل: بسم الله مجريها ومرسيها، ان ربي لغفور رحيم. فاذا هاجت عليك الامواج، فاتك على يسارك، واوم الى الموجة يمينك، وقل: قري بقرار الله، واسكني بسكينة الله، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

دعای آن حضرت هنگام سوار شدن بر کشتی

و در روایت علی بن اسباط آمده که آن حضرت فرمود: اگر در دریا سفر کردی آنگاه که بر کشتی قرار گرفتی بگو: بنام خدا جریان دهنده آن و استوار کننده آن، بدرستی که پروردگارم آمرزنده و مهربان است. و آنگاه که امواج در دریا بحرکت در آمد بجانب چپ خود تکیه کن و با دست راست به امواج اشاره کرده و بگو: به سکون الهی ساکن و به آرامش او آرام شوید، و حول و قوه ای جز به اراده خداوند برتر و والاتر نیست.

[صفحه ۲۱۱]

ادعیه آن حضرت در امور متفرقه

اشاره

در شکر نعمتهای الهی
 برای طلب روزی حلال
 برای طلب امنیت و ایمان
 برای طلب هدایت و بقاء بر آن
 در ستایش خداوند بخاطر آنچه به آنان داده است
 برای طلب سلامتی
 هنگام خروج از مسجد الحرام
 هنگام خروج از مسجد الحرام
 بعد از آن که با گروهی مناظره کرد
 برای برادرانش
 برای هدایت شخصی به مذهب شیعه
 هنگامی که مأمون ایشان را برای قبول خلافت تهدید کرد
 هنگام قبول خلافت
 قبل از شهادتش
 [صفحه ۲۱۲]

دعاؤه فی شکر نعم الله تعالی

اشاره

عنه (علیه السلام): انما الشکر اذا انعم الله تعالی علی عبده النعمه ان یقول: سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین، وانا الی ربنا لمنقلبون، والحمد لله رب العالمین.

دعای آن حضرت در شکر نعمتهای الهی

از آن حضرت نقل است: هنگامی که خداوند نعمتی به بنده اش ارزانی داشت شکر آن این است که بگوید: پاک و منزّه است

خداوندی که این امر را برایمان مسخر گردانید و ما قادر بدان نبودیم، و ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم، و حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

دعاؤه لطلب الرزق الحلال

اشاره

روی عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال: قلت للرضا (عليه السلام): جعلت فداك ادع الله عزوجل ان يرزقني الحلال؟ - الی ان قال: - قال (عليه السلام): قل: اسألك من رزقك الواسع.

دعای آن حضرت برای طلب روزی حلال

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت می کند که به آن حضرت عرضه داشتم: فدایت شوم از خدا بخواه که روزی حلال نصیبم فرماید - تا آنجا که گفت: - امام فرمود: بگو: از تو روزی گسترده خواستار می باشم.

دعاؤه لطلب الامن والایمان

اشاره

عن یونس، قال: قلت للرضا (عليه السلام): علمنی دعاء واوز، فقال: قل: یا من دلنی علی نفسه، وذلّل قلبی بتصدیقہ، اسألك الامن والایمان فی الدنیا والاخره.

دعای آن حضرت برای طلب امنیت و ایمان

از یونس روایت شده که گفت: به امام عرضه داشتم: دعای مختصری بمن بیاموز، فرمود: بگو: ای کسی که مرا به خود راهنمایی کرد و قلبم را برای تصدیق خود آماده نمود، از تو امنیت و ایمان در دنیا و آخرت را خواستارم.

دعاؤه لطلب الهدایه والتبیت علیہ

اشاره

اللهم اعطنی الهدی، وثبتنی علیہ امنا، امن من لاخلوف علیہ ولاحزن ولاجزع، انک اهل التقوی واهل المغفره.

دعای آن حضرت برای طلب هدایت و بقاء بر آن

پروردگارا! مرا هدایت نما و با آرامش بر آن ثابت گردان، آرامش کسی که ترس و حزن و اضطرابی نداشته باشد، بدرستی که تو اهل تقوی و بخشش می باشی.

دعاؤه لطلب العافیة

اشاره

یا الله یا ولی العافیة، ورازق العافیة، والمنعم بالعافیة، والمنان بالعافیة، والمتفضل بالعافیة علی وعلی جمیع خلقک، رحمان الدنیا والاخره ورحیمهما، صل علی محمد وال محمد وارزقنا العافیة، وتمام العافیة، فی شکر العافیة، فی الدنیا والاخره، یا ارحم الراحمین.

دعای آن حضرت برای طلب سلامتی

خدایا! ای دهنده عافیت وروزی دهنده آن و نعمت دهنده به آن و منت گذار بدان، و تفضل کننده به آن بر من و بر تمامی مخلوقاتش، ای مهربان و عطوف در دنیا و آخرت، بر محمد و خاندانش درود فرست، و به ما در دنیا و آخرت عافیت و سلامتی و تمامیت آنرا و شکر بر آنرا عطا فرما، ای مهربانترین مهربانان.

دعاؤه فی التمجید لله تعالی علی ما انعم بهم

اشاره

الحمد لله الذی حفظ منا ما ضیع الناس، ورفع منا ما وضعوه، حتی قد لعنا علی منابر الکفر ثمانین عاما، و کتمت فضائلنا، وبذلت الاموال فی الکذب علینا، والله تعالی یابی لنا الا ان یعلی ذکرنا ویبین فضلنا. والله ما هذا بنا، وانما هو برسول الله وقرابتنا منه، حتی صار امرنا وما نروی عنه انه سیکون بعدنا من اعظم آیاته ودلالات نبوته.

دعای آن حضرت در ستایش خداوند به خاطر آنچه به آنان داده است

حمد و ستایش خدای را سزااست که آنچه مردم نسبت به ما ضایع ساختند را حفظ کرد، و آنچه آنان فروگذار کردند را برپا داشت، تا آنجا که هشتاد سال روی منابر مورد لعنت قرار گرفته و فضائل ما کتمان می گردید، و برای دروغ بستن به ما سرمایه های فراوانی مصرف شد، اما خداوند می خواهد که یاد ما برتر و فضائل ما آشکار گردد، سوگند به خدا که این بخاطر ما نیست، بلکه به خاطر ارزش پیامبر و نزدیکی ما به او است، تا این که امر ما و آنچه از او روایت می کنیم، که پس از ما واقع خواهد شد، از برترین آیات او و نشانه های نبوت او است.

دعاؤه عند الخروج من البیت الحرام

اشاره

عن ابراهیم بن ابی محمود قال: رایت الرضا (علیه السلام) ودع البیت، فلما اراد ان یخرج من باب المسجد خر ساجدا، ثم قام فاستقبل القبلة وقال: اللهم انی انقلب علی ان لا اله الا انت.

دعای آن حضرت هنگام خروج از مسجد الحرام

ابراهیم بن ابی محمود گوید: آن حضرت را دیدم که خانه خدا را وداع می کند، هنگامی که خواست از در مسجد خارج شود

سجده کرد، آنگاه رو به قبله ایستاد و فرمود: خدایا! با این عقیده باز می گردم که معبودی جز تو نمی باشد.

دعاؤه اذا صار عند باب المسجد الحرام

اشاره

عن موسی بن سلام قال: اعتمر ابو الحسن الرضا (علیه السلام)، فلما ودع البيت وصار الى باب الحناتین - الى ان قال: - فلما صار عند الباب قال: اللهم انی خرجت علی ان لا اله الا انت.

دعای آن حضرت هنگام خروج از مسجد الحرام

موسی بن سلام گوید: امام رضا (علیه السلام) اعمال عمره را انجام داد، هنگامی که خانه خدا را وداع کرد و به در حناتین رسید - تا آنجا که گوید: - هنگامی که به کنار در رسید فرمود: خدایا! با این عقیده از خانه تو خارج شدم که معبودی جز تو نمی باشد.

دعاؤه بعد ان ناظر جماعه

اشاره

روی أن المأمون أمر باحضار جماعه من أهل الحديث و جماعه من أهل الکلام والنظر، وأمرهم بالبحث مع الرضا (علیه السلام) - الى ان ذکر بعض مباحثهما - ثم استقبل القبلة ورفع یدیه وقال: اللهم انی قد نصحت لهم، اللهم انی قد ارشدتهم، اللهم انی قد اخرجت ما وجب علی اخراجه من عنقی، اللهم انی لم ادعهم فی ریب ولا فی شک. اللهم انی ادين بالتقرب الیک بتقدیم علی علیه السلام علی الخلق بعد نبیک محمد صلی الله علیه واله، کما امرنا به رسولک، صلواتک وسلامک علیه واله.

دعای آن حضرت بعد از این که با گروهی مناظره کرد

روایت شده که مامون به گروهی از اهل حدیث و متکلمان و گروههای دیگر دستور داد که با امام مناظره و مباحثه نمایند - تا آنجا که مباحث آنها را ذکر نمود، سپس گفت - پس از مباحثه امام رو به قبله کرده و دستها را بلند نمود و فرمود: خدایا! من خیرخواهی آنان را نمودم، خدایا ایشان را راهنمایی کردم، خدایا آنچه بر من لازم بود را ادا نمودم، خدایا ایشان را در شک و شبهه قرار ندادم، خدایا من با مقدم داشتن حضرت علی (علیه السلام) بعد از پیامبرت به تو نزدیکی و تقرب می جویم، همچنانکه پیامبرت که درود و سلامت بر او و بر خاندانش باد - ما را به این کار امر فرمود.

دعاؤه لاخوته

اشاره

اللهم ان کنت تعلم انی احب صلاحهم، وانی بار بهم، فاجزنی به خیرا، وان کنت علی غیر ذلک، فانت علام الغیوب، فاجزنی به ما انا اهله ان کان شرا فشر، وان کان خیرا فخیرا. اللهم اصلحهم واصلح لهم، واخسأ عنا وعنهم شر الشیطان، واعنهم علی طاعتک، ووقفهم لرشدک.

دعای آن حضرت برای برادرانش

پروردگارا! اگر می دانی من صلاح و مصلحت ایشان را خواسته و به آنان واصل لهم، رفیق علیهم، اعنی بامورهم لیلا- و نهارا، نیکوکار بوده و دوستدار آنان هستم شب و روز مرا در پیشبرد کارهایشان یاری ده، و در مقابل آن بمن پاداش عنایت نما، و اگر در غیر از این موارد می باشم و تو دانای پنهانی ها هستی، آنچه شایسته آنم را بمن عطا کنم، اگر شر است شر و اگر خیر است خیر. پروردگارا! ایشان را اصلاح گردان و برای ایشان صلاح و خیر مقدر فرما، و از ما و ایشان شر شیطان را دور دار، و بر طاعتت یاریشان فرما، و برای هدایت موفق شان دار.

دعای هدایه رجل الی مذهب الحق

اشاره

عن یزید بن اسحاق شعر: خاصمنی مره محمد - وکان مستویا - فقلت له لما طال الکلام بینی وینه: ان کان صاحبک بالمنزلۃ الی تقول فاسأله ان یدعو الله لی حتی ارجع الی قولکم. قال: قال لی محمد: فدخلت علی الرضا (علیه السلام) فقلت له: جعلت فداک ان لی اخا وهو اسن منی وهو يقول بحیاء ابیک، وانا کثیرا ما اناظره، فقال لی یوما من الایام: سل صاحبک ان کان بالمنزلۃ الی ذکرک ان یدعو الله لی حتی اصیر الی قولکم، فانی احب ان تدعو الله له. قال: فالتفت ابو الحسن (علیه السلام) نحو القبلة ف ذکر ماشاء الله ان یدکر، ثم قال: اللهم خذ بسمعه و بصره و مجامع قلبه حتی ترده الی الحق. قال: وکان یقول هذا وهو رافع یده الیمنی، قال: فلما قدم اخبرنی بما کان، فوالله مالبت الا یسیرا، حتی قلت بالحق.

دعای آن حضرت برای هدایت شخصی به مذهب شیعه

یزید بن اسحاق شعر می گوید: یک بار برادرم محمد - که شیعه بود - با من به گفتگو پرداخت، آنگاه که بحث ما به درازا کشید گفتم: اگر مولایت دارای چنین مقامی است که می گویی، از او بخواه که از خداوند بخواهد که به دین شما در آیم. گوید: محمد به من گفت: نزد امام رسیده و گفتم: فدایت شوم، برادری دارم که سنش بیشتر از من است، و معتقد است که پدر شما هنوز زنده می باشد، و من بسیار با او به گفتگو می نشینم، روزی به من گفت: اگر مولایت دارای چنین مقامی است که می گویی، از او بخواه که از خداوند بخواهد که به دین شما در آیم، و من دوست دارم که این امر را از خداوند بخواهی. گوید: امام رو به قبله نمود و سخنانی را ذکر کرد، آنگاه گفت: خداوند! گوش و قلبش را در اختیار گیر، و او را به راه حق بازگردان. گوید: امام در حالیکه دست راستش را بلند کرده بود این گفتار را فرمود، یزید گوید: هنگامی که برادرم از نزد امام بازگشت مرا از ماجرا با خبر ساخت، به خداوند سوگند که مدت زیادی نگذشته بود که به مذهب حق - شیعه - در آمدم.

دعای لما هدده المأمون لقبول الخلافة

اشاره

اللهم انک قد نهیتنی عن الالقاء بیدی الی التهلكه، وقد اشرفت من قبل عبد الله المأمون علی القتل، متی لا قبل ولایه عهده، وقد اکرهت واضطرت کما اضطر یوسف ودانیال، اذ قبل کل واحد منهما الولایه من طاعیه زمانه. اللهم لاعهد الا عهدک ولا ولایه الا

من قبلک، فوفقنی لأقامه دینک و احیاء سنه نبیک، فانک انت المولی والنصیر، ونعم المولی انت ونعم النصیر.

دعای آن حضرت هنگامی که مأمون آن حضرت را برای قبول خلافت تهدید کرد

پروردگارا! تو مرا از این که خود را بدست مرگ بسپارم منع نمودی، و ولایتعهدی را نپذیرم، اگر از طرف مأمون تهدید به مرگ شده ام و اکراه و اجبار شده ام، همچنانکه یوسف و دانیال مجبور شدند، چه این که این دو ولایت را از طرف طاغوت زمانشان پذیرفتند. پروردگارا! تنها عهد و پیمان تو محکم بوده، و ولایت تنها از طرف تو اعتبار دارد، پس مرا برای بر پا داشتن دینت وزنده نگاه داشتن سنت پیامبرت موفق گردان، بدرستی که تو مولی و یآوری، و تو بهترین مولی و بهترین یآوری.

دعاؤه لما ولی العهد

اشاره

عن یاسر قال: لما ولی الرضا (علیه السلام) العهد سمعته وقد رفع یدیه الی السماء وقال: اللهم انک تعلم انی مکره مضطر، فلا تؤاخذنی، کما لم تؤاخذ عبدک ونبیک یوسف حین وقع الی ولایه مصر.

دعای آن حضرت هنگام قبول خلافت

از یاسر خادم روایت شده: هنگامی که آن حضرت ولایتعهدی را پذیرفت، شنیدم که این دعا را می خواند، در حالیکه دستها را بسوی آسمان بلند کرده بود: پروردگارا! می دانی که به اکراه و اجبار پذیرفته ام، پس مرا مؤاخذه مکن، همچنانکه بنده و پیامبرت یوسف، زمانی که ولایت مصر را پذیرفت، مؤاخذه نکردی.

دعاؤه قبل شهادته

اشاره

عن یاسر الخادم قال: کان الرضا (علیه السلام) اذا رجع یوم الجمعة من الجامع، وقد اصابه العرق والغبار، رفع یدیه وقال: اللهم ان کان فرجی مما انا فیه بالموت، فعبجل لی الساعه ولم یزل مغموما مکروبا الی ان قبض (علیه السلام).

دعای آن حضرت قبل از شهادتش

از یاسر خادم روایت شده: امام رضا (علیه السلام) هنگامی که روز جمعه از مسجد جامع بازگشت، در حالیکه بر چهره ایشان عرق و غبار نشسته بود، دستها را بلند کرده و فرمود: خداوندا! اگر گشایش کارم از وضع کنونی با مرگ تحقق می پذیرد پس مرگ مرا در همین ساعت برسان. و همواره مغموم و ناراحت بود تا این که به لقاء الهی پیوست.

ادعیه آن حضرت در زیارات

اشاره

در سلام بر پیامبر

در سلام بر پیامبر در کنار قبرش

در زیارت امام کاظم و سائر ائمه (علیهم السلام)

در زیارت خواهرش حضرت معصومه (علیهما السلام)

هنگام چرخاندن تسبیحی که از تربت امام حسین (علیه السلام) است

[صفحه ۲۳۰]

دعاؤه فی التسلیم علی رسول الله

اشاره

اللهم صل علی محمد واله فی الاولین، وصل علی محمد واله فی الاخرین، وصل علی محمد واله فی الملا الاعلی، وصل علی محمد واله فی النبیین والمرسلین، اللهم اعط محمداً صلی الله علیه واله الوسیله والشرف والفضیله والدرجه الکبیره. اللهم انی امنت بمحمد صلی الله علیه واله وسلم، ولم اره فلا تحرمنی يوم القیامه رؤیته، وارزقنی صحبتته، وتوفنی علی ملتته، واسقنی من حوضه، مشرباً رویاً لا اضماً بعده ابداً انک علی کل شیء قذیر. اللهم کما امنت بمحمد صلواتک علیه واله ولم اره فعرفنی فی الجنان وجهه، اللهم بلغ روح محمد عنی تحیه کثیره وسلاماً.

دعای آن حضرت در سلام بر پیامبر

پروردگارا! بر محمد و خاندانش در پیشینیان درود فرست، وبر محمد و خاندانش در آیندگان درود فرست، وبر محمد و خاندانش در ملاء اعلی درود فرست، وبر محمد و خاندانش در زمره پیامبران و رسولان درود فرست، پروردگارا به محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - وسیله و شرافت و فضیلت و درجه بزرگی عطا فرما. خداوندا! به محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - ایمان آوردم در حالیکه او را ندیده ام، پس روز قیامت مرا از دیدنش محروم مساز، وهم صحبتی با او را روزیم فرما، و مرا بر دین او بمیران و از حوض او سیراب کن، نوشیدنی گوارائی که هرگز بعد از آن تشنه نشوم، تو بر هر کار قادر و توانائی. خدایا! همچنانکه به محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - ایمان آوردم، در حالیکه او را ندیده ام، در بهشت او را بمن بشناسان، خدایا از جانب من به روح آن حضرت سلام و درود بسیاری بفرست.

دعاؤه فی التسلیم علی رسول الله

اشاره

عند قبره السلام علی رسول الله، السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا صفوة الله، السلام علیک یا امین الله. اشهد انک قد نصحت لامتك، وجاهدت فی سبیل الله وعبدته مخلصاً حتی اتاک الیقین، فجزاک الله افضل ما جزى نبیا عن امته، اللهم صل علی محمد وال محمد افضل ما صلیت علی ابراهیم وال ابراهیم، انک حمید مجید.

دعای آن حضرت در سلام بر پیامبر در کنار قبرش

سلام بر فرستاده خدا، سلام بر تو ای دوست خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای امین الهی. گواهی می‌دهم که تو خیرخواه امت بوده و در راه خدا تلاش نموده، و او را خالصانه بندگی کردی، تا آنگاه که مرگت فرا رسید، پس خداوند تو را پاداش دهد، برتر از هر پاداشی که پیامبری را از امتش داده است، خداوند ابر محمد و خاندانش درود فرست برتر از درودی که بر ابراهیم و خاندانش فرستادی، تو ستوده و بزرگواری.

دعاؤه فی زیارة الکاظم و فی المواضع کلها

اشاره

عن علی بن حسان قال: سئل الرضا (علیه السلام) عن اتیان قبر ابی الحسن موسی (علیه السلام)؟ قال: صلوا فی المساجد حوله و یجزئ فی المواضع کلها ان تقول: السلام علی اولیاء الله واصفیائه، السلام علی امناء الله واحبائه، السلام علی انصار الله وخلفائه، السلام علی محال معرفة الله، السلام علی مساکن ذکر الله، السلام علی مظهری امر الله ونهییه. السلام علی الدعاء الی الله، السلام علی المستقرین فی مرضاء الله السلام علی الممحصین فی طاعة الله، السلام علی الادلاء علی الله. السلام علی الذین من والاهم فقد والی الله، ومن عاداهم فقد عادی الله، ومن عرفهم فقد عرف الله، ومن جهلهم فقد جهل الله، ومن اعتصم بهم فقد اعتصم بالله، ومن تخلی منهم فقد تخلی من الله. اشهد الله انی سلم لمن سالمکم، حرب لمن حاربکم، مؤمن بسرکم وعلانیتکم، مفوض فی ذلک کله الیکم، لعن الله عدو ال محمد، من الجن والانس، من الاولین والآخرین، وابرء الی الله منهم، وصلى الله علی محمد واله الطاهرین.

هذا یجزئ فی الزیارات کلها، وتکثر من الصلاة علی محمد وآل محمد، وتسمى واحدا واحدا بأسمائهم وتبرء من اعدائهم، وتخیر ما شئت من الدعاء لنفسک وللمؤمنین والمؤمنات.

دعای آن حضرت در زیارت امام کاظم و سائر ائمه

از علی بن حسان روایت شده که گفت: از امام رضا (علیه السلام) از زیارت قبر امام کاظم (علیه السلام) سؤال کردم، فرمود: در مساجد اطراف آن حضرت نماز بگذارید، و در تمامی مواضع می‌توان چنین زیارت نمود:

سلام بر اولیاء الهی و برگزیدگان، سلام بر امینان الهی و دوستانش، سلام بر یاران الهی و جانشینانش، سلام بر جایگاه‌های معرفت الهی، سلام بر مکانهای ذکر الهی، سلام بر ظاهر سازان امر و نهی الهی. سلام بر خوانندگان بسوی خدا، سلام بر باقی ماندگان در رضایت خدا، سلام بر آزموده شدگان در طاعت خدا، سلام بر رهنمایان بسوی خدا. سلام بر کسانی که هر که آنان را دوست بدارد خداوند را دوست داشته، و هر که با آنان دشمنی کند با خدا دشمنی نموده، و هر که ایشان را بشناسد خداوند را شناخته است، و هر که نسبت به ایشان جاهل باشد خداوند را شناخته است، و هر که به آنان چنگ زند به خداوند چنگ زده است، و هر که از آنان جدا باشد از خداوند کناره گرفته است. خداوند را گواه می‌گیرم که من دوست دوستان شما و دشمن دشمنان شما می‌باشم، به آشکار و نهان تان مؤمن، و همه این امور را به شما واگذار می‌کنم، خداوند دشمنان پیامبر از جن و انس از اولین و آخرین را از رحمت خود دور دارد، و از ایشان نزد خدا بی‌زاری می‌جویم، و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش باد.

این در تمام زیارات مجزی می‌باشد و بر محمد و خاندانش بسیار درود فرست و یک بیک آنان را نام ببر، و از دشمنانشان بی‌زاری بجو، و برای خود و زنان و مردان مؤمن هر دعائی را که می‌خواهی انتخاب کن.

دعاؤه فی زیارة اخته فاطمة بنت موسی بن جعفر

اشاره

عن سعد عن الرضا (عليه السلام) قال: يا سعد عندكم لنا قبر؟ قلت: جعلت فداك قبر فاطمة بنت موسى (عليه السلام)، قال: نعم من زارها عارفا بحقها فله الجنة، فاذا اتيت القبر فقم عند رأسها مستقبل القبلة وكبر اربعا وثلاثين تكبيرة، وسبح ثلاثا وثلاثين تسبيحة، واحمد الله ثلاثا وثلاثين تحميدة، ثم قل: السلام على ادم صفوة الله، السلام على نوح نبي الله، السلام على ابراهيم خليل الله، السلام على موسى كليم الله، السلام على عيسى روح الله، السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا خير خلق الله، السلام عليك يا صفى الله، السلام عليك يا محمد بن عبد الله خاتم النبيين.

السلام عليك يا أمير المؤمنين على بن ابي طالب وصى رسول الله، السلام عليك يا فاطمة سيدة نساء العالمين، السلام عليكما يا سبطى نبي الرحمة، وسيدى شباب اهل الجنة. السلام عليك يا على بن الحسين سيد العابدين، وقره عين الناظرين، السلام عليك يا محمد بن على باقر العلم بعد النبي. السلام عليك يا جعفر بن محمد الصادق البار الامين، السلام عليك يا موسى بن جعفر الطاهر الطهر، السلام عليك يا على بن موسى الرضا المرتضى، السلام عليك يا محمد بن على التقى، السلام عليك يا على بن محمد النقى الناصح الامين. السلام عليك يا حسن بن على، السلام على الوصى من بعده، اللهم صل على نورك وسراجك، وولى وليك، ووصى وصيك، وحجتك على خلقك. السلام عليك يا بنت رسول الله، السلام عليك يا بنت فاطمة وخديجة، السلام عليك يا بنت أمير المؤمنين، السلام عليك يا بنت الحسن والحسين، السلام عليك يا بنت ولى الله، السلام عليك يا اخت ولى الله، السلام عليك يا عمه ولى الله، السلام عليك يا بنت موسى بن جعفر ورحمة الله وبركاته. السلام عليك عرف الله بيننا وبينكم فى الجنة، وحشرنا فى زمركم، واوردنا حوض نبيكم، وسقانا بكأس جدكم من يد على بن ابي طالب صلوات الله عليكم. اسال الله ان يرينا فيكم السرور والفرج، وان يجمعنا وياكم فى زمرة جدكم محمد صلى الله عليه واله، وان لا يسلبنا معرفتكم، انه ولى تقدير. اتقرب الى الله بحبكم، والبراءة من اعدائكم، والتسليم الى الله، راضيا به، غير منكر ولا مستكبر، وعلى يقين ما اتى به محمد، وبه راض، نطلب بذلك وجهك يا سيدى، اللهم ورضاك والدار الآخرة، يا فاطمة اشفعى لى فى الجنة، فان لك عند الله شأنًا من الشأن.

اللهم انى اسألك ان تختم لى بالسعادة، فلا تسلب منى ما انا فيه، ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم. اللهم استجب لنا، وتقبله بكرمك وعزتك، وبرحمتك وعافيتك، وصلى الله على محمد واله اجمعين وسلم تسليما، يا ارحم الراحمين.

دعاى آن حضرت در زیارت خواهرش حضرت معصومه

سعد بن عبد الله از آن حضرت نقل می کند که فرمود: اى سعد آیا نزد شما خاندان قبرى هست؟ گفتم: فدایت شوم قبر فاطمه دختر امام کاظم (عليه السلام) مى باشد، فرمود: آرى، هر که او را در حالیکه حقش را بشناسد زیارت کند بهشت برای او است، آنگاه که به قبر رسیدى بالای سر آن حضرت رو به قبله بایست و ۳۴ مرتبه الله اکبر، و ۳۳ مرتبه سبحان الله، و ۳۳ مرتبه الحمد لله گفته، سپس بگو: سلام بر آدم برگزیده خدا، سلام بر نوح پیامبر خدا، سلام بر ابراهيم دوست خدا، سلام بر موسى هم صحبت خدا، سلام بر عيسى روح خدا، سلام بر تو اى فرستاده خدا، سلام بر تو اى بهترین خلق خدا، سلام بر تو اى برگزیده خدا، سلام بر تو اى محمد بن عبد الله پایان بخش پیامبران.

سلام بر تو اى أمير المؤمنين على بن ابي طالب وصی پیامبر خدا، سلام بر تو اى فاطمه برترین زن جهانیان، سلام بر شما اى دو فرزند پیامبر رحمت، و دو آقای جوانان اهل بهشت. سلام بر تو اى على بن حسین، آقای عبادت کنندگان ونور چشم بینندگان، سلام بر تو اى محمد بن على، شکافنده علم بعد از پیامبر. سلام بر تو اى جعفر بن محمد راستگوی نیکو کار امین، سلام بر تو اى موسى بن جعفر پاک و پاکیزه، سلام بر تو اى على بن موسى خشنود، سلام بر تو اى محمد بن على پرهیزکار، سلام بر تو اى على بن محمد

پاکیزه خیرخواه امین. سلام بر تو ای حسن بن علی، سلام بر وصی بعد از او، پروردگارا بر نورت و چراغ پر فروغت و ولی ولایت جانشین جانشینان و حجت بر خلقت درود فرست. سلام بر تو ای دختر فرستاده خدا، سلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه، سلام بر تو ای دختر امیر المؤمنین، سلام بر تو ای دختر حسن و حسین، سلام بر تو ای دختر ولی خدا، سلام بر تو ای خواهر ولی خدا، سلام بر تو ای عمه ولی خدا، سلام بر تو ای دختر موسی بن جعفر و رحمت و برکات الهی بر تو. سلام بر تو، خداوند بین ما و شما در بهشت شناسائی بر قرار کند، و ما را در زمره شما محشور کرده، و بر حوض پیامبران وارد سازد، و به کاسه جد شما بدست علی بن ابی طالب - که درود خدا بر تمامی شما خاندان باد - سیراب گرداند. از خدا می‌خواهم که سرور و گشایش در شما را به ما بنمایاند، و ما و شما را در گروه جد شما محمد - که درود الهی بر او باد - گرد آورد، و معرفت و شناخت شما را از ما سلب ننماید. به خدا نزدیکی می‌جویم با محبت شما و یزاری از دشمنانتان، و تسلیم شدن در برابرش، و خشنودی از آن بدون انکار و تکبر، و با یقین به آنچه محمد آنرا آورده است، و بدان راضی و خشنودم و بدان تنها تو را خواستار می‌باشم، و خدایا رضایت و خشنودی تو را و خانه آخرت را می‌جوئیم، ای فاطمه در بهشت شفاعت مرا بنما، بدرستی که تو در پیشگاه الهی شأن و منزلت بسیاری داری. خداوند از تو می‌خواهم که عاقبت مرا به سعادت خاتمه بخشی، و آنچه دارم را از من سلب ننمایی، و نیرو و توانی جز با اراده خداوند برتر و بالاتر تحقق نمی‌پذیرد. پروردگارا! به کرم و عزت و رحمت و عافیت دعای مان را اجابت و آن را قبول فرما، و درود و سلام خداوند بر محمد و تمامی خاندان او باد، ای مهربانترین مهربانان.

دعاؤه عند اداره تریه الحسین

اشاره

روی عن الرضا (علیه السلام) انه قال: من ادار الطین من التریه فقال: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر. مع کل حبه منها کتب الله له بها سته آلاف حسنه، ومعاونه سته آلاف سیئه، ورفع له سته آلاف درجه، واثبت له من الشفاعه مثلها.

دعای آن حضرت هنگام چرخاندن تسبیحی که از تربت امام حسین

است از آن حضرت نقل است: هر که تسبیحی که از تربت امام حسین (علیه السلام) درست شده را بچرخاند و بگوید: منزله است خداوند و سپاس مخصوص او است، و معبودی جز او نمی‌باشد و خداوند برتر از توصیف است. با هر قطعه‌ای از تسبیح خداوند شش هزار نیکی برای او نوشته و شش هزار گناه را محو می‌کند، و شش هزار درجه مقامش بالاتر رفته، و همین مقدار شفاعت را نصیب او می‌نماید.

مناظرات آن حضرت علیه السلام

اشاره

در فضیلت امام و صفات او
در برتری خاندان پیامبر بر سائر امت
در عدم شایستگی غاصبان خلافت ائمه (علیهم السلام)

مناظرته في فضل الامام و صفاته

اشاره

عن عبد العزيز بن مسلم قال: كنا مع الرضا (عليه السلام) بمرور، فاجتمعنا في الجامع يوم الجمعة في بدء مقدمنا، فاداروا امر الامامة و ذكروا كثرة اختلاف الناس فيها، فدخلت على سيدى (عليه السلام) فاعلمته خوض الناس فيه، فتبسم (عليه السلام) ثم قال: يا عبد العزيز! جهل القوم وخدعوا عن ارائهم، ان الله عز وجل لم يقبض نبيه صلى الله عليه واله حتى أكمل له الدين، وانزل عليه القرآن، فيه تبيان كل شئ، بين فيه الحلال والحرام والحدود والاحكام، وجميع ما يحتاج اليه الناس كملا، فقال عز وجل: "ما فرطنا في الكتاب من شئ" [٣٤] وأنزل في حجة الوداع، وهى اخر عمره صلى الله عليه واله: "اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الاسلام دينا" [٣٥]، وأمر الامامة من تمام الدين، ولم يمض صلى الله عليه واله حتى بين لامته معالم دينهم، وأوضح لهم سبيلهم، وتركهم على قصد سبيل الحق. وأقام لهم عليا عليه السلام علما واماما، وما ترك لهم شيئا يحتاج اليه الامة الا بينه، فمن زعم أن الله عز وجل لم يكمل دينه، فقد رد كتاب الله، ومن رد كتاب الله فهو كافر به. هل يعرفون قدر الامامة ومحلها من الامة فيجوز فيها اختيارهم؟! ان الامامة أجل قدرا وأعظم شأنًا، وأعلى مكانًا، وأمنع جانبًا، وأبعد غورًا، من أن يبلغها الناس بعقولهم، أو ينالوها بارائهم، أو يقيموا اماما باختيارهم. ان الامامة خص الله عز وجل بها ابراهيم الخليل بعد النبوة والخلة مرتبة ثالثة، وفضيلة شرفه بها وأشاد بها ذكره، فقال: "انى جاعلك للناس اماما" [٣٦]، فقال الخليل عليه السلام سرورا بها: "ومن ذريتى،" قال الله تبارك و تعالى: "لا ينال عهدى الظالمين" [٣٧]، فأبطلت هذه الاية امامة كل ظالم الى يوم القيامة، وصارت فى الصفوة. ثم أكرمه الله تعالى، بان جعلها فى ذريته، أهل الصفوة والطهارة، فقال: "ووهبنا له اسحاق ويعقوب نافله وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا و أوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلاة و ايتاء الزكاة و كانوا لنا عابدين" [٣٨] فلم تزل فى ذريته، يرثها بعض عن بعض، قرنا فقرنا، حتى ورثها الله تعالى النبى صلى الله عليه واله، فقال جل وتعالى: "ان أولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه وهذا النبى والذين امنوا والله ولى المؤمنين" [٣٩]، فكانت له خاصة.

فقلدها صلى الله عليه واله عليا عليه السلام بامر الله تعالى على رسم ما فرض الله، فصارت فى ذريته الاصفياء، الذين اتاهم الله العلم والايمان، بقوله تعالى: "وقال الذين اتوا العلم والايمان لقد لبثتم فى كتاب الله الى يوم البعث" [٤٠]، فهى فى ولد على عليه السلام خاصة الى يوم القيامة، اذ لا نبى بعد محمد صلى الله عليه واله، فمن أين يختار هؤلاء الجهال؟! ان الامامة هى منزلة الانبياء، وارث الاوصياء، ان الامامة خلافة الله وخلافة الرسول صلى الله عليه واله، و مقام أمير المؤمنين عليه السلام، وميراث الحسن و الحسين عليهما السلام. ان الامامة زمام الدين، ونظام المسلمين، وصلاح الدنيا وعز المؤمنين، ان الامامة اس الاسلام النامى و فرعه السامى، بالامام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفئ والصدقات، وامضاء الحدود والاحكام، ومنع الثغور والاطراف.

الامام يحل حلال الله، ويحرم حرام الله، ويقيم حدود الله ويذب عن دين الله، ويدعو الى سبيل ربه، بالحكمة والموعظة الحسنة والحجة البالغة. الامام كالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم، وهى فى الافق بحيث لا تنالها الايدى والابصار، الامام البدر المنير، والسراج الزاهر، والنور الساطع، والنجم الهادى فى غياهب الدجى، وأجواز البلدان والقفار ولجج البحار. الامام الماء العذب على الظماء، والبدال على الهدى، والمنجى من الردى، الامام النار على اليفاع، الحار لمن اصطلى به، والدليل فى المهالك، من فارقه فهالك. الامام السحاب الماطر، والغيث الهاطل، والشمس المضيئة، والسماء الظليلة، والارض البسيطة، والعين الغزيرة، والغدير والروضة. الامام الانيس الرفيق، والوالد الشفيق، والاخ الشقيق، والام البرة بالولد الصغير، ومفرغ العباد فى الداهية النادر. الامام أمين الله فى خلقه، وحجته على عباده، وخليفته فى بلا ده والداعى الى الله والذاب عن حرم الله، الامام المطهر من الذنوب، والمبرا عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدين، وعز المسلمين، وغيظ المنافقين، وبوار الكافرين. الامام واحد دهره، لا يدانيه أحد، ولا يعادله عالم، ولا

يوجد منه بدل، ولا- له مثل ولا- نظير، مخصوص بالفضل كله، من غير طلب منه له ولا اكتساب، بل اختصاص من المفضل الوهاب. فمن ذا الذى يبلغ معرفه الامام، أو يمكنه اختياره، هيات هيات، ضلت العقول، وتاهت الحلو، وحاتر الالباب، وحسرت العيون، وتصاغت العظماء، وتحيرت الحكماء، وتقاصرت الحلماء، وحسرت الخطباء، وجهلت الالباء، وكلت الشعراء، وعجزت الادباء، وعيت البلغاء، عن وصف شأن من شأنه، أو فضيله من فضائله، وأقرت بالعجز والتقصير. وكيف يوصف بكنهه، أو يفهم شئ من أمره، أو يوجد من يقوم مقامه ويغنى غناه، لا، كيف و أنى؟ وهو بحيث النجم من يد المتناولين ووصف الواصفين، فأين الاختيار من هذا، وأين العقول عن هذا، وأين يوجد مثل هذا؟! أظنون أن ذلك يوجد فى غير ال الرسول محمد صلى الله عليه واله، كذبتهم والله أنفسهم ومنتهم الباطيل، فارتقوا مرتقا صعبا دحضا، تزل عنه الى الحضيض أقدامهم، راموا اقامه الامام بعقول حائرة باثرة ناقصة، وراء مضلة، فلم يزدادوا منه الا بعدا، قاتلهم الله انى يؤفكون. ولقد راموا صعبا، وقالوا افكا، وضلوا ضلالا بعيدا، ووقعوا فى الحيرة، اذ تركوا الامام عن بصيره " وزين لهم الشيطان أعمالهم، فصدهم عن السبيل وكانوا مستبصرين [٤١] " رغبا عن اختيار الله واختيار رسول الله صلى الله عليه واله وأهل بيته الى اختيارهم، والقران يناديهم " : و ربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيره سبحان الله وتعالى عما يشركون [٤٢] ، وقال عز وجل " : ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيره من امرهم - الاية [٤٣] وقال " : ما لكم كيف تحكمون أم لكم كتاب فيه تدرسون ان لكم فيه لما تخيرون أم لكم أيمان علينا بالغة الى يوم القيامة ان لكم لما تحكمون سلمهم أيهم بذلك زعيم ام لهم شركاء فليأتوا بشركائهم ان كانوا صادقين [٤٤] وقال عز وجل " : أ فلا يتدبرون القران أم على قلوب أقفالها [٤٥] ، أم " طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون [٤٦] ، أم " قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو أسمعهم لتولوا وهم معرضون [٤٧] ، أم " قالوا سمعنا وعصينا [٤٨] بل هو " فضل الله يؤتية من يشاء والله ذو الفضل العظيم [٤٩] فكيف لهم باختيار الامام؟! والامام عالم لا يجهل، و راع لا ينكل، معدن القدس والطهارة والنسك والزهادة والعلم والعبادة، مخصوص بدعوة الرسول صلى الله عليه واله، ونسل المطهرة البتول. لا- مغمز فيه فى نسب، ولا يدانيه ذو حسب، فى البيت من قريش، وبالذروة من هاشم، والعتره من الرسول صلى الله عليه واله، والرضا من الله عز وجل، شرف الاشراف، والفرع من عبد مناف، نامى العلم، كامل الحلم، مضطلع بالامامة، عالم بالسياسة، مفروض الطاعة، قائم بأمر الله عز وجل، ناصح لعباد الله، حافظ لدين الله. ان الانبياء والائمة صلوات الله عليهم يوفقههم الله و يؤتيهم من مخزون علمه وحكمه ما لا-يؤتية غيرهم، فيكون علمهم فوق علم أهل الزمان فى قوله تعالى " : أ فمن يهدى الى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى الا ان يهدى، فما لكم كيف تحكمون [٥٠] ، وقوله تبارك وتعالى " : ومن يؤت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا [٥١] وقوله فى طالوت " : ان الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة فى العلم والجسم والله يؤتى ملكه من يشاء والله واسع عليم [٥٢] ، وقال لنبه صلى الله عليه واله " : أنزل عليك الكتاب والحكمة وعلمك ما لم تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما [٥٣] وقال فى الائمة من أهل بيت نبه وعترته وذريته صلوات الله عليهم " : أم يحسدون الناس على ما اناهم الله من فضله، فقد اتينا ال ابراهيم الكتاب والحكمة واتيناهم ملكا عظيما فمنهم من امن به ومنهم من صد عنه وكفى بجهنم سعيرا [٥٤] وان العبد اذا اختاره الله عز وجل لامور عباده، شرح صدره لذلك، وأودع قلبه ينابيع الحكمة، وألهمه العلم الهاما، فلم يعى بعده بجواب، ولا يحير فيه عن الصواب. فهو معصوم مؤيد موفق مسدد، قد أمن من الخطايا والزلل والعتار، يخصه الله بذلك ليكون حجته البالغة على عباده وشاهده على خلقه، وذلك فضل الله يؤتية من يشاء والله ذو الفضل العظيم، فهل يقدررون على مثل هذا فيختارونه؟ أو يكون مختارهم بهذه الصفة فيقدمونه؟ تعدوا - وبيت الله - الحق، ونبذوا كتاب الله وراء ظهورهم كأنهم لا-يعلمون، وفى كتاب الله الهدى والشفاء، فنبذوه واتبعوا أهواءهم، فذمهم الله ومقتهم وأتعسهم. فقال جل وتعالى " : ومن أضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين [٥٥] ، وقال " : فتعسا لهم وأضل أعمالهم [٥٦] ، وقال " : كبر مقتا عند الله وعند الذين امنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار [٥٧] ، وصلى الله على النبى محمد واله وسلم تسليما كثيرا.

مناظره آن حضرت در فضیلت امام و صفات او

عبد العزیز بن مسلم گوید: همراه امام رضا (علیه السلام) در شهر مرو بودیم، در آغاز ورودمان به شهر بود که در یک روز جمعه در مسجد جامع آن شهر گرد هم جمع شده بودیم، و موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در این زمینه بازگو می کردیم، نزد امام رسیده و گفتگوی مردم در این زمینه را به ایشان عرضه داشتیم، آن حضرت لبخندی زد و فرمود: ای عبد العزیز این مردم نفهمیده و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند، خدای بزرگ پیامبر خویش را نزد خود فرا نخواند تا دین را برایش کامل کرد، و قرآن را بر او نازل فرمود، که بیان هر چیز در او است، حلال و حرام و حدود و احکام و تمام نیازمندیهای مردم را در قرآن بیان کرده و فرمود: "چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم." "و در حجه الوداع که سال آخر عمر پیامبر بود این آیه را نازل فرمود: "امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم،" و موضوع امامت از کمال دین است، و پیامبر از دنیا رحلت نکرد تا آن که نشانه های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت، و آنها را به راه حق راهنمایی نمود. و علی (علیه السلام) را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد، و همه احتیاجات امت را بیان کرد، هر که گمان کند خدای بزرگ دینش را کامل نکرده قرآن را رد نموده، و هر که قرآن را رد کند به آن کافر گردیده است. آیا مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند، تا بتوانند او را خود انتخاب نمایند، همانا امامت ارزشش والاتر، و شأنش برتر، و منزلتش عالیت، و مکانش منبع تر، و ژرفایش عمیق تر از آنست که مردم با عقل خود به آن رسند، یا به آرائشان آن را دریابند، و یا به انتخاب خود امامی را منصوب کنند. امامت مقامی است که خداوند عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلت، در مرتبه سوم ابراهیم خلیل را به آن اختصاص داد و به آن فضیلت برتریش داد، و نامش را بلند و استوار نمود و فرمود: "همانا من ترا امام مردم گردانیدم،" ابراهیم خلیل از نهایت شادیش به آن مقام عرض کرد: "از فرزندان من هم،" خدای تبارک و تعالی فرمود: "پیمان من به ستمکاران نمی رسد،" پس این آیه امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت و به برگزیدگان اختصاص داد. سپس خدای تعالی ابراهیم را شرافت بخشید، و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: "و اسحاق و یعقوب را به عنوان اضافه به او بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم، تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و گزاردن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی نمودیم، و ایشان عبادت ما را می کردند." پس امامت همیشه در دورانهای متوالی در فرزندان او بود و از یکدیگر به ارث می بردند، تا خدای تعالی آن را به پیامبر ما به ارث داد و خود او فرمود: "همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم پیروان او و این پیامبر و انسانهای مؤمن می باشند و خدا سرپرست مؤمنان می باشد،" پس امامت مخصوص آن حضرت گشت.

آنگاه او به فرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود آنها را به عهده علی (علیه السلام) گذارد، و سپس در میان فرزندان برگزیده اش، که خداوند به آنان علم و ایمان داد، جاری گشت، و خداوند می فرماید: "آنانی که علم و ایمان به ایشان داده شد گویند: در کتاب خدا تا روز رستاخیز به سر برده اید،" پس امامت تا روز قیامت تنها در میان فرزندان علی (علیه السلام) می باشد، زیرا پس از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبری نیست، این نادانان از کجا و به چه دلیل برای خود امام انتخاب می کنند. همانا امامت مقام پیامبران و میراث اوصیاء است، امامت خلافت و جانشینی خدا و رسول او، و مقام امیر المؤمنین (علیه السلام)، و میراث حسن و حسین (علیهما السلام) است. همانا امامت زمام دین و مایه تحکیم نظام مسلمین، و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است، همانا امامت ریشه اسلام بالنده و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد، و ازدیاد غنائم و صدقات، و اجراء حدود و احکام، و نگاهداری مرزها بوسیله امامت انجام می گیرد.

امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می کند، حدود خدا را برپا نموده و از دین او دفاع می نماید، با حکمت و اندرز و حجت

رسا مردم را به راه پروردگار دعوت می‌کند. امام همچون خورشید پرتو افکن است که نورش عالم را فرا گیرد و در افق والائی قرار دارد، به گونه ای که دستها و دیدگان بدان دست نیابند، امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان، و ستاره ای راهنما در شدت تاریکی، و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها است. امام آب گوارای زمان تشنگی، و راهبر به سوی هدایت، و نجات بخش از هلاکت است، امام شعله پرتو افکن روی بلندی برای رهنمائی گمشدگان است، وسیله گرما بخشی سرما زدگان و رهنمای هلاکت یافتگان است، هر که از او جدا شود هلاک می‌گردد. امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه ای است جوشنده، و برکه و گلستان است. امام همدم و رفیق، پدری مهربان، برادری یاور، مادری دلسوز به کودک خود، پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است. امام امین خدا در میان خلقتش، وحجت او بر بندگانش، و خلیفه او در بلادش، و دعوت کننده به سوی او، و دفاع کننده از حقوق او است، امام از گناهان پاک واز عیبه‌ها بر کنار است، به دانش اختصاص یافته و به خویشتن داری نمایان گردیده است، موجب تحکیم دین و عزت مسلمان و خشم منافقان و هلاک کافران است. امام یگانه زمان خود می‌باشد، کسی به پایه او نرسیده و دانائی با او برابری نکند، جایگزین ندارد، همانند و همتا برای او نیست، به تمام فضائل اختصاص یافته، بی آن که خود به دنبال آن رفته و آن را بدست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خداوند به فضل و بخشش خود به او عنایت فرموده است. کیست که توان شناسائی امام یا انتخاب امام را داشته باشد؟ هیئات، در اینجا خرد ها گم گشته، خویشتن داری ها بیراهه رفته، و عقل ها سرگردان شده، و دیده‌ها بی نور گردیده، و بزرگان کوچک شده، و حکیمان متحیر، و خردمندان کوتاه نظر، و خطیبان درمانده، و اندیشمندان نادان، و شعرا وامانده، و ادبا ناتوان، و سخن دانان درمانده اند، از این که بتوانند یکی از شؤون و فضائل امام را توصیف نمایند، و همگی به عجز و ناتوانی اعتراف دارند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت وجودی او را بیان کرد، یا مطلبی از امر امامت را فهمید، و جانشینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد، ممکن نیست، چگونه واز کجا؟ او همچون ستارگان آسمان از دست یابی افراد و توصیف توصیف کنندگان اوج گرفته است، او کجا و انتخاب بشر کجا، او کجا و خرد بشر کجا، او کجا و همانندی برای او از کجا؟ آیا می‌پندارند که امام در غیر خاندان پیامبر خدا یافت شود! به خدا که وجدانشان به ایشان دروغ گفته و آرزوی بیهوده در سر می‌پرورانند، به گردنه بلند و لغزنده ای که به پائین می‌لغزند بالا- رفته، و می‌خواهند که با عقلی گم گشته و ناقص خود، و با آراء گمراه کننده خویش امام را نصب کنند، و جز دوری از حق بهره نبرند، خداوند ایشان را بکشد. به کجا منحرف می‌شوند، قصد انجام کار سختی را کرده و دروغی را ساخته و پرداخته نموده اند، و به گمراهی دوری افتاده، و در سرگردانی فرو رفته اند، که با چشم بینا امام را ترک گفتند، " شیطان کردارشان را در نظر آنان آراست واز راه منحرف شان کرد با آن که اهل بصیرت بودند. " از انتخاب خدا و انتخاب رسول او و اهل بیتش روی گردان شده، و به انتخاب خود گرائیدند، در صورتیکه قرآن ندا می‌کند: " پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند، اختیار بدست آنان نیست خدا از آنچه با او شریک قرار می‌دهند منزّه و والا است، " و باز خدای بزرگ می‌فرماید: " هیچ مرد وزن مؤمنی حق ندارد، آنگاه که خدا و پیامبرش فرمانی را داد، اختیار کار خویش را داشته باشد. " و فرموده است: " شما را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید، مگر کتابی دارید که آنرا می‌خوانید، تا هر چه خواهید انتخاب کنید در آن کتاب بیابید، یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمان هائی است که هر چه قضاوت کنید حق شماست، از آنان پرس، کدامشان متعهد این مطلب است، یا مگر شریکانی دارید، اگر راست می‌گویند شریکان خویش را بیاورند. " و باز خدای بزرگ فرموده است: " چرا در قرآن نمی‌اندیشند، یا مگر بر دلها قفل قرار دارد، " و فرموده است: " مگر خدا بر دلهاشان مهر نهاده که نمی‌فهمند، " یا " گفتند شنیدیم ولی نمی‌شنیدند، و همانا بدترین جانوران نزد خداوند مردمی هستند که کر و لالند و تعقل و تدبیر نمی‌کنند، و اگر خدا در آنان خیری را سراغ داشت به ایشان شنوائی می‌داد، و اگر شنوائی هم می‌داشتند روی می‌گردانند، " و یا " گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم، (" امامت اکتسابی نیست) بلکه " فضلی است از جانب خداوند که به هر کس بخواهد می‌دهد

و خداوند صاحب فضل بزرگی است. "پس چگونه ایشان قادرند امام را انتخاب کنند، در صورتیکه امام عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که روی نمی‌گرداند، کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادت است، دعوت پیامبر اختصاص به او داشته، از نژاد پاک فاطمه بتول است. در دودمانش جای طعن و سرزنش نبوده، و هیچ دارنده نژاد شریفی به پایه او نرسد، از خاندان قریش و قبیله هاشم و عترت پیامبر بوده، و مورد خشنودی خدای عزوجل است، موجب شرافت اشراف و زاده عبد مناف است، علمش بالنده، حلمش کامل، در امامت قوی و در سیاست عالم است، اطاعتش واجب و قیام به امر الهی می‌کند، خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین او است. خدا پیامبران و امامان را توفیق بخشیده و از خزانه علم و حکم خود آنچه به دیگران نداده به آنان داده است، از این جهت علم آنان برتر از علم مردم زمانشان می‌باشد، و خدای تعالی فرموده: "آیا کسی که به راه حق هدایت می‌کند شایسته تر است که پیروی شود یا کسی که هدایت نمی‌کند جز آن که هدایت شود، شما را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید. " و فرموده دیگر خداوند در باره طالبوت: "خدا او را بر شما برگزید و در علم و بدن به او برتری داد، و خداوند ملک خویش را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا بسیار بخشنده و داناست، " و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: "خدا بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو تعلیم داد، کرم خدا نسبت به تو بزرگ بود. " و نسبت به امامان از اهل بیت و خاندان و فرزندان پیامبر فرمود: "آیا مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده حسد می‌برند، بدرستی که ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملک عظیمی عطا کردیم، کسانی به آن گرویدند و کسانی از آن روی گردانیدند و آتش جهنم بسیار برافروخته است. " آنگاه که خدای بزرگ بنده ای را برای اصلاح امور بندگانش انتخاب کند، سینه اش را برای آن کار باز کند و چشمه های حکمت در دلش قرار دهد، و علمی به او الهام کند که از آن پس از پاسخی در نماند و از راه درست منحرف نشود. پس او معصوم است و تقویت شده، و با توفیق استوار گشته، از هر گونه خطا و لغزش در امان است، خداوند او را به این صفات امتیاز بخشیده تا حجت رسای او بر بندگانش، و گواه بر مخلوقاتش باشد، و این بخشش و کرم خداست، به هر که خواهد عطا کند و خدا دارای کرم بزرگی است، آیا مردم چنان قدرتی دارند که بتوانند چنین کسی را انتخاب کنند، و یا ممکن است انتخاب شده آنها اینگونه باشد تا او را پیشوا سازند. به خانه خدا سوگند که این مردم از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند، گویا نمی‌دانند، در صورتیکه هدایت و شفا در کتاب خداست، اینان کتاب خدا را رها کرده و از هوس خود پیروی نمودند، خدای بزرگ ایشان را نکوهش نمود و دشمن داشت و تباه شان می‌کند. و خداوند می‌فرماید: "ستمگر تر از آن که هوس خویش را بدون هدایت خدا پیروی کند نیست، خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند، " و فرمود: "بر آنان هلاکت باد و اعمالشان نابود شود، " و فرمود: "بزرگ است در دشمنی نزد خدا و نزد مؤمنان، خدا اینگونه بر هر دل گردن کش جباری مهر می‌نهد، " و درود و سلام فراوان خداوند بر پیامبر و بر خاندان پاکش باد.

مناظرته فی الاصطفاء

اشاره

لما حضر علی بن موسی (علیهما السلام) مجلس المأمون، وقد اجتمع فيه جماعة من علماء اهل العراق وخراسان، فقال المأمون: اخبرونی عن معنی هذه الایة: "ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا [۵۸] - الایة. " فقالت العلماء: أراد الله الامة كلها. فقال المأمون: ما تقول یا أبا الحسن؟ فقال الرضا علیه السلام: لا أقول كما قالوا، ولكن أقول: أراد الله تبارک وتعالی بذلك العترۃ الطاهرة علیهم السلام. فقال المأمون: وكيف عنی العترۃ دون الامة؟ فقال الرضا علیه السلام: لو أراد الامة لكانت بأجمعها فی الجنة، لقول الله: "فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن الله ذلك هو الفضل الكبير [۵۹]، ثم جعلهم کلهم فی الجنة [۶۰]،

فقال عز وجل: "جنات عدن يدخلونها" [٦١]، فصارت الورثة للعترة الطاهرة لا لغيرهم. ثم قال الرضا عليه السلام [٦٢] هم الذين وصفهم الله في كتابه، فقال: "انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا" [٦٣]، وهم الذين قال رسول الله صلى الله عليه واله: "انى مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى - أهل بيتى - لن يفترقا حتى يردا على الحوض،" انظروا كيف تخلفونى فيهما، يا ايها الناس لا تعلموهم فانهم أعلم منكم. قالت العلماء: أخبرنا يا أبا الحسن عن العترة، هم الال أو غير الال؟ فقال الرضا عليه السلام: هم الال. فقالت العلماء: فهذا رسول الله يؤثر عنه أنه قال: "امتى الى،" وهؤلاء أصحابه يقولون بالخبر المستفيض الذى لا يمكن دفعه: "ال محمد امته." فقال الرضا عليه السلام: أخبرونى هل تحرم الصدقة على ال محمد؟ قالوا: نعم. قال عليه السلام: فتحرم على الامة؟ قالوا: لا. قال عليه السلام: هذا فرق بين الال وبين الامة، ويحكم أين يذهب بكم، "أصرفتم عن الذكر صفحا أم أنتم قوم مسرفون" [٦٤]؟! أما علمتم أنما وقعت الرواية فى الظاهر [٦٥] على المصطفين المهتدين دون سائرهم؟!

قالوا: من أين قلت يا أبا الحسن؟ قال عليه السلام: من قول الله: "لقد أرسلنا نوحا وإبراهيم وجعلنا فى ذريتهما النبوة والكتاب فمنهم مهتد وكثير منهم فاسقون" [٦٦]، فصارت وراثته النبوة والكتاب فى المهتدين دون الفاسقين، أما علمتم أن نوحا سأل ربه، "فقال رب ان ابنى من أهلى وان وعدك الحق" [٦٧] وذلك ان الله وعده أن ينجيهم وأهلهم، فقال له ربه تبارك وتعالى: "انه ليس من أهلك انه عمل غير صالح فلا تسألن ما ليس لك به علم انى أعطتك أن تكون من الجاهلين" [٦٨] فقال المؤمنون: فهل فضل الله العترة على سائر الناس [٦٩]؟ فقال الرضا عليه السلام: ان الله العزيز الجبار فضل العترة [٧٠] على سائر الناس فى محكم كتابه. قال المؤمنون: أين ذلك من كتاب الله؟ قال الرضا عليه السلام: فى قوله تعالى: "ان الله اصطفى ادم ونوحا وإبراهيم وال عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض" [٧١]، وقال الله فى موضع اخر: "أم يحسدون الناس على ما ائاهم الله من فضله فقد اتينا إله إبراهيم الكتاب والحكمة واتيناهم ملكا عظيما" [٧٢] ثم رد المخاطبة فى أثر هذا الى سائر المؤمنين فقال: "يا ايها الذين امنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الامر منكم" [٧٣]، يعنى الذين أورثهم الكتاب والحكمة وحسدوا عليهما بقوله: "أم يحسدون الناس على ما ائاهم الله من فضله فقد اتينا إله إبراهيم الكتاب والحكمة واتيناهم ملكا عظيما،" يعنى الطاعة للمصطفين الطاهرين والملك هاهنا الطاعة لهم.

قالت العلماء: هل فسر الله تعالى الاصطفاء فى الكتاب؟ فقال الرضا عليه السلام: فسر الاصطفاء فى الظاهر سوى الباطن فى اثنى عشر موضعا: فاول ذلك قول الله: "وأندر عشيرتك الاقربين" [٧٤] - ورهطك المخلصين - هكذا فى قراءة ابي بن كعب، وهى ثابتة فى مصحف عبد الله بن مسعود، فلما أمر عثمان زيد بن ثابت أن يجمع القرآن خنس هذه الاية، وهذه منزلة رفيعة وفضل عظيم وشرف عال، حين عنى الله عز وجل بذلك الال، فهذه واحدة. والاية الثانية فى الاصطفاء قول الله: "انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا" [٧٥]، وهذا الفضل الذى لا يجحده معاند، لانه فضل بين. والاية الثالثة، حين ميز الله الطاهرين من خلقه، أمر نبيه فى اية الابتهاال، فقال: "قل - يا محمد - تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين" [٧٦]، فأبرز النبى صلى الله عليه واله عليا والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام، فقرن أنفسهم بنفسه، فهل تدرون ما معنى قوله: "وأنفسنا وأنفسكم؟" قالت العلماء: عنى به نفسه. قال أبو الحسن عليه السلام: غلطتم، انما عنى به عليا عليه السلام، ومما يدل على ذلك، قول النبى صلى الله عليه واله حين قال: لينتهين بنو وليعة أو لابعثن اليهم رجلا كنفسى، يعنى عليا عليه السلام [٧٧] فهذه خصوصية لا يتقدمها أحد، وفضل لا يختلف فيه بشر، وشرف لا يسبقه اليه خلق، اذ جعل نفس على عليه السلام كنفسه، فهذه الثالثة. واما الرابعة: فاخراج الناس من مسجده ما خلا العترة، حين تكلم الناس فى ذلك، وتكلم العباس، فقال: يا رسول الله تركت عليا وأخرجتنا؟ فقال رسول الله صلى الله عليه واله: ما أنا تركته وأخرجتكم، ولكن الله تركه وأخرجكم. وفى هذا بيان قوله لعلى عليه السلام: أنت منى بمنزلة هارون من موسى. قالت العلماء: فأين هذا من القرآن؟ قال أبو الحسن عليه السلام: أوجدكم فى ذلك قرانا أقرؤه عليكم، قالوا: هات. قال عليه السلام: قول الله عز وجل: "وأوحينا الى موسى وأخيه أن تبوءا لقومكما بمصر بيوتا واجعلوا بيوتكم قبلة" [٧٨]، ففى هذه الاية منزلة هارون من موسى، و فيها أيضا منزلة على عليه السلام من رسول الله صلى الله عليه واله. ومع هذا دليل

ظاهر في قول رسول الله صلى الله عليه واله حين قال: ان هذا المسجد لا يحل لجنب ولا لحائض الا لمحمد وال محمد.

فقلت العلماء: هذا الشرح وهذا البيان لا يوجد الا عندكم معشر أهل بيت رسول الله صلى الله عليه واله. قال أبو الحسن عليه السلام: ومن ينكر لنا ذلك، و رسول الله صلى الله عليه واله يقول: أنا مدينة العلم و على بابها، فمن أراد مدينة العلم [٧٩] فليأتها من بابها، ف فيما أوضحنا و شرحنا من الفضل والشرف والتقدمة و الاصطفاء والطهارة، ما لا ينكره الا معاند، والله عز وجل الحمد على ذلك، فهذه الرابعة. وأما الخامسة: فقول الله عز وجل "وات ذا القربى حقه [٨٠]"، خصوصية خصهم الله العزيز الجبار بها، و اصطفاهم على الامة. فلما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه واله قال: ادعوا لى فاطمة، فدعوا لها، فقال: يا فاطمة، قالت: ليبيك يا رسول الله، فقال: ان فدك لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب، وهى لى خاصة دون المسلمين، وقد جعلتها لك لما أمرنى الله به، فخذها لك ولولدك، فهذه الخامسة. وأما السادسة: فقول الله عز وجل "قل لا أسألكم عليه أجرا الا المودة فى القربى [٨١]"، فهذه خصوصية للنبي صلى الله عليه واله دون الانبياء، وخصوصية للال دون غيرهم. وذلك أن الله حكى عن الانبياء فى ذكر نوح عليه السلام "يا قوم لا- أسألكم عليه مالا ان أجرى الا على الله وما أنا بطارد الذين امنوا انهم ملاقوا ربهم ولكنى أريكم قوما تجهلون [٨٢]"، وحكى عن هود عليه السلام قال ... "لا أسألكم عليه أجرا ان أجرى الا على الذى فطرني أفلا تعقلون [٨٣]" وقال لنبىه صلى الله عليه واله "قل لا- أسألكم عليه أجرا الا- المودة فى القربى،" ولم يفرض الله مودتهم الا- وقد علم أنهم لا يرتدون عن الدين أبدا، ولا يرجعون الى ضلاله أبدا. واخرى أن يكون الرجل وادا للرجل، فيكون بعض أهل بيته عدوا له، فلا يسلم قلب، فأحب الله أن لا يكون فى قلب رسول الله صلى الله عليه واله على المؤمنين شئ، اذ فرض عليهم مودة ذى القربى. فمن أخذ بها وأحب رسول الله صلى الله عليه واله وأحب أهل بيته عليهم السلام، لم يستطع رسول الله أن يبغضه، ومن تركها ولم يأخذ بها وأبغض أهل بيت نبىه صلى الله عليه واله، فعلى رسول الله صلى الله عليه واله أن يبغضه، لانه قد ترك فريضة من فرائض الله، وأى فضيلة وأى شرف يتقدم هذا. ولما أنزل الله هذه الآية على نبىه صلى الله عليه واله "قل لا أسألكم عليه أجرا الا المودة فى القربى،" قام رسول الله صلى الله عليه واله فى أصحابه، فحمد الله و أثنى عليه وقال: أيها الناس ان الله قد فرض عليكم فرضا فهل أنتم مؤدوه، فلم يجبه أحد، فقام فيهم يوما ثانيا، فقال مثل ذلك، فلم يجبه أحد. فقام فيهم يوم الثالث، فقال: أيها الناس ان الله قد فرض عليكم فرضا فهل أنتم مؤدوه، فلم يجبه أحد، فقال: أيها الناس انه ليس ذهابا ولا- فضة ولا مأكولا ولا مشروبا، قالوا: فهات اذا، فتلا عليهم هذه الآية، فقالوا: أما هذا فنعم، فما وفى به أكثرهم. ثم قال أبو الحسن عليه السلام: حدثنى أبى، عن جدى، عن ابائه، عن الحسين بن على عليهم السلام قال: اجتمع المهاجرون والانصار الى رسول الله صلى الله عليه واله فقالوا: ان لك يا رسول الله مؤونة فى نفقتك و فيمن يأتيك من الوفود، وهذه أموالنا مع دماننا فاحكم فيها بارا مأجورا، أعط ما شئت وأمسك ما شئت، من غير حرج. فأنزل الله عز وجل عليه الروح الامين فقال: يا محمد "قل لا أسألكم عليه أجرا الا المودة فى القربى،" لا تؤذوا قرابتى من بعدى، فخرجوا. فقال اناس منهم: ما حمل رسول الله على ترك ما عرضنا عليه الا ليحطنا على قرابته من بعده، ان هو الا شئ افتراه فى مجلسه، وكان ذلك من قولهم عظيما. فأنزل الله هذه الآية "أم يقولون افتريه قل ان افتريته فلا تملكون لى من الله شيئا هو أعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيدا بينى وبينكم وهو الغفور الرحيم [٨٤]"، فبعث اليهم النبى صلى الله عليه واله فقال: هل من حدث؟ فقالوا: اى والله يا رسول الله، لقد تكلم بعضنا كلاما عظيما فكرهناه، فتلا عليهم رسول الله فبكوا واشتد بكاءؤهم. فأنزل الله تعالى "وهو الذى يقبل التوبة عن عباده ويعفو عن السيئات ويعلم ما تفعلون [٨٥]"، فهذه السادسة. وأما السابعة، فيقول الله "ان الله وملائكته يصلون على النبى يا أيها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما [٨٦]" وقد علم المعاندون منهم أنه لما نزلت هذه الآية قيل: يا رسول الله، قد عرفنا التسليم عليك فكيف الصلاة عليك؟ فقال: تقولون: اللهم صل على محمد وال محمد كما صليت على ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد، وهل بينكم معاشر الناس فى هذا اختلاف؟ قالوا: لا. فقال المأمون: هذا ما لا اختلاف فيه أصلا وعليه الاجماع، فهل عندك فى الال شئ أوضح من هذا فى القرآن؟ قال أبو الحسن عليه السلام: أخبرونى عن قول الله "يس والقران الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم [٨٧]"، فمن عنى بقوله "يس؟" قال العلماء: يس

محمد، ليس فيه شك. قال أبو الحسن عليه السلام: أعطى الله محمداً وال محمد من ذلك فضلاً لم يبلغ أحد كنه وصفه لمن عقله، و ذلك أن الله لم يسلم على أحد الا على الانبياء صلوات الله عليهم. فقال تبارك وتعالى: "سلام على نوح في العالمين [٨٨]"، وقال: "سلام على ابراهيم [٨٩]"، وقال: "سلام على موسى و هارون [٩٠]"، ولم يقل: سلام على ال نوح، ولم يقل: سلام على ال ابراهيم، ولا قال: سلام على ال موسى و هارون، وقال عز وجل: "سلام على ال يس [٩١]"، يعنى ال محمد. فقال المؤمنون: لقد علمت أن في معدن النبوة شرح هذا وبيان، فهذه السابعة. وأما الثامنة، فقول الله عز وجل: "واعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه وللرسول ولذي القربى [٩٢]"، فقرن سهم ذى القربى مع سهمه وسهم رسوله صلى الله عليه واله.

فهذا فصل بين الال والامة، لان الله جعلهم في حيز و جعل الناس كلهم في حيز دون ذلك، ورضى لهم ما رضى لنفسه واصطفاهم فيه، وابتدأ بنفسه ثم ثنى برسوله، ثم بذى القربى في كل ما كان من الفيء والغنيمة وغير ذلك مما رضىه عز وجل لنفسه ورضيه لهم، فقال - وقوله الحق -: "واعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه وللرسول ولذي القربى"، فهذا تأكيد مؤكداً وأمر دائم لهم الى يوم القيامة في كتاب الله الناطق، الذى "لا- يأتى الباطل من بين يديه ولا- من خلفه تنزيل من حكيم حميد." وأما قوله: "واليتامى والمساكين"، فان اليتيم اذا انقطع يتمه خرج من المغنم، ولم يكن له نصيب، وكذلك المسكين اذا انقطعت مسكنته لم يكن له نصيب في المغنم، ولا- يحل له أخذه، وسهم ذى القربى الى يوم القيامة قائم فيهم للغنى والفقر، لانه لا أحد أغنى من الله ولا من رسوله صلى الله عليه واله، فجعل لنفسه منها سهماً ولسوله صلى الله عليه واله سهماً، فما رضى لنفسه ولسوله رضىه لهم.

وكذلك الفيء ما رضىه لنفسه ولنبيه صلى الله عليه واله رضىه لذى القربى كما جاز لهم في الغنيمة، فبدأ بنفسه، ثم برسوله صلى الله عليه واله ثم بهم، وقرن سهمهم بسهم الله وسهم رسوله صلى الله عليه واله. وكذلك في الطاعة، قال عز وجل: "يا أيها الذين امنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الامر منكم [٩٣]"، فبدأ بنفسه، ثم برسوله صلى الله عليه واله ثم بأهل بيته. وكذلك اية الولاية: "انما وليكم الله ورسوله و الذين امنوا [٩٤]"، فجعل ولايتهم مع طاعة الرسول مقرونة بطاعته، كما جعل سهمه مع سهم الرسول مقرونا بأسهمهم في الغنيمة والفيء، فتبارك الله ما أعظم نعمته على أهل هذا البيت. فلما جاءت قصة الصدقة نزه نفسه عز ذكره ونزه رسوله صلى الله عليه واله ونزه أهل بيته عنها، فقال: "انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملين عليها والمؤلفة قلوبهم وفي الرقاب والغارمين وفي سبيل الله وابن السبيل فريضة من الله [٩٥]" فهل تجد في شيء من ذلك أنه جعل لنفسه سهماً، أو لرسوله صلى الله عليه واله أو لذى القربى، لانه لما نزههم عن الصدقة نزه نفسه ونزه رسوله ونزه أهل بيته، لا بل حرم عليهم، لان الصدقة محرمة على محمد وأهل بيته، وهى أوساخ الناس لا تحل لهم، لانهم طهروا من كل دنس و وسخ، فلما طهرهم واصطفاهم رضى لهم ما رضى لنفسه وكره لهم ما كره لنفسه. وأما التاسعة، فنحن أهل الذكر الذين قال الله في محكم كتابه: "فاسألوا أهل الذكر ان كنتم لاتعلمون [٩٦]" فقال العلماء [٩٧] انما عنى بذلك اليهود والنصارى. قال أبو الحسن عليه السلام: وهل يجوز ذلك، اذا يدعونا الى دينهم ويقولون: انه افضل من دين الاسلام.

فقال المؤمنون: فهل عندك في ذلك شرح يخالف ما قالوا يا أبا الحسن؟ قال: نعم، الذكر رسول الله ونحن أهله، وذلك بين في كتاب الله بقوله في سورة الطلاق: "فاتقوا الله يا اولى الالباب الذين امنوا قد أنزل الله اليكم ذكراً رسولاً- يتلوا عليكم آيات الله مبینات"، فالذكر رسول الله ونحن أهله، فهذه التاسعة. وأما العاشرة، فقول الله عز وجل في اية التحريم: "حرمت عليكم أمهاتكم وبناتكم وأخواتكم - الى آخرها [٩٨]"، أخبرونى هل تصلح ابنتى أو ابنة ابنى أو ما تناسل من صلبى لرسول الله أن يتزوجها لو كان حياً؟ قالوا: لا. قال عليه السلام: فأخبرونى هل كانت ابنة أحدكم تصلح له أن يتزوجها؟ قالوا: بلى. قال: فقال عليه السلام: ففى هذا بيان أنا من اله و لستم من اله، ولو كنتم من اله لحرمت عليه بناتكم كما حرمت عليه بناتى، لانا من اله وأنتم من امته، فهذا فرق بين الال والامة، لان الال منه والامة اذا لم تكن الال فليست منه، فهذه العاشرة. وأما الحادية عشر، فقله في سورة المؤمن، حكاية عن قول رجل: "وقال رجل مؤمن من ال فرعون يكتم ايمانه أتقتلون رجلاً أن يقول ربي الله وقد جاءكم بالبينات من ربكم - الآية [٩٩]"،

وكان ابن خال فرعون، فنسبه الى فرعون بنسبه، ولم يصفه اليه بدينه. وكذلك خصصنا نحن، اذ كنا من آل رسول الله صلى الله عليه واله بولادتنا منه، وعممنا الناس بدينه، فهذا فرق ما بين الال والامه، فهذه الحاديه عشر. وأما الثانيه عشر، فقوله " وأمر أهلك بالصلاه واصطبر عليها [١٠٠]، فخصنا بهذه الخصوصيه، اذ أمرنا مع أمره، ثم خصنا دون الامه، فكان رسول الله صلى الله عليه واله يجيئ الى باب علي وفاطمه عليهما السلام بعد نزول هذه الايه تسعه أشهر، في كل يوم عند حضور كل صلاه خمس مرات، فيقول: الصلاه يرحمكم الله، وما أكرم الله أحدا من ذراري الانبياء بهذه الكرامه التي أكرمنا الله بها وخصنا من جميع أهل بيته. فهذا فرق ما بين الال والامه، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد نبيه.

مناظره آن حضرت در برتری خاندان پیامبر بر سائر امت

هنگامی که امام رضا (علیه السلام) در مجلس مأمون، که گروهی از علماء عراق و خراسان در آن گرد آمده بودند، حضور یافت، مأمون گفت: مرا از معنی این آیه آگاه کنید: " آنگاه کتاب را به بندگان مان که ایشان را برگزیدیم به ارث دادیم - تا آخر آیه ". دانشمندانی که در مجلس حاضر بودند گفتند: مراد خداوند تمامی امت است. مأمون گفت: ای ابو الحسن چه می گوئی؟ امام فرمود: گفتار آنان را تصدیق نمی کنم، بلکه می گویم: مراد خداوند خاندان پیامبر است. مأمون گفت: چرا مراد تمامی امت نبوده و تنها خاندان پیامبر مراد باشند؟ امام فرمود: اگر تمامی امت مراد بودند، باید تمامی ایشان در بهشت باشند، زیرا خداوند می فرماید: " پس گروهی از ایشان به خود ستم نمودند، و گروهی میانه رو هستند، و بعضی با توفیق خداوند در خیرات پیشی می گیرند، و این فضل و بهره بزرگی است، " آنگاه تمامی ایشان را از اهل بهشت به شمار آورد و فرمود: " بهشتیهای جاودانه که در آن داخل می شوند، " پس وراثت تنها برای خاندان پیامبر است. آنگاه امام فرمود: ایشان کسانی هستند که خداوند در قرآن ایشان را توصیف کرده و فرمود: " خداوند اراده کرده است که از شما خاندان پیامبر زشتی و پلیدی را دور کرده و شما را پاک و پاکیزه گرداند، " و ایشان کسانی هستند که پیامبر می فرماید: من در میان شما دو چیز گرانبها، کتاب خدا و خاندانم را باقی می گذارم، آن دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، بنگرید شما چگونه حق جانشینی مرا در مورد ایشان به عمل می آورید، به آنان چیزی را یاد ندهید که از شما دانا ترند. دانشمندان گفتند: ای ابو الحسن! بگو عترت، خاندان پیامبرند یا غیر از آنان؟ امام فرمود: آنان خاندان پیامبرند. دانشمندان گفتند: از خود پیامبر نقل شده است که فرمود: امت من خاندانم می باشند، و اصحاب با خبر مستفیض که قابل خدشه نیست نقل می کنند که آل محمد امت او هستند. امام فرمود: بگوئید آیا صدقه بر خاندان پیامبر حرام است، گفتند: آری. فرمود: آیا بر امت او حرام است؟ گفتند: خیر، امام فرمود: این فرق بین خاندان پیامبر و امت او می باشد، وای بر شما در کدام راه طی طریق می کنید، " آیا از یاد خداوند روی گردانیدید یا اسراف کار نیستید، " آیا نمی دانید که ظاهرا مراد روایت افراد برگزیده می باشد، نه تمامی آنها.

گفتند: ای ابو الحسن به چه دلیل این سخن را گفتی؟ فرمود: از این آیه قرآن: " ما نوح و ابراهیم را فرستاده و پیامبری و کتاب را در فرزندان ایشان قرار دادیم، گروهی هدایت یافته و گروهی از آنان فاسقند، " پس وراثت کتاب و نبوت در هدایت یافتگان است نه گروه فاسق، آیا نمی دانید نوح از پروردگارش تقاضا کرد و گفت: " پروردگارا پسر من از خاندان من است و وعده تو حق می باشد. " زیرا خداوند به او وعده داده بود که او و خاندانش را نجات دهد، و خداوند فرمود: " او از خاندان تو نیست، او شخصی غیر صالح است، از آنچه بدان علم نداری سؤال نکن، من تو را پند می دهم که از جاهلان نباشی. " مأمون گفت: آیا خداوند خاندان پیامبر را بر سائر مردم برتری داده است. امام فرمود: خداوند بزرگ خاندان پیامبر را در کتاب خود بر سائر مردم برتری داده است.

مأمون گفت: در کجای کتاب بدان اشاره شده است؟ امام فرمود: در این آیه: " خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را برگزید فرزندی که بعضی از بعضی دیگر می باشند، " و در آیه دیگر فرمود: " آیا مردم نسبت به آنچه به

ایشان داده ایم حسد می‌ورزند، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت و سلطنت بزرگی را عطا کردیم." آنگاه در ادامه این بحث سائر مؤمنان را مخاطب قرار داده و فرموده: "ای ایمان آورندگان، از خدا و پیامبر و صاحبان امر از میان خودتان پیروی کنید،" یعنی کسانی که کتاب و حکمت به ایشان داده ایم و نسبت به آن مورد حسد قرار گرفته اند، بنابر این آیه: "آیا مردم نسبت به آنچه به ایشان داده ایم حسد می‌ورزند، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت و قدرت بزرگی عطا کردیم،" و مراد از قدرت و پادشاهی در اینجا اطاعت مردم از ایشان می‌باشد.

دانشمندان گفتند: آیا خداوند در کتابش برگزیدن را تفسیر کرده است؟ امام فرمود: خداوند برگزیدن ظاهری - و نه واقعی را - در دوازده جای قرآن تفسیر کرده است: اولین موضع این آیه است: "و خاندان نزدیک - و خویشان مخلص خود - را انذار کن،" اینگونه در قرائت ابی بن کعب بوده و در مصحف عبد الله بن مسعود آمده است، هنگامی که عثمان به زید بن ثابت دستور داد که قرآن را جمع آوری کند، این آیه را پوشیده داشتند، و این منزلت بزرگ و ارزش والا و شرافت برتر است، چرا که خداوند مراد خود را تنها خاندان پیامبر به شمار آورده، این موضع اول بود. و آیه دوم در تفسیر برگزیدن در قرآن این آیه است: "خداوند می‌خواهد که از شما خاندان پیامبر پلیدی را دور سازد و شما را پاک و پاکیزه نماید،" و این فضیلتی است که هیچ معاند و منکری آن را انکار نمی‌نماید، چرا که بسیار روشن و آشکار است. و آیه سوم در موضعی است که خداوند بندگان پاکش را از سائر مردم جدا نمود و در آیه مباحله به پیامبر دستور داد - "ای محمد - بگو فرزندانمان و فرزندان تان و زنان مان و زنان تان و خودتان و خودمان را خوانده، آنگاه مباحله انجام داده و لعنت الهی را بر کسانی قرار دهیم که دروغ می‌گویند،" و پیامبر حضرت علی و حسن و حسین و فاطمه (علیهم السلام) را بیرون آورد و آنان را خویشان خود خواند، آیا می‌دانید معنای: خودمان و خودتان، چیست؟. دانشمندان گفتند: منظور شخص خودش است. امام فرمود: اشتباه کردید، منظور علی (علیه السلام) است، و از دلائلی که به این امر حاکی است این گفتار پیامبر است که فرمود: قبیله بنی ولیع یا باید از حرکتشان بازمانند یا فردی را به سوی ایشان می‌فرستم که همچون خودم می‌باشد، و مراد علی (علیه السلام) بود. این ویژگی، خصوصیتی است که کسی قبل از او بدان حائز نگردیده، و فضلی است که هیچ کس در آن اختلاف نمی‌کند، و شرافتی است که موجودی بر او پیشی نمی‌گیرد، چرا که علی (علیه السلام) را همچون خود به شمار آورد، و این دلیل سوم بود. و دلیل چهارم، هنگامی که پیامبر همه را از مسجد خارج ساخت، تنها خاندان پیامبر را از آن خارج ننمود، و عباس اشکال گرفت، و گفت: ای رسول خدا! علی (علیه السلام) را باقی گذارده و ما را بیرون می‌کنی؟ فرمود: من او را باقی نگذاشته و شما را اخراج ننمودم، و لکن خداوند شما را خارج ساخت و او را باقی گذارد، و این بیان این حدیث پیامبر است که فرمود: "تو نسبت به من به منزله هارون از موسی هستی." دانشمندان گفتند: این مطلب در کجای قرآن آمده است؟ امام فرمود: آیه ای از قرآن را برای شما در این زمینه می‌خوانم، گفتند: بخوان. فرمود: خداوند می‌فرماید: "به موسی و برادرش وحی کردیم که قوم خود را در مصر ساکن گردانید و خانه هایتان را قبله قرار دهید،" و در این آیه منزلت هارون نسبت به موسی و نیز منزلت علی (علیه السلام) نسبت به پیامبر روشن می‌شود. و با این همه دلیل، دیگری در سخن پیامبر وجود دارد که فرمود: این مسجد برای شخص جنب و حائض حلال نمی‌باشد جز برای محمد و خاندان او.

دانشمندان گفتند: این شرح و بیان تنها در نزد شما خاندان پیامبر وجود دارد. امام فرمود: چه کسی این موارد را از ما انکار می‌کند، در حالیکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: من شهر دانش بوده و علی در آنست، هر که قصد ورود به شهر علم را دارد از درب آن باید وارد شود، و در آنچه از فضل و شرف و رتبه و برگزیدن و پاکی، که شرح و توضیح دادیم، کسی جز معاند آنرا انکار نمی‌کند، و حمد و سپاس از آن خداست، و این مورد چهارم بود. و اما مورد پنجم، سخن خداوند است که می‌فرماید: "و حق خویشان را به آنها بده،" این خصوصیتی است که خداوند ایشان را بدان تخصیص داد و بر امت ترجیح شان داد. هنگامی که این آیه نازل شد، فرمود: فاطمه را بگوئید تا بیاید، او را خواندند، و فرمود: ای فاطمه، گفت: بلی ای پیامبر، فرمود: سرزمینی فقط با لشکر

کشی گرفته شده است، که به من اختصاص دارد، و آن را به خاطر دستور خداوند برای تو قرار دادم، پس آن را برای خود و فرزندان قرار ده، و این مورد پنجم بود. و اما مورد ششم، این سخن خداوند است که می‌فرماید: "بگو در مقابل کارهایم از شما پاداش نمی‌خواهم جز دوستی خاندانم،" و این خصوصیتی است که از میان پیامبران تنها به پیامبر اسلام اختصاص یافت، و تنها خاندانش بدان منظور گردیده اند. چرا که خداوند آنگاه که از نوح حکایت می‌کند می‌فرماید: "از شما مالی را نمی‌خواهم، پاداش من با خداست، و من ایمان آورندگان را از خود دور نمی‌سازم، آنان پروردگارش را ملاقات می‌کنند، لکن من شما را گروهی نادان می‌پندارم،" و از هود اینگونه حکایت کرده ...: "بر کارهایم پاداش نمی‌خواهم، پاداش من با کسی است که مرا خلق کرده، آیا تدبیر نمی‌کنید." و به پیامبر خود فرمود: "بگو پاداشی بر کارهایم نمی‌خواهم جز دوستی خاندانم،" و خداوند دوستی ایشان را واجب نساخت، مگر این که می‌دانست ایشان هرگز از دین مرتد نشده و گمراه نمی‌گردند. و دلیل دیگر این که هر گاه فردی با کسی دوست باشد، اما در قلب او کینه ای از یکی از نزدیکان او باشد، قلبش تسلیم او نمی‌گردد، و خداوند می‌خواست که در قلب پیامبر در مورد مؤمنان چیزی نبوده (و همه دوستدار خاندان پیامبر باشند تا پیامبر نسبت به ایشان اندک بغضی نداشته باشند)، و به این خاطر محبت خاندانش را واجب ساخت. پس هر که این امر را انجام داده و پیامبر و خاندانش را دوست داشته باشد، پیامبر نمی‌تواند او را مبغوض دارد، و هر که او را واگذارد و این امر را انجام نداده و خاندان پیامبر را مبغوض بشمارد، پس بر پیامبر است که او را دشمن دارد، چرا که یکی از واجبات الهی را ترک کرده است، و چه فضیلت و شرافتی بر این امر برتری دارد. و هنگامی که این آیه بر پیامبر نازل شد: "بگو بر این کارها اجر و پاداش نمی‌خواهم جز محبت خاندانم را،" پیامبر در میان اصحابش برخاسته و حمد و ثنای الهی گفته و فرمود: ای مردم خداوند چیزی را بر شما واجب ساخته آیا شما آن را انجام می‌دهید، کسی پاسخ نداد، روز بعد همین سخن را تکرار کرد، ولی کسی پاسخ نداد. روز سوم باز آن را بازگو نمود و فرمود: ای مردم خداوند چیزی را بر شما واجب ساخته آیا آن را انجام می‌دهید، ولی باز کسی پاسخی نداد، فرمود: ای مردم آن از مقوله طلا و نقره و خوردنی و نوشیدنی نیست، گفتند: آن چیست؟ این آیه را بر ایشان خواند، گفتند: این را می‌پذیریم، اما بیشتر آنان به آن عمل ننمودند. آنگاه امام فرمود: پدرم، از جدم، از پدرانش، از امام حسین (علیهم السلام) روایت کرده که فرمود: مهاجرین و انصار نزد پیامبر جمع شده و گفتند: ای پیامبر تو در زمینه افرادی که بر تو وارد می‌شوند مخارجی داری، و این اموال ماست که همراه جان هایمان در اختیار توست، در مورد آنها آنگونه که می‌خواهی عمل نما، بدون هیچ مشکلی آنچه می‌خواهی بده و آنچه می‌خواهی را برای خود نگاهدار. خداوند جبرئیل را بر ایشان نازل فرمود که گفت: ای محمد بگو من در مورد رسالتم از شما پاداشی نمی‌خواهم جز محبت خاندانم را، بعد از من آنان را آزار ندهید، آنان خارج شدند، گروهی از ایشان گفتند: آنچه پیامبر را واداشت که سخن ما را جامه عمل نپوشد آن بود که ما را نسبت به خاندانش بعد از رحلتش ترغیب و تشویق گرداند، این تهمتی بود که در آن مجلس زده شد که سخن بسیار بزرگی است. و خداوند این آیه را نازل فرمود: "آیا می‌گویند او به دروغ چنین سخنی را گفته، بگو اگر تهمت زده باشم شما بر من توانایی چیزی را ندارید، او به آنچه شما در نظر دارید آگاه تر است، و بین ما و شما برای شهادت او کافی می‌باشد و او آمرزنده و مهربان است." پیامبر نزد ایشان فرستاد و فرمود: آیا چیزی اتفاق افتاده؟ گفتند: ای پیامبر سوگند به خدا آری، بعضی از ما کلام بزرگی را بر زبان آورده اند که ما آن را ناپسند می‌شماریم، پیامبر آیه را بر آنان خواند، که بسیار گریستند، و خداوند این آیه را نازل کرد: "و او کسی است که توبه بندگان را می‌پذیرد و از خطاها می‌گذرد و آنچه انجام می‌دهید را می‌داند،" و این مورد ششم بود. و اما مورد هفتم، خداوند می‌فرماید: "خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای ایمان آورندگان بر او سلام و درود فرستید." دشمنان می‌دانند هنگامی که این آیه نازل شد گفته شد: ای پیامبر سلام بر تو را دانستیم چگونه بر تو درود فرستیم؟ فرمود: بگوئید: خداوند بر محمد و خاندانش درود فرست همان گونه که بر ابراهیم و خاندانش درود فرستادی، تو ستوده و برتری، این مردم آیا بین شما در این زمینه اختلافی هست، گفتند: نه. مأمون گفت: این از مواردی است که اختلافی در آن نبوده و بر آن همه اتفاق نظر

دارند، آیا در مورد خاندان پیامبر روشن تر از این چیز دیگری را سراغ داری. امام فرمود: از این آیه مرا خبر دهید: "یس، سوگند به قرآن حکیم، تو از فرستاده شدگان هستی، و بر راه مستقیم قرار داری،" مراد از "یس" چیست؟ دانشمندان گفتند: یس، پیامبر است، و شکی در آن نیست. امام فرمود: خداوند به پیامبر و خاندانش در این مورد فضیلتی را عنایت کرد که هیچ عاقلی را راه به کنه آن نمی‌باشد، چرا که خداوند بر کسی جز پیامبران درود فرستاده است. و فرموده: "سلام بر نوح در دو جهان،" و فرموده: "سلام بر ابراهیم،" و فرموده: "سلام بر موسی و هارون." و فرموده: "سلام بر خاندان نوح، و فرموده: سلام بر خاندان ابراهیم، و فرموده: سلام بر خاندان موسی و هارون، و می‌فرماید: "سلام بر خاندان یس،" یعنی خاندان پیامبر. مأمون گفت: دانستم که در شما خاندان شرح این مطالب می‌باشد، و این مورد هفتم بود. و اما مورد هشتم، خداوند می‌فرماید: "و بدانید آنچه بدست می‌آوردید، خمس آن برای خدا و رسول و خاندان او می‌باشد،" و خداوند سهم خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را همراه سهم خود و سهم پیامبر قرار داد.

و این نقطه جدایی بین خاندان و امت است، چرا که خداوند آنان را در جایگاهی و مردم را در جایگاهی دیگر قرار داد، و برای آنان به چیزی خشنود گردید که برای خود پسندید و در این زمینه ایشان را برگزید، ابتدا نام خود را آورد و سپس نام پیامبر و خاندان او را ذکر فرمود، در آنچه از غنائم و سائر بهره‌های مادی که خداوند برای خود پسندید برای ایشان نیز منظور داشت و فرمود: "و بدانید که هر چه بدست می‌آورد خمس آن برای خدا و پیامبر و خاندان او است، و این تأکیدی محکم و امری است جاودانه که تا روز قیامت برای ایشان باقی می‌ماند، در کتاب خداوند که "باطل در پیشاپیش و در پشت سر او قرار نداشته و از جانب خداوند حکیم و پسندیده نازل شده است." و اما سخن خداوند: "و یتیم‌ها و نیازمندان،" یتیم‌هنگامی که از یتیمی خارج شد بهره‌ای به او نمی‌رسد و نصیبی از خمس ندارد، و هم چنین نیازمند هنگامی که احتیاجش بر طرف شد نصیب و بهره‌ای در غنائم ندارد، و مجاز نیست که از آن چیزی را دریافت کند، اما سهم خاندان پیامبر تا روز قیامت برای نیازمند و بی‌نیاز برقرار است، چرا که کسی از خدا و رسول او بی‌نیاز تر نیست، و با این همه برای خود و پیامبرش سهم هائی قرار داد، و آنچه برای خود و پیامبرش خشنود گشت برای آنان نیز مقرر داشت.

و هم چنین در غنائم هر چه برای خود و پیامبرش قرار داد برای آنان نیز مقرر داشت، و ابتدا نام خود و سپس نام پیامبرش و آنگاه نام ایشان را ذکر کرد، و سهم ایشان را قرین سهم خود و پیامبرش نمود. و همین گونه در اطاعت، خداوند می‌فرماید: "ای ایمان آورندگان خداوند و پیامبر و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید،" ابتدا نام خود، سپس پیامبرش آنگاه اهل بیت او را ذکر کرد. و هم چنین در آیه ولایت: "بدرستی که سرپرست شما خداست و رسول او و آنانی که ایمان آورده‌اند،" و ولایتشان را همراه اطاعت پیامبر و قرین طاعت خود قرار داد، همچنانکه سهم خود و پیامبرش را قرین سهم ایشان در غنائم جنگی و سائر بهره‌های مادی قرار داد، پس خداوند را سپاس که چه مقدار نعمتش بر این خاندان زیاد است. هنگامی که داستان صدقه پیش آمد، خود و پیامبر و خاندان او را از آن منزّه دانست، و فرمود: "صدقات برای فقراء و نیازمندان و کارمندان آن و برای تألیف قلوب غیر مسلمانان و برای آزاد کردن بندگان و بدهکاران و مصرف در راه خدا، و در راه ماندگان می‌باشد و امری است واجب از جانب خداوند." آیا می‌یابی که در این مورد برای خود یا رسولش یا خاندان پیامبر سهمی را قرار داده است، هنگامی که خداوند ایشان را از صدقه منزّه داشت، خود و پیامبرش را نیز منزّه دانست، بلکه آن را بر ایشان حرام نمود، زیرا صدقه بر پیامبر و خاندانش حرام است، و آن همانند چرک‌های دستهای مردم است، و برای آنان حلال نمی‌باشد، زیرا ایشان از هر زشتی و پلیدی پاک گردانیده شده‌اند، و هنگامی که ایشان را پاک گرداند و آنان را برگزید، برای ایشان خشنود شد به آنچه برای خود خشنود گشته، و برای ایشان ناپسند شمرد آنچه برای خود ناپسند شمرده است. و اما مورد نهم، ما اهل ذکری هستیم که خداوند در قرآن می‌فرماید: "از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی‌دانید." دانشمندان گفتند: مقصود آیه یهود و نصاری هستند. امام فرمود: آیا این مطلب درست است، پس در این حالت ما را به

دین خود می‌خوانند و گویند: آن از دین اسلام برتر است.

مأمون گفت: آیا در این زمینه گفتاری داری که مخالف گفتار دانشمندان باشد؟ فرمود: آری، ذکر، پیامبر خدا و ما اهل ذکر هستیم، و این مطلب را خداوند در قرآن کریم در سوره طلاق اینگونه تبیین کرده و گوید: "ای خردمندان که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه سازید، خداوند ذکر فرستاد شده ای را نزد شما فرستاد که آیات روشن خداوند را بر شما می‌خواند،" پس ذکر پیامبر و ما اهل او هستیم، و این مورد نهم بود. اما مورد دهم، این سخن خداوند در سوره تحریم است که می‌فرماید: "مادرانتان و دخترانتان و خواهران تان بر شما حرام می‌باشد - تا آخر آیه،" به من بگوئید آیا درست است که دخترم یا دختر دخترم یا نوادگان من را، اگر پیامبر زنده بود تزویج نماید؟ گفتند: نه. فرمود: به من بگوئید آیا درست است که پیامبر با یکی از دختران شما ازدواج کند؟ گفتند: آری. فرمود: و این مطلب روشن می‌کند که ما از خاندان پیامبر بوده و شما از خاندان او نیستید، و اگر شما از خاندان او بودید دختران تان بر او حرام بود، همچنانکه دختران من بر او حرام است، زیرا ما از خاندان او و شما از امت او هستید، و این فرق بین خاندان و امت است، زیرا خاندان از او و امت هر گاه از خاندان نباشد از او نیست، و این مورد دهم است. و اما مورد یازدهم، این گفتار خداوند در سوره مؤمن است که از قول یک شخص اینگونه نقل می‌کند: "مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پوشیده می‌داشت گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگارم خداوند است، و در حالیکه همراه دلائل روشن از جانب او آمده است - تا آخر آیه،" و او پسر دایی فرعون است و از اینرو او را به فرعون نسبت داده است، اما در دین او را منسوب به فرعون نکرده است. و هم چنین ما به خاندان پیامبر اختصاص یافته ایم، زیرا از او به دنیا آمده ایم، و دین خدا را گسترانده ایم، و این فرق بین خاندان و امت است، و این مورد یازدهم می‌باشد. و اما مورد دوازدهم، این گفتار خداوند است: "خاندانت را امر به نماز کن و بر آن صبر نما،" و ما را به این خصوصیت امتیاز بخشید، زیرا با این که امر به نماز را فرموده بود باز نسبت به آن به ما امر کرده است، و تنها ما را دوباره امر نمود، و پیامبر بعد از نزول این آیه در مدت نه ماه هر روز در هنگام نماز کنار خانه حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) آمده و می‌فرمود: خداوند شما را رحمت کند هنگام نماز است، و خداوند هیچ یک از فرزندان پیامبران را به این کرامتی که ما را به آن گرامی داشت، گرامی ننموده است، و از بین خاندان پیامبران ما را به این امتیاز اختصاص داده است. و این فرق بین خاندان پیامبر و امت است، و سپاس خدای را سزااست و درود خدا بر محمد پیامبرش.

مناظرته فی عدم لیاقه من غصب خلافة الائمة

اشاره

روی ان قوم انتدب للرضا (علیه السلام) یناظرون فی الامامة عند المأمون، فأذن لهم، فاختروا یحیی بن الضحاک السمرقندی، فقال (علیه السلام): سل یا یحیی، فقال یحیی: بل سل انت یا بن رسول الله لتشرفنی بذلك. فقال (علیه السلام): یا یحیی ما تقول فی رجل ادعی الصدق لنفسه و کذب الصادقین؟ أیکون صادقاً محققاً فی دینه أم کاذباً؟ فلم یحر جواباً ساعة.

فقال المأمون: اجبه یا یحیی، فقال: قطعنی یا أمیر المؤمنین، فالتفت الی الرضا (علیه السلام) فقال: ما هذه المسألة التي اقر یحیی بالانقطاع فیها، فقال (علیه السلام): ان زعم یحیی انه صدق الصادقین، فلا امامة لمن شهد بالعجز علی نفسه، فقال علی منبر الرسول: ولیتکم و لست بخیرکم، والامیر خیر من الرعیة. وان زعم یحیی انه صدق الصادقین، فلا امامة لمن اقر علی نفسه علی منبر الرسول: ان لی شیطاناً یعترینی، و الامام لا یکون فیه شیطان. وان زعم یحیی انه صدق الصادقین، فلا امامة لمن اقر علیه صاحبه، فقال: کانت امامة ابی بکر فلتة و قی الله شرها، فمن عاد الی مثلها فاقتلوه. فصاح المأمون علیهم، فتفرقوا، ثم التفت الی بنی هاشم فقال لهم: الم اقل لکم ان لا تفاتحوه ولا تجمعوا علیه، فان هؤلاء علمهم من علم رسول الله (صلی الله علیه و آله).

مناظره آن حضرت در عدم شایستگی غاصبان خلافت ائمه

روایت شده که گروهی برای مناظره با آن حضرت در امر امامت دعوت شدند، ایشان یحیی بن ضحاک سمرقندی را انتخاب کردند، امام فرمود: ای یحیی سؤال کن، یحیی گفت: ای پسر رسول خدا شما سؤال کنید تا مرا بدان شرافت دهید. امام فرمود: ای یحیی چه می‌گوئی در حق کسی که ادعایی را در مورد خود مطرح ساخت و راستگویان را تکذیب کرد، آیا او در گفتارش راستگو و در دینش محق است یا دروغگوست، از پاسخ بازماند.

مأمون گفت: ای یحیی پاسخ ده، گفت: ای امیر المؤمنین از پاسخ باز ماندم، مأمون رو به امام کرد و گفت: این مسأله که یحیی در پاسخش ماند را پاسخ گو، فرمود: اگر یحیی می‌پندارد که راستگویان را تصدیق کرده، پس کسی که به ناتوانی خود گواهی دهد شایستگی امامت ندارد، او بر بالای منبر پیامبر گفت: سرپرستی شما را به عهده گرفتم ولی بهتر از شما نیستم، در حالیکه فرمانروا از رعایا بهتر است. و اگر یحیی گمان می‌کند که او راستگویان را تصدیق کرده، پس کسی که بر بالای منبر پیامبر بر علیه خود اعتراف کرد و گفت: من شیطانی دارم که بر من عارض می‌شود، شایستگی امام بودن را ندارد، زیرا در امام شیطان وجود ندارد. و اگر یحیی گمان می‌کند که او راستگویان را تصدیق کرده، پس کسی که بر علیه دوستش اقرار کرده و گوید: امامت ابی بکر امری ناگهانی بود، خداوند شر آنرا زائل سازد، هر که همانند او ادعا کرد را به قتل رسانید، شایستگی امامت را ندارد. مأمون فریاد زد و مردم پراکنده شدند، آنگاه نظر به بنی هاشم کرد و گفت: نگفتم با او بحث نکنید و بر علیه او اقدام ننمائید، و این گروه علمشان از پیامبرشان است.

[صفحه ۳۱۳]

کلام آن حضرت علیه السلام در توحید

اشاره

در کلیات توحید

در کلیات توحید

در کلیات توحید

در فرق بین معانی نامهای مشترک خداوند و انسان

در حدوث اسماء الهی

در حادث بودن جهان و اثبات پدید آورنده آن

در دلیل حادث بودن جهان

در بودن و جای او

در ابطال دیدن خداوند

در نفی رؤیت خداوند

در نهی از جسم قرار دادن خداوند

در نهی او توصیف خداوند به غیر آنچه خود را بدان توصیف فرموده است

در مشیت و اراده

در مشیت و اراده

در قدرت و اراده

در این که خداوند آنچه بخواهد را مقدم یا مؤخر می‌دارد

در مورد کسی که خدا را به خلقتش تشبیه می‌کند

در کمترین مرتبه شناسائی خداوند

در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش

در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش

در کیفیت اختیار انسان در اعمالش

در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش

در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش

در کیفیت اختیار انسان در اعمالش

در مورد کسی که قائل به جبر است

در فضیلت سوره توحید

در مورد کلام پیامبر: خداوند آدم را بر صورت خود آفرید

در ابطال تناسخ

[صفحه ۳۱۴]

کلامه فی جوامع التوحید

اشاره

روی أن المؤمن لما أراد أن يستعمل الرضا (عليه السلام) على هذا الامر، جمع بنی هاشم فقال: انی ارید أن استعمل الرضا على هذا الامر من بعدی، فحسده بنو هاشم، وقالوا: أتولی رجلا جاهلا لیس له بصر بتدبیر الخلافة، فابعث الیه رجلا یأتنا فتری من جهله ما یستدل به علیه، فبعث الیه فأتاه، فقال له بنو هاشم: یا أبا الحسن اصعد المنبر وانصب لنا علما نعبد الله علیه. فصعد (عليه السلام) المنبر، فقعده مليا لا یتکلم مطرقا، ثم انتفض انتفاضة واستوی قائما، وحمد الله وأثنی علیه وصلى على نبيه و أهل بيته، ثم قال: اول عبادة الله معرفته، واصل معرفه الله توحیده، و نظام توحید الله نفی الصفات عنه، لشهادة العقول ان كل صفة وموصوف مخلوق، وشهادة كل مخلوق ان له خالقا لیس بصفة ولا- موصوف، وشهادة كل صفة وموصوف بالاقتران، وشهادة الاقتران بالحدث، وشهادة الحدث بالامتناع من الازل الممتنع من الحدث. فلیس الله عرف من عرف بالتشبيه ذاته، ولا اياه وحد من اکتنه، ولا حقیقته اصاب من مثله، ولا- به صدق من نهاه، ولا صمد من اشار الیه، ولا اياه عنی من شبهه، ولا له تذلل من بعضه، ولا اياه اراد من تو همه. كل معروف بنفسه مصنوع، وكل قائم فی سواه معلول، بصنع الله یستدل علیه، وبالعقول یعتقد معرفته، و بالفطرة تثبت حجته. خلق الله الخلق حجاب بینهم وبينهم، ومباينته اياهم مفارقتهم، وابتدأه اياهم دلیلهم على ان لا ابتداء له، لعجز كل مبتدئ عن ابتداء غيره، وادوه اياهم دلیل على ان لا- اداء فيه، لشهادة الادوات بفاقة المتادين. واسماؤه تعبير وافعاله تفهيم، وذاته حقیقه، وكنهه تفريق بینهم وبين خلقه، وغبوره تحديد لما سواه. فقد جهل الله من استوصفه، وقد تعداه من اشمته، و قد اخطاه من اکتنه، ومن قال: کیف، فقد شبهه، ومن قال: لم، فقد علله، ومن قال: متى، فقد وقته، ومن قال: فیم، فقد ضمنه، ومن قال: الى م، فقد نهاه. ومن قال: حتی م، فقد غياه، ومن غياه فقد غاياه، و من غاياه فقد جزأه، ومن جزأه فقد وصفه، ومن وصفه فقد الحد فيه. لا یتغیر الله بانغیاء المخلوق، كما لا یتحدد بتحديد

المحدود، احد لا بتأویل عدد، ظاهر لا بتأویل المباشرة، متجل لا باستهلال رؤية، باطن لا بمزایلة، مبائن لا بمسافة، قريب لا بمدانة. لطيف لا بتجسم، موجود لا بعد عدم، فاعل لا باضطرار، مقدر لا بحول فكرة، مدبر لا بحركة، مريد لا بهمامة، شاء لا بهمة، مدرك لا بمجسة، سمیع لا- باله، بصیر لا باداء. لا تصحبه الاوقات، ولا تضمنه الاماكن، ولا تأخذه السنين، ولا تحده الصفات، ولا تقيده الادوات، سبق الاوقات كونه، والعدم وجوده، والابتداء ازله، بتشعيره المشاعر عرف ان لا مشعر له، وبتجهيره الجواهر عرف ان لا جوهر له، وبمضاداته بين الاشياء عرف ان لا ضد له، و بمقارنته بين الامور عرف ان لا قرين له. ضاد النور بالظلمة، والجلالية بالبهيم، والجسو بالبلبل، والصرد بالحرور، مؤلف بين متعادياتها، مفرق بين متدانياتها، دالة بتفريقها على مفرقها، وبتأليفها على مؤلفها، ذلك قوله عز وجل: "ومن كل شئ خلقنا زوجين لعلكم تذكرون." [۱۰۱] ففرق بها بين قبل وبعد، ليعلم ان لا قبل له ولا بعد، شاهدة بغرائزها ان لا غريزة لمغرزها، دالة بتفاوتها ان لا تفاوت لمفاوتها، مخبرة بتوقيتها ان لا وقت لموقتها، حجب بعضها عن بعض، ليعلم ان لا حجاب بينه وبينها غيرها.

له معنى الربوبية اذ لا- مربوب، وحقيقة الالهية اذ لا- مألوه، ومعنى العالم ولا- معلوم، ومعنى الخالق ولا- مخلوق، وتأويل السمع ولا مسموع، ليس منذ خلق استحق معنى الخالق، ولا باحداثه البرايا استفاد معنى البارئ. كيف، ولا تغييه مذ، ولا تدينه قد، ولا تحجبه لعل، ولا توقته متى، ولا تشملته حين، ولا تقارنه مع، انما تحد الادوات انفسها، وتشير الاله الى نظائرها، وفي الاشياء يوجد فعالها، منعها منذ القدم، وحمتها قد الازلية، وجنبها لولا التكلمة. افرقت فدللت على مفرقها، وتباينت فاعربت عن مباينها، لما تجلى صانعها للعقول، وبها احتجب عن الرؤية، واليها تحاكم الاوهام، وفيها اثبت غيره، ومنها انيط الدليل، وبها عرفها الاقرار، وبالعقول يعتقد التصديق بالله، وبالاقرار يكمل الايمان به، ولا ديانته الا بالاخلاص، ولا اخلاص مع التشبيه، ولا نفى مع اثبات الصفات للتشبيه. وكل ما فى الخلق لا يوجد فى خالقه، وكل ما يمكن فيه يمتنع من صانعه، لا تجرى عليه الحركة والسكون، و كيف يجرى عليه ما هو اجراء، او يعود اليه ما هو ابتداء، اذا لتفاوتت ذاته، ولتجزا كنهه، ولا تمتنع من الازل معناه، و لما كان للبارئ معنى غير المبروء، ولو حد له وراء اذا حد له امام، ولو التمس له التمام اذا لزمه النقصان. كيف يستحق الازل من لا يمتنع من الحدث، وكيف ينشئ الاشياء من لا يمتنع من الاشياء، اذا لقامت فيه اية المصنوع، ولتحول دليلا بعد ما كان مدلولاً عليه. ليس فى محال القول حجة، ولا فى المسألة عنه جواب، ولا- فى معناه له تعظيم، ولا- فى ابانته عن الخلق ضيم، الا- بامتناع الازلى ان يثنى، وما لا بدأ له ان يبدأ، لا اله الا الله العلى العظيم. كذب العادلون بالله وضلوا ضلالا بعيدا، وخسروا خسارنا مبينا، وصلى الله على محمد النبى واله الطيبين الطاهرين.

کلام آن حضرت در کلیات توحید

روایت شده: هنگامیکه مأمون قصد داشت امام رضا (علیه السلام) را به ولايتعهدى منصوب کند، بنی هاشم را جمع کرد و گفت: من قصد دارم که خلافت بعد از خود را به امام رضا (علیه السلام) واگذارم، بنی هاشم نسبت به امام حسد ورزیدند و گفتند: آیا می‌خواهی را متصدی امری کنی که از آن آگاهی ندارد، اگر می‌خواهی نادانی او بر تو آشکار شود کسی را نزد او بفرست تا بیاید، مأمون نزد آن حضرت فرستاد، بنی هاشم به ایشان عرض کردند: ای ابا الحسن بر منبر برو و خداوند را توصیف کن، آنگونه که خدا را بر آن عبادت کنیم. امام بر منبر رفت، لحظه ای نشست و تأمل کرد، آنگاه ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی و درود فرستادن بر پیامبر و خاندانش اینگونه سخن گفت: اولین مرتبه بندگی خداوند شناخت او است، و پایه شناسائی او یگانه دانستن او است، و کمال یکتا دانستن او نفی صفات (زائد بر ذات) از ذات اقدس او است، زیرا عقول گواهی دهند که هر صفت و موصوفی مخلوق است، و هر موصوفی گواهی دهد به این که برای او خالقى است که آن خالق دارای چنین صفتی نبوده و موصوف به این صفت نمی‌باشد، و هر صفت و موصوفی گواهی دهند به ارتباط داشتن با یکدیگر، و این ارتباط گواهی دهد به ایجاد شدن، و ایجاد شدن گواهی دهد به این که ازلی نمی‌باشند، زیرا محال است شئ حادث ازلی باشد. پس آن که به تشبیه در آید و شناخته شود خدا

نیست، و کسی که بخواهد به کنه ذات او پی ببرد خدا را یگانه ندانسته، و کسی که برای او مثل و مانند آورد به حقیقت او نرسیده، و هر که برای او نهایی تصور کند او را تصدیق ننموده، و هر که بسوی او اشاره کند او را قصد نکرده است، و هر که او را به چیزی تشبیه کند او را اراده نکرده، و هر که قائل به جزئیت او شود برای او خوار نگشته است، و هر که او را به وهم و خیال در آورد او را اراده نکرده است. آنچه شناخته شود بخودی خود مصنوع و ساخته شده است، و هر چه به سبب دیگری پابرجا است معلول است، به آفرینش او به وجود او دلیل آورده شود، و به عقل به شناسائی او راه برده شود، و حجت الهی در فطرت هر کس وجود دارد. آفرینش خدا آفریدگان را حجاب و پرده ایست بین او و بین آفریده شدگان، و مغایرت او با مخلوق مفارقت او با ماهیت آنهاست، و ابتداء نمودن خدا خلق را خود دلیل است بر آن که برای خدا ابتدائی نیست، زیرا هر ابتداء شده ای عاجز است از این که غیر خود را ابتداء کند، ابزار و اسباب دادن خداوند به خلق دلیل است بر این که برای خدا آلات و ادوات و ابزار نیست، زیرا ابزار و اسباب گواه احتیاج مادیین است. نامهای خداوند تعبیر از او است (نه عین ذات او)، و افعال خدا راه شناسائی او است، و ذات او حقیقت او است (که تغییری در او نیست)، و کنه او جدائی است بین او و بین خلق او، غیریت او تحدید کننده آنچه غیر او می باشد، چنانکه ثابت می کند غیر او محدود است. نشناخته است کسی که خدا را وصف نموده، و از او تجاوز کرده کسی که خدا را مشمول چیزی بداند، و به خطا و اشتباه افتاده کسی که بخواهد به کنه او پی ببرد، و کسی که گوید: خدا چگونه است او را به چیزی تشبیه کرده، و کسی که گوید: خدا چرا اینگونه است برای او به دنبال علت گشته است، و هر که گوید: خدا در چه زمانی بوجود آمده او را محدود به زمانی ساخته است، و هر که گوید: خدا در چیست، او را متضمن چیزی فرض کرده، و هر که گوید: خدا تا چه زمانی وجود دارد، برای او نهایی فرض کرده است. و هر که گوید: او تا فلان زمان وجود دارد او را موقت دانسته است و برای او نهایی تصور کرده است، و هر که برای او نهایی تصور کند برای او مدت قائل شده است، و کسی که برای او مدت قائل شود او را تجزیه کرده، و هر که او را تجزیه کند او را توصیف نموده، و کسی که او را مانند ممکنات توصیف کند از راه حق منحرف شده و ملحد گشته است. به تغییر مخلوق خدا تغییر نیابد، چنانکه به تحدید محدود خدا محدود نگردد، خدا یکی است نه در مقام شماره کردن، خدا ظاهر است نه چنانکه او را به چشم ظاهر دید و با او مباشرت نمود، خدا تجلی و ظهور دارد نه چنانکه دیده شود، باطن است نه چنانکه از ظاهر به باطن انتقال یابد، از خلق جدا و مباین است نه از حیث مسافت، به خلق نزدیک است نه از جهت مکان. لطیف است نه به جسمانیت، موجود است نه آن که وجود او بعد از عدم باشد، انجام دهنده امور است نه از روی اجبار، امور را بدون فکر اندازه گیری کند، و بدون حرکت تدبیر امور کند، بدون آن که بخاطر آورد اراده می کند، درک کننده است بدون آن که همت بگمارد، شنوای بدون آلت و اسباب، بیناست بدون ابزار بینائی. با زمان ارتباط نداشته، و مکانها او را در بر نگیرد، و خواب و چرت او را فرا نگیرد، اوصاف او را محدود نکند، آلات و ابزار او را نفع نبخشد، وجودش بر زمان پیشی بسته، و وجودش بر عدم سبقت گرفته، و ازلیتش بر هر ابتداء مقدم بوده، از آنجا که به مشاعر آدمی قدرت درک داد دانسته شد که برای او مشاعر و آلاتی نیست، و چون جوهر و ماهیات اشیاء را ایجاد کرد دانسته شد که برای او ماهیتی مانند ممکنات نباشد، و چون بین اشیاء ضدیت قرار داد دانسته شد که برای او ضدی نیست، و چون امور را قرین یکدیگر قرار داد دانسته شد که قرینی برای او نیست. روشنائی را ضد تاریکی، و آشکار را ضد نهان، و خشکی را ضد رطوبت، و سردی را ضد گرمی قرار داد، خداوند بین چیزهایی که با یکدیگر سازش ندارند دوستی و الفت قرار دهد، و بین چیزهایی که با یکدیگر نزدیکند جدائی اندازد، این جدائی دلیل است بر این که جدا کننده ای دارد، و این دوستی دلالت کند بر این که کسی دوستی را قرار داده است، و این است فرموده خدای بزرگ: "از هر چیز جفت آفریدیم تا این که متذکر شوید." تا آن که دانسته شود برای خدا قبل و بعدی نیست، و ایجاد غرائز گواه است که برای ایجاد کننده آن غریزه ندارد، و چون تفاوت را در بین اشیاء قرار داد دانسته شود که برای موجد آنها تفاوت نیست، و چون برای هر شیئی زمانی را قرار داد معلوم می گردد که برای خدا زمانی نبوده است، بعضی از اشیاء برای بعضی دیگر حجابند تا دانسته شود که بین

خدا و اشیاء حجابی نیست.

او پروردگار بوده است هنگامی که پرورش یافته ای نبوده، و حقیقت خدائی برای او بوده هنگامی که ستایش گری در جهان نبوده، عالم و دانا بوده هنگامی که معلوم و دانسته شده ای نبوده، آفریدگار بود هنگامی که آفریده شده ای نبوده، شنوا بوده هنگامی که شنیده شده ای نبوده، و حقیقت آفریدگاری را پیش از آن که بیافریند را دارا بوده است، و حقیقت خالقیت را دارا بود پیش از آن که خلق نماید. چگونه چنین نباشد در صورتیکه از چیزی غائب نبوده، و تحولی در او صورت نمی گیرد، امید و آرزو در او وجود ندارد، محدود به زمانی نبوده، و قرین چیزی نیست، ادوات و ابزار اشیاء را محدود می کند، و اثبات نیازمندی و احتیاج می نماید، و آلات و اسباب به همانند خود اشاره می کند، قدیمیت اشیاء را حادث بودنشان نفی می کند و از ازلی بودنشان ممانعت بعمل می آورد، و کمالی در او نیست. بین اشیاء جدائی انداخت تا دلالت کنند بر وجود جدائی اندازنده، و دوری انداخت تا دلالت کنند بر دوری اندازنده، با اشیاء خالق شان برای عقول تجلی کرد، و به آنها از دیدن در حجاب قرار گرفت، و به آنها اوهم توجه نموده، و در آنها غیر او را ثابت کردند، و ادله از آنها اخذ شد، و از آنها اقرار گرفته شد، و به عقل ها اعتقاد به خداوند استحکام یابد، و به اقرار ایمان کامل شود، دینداری جز با شناخت تحقق نپذیرد، و شناخت جز با اخلاص میسر نیست، و با تشبیه اخلاص صورت نمی گیرد، و تشبیه را نتواند نفی کند اگر برای او صفات مخلوقین را اثبات نماید.

پس هر چه در مخلوقات است در خالق نبوده، و آنچه در او امکان دارد در خالق او امتناع دارد، حرکت و سکون در خدا جریان ندارد، و چگونه برای او این امور تصور شود در صورتیکه او خود آنها را به جریان انداخت و به سوی او بازگشت می کند، و اگر چنین باشد ذاتش در حال تحول و دگرگونی است و کنه او تجزی یابد، و ترکیب مانع از ازلی بودن او است، و معنای خالقیت در او تصور نمی شود، اگر برای او نهایی باشد، الزاما آغازی نیز دارد، و اگر برای او تمامیتی تصور شود الزاما نقصان نیز برای او وجود دارد. و چگونه شایسته ازلیت باشد کسی که از تحول و دگرگونی مبری نباشد، و چگونه می تواند اشیاء را ایجاد کند کسی که خود منعی از ایجاد شدن ندارد، و هر گاه چنین باشد نشانه های مصنوعیت در او یافت شود، و این امر بجای آن که دلیلی بر خالقیت او باشد دلیل است بر موجود بودنش. بنابر این در مقام گفتار دلیلی بر خالقیت او نبوده، و پاسخی برای سؤالات وارده در این زمینه نخواهد بود، و در معنا و حقیقتش بزرگی نباشد، و آشکار شدنش در میان خلق ظلمی نخواهد بود، مگر آن که ازلیت مانع است از این که دو تا بودن برای او تصور شود، و آنکه ابتدائی برایش نیست ابتداء کرده شود، معبودی جز خداوند بزرگ نیست. و دروغ گفتند آنانکه برای خداوند شریک قائل شدند، و گمراه گشتند و از حق دور شدند و زیان کردند زیان آشکاری، و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش باد.

کلامه فی جوامع التوحید

اشاره

الحمد لله الملهم عباده الحمد، وفاطرهم علی معرفه ربوبیته، الدال علی وجوده بخلقه، و یحدوث خلقه علی ازلیته، و باشتباههم علی ان لا شبه له، المستشهد بایاته علی قدرته، الممتنع من الصفات ذاته، ومن الابصار رؤیته، ومن الاوهام الاحاطه به. لا امد لکونه ولا غایه لبقائه، لا تشمله المشاعر، و لا تحجبه الحجاب، فالحجاب بینه و بین خلقه خلقه، لا متناعه مما یمکن فی ذواتهم، و لا مکان ذواتهم مما یمتنع منه ذاته، و لا افتراق الصانع والمصنوع، و الرب والمربوب، و الحاد والمحدود. احد لا بتأویل عدد، الخالق لا بمعنی حرکه، السميع لا باداء، البصیر لا بتفریق اله، الشاهد لا بمماسه، البائن لا بتراخی مسافه، الباطن لا باجتان، الظاهر لا بمحاذ، الذی قد حسرت دون کنه نوافذ الابصار، واقمع وجوده جوائل الاوهام. اول الدیانة معرفته، و کمال المعرفة توحیده، و کمال التوحید نفی الصفات عنه،

لشهادة كل صفة انها غير الموصوف، وشهادة الموصوف انه غير الصفة، وشهادتهما جميعا على انفسهما بالتثنية، الممتنع منها الازل. فمن وصف الله فقد حده، ومن حده فقد عده، ومن عده فقد ابطل ازله، ومن قال: كيف، فقد استوصفه، ومن قال: علام، فقد حمله، ومن قال: اين، فقد اخلى منه، ومن قال: الى م، فقد وقته. عالم اذ لا معلوم، وخالق اذ لا مخلوق، ورب اذ لا مربوب، واله اذ لا مألوه، وكذلك يوصف ربنا، وهو فوق ما يصفه الواصفون.

کلام آن حضرت در کلیات توحید

ستایش خدای را سزااست که حمد و ستایش را به بندگانش الهام فرمود، و شناسائی ربوبیتش را سرشت ایشان ساخت، بوسیله خلقتش بر وجود خود رهنمون گشت، و به حادث بودن مخلوقش بر ازلی بودن خود، و به همانند داشتن آنها بر بی ماندی خود دلالت نمود، آیات خود را گواه قدرتش گرفت، ذاتش از پذیرش صفات امتناع دارد (زیرا تمام صفات کمال عین ذات او است)، و دیدگان از دیدنش و اوهام از احاطه او درمانده اند. وجودش سرآغازی نداشته و بقایش پایانی ندارد، ابزار درک او را فرا نگیرد، و پرده‌ها او را نپوشاند، پرده میان او و مخلوقش همان مخلوقاتش می‌باشند، زیرا آنچه لایق به ذات مخلوق است نسبت به او ممتنع است، و آنچه نسبت به وی ممتنع است مخلوق سزاوار آنست، و نیز به جهت فرق میان سازنده و ساخته شده، و پروردگار و پرورده شده، و محدود کننده و محدود شده. یکتاست نه به معنی واحد بودن عددی (یعنی مرکب نیست)، آفریننده است نه به معنی جنبش اعضاء (چنانکه هر سازنده ای با اعضاء خود کار انجام می‌دهد)، بیناست بدون ابزار، شنواست بدون آلت، حاضر است بدون تماس جسمی، بر کنار است نه به معنی دوری مسافت، باطن است نه به معنای در زیر پرده قرار گرفتن، ظاهر است نه به معنای در مقابل چیزی قرار داشتن، که کنه و حقیقت او دیدگان تیزبین را درمانده کرده، و وجودش خاطرات ذهنی را از ریشه بر کنده است. آغاز اعتقاد به خدا شناسائی او است، و کمال شناسائی اش یگانه دانستن او، و کمال یگانه دانستن او نفی صفات (زائد بر ذات) از او می‌باشد، بواسطه گواهی دادن هر صفتی که غیر موصوف است، و گواهی هر موصوفی که غیر صفت است، و گواهی این دو که دو چیز می‌باشند، که ازلیت را نشاید، (یعنی اگر بگوئیم صفات خدا غیر ذاتش و زائد بر آن می‌باشد قائل به ترکیب و تعدد قدیم و احتیاج آنها به یکدیگر شده ایم)، هر که خدا را توصیف کند محدودش کرده، و هر که محدودش کند معدودش نموده، و هر که او بشمارش در آورده ازلیت او را باطل ساخته، و هر که گوید: چگونه است، جویای وصف او شده، و هر که گوید: در چیست؟ او را در چیزی گنجانده است، و هر که گوید: روی چیست؟ او را نشناخته، و هر که گوید: کجاست، جایی را از او خالی دانسته، و هر که گوید: ذات او چیست؟ تعریفش نموده، و هر که گوید: تا کی می‌باشد، متناهی‌اش دانسته، عالم است آنگاه که معلومی نبود، خالق است زمانیکه مخلوقی نبود، (پس همیشه توانائی خلقت دارد)، پروردگار است در زمانیکه پروریده ای نبوده، پروردگار ما اینگونه توصیف شود، بلکه او بالاتر از توصیف وصف کنندگان است.

کلامه فی جوامع التوحید

اشاره

الحمد لله البدئ البديع، القادر القاهر، الرقيب على عباده، المقيت على خلقه، الذي خضع كل شيء لملكته، و ذل كل شيء لعزته، واستسلم كل شيء لقدرته، وتواضع كل شيء لسلطانه وعظمته، واحاط بكل شيء علمه، و احصى عدده، فلا يؤوده كبير، ولا يعزب عنه صغير. الذي لا تدرکه ابصار الناظرين، ولا تحيط به صفة الواصفين، له الخلق والامر والمثل الاعلى فى السماوات والارض، وهو العزيز الحكيم الخبير.

کلام آن حضرت در کلیات توحید

سپاس خدای را سزااست که آغاز جهان و خالق آن، نیرومند و توانا، مراقب بندگان است، بر بندگانش تسلط دارد، هر چیزی در برابر فرمانروائیش خاضع و هر چیز در برابر عزتش ذلیل است، هر چیز در مقابل قدرتش تسلیم، و هر چیز در برابر سلطنت و عظمتش متواضع است، علمش به هر چیز احاطه داشته و شمارش آنها را می‌داند، امور بزرگ او را به رنج و تعب در نیارورد و چیز کوچک از دیدش پنهان نگردد. دیدگان بینندگان او را درک نکرده و وصف توصیف گران او را احاطه نکند، عالم خلق و امر از آن او است، و مثال والا در آسمانها وزمین برای او است، واو گرامی و دانا و حکیم است.

کلامه فی الفرق بین المعانی التي تحت اسماء الله و اسماء المخلوقین

اشاره

اعلم علمک الله الخیر، ان الله تبارک و تعالی قدیم، و القدم صفته التي دلت العاقل علی انه لا شیء قبله، ولا شیء معه فی دیمومیتة، فقد بان لنا با قرار العامة معجزة الصفة انه لا شیء قبل الله، ولا شیء مع الله فی بقاءه، و بطل قول من زعم انه كان قبله، او كان معه شیء. وذلك انه لو كان معه شیء فی بقاءه لم یجز ان یكون خالقا له، لانه لم یزل معه، فكیف یكون خالقا لمن لم یزل معه، ولو كان قبله شیء كان الاول ذلك الشیء، لا هذا، و كان الاول اولی بان یكون خالقا للاول. ثم وصف نفسه تبارک و تعالی باسماء، دعا الخلق اذ خلقهم و تعبدهم و ابتلاهم الی ان یدعوه بها، فسمى نفسه سمیعا، بصیرا قادرا، قائما ناطقا، ظاهرا باطنا، لطيفا خبیرا، قويا عزیزا، حکیما علیمًا، وما اشبه هذه الاسماء. فلما رای ذلك من اسمائه الغالون المكذبون، وقد سمعوا نحدث عن الله انه لا شیء مثله، ولا شیء من الخلق فی حاله، قالوا: اخبرونا اذا زعمتم انه لا مثل لله ولا شبه له، کیف شارکتوه فی اسمائه الحسنی، فتسمیتهم بجمیعها، فان فی ذلك دلیلا- علی انکم مثله فی حالاته كلها، او فی بعضها دون بعض، اذ جمعت الاسماء الطیبة. قیل لهم: ان الله تبارک و تعالی الزم العباد اسماء من اسمائه علی اختلاف المعانی، و ذلك كما یجمع الاسم الواحد معینین مختلفین.

والدلیل علی ذلك قول الناس الجائر عندهم الشائع، و هو الذی خاطب الله به الخلق، فكلهم بما یعقلون، لیكون علیهم حجة فی تضییع ما ضیعوا، فقد یقال للرجل: كلب و حمار، و ثور و سكره، و علقمة و اسد، كل ذلك علی خلافه و حالاته، لم تقع الاسامی علی معانیها التي كانت بنیت علیها، لان الانسان لیس با سد ولا كلب، فافهم ذلك رحمك الله. وانما سمي الله تعالی بالعلم بغیر علم حادث علم به الاشياء، استعان به علی حفظ ما یستقبل من امره، و الرویة فیما یخلق من خلقه، و یفسد ما مضی مما افنی من خلقه، مما لو لم یحضره ذلك العلم و یغیبه كان جاهلا- ضعیفا، كما انا لو راینا علماء الخلق انما سموا بالعلم لعلم حادث، اذ كانوا فی جهلة، و ربما فارقهم العلم بالاشياء فعادوا الی الجهل، وانما سمي الله عالما لانه لا یجهل شیئا، فقد جمع الخالق و المخلوق اسم العالم، و اختلف المعنی علی ما رایت.

وسمي ربنا سمیعا لا بخرت فیہ، یسمع به الصوت و لا یبصر به، كما ان خرتنا الذی به نسمع لانقوی به علی البصر، ولكنه اخبر انه لا یخفی علیہ شیء من الاصوات، لیس علی حد ما سمینا نحن، فقد جمعنا الاسم بالسمع و اختلف المعنی. و هكذا البصر لا بخرت منه ابصر، كما انا نبصر بخرت منا لانتفع به فی غیره، ولكن الله بصیر لا یحتمل شخصا منظورا الیه، فقد جمعنا الاسم و اختلف المعنی. و هو قائم لیس علی معنی انتصاب و قیام علی ساق فی کبد كما قامت الاشياء، ولكن قائم یخبر انه حافظ، كقول الرجل: القائم بامرنا فلان، والله هو القائم علی كل نفس بما کسبت و القائم ایضا فی کلام الناس: الباقي، و القائم ایضا یخبر عن الکفایة، كقولك للرجل: قم بامر بنی فلان، ای اكفهم، و القائم منا قائم علی ساق، فقد جمعنا الاسم و لم نجمع المعنی.

واما اللطیف، فلیس علی قلة و قضاة و صغر، ولكن ذلك علی النفاذ فی الاشياء و الامتناع من ان یدرك، كقولك للرجل: لطف عني

هذا الامر، ولطف فلاں فی مذهبه، و قوله یخبرک انه غمض فیہ العقل وفات الطلب، وعاد متعمقا متلطفا لا یدرکه الوهم، فکذلک لطف الله تبارک و تعالی عن ان یدرک بحد، او یحد بوصف، واللطفه منا: الصغر والقله، فقد جمعنا الاسم واختلف المعنی. واما الخیر، فالذی لا یعزب عنه شیء ولا یفوتہ، لیس للتجربة ولا للاعتبار بالاشیاء، فعند التجربة و الاعتبار علمان، ولولاهما ما علم، لان من کان کذلک کان جاهلا والله لم یزل خیرا بما یخلق، والخیر من الناس المستخبر عن جهل المتعلم، فقد جمعنا الاسم واختلف المعنی. واما الظاهر فلیس من اجل انه علا الاشیاء برکوب فوقها وعود علیها، وتسمن لذراها، ولكن ذلک لقهره و لغلته الاشیاء وقدرته علیها، کقول الرجل: ظهرت علی اعدائی، واطهرنی الله علی خصمی، یخبر عن الفلج و الغلبة فهكذا ظهور الله علی الاشیاء. ووجه اخر، انه الظاهر لمن اراده، ولا یخفی علیه شیء، وانه مدبر لكل ما برأ، فای ظاهر اظهر واوضح من الله تبارک و تعالی، لانک لا یقدم صنعته حیثما توجهت، و فیک من اثاره ما یغنیک، والظاهر منا البارز بنفسه، و المعلوم بحد، فقد جمعنا الاسم ولم یجمعنا المعنی. واما الباطن، فلیس علی معنی الاستبطان للاشیاء، بان یغور فیها، ولكن ذلک منه علی استبطانه للاشیاء، علما وحفظا وتدیبرا، کقول القائل: ابطنته، یعنی خبرته و علمت مکتوم سره، والباطن منا الغائب فی الشیء المستتر، وقد جمعنا الاسم واختلف المعنی. واما القاهر فلیس علی علاج ونصب، واحتیال و مداراة ومکر، كما یقهر العباد بعضهم بعضا، والمقهور منهم یعود قاهرا، والقاهر یعود مقهورا، ولكن ذلک من الله تبارک و تعالی علی ان جمیع ما خلق ملبس به الذل لفاعله وقله الامتناع لما اراد به، لم یرج منه طرفه عین ان یقول له: کن فیکون، والقاهر منا علی ما ذکرته و وصفت، فقد جمعنا الاسم واختلف المعنی. وهكذا جمیع الاسماء، وان کنا لم نستجمعها کلها، فقد یکتفی الاعتبار بما القینا الیک، والله عونک و عوننا فی ارشادنا و توفیقنا.

کلام آن حضرت در فرق بین معانی نامهای مشترک خداوند و انسان

بدان - خدایت خیر و نیکی را به تو بیاموزد - خدای تبارک و تعالی قدیم است، و قدیم بودن صفتی است برای او، که خردمند را رهبری می کند به این که چیزی پیش از او نبوده و در جاودانه بودن شریک ندارد، پس با توجه به اعتراف خردمندان در عدم درک این صفت، برای ما روشن گشت که چیزی پیش از خدا نبوده و نسبت به جاودانگیش چیزی با او نیست، و گفته کسی که معتقد است پیش از او، یا همراه او چیزی بوده باطل گشت.

زیرا اگر چیزی همیشه با او باشد خدا خالق او نخواهد بود، چرا که او همیشه با خدا بوده، چگونه خدا خالق کسی است که همیشه با او بوده، و اگر چیزی پیش از او باشد او اول خواهد بود نه این، و آنکه اول است سزاوارتر است که خالق دیگری باشد. آنگاه خدای تبارک و تعالی خود را به نامهای توصیف نمود، و هنگامیکه موجودات را آفرید و پرستش و آزمایش شان را خواست، ایشان را دعوت کرد که او را به آن نامها بخوانند، پس خود را شنوا بینا، توانا قائم، گویا، آشکار نهان، لطیف آگاه، قوی عزیز، حکیم دانا، و مانند اینها نامید. و چون بدخواهان تکذیب کننده این نامها را ملاحظه کردند، و از طرفی از ما شنیده بودند که از خدا خبر می دادیم که چیزی مانند او نیست، و مخلوقی حالش همچون او نباشد، گفتند: شما که عقیده دارید خدا مانند و نظیری ندارد، پس چگونه در اسماء حسنا ی الهی خود را شریک او ساختید و خود را همانم او نمودید، این خود دلیل است که شما در تمام یا بعض حالات مانند خدا هستید، زیرا نامهای خوب را برای خودتان هم جمع کردید. ما به آنها جواب گوئیم، همانا خدای تبارک و تعالی بندگانش را به نامهای از نامهای خویش با اختلاف معانی الزام نموده است، چنانکه یک اسم دو معنی مختلف دارد.

دلیل بر این مطلب گفته خود مردم است، که نزد آنها پذیرفته و مشهور می باشد، و خدا هم مخلوقش را بهمان گفته خطاب کرده و به آنچه می فهمند با آنها سخن گفته، تا نسبت به آنچه ضایع کردند حجت بر آنها تمام باشد، گاهی به مردی گفته می شود: سگ، خر، گاو، تلخ و شیر، تمام اینها برخلاف حالات مرد است، و این اسامی به همان معانی که برای آنها نهاده شده بکار نرفته است، زیرا انسان نه شیر است و نه سگ، این را بفهم خدایت بیامرز. خدا عالم نامیده می شود، این نام بخاطر علم حادثی نیست که چیزها را به

آن بدانند، و بر نگهداری امر آینده اش و تفکر در آنچه آفریند و تباه کند، و آنچه را از مخلوقش نابود کرده بدان استعانت جوید، که اگر این علم نزدش حاضر نبود و از او غیبت کرده بود نادان و ناتوان باشد، چنانکه دانشمندان از میان مخلوقات را می‌بینیم برای علم پدید آمده در آنها عالم نامیده می‌شوند، زیرا پیش از آن نادان بودند و بسا باشد که همان علم از آنها دوری کند و به نادانی برگردند، و خدا را عالم نامند زیرا به چیزی نادان نیست، پس خالق و مخلوق در اسم عالم شریک شدند، و معنی چنانکه دانستی مختلف بود.

و پروردگارمان شنوا نامیده می‌شود، نه به این معنی که سوراخ گوشی دارد که با آن آواز را بشنود و با آن چیزی نبیند، مانند سوراخ گوش ما که با آن می‌شنویم، ولی با آن نتوانیم دید، اما خدا خود خبر دهد که هیچ آوازی بر او پوشیده نیست، و این بر طبق آنچه ما اسم می‌بریم، نمی‌باشد، پس او در اسم شنیدن با ما شریک است ولی معنی مختلف است. همچنین است دیدن او با سوراخ چشم نیست، چنانکه ما با سوراخ چشم خود بینیم و از آن استفاده دیگری نکنیم، ولی خدا بیناست و به هر چه می‌توان نگاه کرد نادان نیست، پس در اسم بینائی با ما مشترک است ولی معنی مختلف است. او قائم است ولی نه به این معنی که راست ایستاده و سنگینی روی ساق پا انداخته، چنانچه چیزهای دیگر اینگونه می‌ایستند، بلکه معنی آن این است که خدا حافظ و نگهدار است، چنانکه کسی گوید: فلانی قائم به امر ماست، و خدا بر هر جانی نسبت به آنچه انجام داده قائم و مسلط است، و نیز قائم در زبان مردم به معنی باقی است و معنی سرپرستی را هم می‌دهد، چنانکه به مردی گوئی: به امر فرزندان فلانی قیام کن، یعنی آنان را سرپرستی نما، و قائم از ما کسی می‌باشد که روی پا ایستاده است، پس در اسم شریک او شدیم و در معنی شریک نگشتیم.

اما لطیف بودن به معنی کمی و باریکی و خردی نیست، بلکه به معنی نفوذ در اشیاء (احاطه علمی به همه چیز) و دیده نشدن او است، چنانکه به شخصی می‌گوئی: این امر از من لطیف شد، و فلانی در کردار و گفتارش لطیف است، به او خبر می‌دهی که عقلت در آن امر مانده است و راه جوئی از دست رفته است، و به طوری عمیق و باریک گشته که اندیشه آن را درک نکند، همچنین لطیف بودن خدای تبارک و تعالی از این نظر است که به حد و وصف درک نشود، و لطافت ما به معنی خردی و کمی است، پس در اسم شریک او شدیم و معنی مختلف گشت. و اما خبیر کسی است که چیزی بر او پوشیده نیست و از دستش نرفته، خبیر بودن خدا از نظر آزمایش و عبرت گرفتن از چیزها نیست، که اگر آزمایش و عبرت باشد بداند و چون نباشد نداند، زیرا کسی که چنین باشد نادان است و خدا همیشه نسبت به آفریدگانش آگاه است، ولی آگاه در میان مردم کسی است که از نادانی دانش آموز خبرگیری کند (که پس از نادانی آگاه و دانا شده)، پس در اسم شریک او شدیم و معنی مختلف است. و اما ظاهر بودن خدا از آن نظر نیست که روی چیزها بر آمده و سوار گشته، و بر آنها نشسته و بالا-آمده باشد، بلکه بواسطه غلبه و تسلط و قدرتش بر چیزهاست، چنانچه مردی گوید: بر دشمنانم غلبه یافتم و خدا مرا بر دشمنم غالب گردانید، او از پیروزی و غلبه خبر می‌دهد، همچنین است غلبه خدا بر چیزها. و معنی دیگر ظاهر بودنش این است که برای کسی که او را طلب کند ظاهر است (و برای خدا هم همه چیز ظاهر است)، و چیزی بر او پوشیده نیست و اوست مدبر هر چه آفریده، پس چه ظاهری از خدای تبارک و تعالی ظاهرتر و روشن تر است، زیرا هر سو که توجه کنی صنعت او موجود است و در وجود خودت از آثار او بقدر کفایت هست، و ظاهر از ما کسی است که خودش آشکار و محدود و معین باشد، پس در اسم شریکیم و در معنی شریک نیستیم. و اما باطن بودن خدا به معنی درون چیزها بودن نیست، بلکه به این معنی است که علم و نگهداری و تدبیرش به درون چیزها راه دارد، چنانکه کسی گوید: خوب آگاه شدم و راز پنهانش را دانستم، و باطن در میان ما کسی است که در چیزی نهان و پوشیده گشته، پس در اسم شریکیم و معنی مختلف است. و اما قاهر بودن خدا به معنی رنج و زحمت و چاره جوئی و ملاطفت و نیرنگ نیست، چنانکه بعضی از بندگان بر بعضی غلبه کند و مغلوب غالب شود و غالب مغلوب گردد، ولی قاهر بودن خدای بزرگ این است که تمام آفریدگانش در برابر او که آفریدگار است لباس خواری و زبونی پوشیده اند، از آنچه خدا نسبت به آنها اراده کند قدرت سرپیچی ندارند، به اندازه چشم بر هم زدن از

حکومت او که گوید: باش و می باشد، خارج نشوند، قاهر در میان ما آنگونه است که بیان و وصف کردم، پس در اسم شریکیم و در معنی مختلف است. همچنین است تمام نامهای خداوند، و اگر ما تمام آنها را بیان نکردیم برای آن که به مقداری که به تو گفتیم برای پند گفتن و نیک اندیشیدن کفایت کند، خدایت یاور تو و یاور ما در هدایت و توفیق مان باشد.

کلامه فی حدوث اسماء الله تبارک و تعالی

اشاره

عن ابن سنان قال: سألت ابا الحسن الرضا (عليه السلام): هل كان الله عز وجل عارفا بنفسه قبل أن يخلق الخلق؟ قال: نعم، قلت: يراها و يسمعها؟ قال: ما كان محتاجا الى ذلك، لانه لم يكن يسألها و لا يطلب منها، هو نفسه و نفسه هو، قدرته نافذة فليس يحتاج ان يسمى نفسه، ولكنه اختار لنفسه اسماء لغيره، يدعوه بها، لانه اذا لم يدع باسمه لم يعرف. فاول ما اختار لنفسه: العلي العظيم، لانه اعلى الاشياء كلها، فمعناه الله، واسمه العلي العظيم، هو اول اسمائه، علا على كل شئ.

کلام آن حضرت در حدوث اسماء الهی

از ابن سنان روایت شده که گفت: از امام سؤال کردم: آیا خدای بزرگ پیش از آن که مخلوقی را بیافریند به ذات خود شناسائی داشت؟ فرمود: آری، گفتم: آن را می دید و می شنید؟ فرمود: نیازی بدان نداشت، زیرا نه از آن پرسشی داشت و نه خواهش، او خودش بود و خودش، قدرتش نافذ بود پس نیازی نداشت که ذات خود را نام ببرد، ولی برای خود نامهایی برگزید تا دیگران او را به آن نامها بخوانند، زیرا اگر او به نام خود خوانده نمی شد مورد شناسائی قرار نمی گرفت. و نخستین نامی که برای خود برگزید: علی عظیم بود، زیرا او برتر از همه چیز است، نام او (به اعتبار ذاتش) الله است، واسم او (به اعتبار صفات) علی عظیم است، که اولین نامهای او است و برتر از هر چیزی است.

کلامه فی حدوث العالم و اثبات المحدث

اشاره

دخل رجل من الزنادقة على ابي الحسن (عليه السلام) وعنده جماعة، فقال ابو الحسن (عليه السلام): أيها الرجل أرايت ان كان القول قولكم - و ليس هو كما تقولون - ألسنا وایاکم شرعا سواء، لا يضرنا ما صلينا و صمنا و زکینا و اقررنا؟ فسکت الرجل. ثم قال ابو الحسن (عليه السلام): وان كان القول قولنا - وهو كما نقول - ألستم قد هلكتم و نجونا؟ فقال: رحمک الله فأجدنی کیف هو و این هو؟ فقال: و یلک، ان الذی ذهب الیه غلط، هو این الاین بلا- این، و کیف الکیف بلا- کیف، فلا- یعرف بالکیفوفیه، ولا باینوفیه، ولا یدرک بحاسه، ولا یقاس بشئ.

فقال الرجل: فاذا أنه لا شئ اذا لم یدرک بحاسه من الحواس؟ فقال ابو الحسن (عليه السلام): و یلک، لما عجزت حواسک عن ادراکه انکرت ربوبیته، ونحن اذا عجزت حواسنا عن ادراکه، ایقنا انه ربنا، وانه شئ بخلاف الاشياء. قال الرجل: فأخبرنی متی کان؟ قال ابو الحسن (عليه السلام): اخبرنی متی لم یکن، فأخبرک متی کان. قال الرجل: فما الدلیل علیه؟ فقال ابو الحسن (عليه السلام): انی لما نظرت الی جسدی، ولم یمکنی فیه زیاده و لانقصان فی العرض و الطول، و دفع المکاره عنه، و جر المنفعه الیه، علمت ان لهذا البنیان بانیاً، فأقررت به، مع ما اری من دوران الفلک بقدرته، و انشاء السحاب و تصریف الرياح، و مجرى الشمس و القمر و النجوم، و غیر ذلك من الايات العجیبات المبینات، علمت ان لهذا مقدرا و منشأ. قال الرجل: فلم لا تدركه حاسه البصر؟ قال: للفرق بینہ و بین خلقه الذی

تدرکه حاسه الابصار، منهم ومن غیرهم، ثم هو اجل من ان یدرکه بصر، او یحیط به وهم، او یضبطه عقل. قال: فحدّه لی، قال: لا حد له، قال: ولم؟ قال: لان کل محدود متناه، واذّا احتمل التحدید الزیاده، واذّا احتمل الزیاده احتمل النقصان، فهو غیر محدود، ولا متزاید، ولا متناقص، ولا متجز، ولا متوهم.

کلام آن حضرت در حادث بودن جهان و اثبات پدید آورنده آن

مردی از زناده خدمت امام رسیده و نزد ایشان عده ای حضور داشتند، امام فرمود: به من بگو اگر قول حق گفته شما باشد - با این که چنان نیست - مگر نه این است که ما و شما همانند و برابریم، آنچه نماز گزاردیم و روزه گرفتیم و زکات دادیم و ایمان آوردیم به ما زیانی نمی‌رساند، آن مرد خاموش ماند. سپس امام فرمود: و اگر قول حق گفته ما باشد - که این درست است - مگر نه این است که شما هلاک شده و ما نجات یافتیم، گفت: خدایت رحمت کند، به من بفهمان که خدا چگونه و در کجاست، فرمود: وای بر تو این راه که رفته ای نادرست است، او مکان را مکان قرار داد بدون این که برای او مکانی باشد، و چگونگی را چگونگی قرار داد بدون این که برای خود او کیفیت و چگونگی وجود داشته باشد، پس خدا به چگونگی و مکان گرفتن شناخته نشود، و به هیچ حسی درک نشود و با چیزی سنجیده نگردد.

آن مرد گفت: در صورتیکه او به هیچ حسی ادراک نشود، پس چیزی نیست، امام فرمود: وای بر تو، هنگامیکه حواست از ادراک او عاجز گشت منکر ربوبیتش شدی، ولی ما چون حواسمان از ادراکش عاجز گشت یقین کردیم او پروردگار ماست که بر خلاف همه چیزهاست. آن مرد گفت: پس بگو خدا از چه زمانی بوده است، امام فرمود: تو به من بگو چه زمانی بوده که او نبوده است، تا بگویم از چه زمانی وجود داشته است. آن مرد گفت: دلیل بر وجود او چیست؟ امام فرمود: هنگامیکه بدن خود را نگریستم که نمی‌توانم در طول و عرض آن کاستی و افزایش پدید آورم، و زیان و بدی را از خود دور سازم، و سود و خوبی‌ها را به او برسانم، یقین کردم این ساختمان را سازنده ای است و به وجودش اعتراف کردم، علاوه بر این که می‌بینم گردش فلک به قدرت او است، و پیدایش ابر و گردش باده‌ها، و جریان خورشید و ماه و ستارگان، و نشانه‌های شگفت و آشکار دیگر را که دیدم، دانستم که این دستگاه را سازنده و مخترعی است. آن مرد گفت: پس چرا دیدگان او را نمی‌بیند؟ فرمود: بخاطر تفاوتی که بین او و سائر مخلوقات، از انسان گرفته تا دیگر موجودات، که با چشم ظاهری دیده می‌شوند، وجود دارد، مضافاً آن که او برتر از آنست که با چشمی دیده شود، یا وهمی او را احاطه نماید، یا عقلی او را بیابد. آن مرد گفت: حدود او را برای من تبیین کن، فرمود: او حدی ندارد، گفت: چرا اینگونه است؟ فرمود: زیرا هر چیز محدود متناهی است، و هر گاه محدودیت احتمال داده شود، احتمال زیادتی در او می‌رود، و هر گاه احتمال زیادتی وجود داشته باشد، احتمال کاستی نیز وجود دارد، پس او نا محدود، و غیر قابل افزایش، و بدون کاستی، و غیر قابل تجزیه بوده، و مورد تو هم قرار نمی‌گیرد.

کلامه فی الدلیل علی حدوث العالم

اشاره

دخل علیه (علیه السلام) رجل فقال له: يا ابن رسول الله ما الدليل على حدوث العالم؟ فقال: انت لم تكن ثم كنت، وقد علمت انك لم تكون نفسك، ولا كونك من هو مثلك.

کلام آن حضرت در دلیل حادث بودن جهان

مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای پسر پیامبر چه دلیلی بر حادث بودن جهان وجود دارد؟ فرمود: تو نبودی و به وجود آمدی، و می دانی تو خود را ایجاد نکرده ای، و نیز آنانکه مانند تو هستند تو را موجود نساخته اند.

کلامه فی الکون والمکان

اشاره

جاء رجل الى الرضا (عليه السلام) فقال: انى أسالك عن مسألة، فان أجبتني فيها بما عندى قلت بامامتك، فقال ابو الحسن (عليه السلام): سل عما شئت. فقال: أخبرني عن ربك متى كان وكيف كان وعلى اى شئ كان اعتماده؟ فقال ابو الحسن (عليه السلام): ان الله تبارك وتعالى اين الاين بلا اين، وكيف وكيف بلا كيف، وكان اعتماده على قدرته.

کلام آن حضرت در بودن و جای او

مردی نزد آن حضرت آمد و پرسید: من سؤالی را از تو می نمایم که اگر به آنچه می دانم جواب گوئی به امامت معتقد می شوم، امام فرمود: هر چه خواهی پرس. گفت: به من بگو پروردگارت از کی بوده و کجا بوده، و چگونه بوده و تکیه اش بر چیست؟ امام فرمود: خدای تبارک و تعالی مکان را مکان کرد بی آن که خود مکانی داشته باشد، و چگونگی را چگونگی ساخت، بی آن که خود چگونگی داشته باشد، و بر قدرتش تکیه دارد.

کلامه فی ابطال الرؤیة

اشاره

عن ابی هاشم الجعفری قال: سألته عن الله یوصف؟ فقال: أما تقرأ القرآن؟ قلت: بلی. قال: أما تقرأ قوله تعالى "لا تدركه الابصار وهو یدرك الابصار؟" قلت: بلی. قال: فتعرفون الابصار؟ قلت: بلی، قال: ما هی؟ قلت: أبصار العیون، فقال: ان اوهام القلوب اکبر من ابصار العیون، فهو لا تدركه الاوهام، وهو یدرك الاوهام.

کلام آن حضرت در ابطال دیدن خداوند

از ابی هاشم جعفری روایت شده که گفت: از امام سؤال کردم که آیا خداوند توصیف می شود؟ فرمود: آیا قرآن نخوانده ای؟ گفتم: آری، فرمود: نخوانده ای که می فرماید: "ابصار او را درک نکنند و او آنها را درک می کند،" گفتم: آری. فرمود: می دانید ابصار چیست؟ گفتم: دیدن چشمها، فرمود: خاطرات دلها از بینائی چشمها قویتر است، خاطرات او را درک نکنند و او خاطرات را درک کند.

[صفحه ۳۵۲]

کلامه فی نفی الرؤیة

اشاره

عن ذی الریاستین قال: قلت لابی الحسن الرضا (عليه السلام): جعلت فداک أخبرنی عما اختلف فی الناس من الرؤیة، فقال بعضهم:

لا یرى، فقال: يا ابا العباس من وصف الله بخلاف ما وصف به نفسه، فقد اعظم الفرية على الله، قال الله: "لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير،" هذه الابصار ليست هي الاعين، انما هي الابصار التي في القلوب، لا تقع عليه الاوهام ولا يدرك كيف هو.

کلام آن حضرت در نفی رؤیت خداوند

ذوالریاستین گوید: به امام عرضه داشتم: فدایت شوم در مورد دیدن خداوند که بین مردم اختلاف پیش آمده مرا خبر ده، گروهی گویند: خداوند دیده نمی شود، امام فرمود: ای ابو العباس! هر که خداوند را به غیر آنچه خود را به آن توصیف کرده وصف کند، تهمت بزرگی به خداوند زده است، خداوند می فرماید: "ابصار او را ندیده او بر ابصار ناظر بوده او عالم و آگاه است،" منظور از ابصار چشمهای ظاهری نیست، بلکه چشمهایی مراد است که در قلوب قرار دارد، اوهم بر او واقع نشده او را درک نمی کند، چه رسد به چشمهای ظاهری.

کلامه فی النهی عن الجسم والصورة

اشاره

عن محمد بن زید قال: جئت الى الرضا (عليه السلام) أسأله عن التوحيد، فأملى علي: الحمد لله فاطر الاشياء انشاء، ومبتدعها ابتداءا بقدرته وحكمته، لا من شئ فيبطل الاختراع، ولا لعل فلا يصح الابتداء، خلق ما شاء كيف شاء، متوحدا بذلك لاظهار حكمته وحقيقه ربوبيته، لا تضبطه العقول، ولا تبلغه الاوهام، ولا تدركه الابصار، ولا يحيط به مقدار. عجزت دونه العبارة، وكلت دونه الابصار، وضل فيه تصارييف الصفات، احتجب بغير حجاب محجوب، واستتر بغير ستر مستور، عرف بغير رؤية، ووصف بغير صورة، و نعت بغير جسم، لا اله الا الله الكبير المتعال.

کلام آن حضرت در نفی از جسم قرار دادن خداوند

از محمد بن زید روایت شده که گفت: نزد امام آمده واز توحید از ایشان سؤال کردم، ایشان این مطالب را برایم فرمود که بنویسم: ستایش خدای را سزااست که همه چیز را بدون نقشه و مقدمات پدید آورده، وبه قدرت و حکمت خویش اختراع شان کرد، آنها را از چیزی نیافرید تا نوآوری صادق نباشد، و علت و سببی در میان نبود که تا ابتکار صحت نداشته باشد، آنچه را خواست، آنگونه که خواست، با یکتائی خویش برای اظهار حکمت و حقیقت ربوبیتش آفرید، خرد ها او را احاطه نکند، و اوهم به او دست نیابد، افکار او را درک نکرده و در اندازه ای گنجانده نشود. عبارات از توصیفش درمانده و افکار از درکش عاجز می باشند، هر گونه ستایشی در مقام او نارسا است، بی پرده نهان است و بی پوشش پوشیده، نادیده شناخته شده، و بی تصور ستوده گردیده، و بی جسم توصیف شده است، شایسته ستایشی جز خداوند بزرگ نیست.

کلامه فی النهی عن الصفة بغير ما وصف به نفسه

اشاره

سبحانک ما عرفوک ولا وحدوک، فمن اجل ذلك وصفوک، سبحانک لو عرفوک بما وصف به نفسك، سبحانک کیف طاوعتهم انفسهم ان شبهوک بغيرک.

اللهم لا اصفك الا بما وصفت به نفسك، ولا اشبهك بخلقك، انت اهل لكل خير، فلا تجعلني من القوم الظالمين، ما توهتم من شيء فتوهموا الله غيره. نحن ال محمد النمط الاوسط الذي لا يدركنا الغالي ولا يسبقنا التالى.

کلام آن حضرت در نهی او توصیف خداوند به غیر آنچه خود را بدان توصیف فرموده است

خداوند! پاک و منزهی، تو را نشناختند و یگانه ات ندانستند، از اینرو برایت صفاتی را برگزیدند، پاک و منزهی، اگر تو را می‌شناختند تو را به آنچه خود را به آنها توصیف کرده ای توصیف می‌کردند، پاک و منزهی، چگونه به خود اجازه دادند که تو را به دیگری تشبیه کنند.

بار خدایا، من تو را جز به آنچه خود را ستوده ای نستایم، وبه مخلوق همانندت نسازم، تو سزاوار هر خیری هستی، پس مرا از ستمگران قرار مده، هر چه به اذهان تان خطور کرد خدا را غیر از آن بدانید. ما خاندان پیامبر راه میانه ای هستیم که غلو کننده به ما نرسد، و عقب افتاده از ما نگذرد.

کلامه فی المشیئة والارادة

اشاره

سئل عن المشیئة والارادة، فقال: المشیئة کالاهتمام بالشئ، والارادة اتمام ذلك الشئ.

کلام آن حضرت در مشیت و اراده

از مشیت و اراده سؤال شد، فرمود: مشیت مانند اهتمام به انجام کار است، و اراده پایان دادن آن کار می‌باشد.

کلامه فی المشیئة والارادة

اشاره

عنه (علیه السلام): قال الله: يا بن ادم! بمشيتي كنت انت الذى تشاء لنفسك ما تشاء، وبقوتي اديت فرائضي، وبنعمتي قويت على معصيتي، جعلتك سميعا بصيرا قويا، ما اصابك من حسنة فمن الله، وما اصابك من سيئة فمن نفسك، وذاك انى بحسناتك منك، وانت اولى بسيئاتك منى، و ذاك انى لا اسأل عما افعل وهم يسألون.

کلام آن حضرت در مشیت و اراده

از آن حضرت روایت شده که فرمود: خداوند می‌فرماید: ای پسر آدم به خواست من است که تو هرچه برای خود خواهی بر آن قادری، وبه نیروی من است که واجباتم را انجام می‌دهی، وبه نعمت من است که بر نافرمانیم توانا می‌گردی، من تو را شنوا و بینا و توانا قرار دادم، هر نیکی که به تو می‌رسد از جانب خداست، و هر بدی که به تو رسد از خود توست، و این برای آنست که من به کارهای نیک تو از خودت سزاوارترم، (زیرا اینها نعمتهای الهی بوده)، و تو به کارهای زشت از من سزاوارتری (زیرا او خود از مسیر حق منحرف گردیده)، من در آنچه می‌کنم بازخواست نشوم (زیرا آنچه کرده خیر و احسان بوده است)، ولی مردم مورد بازخواست قرار گیرند (زیرا صرف آن نعمتها در مسیر رضای او یا در راه انحرافی است).

کلامه فی القدره والاراده

اشاره

المشیئۀ من صفات الافعال، فمن زعم ان الله لم یزل مریدا شائیا، فلیس بموحد.

کلام آن حضرت در قدرت و اراده

مشیت از صفات فعل خداوند است، هر که بپندارد خداوند همواره (از ازل) اراده کننده بوده، یکتا پرست نیست.

کلامه فی ان الله یقدم ما یشاء و يؤخر ما یشاء

اشاره

قال سلیمان المروزی له - فی حدیث :- الا تخبرنی عن " انا انزلناه فی لیلة القدر، " فی ای شیء انزلت؟ قال: یا سلیمان لیلة القدر یقدر الله عز وجل فیها ما یکون من السنه، من حیاء او موت، او خیر او شر او رزق، فما قدره فی تلك اللیلة فهو من المحتوم.
قال سلیمان: الان قد فهمت، جعلت فداک فزدنی، قال: یا سلیمان ان من الامور امورا موقوفه عند الله تبارک وتعالی، یقدم منها ما یشاء و يؤخر ما یشاء، یا سلیمان ان علیا علیه السلام کان یقول: العلم علما، فعلم علمه الله ملائکته ورسله، فما علمه الله ملائکته ورسله فانه یکون، ولا یکذب نفسه ولا ملائکته ولا رسله، و علم عنده مخزون لم یطلع علیه احدا من خلقه، یقدم منه ما یشاء و يؤخر ما یشاء، ویمحو ویشب ما یشاء.

کلام آن حضرت در این که خداوند آنچه بخواهد را مقدم یا مؤخر می‌دارد

در حدیثی از سلیمان مروزی آمده که گفت: به امام عرضه داشتم: آیا مرا از مفهوم این آیه " ما آنرا در شب قدر نازل کردیم، " خبر نمی‌دهی که در مورد چه چیزی نازل شده است؟ فرمود: ای سلیمان، خداوند در شب قدر آنچه تا سال آینده باید انجام بگیرد، از زندگی و مرگ، یا خیر و شر و روزی، را مقدر می‌کند، و آنچه در آن شب تقدیر شود حتمی است.
سلیمان گوید: هم اکنون دانستم، فدایت شوم توضیح بیشتری بدهید، فرمود: بعضی از امور، اموری است که نزد خداوند قرار دارد، هر کدام از آنها را که بخواهد مقدم یا مؤخر می‌گرداند، ای سلیمان حضرت علی (علیه السلام) فرمود: علم بر دو قسم است، علمی است که خداوند آن را به فرشتگان و پیامبران خود داده است، و آنچه خداوند به ایشان داده است تخلف پذیر نیست و محقق می‌شود، و خداوند به خود و فرشتگان و پیامبران دروغ نمی‌گوید، و علمی است که نزد خداوند مخزون است و هیچ کس از آن خبر ندارد، آنچه از آنرا بخواهد مقدم یا مؤخر گردانده، و محو و اثبات می‌کند.

کلامه فیمن شبه الله

اشاره

من شبه الله تعالی بخلقه فهو مشرک، ومن نسب الیه ما نهی عنه فهو کافر.

کلام آن حضرت در مورد کسی که خدا را به خلش تشبیه می‌کند

هر که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند مشرک است، و هر که به خداوند چیزهائی را نسبت دهد که از آنها نهی فرموده کافر است.

کلامه فی ادنی المعرفة

اشاره

عن الفتح بن یزید قال: سألته عن ادنی المعرفة؟ قال: الاقرار با نه لا اله غیره، ولا شبیه له، ولا نظیر له، و انه مثبت قدیم موجود غیر فقید، و انه لیس کمثله شیء.

کلام آن حضرت در کمترین مرتبه شناسائی خداوند

فتح بن یزید گوید: از امام از کمترین مرتبه شناسائی خداوند سؤال کردم، فرمود: اقرار به این که معبودی جز او نبوده، و شبیهی ندارد، و همانندی برای او نیست، و اینکه ازلی بوده و همواره وجود خواهد داشت، و چیزی مانند او نمی باشد.

کلامه فی تبیین اختیار الانسان فی اعماله

اشاره

قال (علیه السلام) وقد قال به رجل: ان الله تعالى فوض الى العباد افعالهم؟ فقال: هم اضعف من ذلك و اقل. قال: فجبرهم؟ قال: هو اعدل من ذلك و اجل. قال: فكيف تقول؟ قال: نقول: ان الله امرهم و نهاهم، و اقدرهم علی ما امرهم به و نهاهم عنه.

کلام آن حضرت در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش

امام به شخصی که عرضه داشت: خداوند اعمال مردم را به خودشان واگذار کرده، فرمود: آنان ضعیف تر و کمتر از آنند که قابلیت این کار را داشته باشند. گفت: آنان را مجبور ساخته است؟ فرمود: او عادل تر و برتر از آنست که چنین کند. گفت: چگونه این امر ممکن است؟ فرمود: خداوند ایشان را امر و نهی فرموده است، و نسبت به آنچه امر و نهی کرده ایشان را قادر و توانا ساخته است.

کلامه فی المشیئة والارادة

اشاره

سأله (علیه السلام) الفضل بن الحسن بن سهل: الخلق مجبورون؟ قال: الله اعدل من ان يجبر و يعذب. قال: فمطلقون؟ قال: الله احکم ان یمهل عبده و یکله الی نفسه.

کلام آن حضرت در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش

فضل بن حسن بن سهل از ایشان پرسید: مردم مجبور هستند؟ فرمود: خداوند عادل تر از آنست که مردم را مجبور ساخته و عذاب نماید. گفت: آنان در اعمالشان آزادند؟ فرمود: خداوند حاکم تر از آنست که به بنده اش مهلت دهد و او را به خود واگذار کند.

کلامه فی الجبر و التفویض و الامر بین الامرین

اشاره

عن الوشاء قال: سألته فقلت: الله فوض الامر الى العباد؟ قال: الله اعز من ذلك. قلت: فجبرهم على المعاصي؟ قال: الله اعدل واحكم من ذلك. قال: ثم قال: قال الله: يا بن ادم! انا اولي بحسناتك منك، وانت اولي بسيئاتك مني، عملت المعاصي بقوتي التي جعلتها فيك.

کلام آن حضرت در کیفیت اختیار انسان در اعمالش

از وشاء روایت شده که گفت: از امام سؤال کرده و گفتم: خداوند کار را به خود بندگان واگذار کرده است؟ فرمود: خداوند قادر تر از این است. گفتم: پس ایشان را بر گناه مجبور ساخته است؟ فرمود: خداوند عادل تر و حکیم تر از این است. سپس فرمود: خداوند می‌فرماید: ای پسر آدم من به کارهای نیک تو از خودت سزاوارترم، و تو به کارهای زشت از من سزاوارتری، مرتکب گناه می‌شوی به سبب نیروئی که من در وجودت قرار داده‌ام.

کلامه فی الجبر والتفویض والامر بین الامرین

اشاره

عن یزید بن عمیر الشامی قال: دخلت علی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بمرو، فقلت له: یا ابن رسول الله روی لنا عن الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام) انه قال: لا- جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین، ما معناه؟ فقال: من زعم ان الله يفعل افعالنا ثم یعذبنا علیها، فقد قال بالجبر، ومن زعم ان الله فوض امر الخلق والرزق الى حجب (علیهم السلام) فقد قال بالتفویض، والقائل بالجبر کافر، و القائل بالتفویض مشرک. فقلت: یا ابن رسول الله فما امر بین الامرین؟ فقال: وجود السبیل الى اتیان ما امروا به، وترك ما نهوا عنه. قلت: وهل لله مشیة وارادة فی ذلك؟ فقال: اما الطاعات، فارادة الله ومشیته فیها، الامر بها و الرضا لها، والمعاونه علیها، وارادته ومشیته فی المعاصی، النهی عنها، والسخط لها، والخذلان علیها. قلت: فله عز وجل فیها القضاء؟ قال: نعم، ما من فعل یفعله العباد من خیر او شر الا والله فیه قضاء.

قلت: ما معنی هذا القضاء؟ قال: الحكم علیهم بما یتحقون من الثواب والعقاب فی الدنیا والاخره.

کلام آن حضرت در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش

یزید بن عمیر شامی گوید: در شهر مرو بر امام وارد شده و گفتم: ای پسر پیامبر از امام صادق (علیه السلام) برای ما نقل شده است که فرموده: جبر و تفویض باطل است و امر بین امرین درست است، معنای این جمله چیست؟ امام فرمود: هر که گمان کند اعمال ما را خداوند انجام داده و آنگاه ما را به سبب آن عذاب می‌کند قائل به جبر شده، و هر که گمان کند خداوند اختیار موجودات و روزی آنان را به حجج خود واگذار کرده است، قائل به تفویض شده، و هر که قائل به جبر باشد کافر بوده، و هر که قائل به تفویض باشد مشرک است. گفتم: ای پسر پیامبر امر بین امرین چه معنایی دارد؟ فرمود: آزادی انسان نسبت به انجام آنچه بدان امر شده، و ترک آنچه مورد نهی قرار گرفته است. گفتم: آیا در این مورد خواست و اراده خداوند نیز مطرح است؟ فرمود: خواست و اراده خداوند در آنچه طاعت بحساب می‌آید، همان امر الهی به آن و خشنودی از آن و یاری بر آن می‌باشد، و خواست و اراده خداوند در گناهان همان نهی از آن و غضب به سبب انجام آن و عقاب بر انجام آن می‌باشد. گفتم: آیا خداوند در مورد آن حکمی نیز دارد؟ فرمود: آری، هر کاری از خوبی و بدی که بندگان انجام می‌دهند خداوند در مورد آن حکم دارد.

گفتم: معنی حکم خدا چیست؟ فرمود: حکم خداوند بر آنها ثواب و عقاب در دنیا و آخرت، بمقداری که او شایسته آنست، می‌باشد.

کلامه فی الجبر والتفویض والامر بین الامرین

اشاره

روی انه ذکر عنده الجبر والتفویض فقال: ان الله لم یطع باکراه، ولم یعص بغلبه، ولم یمهل فی ملکه، هو المالك لما ملکهم، والقادر علی ما اقدرهم علیه، فان ائتمر العباد بطاعه، لم یکن الله عنها صاددا ولا منها مانعا، وان ائتمروا بمعصیه، فشاء ان یحول بینهم و بین ذلک فعل، وان لم یحل وفعلوه فلیس هو الذی ادخلهم فیه.

کلام آن حضرت در تبیین کیفیت اختیار انسان در اعمالش

روایت شده نزد آن حضرت سخن از جبر و تفویض برده شد، امام فرمود: خداوند به اجبار اطاعت نشده، و با در تسلط قرار گرفتن عصیان نمی‌گردد، و در کار بندگان افعال نورزیده است، او مالک چیزهایی است که به آنان داده است، بر آنچه ایشان را قادر ساخته تواناست، اگر بندگان اطاعت او را بنمایند خداوند آنان را از این عمل منع ننموده و ایشان را باز ندارد، و اگر قصد عصیان او را داشتند و خداوند اگر اراده کرد که ایشان را از آن باز دارد، بین ایشان و گناه مانع می‌گردد، و اگر بین ایشان و گناه مانع نگردد و آنان گناه را انجام دهند، خداوند ایشان را در گناه قرار نداده است.

کلامه فی تبیین اختیار الانسان فی اعماله

اشاره

قال له (علیه السلام) بعض اصحابه: روی لنا عن الصادق (علیه السلام) أنه قال: لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین، فما معناه؟ قال: من زعم ان الله فوض امر الخلق والرزق الی عباده، فقد قال بالتفویض. قلت: یا بن رسول الله، والقائل به مشرک؟ فقال: نعم، ومن قال بالجبر، فقد ظلم الله تعالی. فقلت: یا بن رسول الله، فما امر بین امرین؟ فقال: وجود السبیل الی اتیان ما امروا به، وترك ما نهوا عنه.

کلام آن حضرت در کیفیت اختیار انسان در اعمالش

بعضی از اصحاب به امام عرض کردند: از امام صادق (علیه السلام) برای ما روایت شده که فرموده است: جبر و تفویض باطل بوده و امر بین امرین صحیح است، مفهوم آن چیست؟ فرمود: هر که بپندارد خداوند امر خلقش و روزی آنان را به بندگان تفویض کرده، به تفویض قائل شده است. گفتم: ای پسر پیامبر آیا قائل به آن مشرک است؟ فرمود: آری، هر که قائل به مجبور بودن بندگان باشد به خداوند ستم ورزیده است. گفتم: ای پسر پیامبر، امر بین امرین چیست؟ فرمود: توانائی عمل به آنچه بدان امر شده و ترک آنچه مورد نهی قرار گرفته است.

کلامه فیمن قال بالجبر

اشاره

من قال بالجبر فلا تعطوه من الزكاء شيئاً، ولا تقبلوا له شهادة ابداء، ان الله لا يكلف نفساً الا وسعها، ولا يحملها فوق طاقتها، ولا تكسب كل نفس الا عليها، ولا تزر وازرة وزر اخرى.

کلام آن حضرت در مورد کسی که قائل به جبر است

به هر که قائل به جبر است زکات ندهید، وشهادت او را نپذیرید، خداوند جز به اندازه قدرت افراد به آنان تکلیف نمی‌کند، و بیش از آن به کسی تحمیل نمی‌نماید، و هر کس کاری را انجام دهد عواقب آن دامنگیرش خواهد شد، و کسی متحمل عواقب کار دیگری نمی‌باشد.

[صفحه ۳۷۲]

کلامه فی فضل سورة التوحید

اشاره

عن عبد العزيز بن المهتدي قال: سألت الرضا (عليه السلام) عن التوحيد، فقال: كل من قرء " قل هو الله احد، " وامن بها، فقد عرف التوحيد. قلت: كيف يقرؤها؟ قال: كما يقرؤها الناس، وزاد فيه: كذلك الله ربي، كذلك الله ربي.

کلام آن حضرت در فضیلت سوره توحید

از عبد العزيز بن مهتدي روايت شده که گفت: از امام (عليه السلام) در مورد توحيد سؤال کردم، فرمود: هر که سوره توحيد را خوانده و به آن ايمان آورد، توحيد را می‌شناسد. گفتم: آنرا چگونه بخواند؟ فرمود: همان گونه که مردم می‌خوانند، و بعد از خواندن اضافه فرمود که دوبار بگويد: اين چنين است پروردگارم.

کلامه فی قول النبی خلق الله آدم علی صورته

عن الحسين بن خالد قال: قلت للرضا (عليه السلام): يا بن رسول الله ان الناس يروون ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: ان الله خلق آدم على صورته، فقال: قاتلهم الله، لقد حذفوا اول الحديث، ان رسول الله صلى الله عليه وآله مر برجلين يتسابان، فسمع احدهما يقول لصاحبه: قبح الله وجهك ووجه من يشبهك، فقال صلى الله عليه وآله: يا عبد الله لا تقل هذا لاختيك، فان الله عز وجل خلق آدم على صورته.

کلام آن حضرت در مورد کلام پیامبر: خداوند آدم را بر صورت خود آفرید

حسین بن خالد روایت می‌کند که به امام رضا (عليه السلام) عرضه داشتم: ای پسر پیامبر مردم روایت می‌کنند که پیامبر فرمود: خداوند آدم را بر صورت خودش آفرید، فرمود: خداوند ایشان را بکشد، اول حدیث را حذف کرده اند، پیامبر به دو نفر که به یکدیگر فحاشی می‌کردند برخورد کرد، یکی از آنان به دیگری می‌گفت: خداوند چهره ات و چهره هر که همانند توست را زشت گرداند، پیامبر فرمود: ای بنده خدا، این گفتار را به برادرت نگو، خداوند حضرت آدم را مانند چهره او آفریده است.

کلامه فی ابطال التناسخ

اشاره

من قال بالتناسخ فهو كافر بالله العظيم، يكذب بالجنة والنار.

کلام آن حضرت در ابطال تناسخ

هر که قائل به تناسخ شود (یعنی انتقال روح از شخصی به شخصی دیگر) به خداوند بزرگ کفر ورزیده است، و بهشت و دوزخ را تکذیب نموده است.

گزیده‌ای از گفتار آن حضرت علیه السلام

اشاره

در ارکان ایمان
 در مراتب ایمان
 در درجات ایمان
 در مورد کسی که حقیقت ایمان را دار است
 در صفات افراد مؤمن
 در صفات افراد مؤمن
 در بعضی از مکارم اخلاق
 در توصیف بهترین بندگان
 در توصیف بهترین اخلاق
 در درجات توکل
 در حد توکل
 در فضیلت تفکر
 در فضیلت سکوت
 در فضیلت عفو
 در گمان نیکو داشتن به خدا
 در نشانه های بصیرت در دین
 در صفات کسی که عقلش کامل است
 در توصیف سخاوتمند و بخیل
 در فضیلت صله رحم
 در دوستی با مردم
 [صفحه ۳۷۸]

قوله فی ارکان الایمان

اشاره

الایمان اربعه اركان: التوكل على الله، والرضا بقضاء الله، والتسليم لامر الله، والتفويض الى الله.

سخن آن حضرت در ارکان ایمان

ایمان بر چهار رکن قرار دارد: توکل بر خدا، و خشنودی به قضاء الهی، و تسلیم در مقابل اوامر خدا، و واگذاری امور به او.

قوله فی مراتب الایمان

اشاره

ان الایمان افضل من الاسلام بدرجه، والتقوى افضل من الایمان بدرجه، ولم يعط بنو آدم افضل من الیقین.

سخن آن حضرت در مراتب ایمان

ایمان یک درجه برتر از اسلام، و تقوی یک درجه برتر از ایمان، و یقین یک درجه برتر از ایمان می‌باشد، و هیچ چیز برتر از یقین در میان مردم تقسیم نشده است.

قوله فی درجات الایمان

اشاره

ان الله يعطى الایمان من يشاء، فمنهم من يجعله مستقرا فيه، ومنهم من يجعله مستودعا عنده، فاما المستقر فالذى لا يسلبه الله ذلك ابدا، واما المستودع فالذى يعطاه الرجل ثم يسلبه اياه.

سخن آن حضرت در درجات ایمان

خداوند بهر کس که می‌خواهد ایمان می‌دهد، در بعضی از افراد ایمان مستقر بوده، و در گروهی بعنوان امانت قرار داده می‌شود، ایمان مستقر هرگز از قلب زائل نمی‌گردد، و ایمانی که بعنوان امانت قرار داده می‌شود از فرد سلب می‌گردد.

[صفحه ۳۸۰]

قوله لمن استكمل حقيقة الایمان

اشاره

لا يستكمل عبد حقيقة الایمان حتى تكون فيه خصال ثلاث: التفقه فى الدين، وحسن التقدير فى المعيشة، والصبر على الرزايا.

سخن آن حضرت در مورد کسی که حقیقت ایمان را داراست

حقیقت ایمان بنده کامل نمی‌گردد تا این که سه صفت را دارا باشد: بصیرت در دین داشته باشد، و در زندگی میانه رو بوده، و در مصیبت‌ها صبور باشد.

قوله فی صفات المؤمن

اشاره

لا يكون المؤمن مؤمنا حتى تكون فيه ثلاث خصال: سنة من ربه، وسنة من نبيه، وسنة من وليه، فاما السنة من ربه فکتمان السر، واما السنة من نبيه فمداراة الناس، واما السنة من وليه فالصبر فی البأساء والضراء.

سخن آن حضرت در صفات افراد مؤمن

صفت ایمان در مؤمن تحقق نمی‌پذیرد جز آن که سه صفت در او باشد: روشی از خداوند، و روشی از پیامبرش، و روشی از امامش، روشی که از خدایش باید در او باشد راز داری، و روشی پیامبرش بر خورد نیکو با مردم، و روشی که از امامش باید در او باشد صبر و شکیبائی در غمها و اندوه هاست.

قوله فی صفات المؤمن

اشاره

المؤمن اذا غضب لم يخرجه غضبه عن حق، واذا رضى لم يدخله رضاه فی باطل، واذا قدر لم يأخذ اكثر من حقه.

سخن آن حضرت در صفات افراد مؤمن

مؤمن آنگاه که خشمگین شود خشم او را از راه حق خارج نمی‌سازد، و هنگامی که خرسند گردد، خرسندی او را در باطل وارد نمی‌کند، و آن هنگام که قادر و توانا شود از حق خود بیشتر طلب نمی‌نماید.
[صفحه ۳۸۲]

قوله فی بعض مکارم الاخلاق

اشاره

خمس من لم تکن فيه فلا- ترجوه لشیء من الدنيا والاخرة: من لم تعرف الوثاقه فی ارومته، والکرم فی طباعه، والرصانه فی خلقه، والنبل فی نفسه، والمخافه لربه.

سخن آن حضرت در بعضی از مکارم الاخلاق

پنج چیز اگر در کسی نبود در کارهای دنیا و آخرت از او انتظار کار نیک نداشت: اصالت خانوادگی، اخلاق نیکو، ثبات در اخلاق، کرامت نفس، و ترس از پروردگارش.

قوله فی وصف خيار العباد

اشاره

الذین اذا احسنوا استبشروا، واذا اساؤوا استغفروا، واذا اعطوا شکروا، واذا ابتلوا صبروا، واذا غضبوا عفوا.

سخن آن حضرت در توصیف بهترین بندگان

(بهترین بندگان) کسانی هستند که هنگام انجام کار نیک خرسند، و هنگام ارتکاب عمل زشت از خداوند طلب بخشش کنند، و آنگاه که چیزی به آنان داده شود سپاسگزار بوده، و زمانی که به مصیبتی دچار شوند صبر کنند، و در هنگام خشم عفو نمایند.

قوله فی اکرم الاخلاق

اشاره

اجل الخلائق واکرمها اصطناع المعروف، واغاثه الملهوف، وتحقیق امل الامل، وتصدیق مخیله الراجی.

سخن آن حضرت در وصف بهترین اخلاق

برترین اخلاق و ارزشمندترین آنها: انجام کار نیک، دستگیری از ناتوان، انجام آرزوی آرزومند، و متحقق ساختن امید امیدوار. [صفحه ۳۸۴]

قوله فی درجات التوکل

اشاره

التوکل درجات: منها ان تثق به فی امرک کله فیما فعل بک، فما فعل بک کنت راضیا وتعلم انه لم یألک خیرا ونظرا، وتعلم ان الحکم فی ذلک له، فتتوکل علیه بتفویض ذلک الیه، ومن ذلک الایمان بغیوب الله التی لم یحط علمک بها فوکلت علمها الیه والی امنائه ووثقت به فیها وفی غیرها.

سخن آن حضرت در درجات توکل

توکل دارای درجاتی است: یک رتبه از آن آنست که در آنچه خداوند نسبت به او انجام می‌دهد به او اعتماد داشته باشد، نسبت به آن خرسند بوده، و بدانی که از خیر خواهی در حق تو کوتاهی نکرده است، و بدانی که حکم در این زمینه از آن او است، و با سپردن امور به او بر او توکل می‌نمایی، و رتبه بعد ایمان به امور غیبی است که علم تو بدان راه ندارد، و علمت را به او و امینان او می‌سپاری، و در آن و غیر آن به او توکل می‌نمایی.

دعاؤه فی حد التوکل

اشاره

حد التوکل ان لاتخاف احدا الا الله.

سخن آن حضرت در حد توکل

حد توکل آنست که جز خدا از کسی نترسی.

قوله فی فضل التفکر

اشاره

لیست العبادۀ کثرۀ الصیام والصلاه، وانما العبادۀ کثرۀ التفکر فی امرالله.

سخن آن حضرت در فضیلت تفکر

عبادت و بندگی خداوند به کثرت نماز و روزه نیست، و بلکه به بسیار اندیشیدن در امر آفرینش خداوند است.

[صفحه ۳۸۶]

قوله فی فضل الصمت

اشاره

الصمت باب من ابواب الحکمه، ان الصمت یکسب المحبه، انه دلیل علی کل خیر.

سخن آن حضرت در فضیلت سکوت

سکوت دری از درهای حکمت است، سکوت محبت را جذب می کند و راهنما بسوی هر نیکی است.

قوله فی فضل العفو

اشاره

ماالتفت ففتان قط الا نصر اعظمهما عفوا.

سخن آن حضرت در فضیلت عفو

هیچ دو گروهی با هم ستیز نکنند مگر آن که پیروزی از آن دسته ای است که گذشت داشته باشد.

قوله فی حسن الظن بالله

اشاره

احسنوا الظن بالله، فان الله عز وجل يقول: انا عند ظن عبدي المؤمن بی، ان خیرا فخیر، وان شرا فشر.

سخن آن حضرت در گمان نیکو داشتن به خدا

گمان خود را به خداوند نیکو نمائید، که می فرماید: من همان گونه با بنده ام رفتار می کنم که بمن گمان آنرا دارد، اگر گمان خیر

بمن دارد بر خورد نیکو با او دارم، واگر گمان بد دارد بر طبق آن با او رفتار می‌کنم.

قوله فی علامات الفقه

اشاره

ان من علامات الفقه: الحلم والعلم.

سخن آن حضرت در نشانه های بصیرت در دین

از نشانه های داشتن بصیرت در دین: بردباری و دانش است.

[صفحه ۳۸۸]

قوله فیمن تم عقله

اشاره

لا- یتیم عقل امرئ مسلم حتی تكون فیه عشر خصال: الخیر منه مأمول، والشر منه مأمون، یتکثر قليل الخیر من غیره، ویستقل کثیر الخیر من نفسه، لایسأم من طلب الحوائج الیه، ولا یمل من طلب العلم طول عمره، الفقر فی الله احب الیه من الغنی، والذل فی الله احب الیه من العز فی عدوه، والخمول اشهی الیه من الشهرة، لایری احدا الا قال هو خیر منی واتقی.

سخن آن حضرت در صفات کسی که عقلش کامل است

عقل مسلمان کامل نمی‌گردد جز با داشتن ده صفت: کار نیک از او انتظار رود، و شر از او صادر نشود، کار نیک اندک غیر خود را زیاد شمرد، و کار نیک بسیار خود را اندک بشمار آورد، از درخواست حاجات مردم از او ناراحت نشده، و در طول زندگی از دانش اندوزی ملول نگردد، فقر در راه خدا نزد او محبوبتر از غنا، و ذلت در راه او از عزت در راه دشمن خدا خوشایندتر باشد، وعدم شهرت نزد او از شهرت نیکوتر بوده، فردی را نبیند جز آنکه او را بهتر از خود می‌داند.

قوله فی وصف السخی والبخیل

اشاره

السخی يأکل من طعام الناس لیأکلوا من طعامه، والبخیل لایأکل من طعام الناس لئلا يأکلوا من طعامه.

سخن آن حضرت در توصیف سخاوتمند و بخیل

سخی کسی است که از غذای مردم استفاده می‌کند تا مردم از طعام او بهره برند، و بخیل کسی است که از غذای مردم استفاده نمی‌کند تا مردم از غذای او بهره نبرند.

قوله فی فضل صلة الرحم

اشاره

صل رحمک ولو بشربه من ماء، وافضل ماتوصل به الرحم کف الاذی عنها.

سخن آن حضرت در فضیلت صله رحم

صله رحم کن اگر چه با یک جرعه آب باشد، و بهترین چیزی که صله رحم به آن واقع می‌شود آزار نرساندن به او است.

قوله فی التودد الی الناس

اشاره

التودد الی الناس نصف العقل.

سخن آن حضرت در دوستی با مردم

دوستی با مردم نیمی از عقل است.

[صفحه ۳۹۳]

گزیده‌ای از گفتار آن حضرت علیه السلام

اشاره

- در مورد یاری کردن به افراد ناتوان
- در مورد بعضی از صفات مذموم
- در مورد درجات عجب و خود پسندی
- در مورد بعضی از صفات زشت
- در مورد صفات بخیل و حسود و دروغگو
- در مورد دوست و دشمن هر کس
- در مورد برترین مال و عقل
- در مورد حالات قلب
- در مورد فضیلت محاسبه نفس
- در مورد فضیلت محاسبه نفس
- در مورد گونه های مردم
- در مورد معاشرت نیکو داشتن
- در مورد کسی که به رزق حلال خویشتن راضی است
- در مورد کسی که به روزی اندک قانع است
- در مورد کسی که در راه کسب روزی حلال تلاش می‌کند

در مورد گشایش و توسعه بر خانواده
 در مورد مهمانی دادن هنگام ازدواج
 در مورد کیفیت رفتار با نعمتهای الهی
 در مورد کیفیت رفتار با بعضی از افراد
 در مورد اهمیت وعده

[صفحه ۳۹۴]

قوله فی العون للضعیف

اشاره

عونک للضعیف افضل من الصدقة.

سخن آن حضرت در یاری کردن به افراد ناتوان

یاری کردن به افراد ناتوان، از صدقه در راه خدا برتر است.

قوله فی بعض الصفات المذمومة

اشاره

سبعة اشیاء بغير سبعة اشیاء من الاستهزاء: من استغفر بلسانه ولم یندم بقلبه فقد استهزء بنفسه، ومن سأل الله التوفیق ولم یجتهد فقد استهزء بنفسه، ومن استحزم ولم یحذر فقد استهزء بنفسه، ومن سأل الله الجنة ولم یصبر علی الشدائد فقد استهزء بنفسه، ومن تعوذ بالله من النار ولم یترک شهوات الدنیا فقد استهزء بنفسه، ومن ذکر الله ولم یستبق الی لقائه فقد استهزء بنفسه.

سخن آن حضرت در بعضی از صفات مذموم

هفت چیز بدون هفت چیز امری است که مورد تمسخر قرار می گیرد: هر که با زبان از خداوند طلب بخشش کند و در قلب پشیمان نباشد، و هر که از خداوند درخواست توفیق کند ولی کوشش و تلاش ننماید، و هر که دور اندیشی کند ولی خود را بر حذر ندارد، و هر که از خداوند طلب بهشت کند و بر شدائد صابر و شکیبنا نباشد، و هر که از جهنم به خداوند پناه برد ولی شهوات دنیایی را ترک نکند، و هر که نام خدا را بر زبان آورد ولی مشتاق لقای او نباشد، اینگونه افراد با این عمل، خود را مورد تمسخر قرار داده اند.

قوله فی درجات العجب

اشاره

العجب درجات: منها ان یزین للعبد سوء عمله فیراه حسنا، فیعجبه ویحسب انه یحسن صنعا، ومنها ان یؤمن العبد بربه فیمن علی الله، ولله المنه علیه فیه.

سخن آن حضرت در درجات عجب و خود پسندی

عجب و خود پسندی مراحل دارد: یکی آنست که عمل زشت فرد در نظرش خوب جلوه کند و او دچار شگفتی شود و گمان کند کار نیکی انجام داده است، دیگری آنست که بنده به پروردگارش ایمان آورد و بر خدا منت گذارد، در حالیکه در این مورد خدا باید بر او منت نهد.

قوله فی بعض الصفات المذمومه

اشاره

ان الله یبغض القیل والقال، واضاعه المال، وکثره السؤال.

سخن آن حضرت در بعضی از صفات زشت

خداوند جدال بی مورد، و تباه کردن مال، و سؤال کردن بسیار را ناخوش دارد.

قوله فی صفات البخیل والحسود والکذوب

اشاره

لیس لبخیل راحه، ولا لحسود لذه، ولا لملوک وفاء، ولا لکذوب مروء.

سخن آن حضرت در صفات بخیل و حسود و دروغگو

بخیل فکرش آسوده نیست، حسود از زندگیش لذت نمی‌برد، پادشاهان وفاء ندارند، دروغگو جوانمردی ندارد.

قوله فی صدیق کل فرد و عدوه

اشاره

صدیق کل امرئ عقله، وعدوه جهله.

سخن آن حضرت در مورد دوست و دشمن هر کس

دوست واقعی هر کس عقل او، و دشمنش نادانی او می‌باشد.

قوله فی افضل المال والعقل

اشاره

افضل المال ما وقی به العرض، وافضل العقل معرفه الانسان نفسه.

سخن آن حضرت در برترین مال و عقل

برترین مال آنست که حافظ آبروی انسان باشد، ارزنده ترین خرد، شناسائی خوشتن است.

قوله فی حالات القلب

اشاره

ان للقلوب اقبالا- وادبارا ونشاطا وفتورا، فاذا اقبلت بصرت وفهمت، واذا ادبرت كلت وملت، فخذوها عند اقبالها ونشاطها، واتركوها عند ادبارها وفتورها.

سخن آن حضرت در حالات قلب

قلبها گاه در حالت روی آوردن و گاه در حال پشت کردن، و هنگامی با نشاط، و زمانی در حال سستی و فتورند، آنگاه که روی می آورند می یابی و درک می کنی، و هنگامی که روی می گردانند سست و ملول شده و از فهم بازداشته می شوند، پس در هنگام نشاط و روی آوردن از آنها بهره ببرد، و در زمان سستی و روی گرداندن آنها را رها سازید

قوله فی فضل محاسبه النفس

اشاره

لیس منا من لم يحاسب نفسه فی کل یوم.

سخن آن حضرت در فضیلت محاسبه نفس

کسی که هر روز به حساب اعمال خود نرسد از ما نیست.

قوله فی فضل محاسبه النفس

اشاره

من حاسب نفسه ریح، ومن غفل عنها خسر.

سخن آن حضرت در فضیلت محاسبه نفس

هر که اعمالش را مورد حسابرسی قرار دهد از زندگی بهره مند شده، و هر که از آن غافل گردد زیان می بیند.

قوله فی أقسام الناس الناس

اشاره

ضربان: بالغ لا یکتفی، وطالب لا یجد.

سخن آن حضرت در گونه های مردم

مردم دو گروهند: دسته ای به آرزو رسیده که بدان قانع نیستند، و گروهی تلاشگر که بدان نمی‌رسند.

قوله فی حسن المعاشرة

اشاره

اجمل معاشرتک مع الصغیر والکبیر.

سخن آن حضرت در معاشرت نیکو داشتن

بر خورد خود را با افراد کوچک و بزرگ نیکو گردان.

قوله لمن رضى بالرزق الحلال

اشاره

من رضى باليسير من الحلال خفت مؤنته، ونعم اهله، وبصره الله داء الدنيا ودواءها، واخرجه منها سالما الى دار السلام.

سخن آن حضرت در مورد کسی که بر رزق حلال خویشتن راضی است

هر که به روزی حلال اندک خود راضی و خشنود باشد رنج او کمتر و خاندانش در آسایش زندگی می‌کنند، و خداوند عیوب دنیا و کیفیت رفع آنها را به او می‌آموزد، و او را با سلامتی در بهشتش مستقر می‌گرداند.

قوله لمن رضى بالقليل من الرزق

اشاره

من رضى عن الله تعالى بالقليل من الرزق، رضى الله بالقليل من العمل.

سخن آن حضرت در مورد کسی که به روزی اندک قانع است

هر که به روزی اندکی که خدا به او می‌دهد راضی باشد، خداوند عمل اندک او را می‌پذیرد.

قوله فيمن سعى في طلب الرزق

اشاره

ان الذى يطلب من فضل يكف به عياله، اعظم اجرا من المجاهد فى سبيل الله.

سخن آن حضرت در مورد کسی که در راه کسب روزی تلاش می‌کند

هر که در راه بدست آوردن روزی تلاش می کند تا مخارج زندگی خود را تامین کند، پاداشش از جهادگر در راه خدا بیشتر است.

قوله فی التوسع علی العیال

اشاره

صاحب النعمه یجب ان یوسع علی عیاله.

سخن آن حضرت در گشایش و توسعه بر خانواده

افرادی که از جنبه مالی قدرت دارند، باید بر زن و فرزند خود توسعه و گشایش دهند.

قوله فی اطعام الطعام عند التزویج

اشاره

من السنه اطعام الطعام عند التزویج.

سخن آن حضرت در مهمانی دادن هنگام ازدواج

مهمانی دادن هنگام ازدواج از سنتهای پیامبر است.

قوله فی کیفیه المعامله مع نعم الله تعالی

اشاره

احسنوا جوار النعم فانها وحشیه، مانأت عن قوم فعادت الیهم.

سخن آن حضرت در کیفیت رفتار با نعمتهای الهی

نعمتهای الهی که در اختیارتان می باشد را گرامی بدارید، چرا که آنها گریزان می باشند، از هر که کناره گیرند دیگر بازگشتی برایشان نیست.

قوله فی کیفیه المصاحبه

اشاره

اصحب السلطان بالحذر، والصديق بالتواضع، والعدو بالتحرز، والعامه بالبشر.

سخن آن حضرت در کیفیت رفتار با بعضی از افراد

با پادشاهان با احتیاط، و با دوست متواضعانه، و با دشمن با کناره گیری، و با مردم با خوشرویی برخورد کن.

قوله فی الوعهه

اشاره

انا اهل بیت نری وعدنا علینا دینا، کما صنع رسول الله صلی الله علیه واله.

سخن آن حضرت در اهمیت وعده

ما خاندان، وعده هایمان را همچون دین بر خود تلقی می کنیم، همان گونه که پیامبر چنین بود.

اشعاری در مدح آن حضرت علیه السلام

اشاره

مرو از مقدم او شد ز صفا باغ ارم
تو زمزمی و تو حجری، تو رکنی و تو مقامی
این جا مقام و مشهد سلطان دین رضا است
مظهر علم علی، وارث میراث نبی
عرش رحمان بود این روضه سلطان خراسان

مرو از مقدم او شد ز صفا باغ ارم

خبر از طوس مگر آمده با پیک صبا
که چو گل کرده بتن پیرهن صبر قبا
از غریب الغرباء
از غمش آل عبا
طور سینای تجلی شده یکسان با خاک
گوئی از سوز غم و حسرت آن مهر لقا
سینه سینا چاک
خر موسی صعقا
یوسف مصر حقیقت چو شد از یثرب دور
پیر کنعان طریقت به سرودی ز قفا شد
پیا شور نشور
نغمه وا اسفا
تا که آن قبله آفاق روان شد ز حرم
سیل خوناب غمش موج زد از ام قری
خون فشان شد زمزم

تا ثریا ز ثری
 چون سنا برق حقیقت به سنا با رسید
 از تجلای شکوهش دل آن کوه رسا
 عرش بر خود لرزید
 نعره زد رعد آسا
 مرو از مقدم او شد ز صفا باغ ارم
 ز فروغ رخ او مطلع انوار هدی
 شد پناهگاه امم
 ملجأ شاه و گدا
 طوس شد از شرف مرکز طاووس ازل
 سزد ار بوسه زند بر ره او عرش علا
 یا که ناموس ازل
 جل شأنه و علا
 آه از آن عهد ولایت که با نامش بستند
 نشنیدم که به آن عهد کس کرده وفا
 دل او را خستند
 مگر از زهر جفا
 تخت شاهی به عوض تخته تابوتش بود
 ز آن جنایت که ز مأمون شده با شاه رضا
 زهر غم قوتش بود
 سوخت دیوان قضا
 آن ستم پیشه که با خسرو اقلیم الست
 نه ز حق بیم و نه اندیشه ای از روز جزا
 عهد را بست و شکست
 نه هراسی ز سزا
 پنجه زد بر رخ عنقاء قدم زاغ سیاه
 ریخت زین واقع بال و پر سلطان هما
 عالمی گشت تباه
 شاهد غیب نما
 گر غریبانه در آن منزل غربت جان داد
 لیک از جلوه دلدار شدش کام روا
 در ره جانان داد
 و بسی درد دوا

نوح طوفان بلا رخت از این مرحله بست
 غرقه لجه غم شد دل خلق دو سرا
 فلک ایجاد شکست
 یک بیک نوحه سرا
 تا که از زهر ستم سوخت ز سر تا به قدم
 رفت زین حادثه هائله بر باد فنا
 شمع ایوان قدم
 رونق بزم "دنی"
 میوه باغ نبوت چو ز انگور چشید
 ریخت برگ و بر آن شاخ گل روح افزا
 زهر جانسوز چشید
 نخله شکر زا
 با دل وبا جگرش دانه انگور چه کر
 خرمنی سوخت ز یک خوشه ببقدر وبها
 زهر مستور چه کر
 و چها کرد چها
 نه عجب گر ز غمش چشم فلک خون گرید
 یا پر از خون شود این سینه سوزان فضا
 رود جیحون گرید
 از غم شاه رضا
 "کمپانی"

تو زمزمی و تو حجری، تو رکنی و تو مقامی

غنی به کعبه ببالد فقیر سوی تو آید
 فدای خاک تو گردم که حجه الفقرائی
 بعید نیست خراسان اگر به کعبه ببالد
 تو هم صفات خدا، هو تو کعبه، هم تو منائی
 بلی که آیه تطهیر شد به شأن تو نازل
 از آن که مظهر حقی و مستحق ثنائی
 تو زمزمی و تو حجری، تو رکنی و تو مقامی
 بیا به دور تو گردم، تو مروه ای، تو صفائی
 خوش آن که جای حجر خاک آستان تو بوسد
 تو بنده ای نه خدائی، نه از خدا تو جدائی

مشیت ازلی بود تا به شهر خراسان
 ز جور کینه مأمون شهید زهر جفائی
 میان حجره چنین گفت کای صبا به مدینه
 بگو بنور دو چشمم عزیز من تو کجائی
 تقی بیا دم مردن به شهر طوس غریم
 در انتظار تو باشم که کی ز در تو در آئی
 منم گدای تو (صالح) که غرق بحر گناهم
 چه می شود دم مردن دمی کنار من آئی

این جا مقام و مشهد سلطان دین رضاست

این مهبط ملائکه صحن و سرای کیست
 این بارگاه سر به فلک رفته جای کیست
 این جلوه ای که مطلع آن شهر مشهد است
 روشن نموده ارض و سما از جلای کیست
 این جا که سر به خاک درش می نهند خلق
 آرامگاه کی بود و خاک پای کیست
 این جا که جن و انس به تعظیم اندرند
 این احترام بهر چه واز برای کیست
 این جا که با تفضل و لطف و عنایتش
 مس را توان طلا کنی از کیمیای کیست
 این جذبه ای که خلق کشاند بسوی خود
 کی باشد آن که می کشد واز صلاهی کیست
 این نور کو رسیده شعاعش به طاق عرش
 از پرتو فروغ جمال و ضیاء کیست
 این مأمنی که کهنه نگردد به دور چرخ
 این اعتبار واتبه ز قدر و بهای کیست
 این بست را که داده خداوند رفعتش
 از موقف و بزرگی بی انتهای کیست
 این شمع کاین چنین همه پروانه گرد او
 گردیده مست ز جام عطای کیست
 این خلق دردمند که گیرند عافیت
 درمان درد کی کند واز دواهی کیست
 این ناله ها که عارف و عامی در این مکان

سر می دهند روز و شب اندر هوای کیست
 این جوش و این خروش که دارند مردمان
 در راه عشق کی بود و در ولای کیست
 این جا مقام و مشهد سلطان دین رضاست
 این جا امام هشتم و فرزند مصطفی است
 گفت این قصیده را "علی" و شکر کردگار
 اندر جوار او چو گدائی به التجاست
 "علی صافی گلپایگانی"

مظهر علم علی علیه السلام، وارث میراث

اشاره

نبی مژده ای جان که شب هجر به پایان آمد
 صبح شد موکب خورشید درخشان آمد
 دردمندان به شما مژده که عیسی نفسی
 ز شفا خانه غیب از پی درمان آمد
 خضر را گو مطلب آب حیات از ظلمات
 روشنی بخش دو صد چشمه حیوان آمد
 مو را گو به کناری برود از سر راه
 که به صد حشمت و اجلال، سلیمان آمد
 گو ملائک همه از ملک جهان تا ملکوت
 سر تعظیم بسایند که انسان آمد
 آن که آئینه اسماء و صفات ازلی است
 ز امر واجب به سرا پرده امکان آمد
 حسن مطلق که نهان بود پس پرده غیب
 پرده یک سوزد و بی پرده نمایان آمد
 باز عیسی نفسی آمده در خطه طوس
 که ز انفاسش خوشش در تن ما جان آمد
 کف بزن، گل بفشان، مشک بسا، عود بسوز
 جان بر افشان به ره دوست که جانان آمد
 شهر را اینه بندید و چراغان سازید
 که ز ره موکب سلطان خراسان آمد
 ز آده حضرت موسی به سوی مصر وجود

با دو صد معجزه موسی عمران آمد
 قبله هفتم دین، کعبه ارباب یقین
 قطب اقطاب جهان، حجت یزدان آمد
 مظهر علم علی، وارث میراث نبی
 هادی روح قدس، صاحب قرآن آمد
 چشمه علی لدنی که ز حکمت، لقمان
 پیش او طفل نو آموز دبستان، آمد
 بار دیگر ز تلاقی دو دریای وجود
 رشک صد درج گهر، لؤلؤ و مرجان آمد
 شاه شاهان عجم، میر امیران عرب
 ریب تخت جم و تاج سر شاهان آمد
 آن که جار و کش صحن حرمش شاه صفی ست
 و آنکه دربان درش شاه سلیمان آمد
 فرش زوار رهش بال ملک، گیسوی حور
 کفشداری درش منصب رضوان آمد
 تا بشوید ز سر و صورت زوار غبار
 حور با مژه تر، زلف پریشان آمد
 "نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد"
 زین گل نار که در ساحت بستان آمد
 تا برد سجده بر پرچم ایران خورشید
 سایه او به سر پرچم ایران آمد
 دگر از فتنه دوران چه خطر ایران را
 که ورا دست خداوند، نگهبان آمد
 بلبل طبع "ریاضی" است که در گلشن دین
 نغمه پرداز و ثنا گوی و غزل خوان آمد
 "ریاضی یزدی"

عرش رحمان بود این روضه سلطان خراسان

ای شه طوس که سلطان سریر دو سرانی
 ما سوی الله همه ظل تو و تو ظل خدائی
 تا خلایق همه در روی تو بینند خدا را
 پرده بردار که بی پرده خدا را بنمائی
 پرده بردار حرم سر عفاف ملکوتی

آیه رحمتی از صنع سماوات علائی
 خازن مخزن اسماء تعالی و تقدس
 والی ملک قدر منشی دیوان قضائی
 ثقل اکبر که به فرمان نبی تا لب کوثر
 در میان تو و قرآن به خدا نیست جدائی
 نظری هم به گدائی چو من خاک نشین کن
 ای که در پادسهی صاحب ایوان طلائی
 به گدا قدر بیفزاید و از شاه نکاهد
 گاه گاهی که کند شاه نگاهی به گدائی
 عرش رحمان بود این روضه سلطان خراسان
 پای بر عرش خدا هشته ائی ای دوست کجائی
 در حریم حرم زاده موسی به ادب رو
 نرنی تا به سر و دوش ملائک سر پائی
 زان که در بارگه اقدس سلطان سلاطین
 خالی از فوج ملائک نبود گوشه وجائی
 آمدم قبر تو بوسیدم و رفتم به امیدی
 که شب اول قبرم تو به دیدار من آئی
 زهر با طبع لطیف تو چنان کرد که فردا
 تاج خونی کفنم، افسر شاه شهدائی
 وای فردای "ریاضی" اگرش دست نگیری
 ای که خود دست خدا و پسر دست خدائی
 "ریاضی یزدی"

باورقی

[۱] تا این تاریخ که سال ۱۴۱۵ هجری قمری است.

[۲] عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۱: ۱۰۰، بحار ۴۸: ۲۲۷.

[۳] عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲: ۲۲۶، کشف الغمّه ۳: ۱۰۵.

[۴] کافی ۸: ۲۵۷.

[۵] داستان کیفیت تولد مأمون از او در کتب تاریخ آمده است.

[۶] در تاریخ آمده است که هارون به یکی از والیان و فرمانداران خود بنام "حمید بن قحطبه" دستور داد که در یک شب ۶۰ نفر از اشخاص محترم و بیگانه، که به زندان انداخته بودند را سر برید و به چاه افکند. (عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۱: ۱۰۸) همین شخص با این که یحیی پسر عبد الله افطح (نوه امام کاظم (علیه السلام)) را امان داده بود که مزاحمتی برایش فراهم نمی‌آورد، دستور داد مرتباً روزی صد تازیانه به او زدند و بالاخره از گرسنگی او را کشتند و بدنش را زیر پایه ساختمان قرار دادند.

[۷] بحار ۴۹: ۱۱۷، کشف الغمۃ ۳: ۹۵.

[۸] بحار ۴۹: ۱۱۷.

[۹] مرحوم سید عبد الکریم بن طاووس مؤلف کتاب فرحۃ الغری متوفی سال ۶۹۳، شرحی در مورد ورود آن حضرت به قم نقل نموده است، ولی این مطالب در جای دیگری نقل نشده است، حتی شیخ صدوق که خود قمی بوده واز او به زمان امام نزدیکتر بوده، چیزی از این مطالب نقل نکرده است.

[۱۰] در مدارک اصیل تاریخی هنگام دعوت امام به مرو، نامی از خلافت یا ولایتعهدی آن حضرت به میان نیامده است، و ظاهراً این فکری بود که بعداً برای مأمون پیش آمده، ویا اگر هم قبلاً داشت آنرا ابراز نمی نموده است، و آنچه در بعضی از کتب آمده که مأمون امام را به عنوان قبول خلافت دعوت نمود مخدوش است.

[۱۱] ارشاد مفید: ۳۱۰، کشف الغمۃ ۳: ۶۵، اعلام الوری: ۳۳۳.

[۱۲] لل الشرایع ۱: ۲۲۶، روضۃ الواعظین: ۲۴۷.

[۱۳] واهیة (خ ل).

[۱۴] عینک الناظرۃ باذنک، وشاهدک (خ ل).

[۱۵] المجاهد العائد بک العابد عندک (خ ل).

[۱۶] لایرام (خ ل).

[۱۷] ما امتحی (خ ل).

[۱۸] استخلصه لنفسک واصطفیته علی غیبک (خ ل).

[۱۹] المهندی (خ ل).

[۲۰] النقی (خ ل).

[۲۱] واعذنا (خ ل).

[۲۲] زیادة: والائمة من بعده (خ ل).

[۲۳] خواطف (خ ل).

[۲۴] مستقرهم (خ ل).

[۲۵] الزمر: ۵۳.

[۲۶] الحجر: ۵۶.

[۲۷] غافر: ۶۰.

[۲۸] الاسراء: ۷۱.

[۲۹] اذا وقعت الواقعة. لیس لوقعتها کاذبه. خافضة رافعة. اذارجت الارض رجا. وبست الجبال بسا. فکانت هیاء منبثا - الواقعة: ۱ - ۷.

[۳۰] طه: ۱۰۷.

[۳۱] آل عمران: ۸.

[۳۲] بنات نعش مجموعه هفت ستاره در جنوب است و سهی ستاره ای است بسیار کوچک در آن.

[۳۳] وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا- هو و یعلم ما فی البحر وما تسقط من ورقۃ الا یعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین، الانعام: ۵۹.

[۳۴] لانعام: ۳۸.

- [۳۵] المائدة: ۵.
- [۳۶] البقرة: ۱۲۴.
- [۳۷] البقرة: ۱۲۴.
- [۳۸] الانبياء: ۷۲.
- [۳۹] آل عمران: ۶۷.
- [۴۰] الروم: ۵۶.
- [۴۱] العنكبوت: ۳۸.
- [۴۲] القصص: ۶۸.
- [۴۳] الاحزاب: ۳۶.
- [۴۴] القلم: ۳۶.
- [۴۵] حمد (صلى الله عليه وآله): ۲۴.
- [۴۶] لتوبه: ۸۷.
- [۴۷] الانفال: ۲۱ - ۲۳.
- [۴۸] البقرة: ۹۳.
- [۴۹] الحديد: ۲۱.
- [۵۰] يونس: ۳۵.
- [۵۱] البقرة: ۲۶۹.
- [۵۲] البقرة: ۲۴۷.
- [۵۳] النساء: ۱۱۳.
- [۵۴] النساء: ۵۵ - ۵۷.
- [۵۵] القصص: ۵۰.
- [۵۶] محمد (صلى الله عليه وآله): ۸.
- [۵۷] غافر: ۳۵.
- [۵۸] فاطر: ۲۹.
- [۵۹] فاطر: ۲۹.
- [۶۰] ثم جمعهم كلهم فى الجنة (خ ل).
- [۶۱] فاطر: ۳۰.
- [۶۲] فقال المؤمنون: من العترة الطاهرة؟ فقال الرضا (عليه السلام): هم (خ ل).
- [۶۳] الاحزاب: ۳۳.
- [۶۴] افنضرب عنكم الذكر صفحا ان كنتم قوما مسرفين - الزخرف: ۵.
- [۶۵] انما وقعت الوراثة والظهاره (خ ل).
- [۶۶] الحديد: ۲۶.
- [۶۷] هود: ۴۵.

- [۶۸] هود: ۴۶.
- [۶۹] فی محکم کتابه (خ ل).
- [۷۰] ان الله عز وجل قد ابان فضل العتره (خ ل).
- [۷۱] آل عمران: ۳۲.
- [۷۲] النساء: ۵۷.
- [۷۳] النساء: ۵۹.
- [۷۴] الشعراء: ۲۱۴.
- [۷۵] الاحزاب: ۳۳.
- [۷۶] آل عمران: ۵۸.
- [۷۷] یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، وعنی بالابناء الحسن والحسین (علیهم السلام)، وعنی بالنساء فاطمه علیها السلام (خ ل).
- [۷۸] یونس: ۸۷.
- [۷۹] ومن اراد المدينه (خ ل).
- [۸۰] الاسرى: ۲۸.
- [۸۱] الشورى: ۲۲.
- [۸۲] هود: ۳۱.
- [۸۳] هود: ۵۳.
- [۸۴] الاحقاف: ۷.
- [۸۵] الشورى: ۲۴.
- [۸۶] الاحزاب: ۵۶.
- [۸۷] یس: ۴ - ۱.
- [۸۸] الصافات: ۷۷.
- [۸۹] الصافات: ۱۰۹.
- [۹۰] الصافات: ۱۲۰.
- [۹۱] الصافات: ۱۳۰.
- [۹۲] الانفال: ۴۲.
- [۹۳] النساء: ۶۲.
- [۹۴] المائدة: ۶۰.
- [۹۵] التوبه: ۶۰.
- [۹۶] النحل: ۴۵. الانبياء: ۷.
- [۹۷] فتحن اهل الذکر، فاسألونا ان کنتم لا تعلمون، فقالت العلماء (خ ل).
- [۹۸] النساء: ۲۲.
- [۹۹] المؤمن: ۲۸.
- [۱۰۰] طه: ۱۳۲.

[۱۰۱] الذاریات: ۴۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹